

# اقتصاد ایران بدون نفت

دکتر حسن نیزی راد



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

# اُصْدَادِ اِرَانِ بِدُونِ نُفْتٍ

دکتر حسن غیبی راد



مَوْسَمَةُ الْأَنْقَابِ وَالْمَكَابِلِ

سرشناسه	- ۱۳۴۵: نفیسی راد، حسن،
عنوان و نام پدیدآور	: اقتصاد ایران بدون نفت / حسن نفیسی راد.
مشخصات نشر	: تهران : ستایش، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۵ ص: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۸۴-۸۴-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: نفت — ایران — صنعت و تجارت — جنبه‌های اقتصادی
موضوع	: رشد اقتصادی — ایران
موضوع	: ایران — سیاست اقتصادی — قرن ۱۴
موضوع	: ایران — اوضاع اقتصادی — قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: HD ۹۵۷۶ ۱۳۹۲
رده بندی دیوبی	: ۳۳۸/۲۷۲۸۲۰-۹۵۵
شماره کتابشناسی مل	: ۳۴۳۱۱۹۹



موسسه انتشارات ستایش

تهران - صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۹۹۵ | تلفن: ۰۲۱ ۶۶۹۴۸۹۹۵ - ۰۹۱۲ ۶۹۴۸۹۹۵

## اقتصاد ایران بدون نفت

مؤلف: حسن نفیسی راد

ناشر: موسسه انتشارات ستایش

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۸۴-۸۴-۶

قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

### ستایش خداوند جان و جهان      که بخشید لطف و کرم بی کران

به حول و قوی الهی مؤسسه انتشارات ستایش با اهداف علمی- فرهنگی و انگیزه‌ی ارائه خدمات، جهت ارتقاء آگاهی، سطح معلومات، دانش عموم، بهویژه ترویج کتاب و کتاب‌خوانی اقدام به چاپ و انتشار کتاب‌های گوناگون نموده؛ امید است بتوانیم رابطی مؤثر بین پدیدآورندگان و مخاطبان باشیم... انشاء الله.

لذا از خوانندگان، محققان، اندیشمندان و صاحب‌نظران در زمینه‌های گوناگون علمی، کامپیوتری، فنی و مهندسی بهویژه مهندسی صنایع نفت دعوت می‌نماییم تا ما را در ارائه و گسترش اهداف موردنظر یاری نمایند.

لازم به توضیح است که مولف این اثر آثار دیگری یا عناوین چالشهای اقتصادی قرن ۲۱ در ایران و جهان، بحران اقتصاد جهانی ۲۰۰۸ و آینده اقتصاد ایران و تاریخ کامل نفت (طلای سیاه) را تالیف نموده است.

شایان ذکر است جهت آگاهی و خرید از آثار این انتشارات می‌توانید به سایت www.setayeshpress.com مراجعه نموده و در صورت تمایل به همکاری یا هر نوع انتقاد و پیشنهادی به نشانی پست‌الکترونیکی setayeshpress@yahoo.com یا تهران صندوق پستی ۱۳۱۴۵-۹۹۵ مکاتبه نمایید. لطفی شما مایه‌ی افتخار ماست.



لعدیم به:

همه کسانی که برای اعلانی

این سرزمین تلاش نموده‌اند.

## فهرست مطالب

۷	کله مقدمه
۹	کله فصل اول: اقتصاد پیش از کشف نفت در ایران
۱۰	اوضاع اقتصادی ایران در دوران حکومت صفویه
۱۸	اوضاع اقتصادی ایران در فاصله حکومت‌های صفوی تا قاجار
۲۱	اوضاع اقتصادی ایران در دوره قاجار
۴۳	کله فصل دوم: کشف نفت و آغاز تحول اقتصادی در ایران
۴۷	متغیر تولید نفت خام ایران
۵۰	متغیر قیمت نفت خام ایران
۵۵	نفت و تحول اقتصادی
۶۳	کله فصل سوم: عوامل تولید و زمینه‌های رشد اقتصادی ایران بدون نفت
۷۵	آمار صادرات
۸۱	کله فصل چهارم: جمعیت و پراکندگی جغرافیایی در رشد اقتصادی و توسعه
۸۲	مشخصات طبیعی
۸۲	آب و هوا
۸۳	محیط زیست
۸۳	وضعیت کشاورزی
۸۶	وضعیت زمین‌شناسی، اقتصادی، معدنی، و تجارتی در ایران و جهان
۸۹	قابلیت اقتصادی مناطق بیابانی در ایران:
۹۰	شاخص‌ها و متغیرهای جمعیتی
۹۹	کله فصل پنجم: نقدي بر ظرفیت‌های موجود برای یک اقتصاد مولد
۱۱۱	کله فصل ششم: توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران
۱۲۱	کله فصل هفتم: تفاوت بین ثروت و درآمد
۱۳۰	بیماری هلندی

۱۴۷.....	<b>کله فصل هشتم؛ نفت عامل توسعه یا مانع؟</b>
۱۴۹.....	صنایع سنگین پرچمدار توسعه اقتصادی
۱۴۱.....	خصوصی سازی راهبرد کلیدی توسعه
۱۴۶.....	اقتصاد سیاسی یا سیاست اقتصادی؟ کدام یک ارجح است؟
۱۵۱.....	<b>کله فصل نهم؛ مدیریت استراتژیک اقتصاد بدون نفت</b>
۱۵۸.....	مدیریت آینده‌نگر
۱۶۳.....	<b>کله منابع و مأخذ</b>

## مقدمه

بقاء اقتصادها در دنیای امروز با توسعه گره خورده است و رقابت جهانی برای این بقا در دو مقوله خلاصه می‌شود: طرفیت اقتصادی و توان تولید. حیات اقتصادی ایران طی یک قرن گذشته به نفت و آبسته بوده و این ماده‌ی طبیعی که عمدۀ منبع درآمد کشور را تشکیل می‌دهد تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی ما را تحت تاثیر خود قرار داده، چنان‌که در حال حاضر با تشدید بی‌سابقه تحریم‌بانکی و تحریم صادرات نفت ایران در سطح بین‌المللی، پیامدهایی چون تورم، افزایش نرخ ارز، افت بیش از حد ارزش پول ملی و برهم خوردن توازن بودجه و چربان نقدینگی را در پی داشته است. این پیامدها از یک سوزنگ خطری است برای بقای اقتصاد جامعه و از سوی دیگر ترمی است در مسیر چشم‌انداز توسعه ایران. برای درک آثار و تبعات اقتصاد نفتی به دانش آکادمیک در حوزه اقتصاد نیازی نیست، این اثرات برای هر شهروند متوسط و در زندگی روزمره قابل لمس است. همچنین، نفت در سیاست داخلی و دیپلماسی خارجی کشور تاثیر مستقیم داشته و دارد. دولت‌ها آمده و رفته‌اند؛ نظام جهانی دست‌خوش تغییرات بسیار شده است، تکنولوژی با سرعتی سرسام‌آور رشد کرده است، اقتصاد جهانی در افق‌هایی که تصور نمی‌شد بسط یافته است، گشوهایی که تا همین چند سال پیش با فقر و بدھی‌های سنگین دست و پنجه نرم می‌کردند (هند و برزیل) اکنون به پیشگامان توسعه تبدیل شده‌اند و... اما سرنوشت میلیون‌ها ایرانی هم چنان در دست نفت باقی‌مانده و توسعه‌اش هم از نوع "وارداتی" است!

پس از گذشت یک قرن از صادرات نفت، درآمد سرانه هر ایرانی ("قاعدتا") می‌بایست در سطح شاخص و استاندارد جهانی رفاه پاشد، اما به گواه آمارهایی که در این کتاب خواهید دید نه تنها سطح رفاه و معیشت مردم بهبود نیافته، بلکه عدد محاسباتی درآمد سرانه ایران، عددی غیر واقعی است که دست کم ۷۰ درصد از آن را سهم نفت تشکیل می‌دهد نه درآمد ناشی از یک اقتصاد نیرومند و مولدا با این اوصاف، چشم‌انداز توسعه یا خیلی دور است یا مگر

معجزه‌ای رخ دهد که نسل کنونی از موهب توسعه بهره‌ای ببرد و با خاطری آسوده برای فردای فرزندانش برنامه‌ریزی کند.

این کتاب کوششی است در بررسی و تجزیه و تحلیل شرایط کنونی اقتصاد ایران با نگاهی به تاریخ گذشته، بررسی شرایط حاضر و برآورد آنچه در آینده (نه چندان دور) رخ خواهد داد. هدف اینجانب از ارائه‌ی مطالب که همگی بر داده‌های آماری موثق و نیز مستندات تاریخی و علمی استوارند، طرح سه مسئله محوری و اساسی در اقتصاد کنونی ایران است که به اعتقاد اینجانب از جمله خلاصه‌ای مطالعاتی محسوب می‌شوند:

الف) توسعه بر اساس اقتصاد بدون نفت

ب) مدیریت استراتژیک و آینده‌نگر

ج) اقتصاد سیاسی نفت

نظر به دامنه‌ی گسترده‌ای که موضوع محوری این کتاب را تشکیل می‌دهد و ضرورت و حساسیت مسئله با توجه به تحریم‌ها و محدودیتهای جهانی که هم اکنون از سر می‌گذرانیم، فصول، موارد و موضوعات طرح شده در این کتاب هنوز جای بسط دارد و امیدوارم این کوشش مختصر و موجز سرآغاز و مشوقی برای اهل فن، دانش‌پژوهان، دانشجویان و علاقمندان به سرنوشت اقتصادی ایران مؤثر باشد.

حسن نفیسی‌راد

## فصل اول

### · اقتصاد پیش از کشف نفت در ایران ·

مطالعه اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرون نهم تا سیزدهم هجری چشم‌انداز تاریخی دقیقی در برابر ما قرار می‌دهد تا علل عدم رشد اقتصادی ایران را تا آستانه کشف نفت شناسایی و تحلیل کنیم. بررسی بنیان‌های اقتصادی کشور در مقیاس کلان و در این چشم‌انداز بدون در نظر گرفتن ریشه‌های گذشته، نتایج درستی به دست نمی‌دهد.

در این باره که چرا ایران عقب ماند و غرب پیشرفت کرد مطالب بسیاری نوشته شده است و نویسنده‌گان سعی کرده‌اند بزرگترین مانع پیشرفت اقتصادی ایران را در قرن‌های گذشته در نحوه تولید آسیایی، ساختار سنتی تولید، و نوع مناسبات اجتماعی حاکم بر آن ایام بدانند. برخی نیز با بهره‌گیری از الگوهای فکری غرب و مکاتب تحلیلی چپ‌گرا، عدم توسعه یافتنی ایران را در عدم انتطاق ارکان توسعه و ناهماهنگی بین آنها و همچنین پیروی نکردن از مدل‌های تجربه شده در جوامع دیگر می‌دانند.

در ارتباط با تحولات اقتصادی و توسعه اقتصادی ایران نهایتاً به این پرسش می‌رسیم که آیا کشف نفت باعث توقف رشد اقتصاد مولد در ایران بوده است؟ در این باره دو دیدگاه عمده وجود دارد که می‌توان در قالب پرسش یا فرض مطرح کرد: اول این‌که تا پیش از کشف نفت زمینه اقتصاد مولد و قابل رشد در ایران چه بوده است؟ و دوماً اگر چنین زمینه‌ای به عنوان یک طرفیت بنیانی وجود داشته چه عامل یا عواملی مانع از شکوفایی و فرآگیر شدن یک اقتصاد نیرومند در ایران بوده است؟

برای یافتن پاسخ به سؤال‌های فوق، لازم است ابتدا صفحات تاریخمان را ورق بزنیم و در ریشه‌های گذشته دورتر کندو کاو کنیم.

زمینه‌های پیشرفت ایران در اوایل قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری (۱۲ و ۱۳ میلادی) که عمدتاً متکی بر زمین و زراعت بود، با تسخیر ایران به دست مغول‌ها دچار رکود شد و به مدت یک قرن چنان ضربه‌ای به پیکره جامعه وارد شد که تا سالیان سال قابل جبران به‌نظر نمی‌رسید. حمله مغول‌ها به ایران گذشته از بی‌رحمانه‌ترین کشتارهای تاریخ پیامدهای وخیم اقتصادی به دنبال داشت. مهم‌ترین آسیب این هجوم از بین رفتن شبکه‌های آبیاری، سقوط و رکود زراعت در خاک ایران بود. از طرفی سیاست مالیاتی کمرشکنی که چنگیز و جانشین‌های بعدی او بر مردمان روستایی تحمیل کردند زارعین و روستائیان را به فقر و فلاکت کشاند و امکان احیای کشاورزی را از بین برد<sup>۱</sup>.

از آنجا که ایلخانان مغول قومی کوچ‌نشین و صحراء‌گرد بودند و پیوسته از منطقه‌ای به منطقه دیگر کوچ می‌کردند، برای کشاورزی اهمیتی قائل نبودند و فقط مرتع و دام برای آنها اهمیت اقتصادی داشت. به همین دلیل اغلب مزارع به دشت و چراگاه تبدیل شدند و در نتیجه اقتصاد کشور که متکی بر زراعت بود دچار انحطاط شد.

دولت تیموریان و در ادامه آن دو حکومت کوتاه مدت بازماندگان چنگیز هر چند در مقاطعی توانستند حکومت مرکزی قدرتمندی بر پا کنند اما در نهایت به دلیل اختلافات داخلی و از هم پاشیدگی اقتصادی و سقوط مراکز قدرت تیموریان در سال ۹۱۳ هجری ایران را در آستانه رویدادهای تازه‌ای قرار داد که نهضت قرلباش و سلسله صفویه حاصل آن بود.<sup>۲</sup>

### اوپرای اقتصادی ایران در دوران حکومت صفویه

اقتصاد ایران در دوران حکومت صفویان (از سال ۹۳۳ تا ۱۱۶۷ هجری) به مدت ۲۳۴ سال فراز و نشیبهای بسیاری را طی کرد. شرایط اقتصادی در این دوره تحت تأثیر آشفتگی‌ها، چنگ‌های داخلی و حملات کشورهای هم‌جوار به خصوص چنگ با عثمانی و ازیک‌ها، بقایای هجوم مغول‌ها و ویرانی و آسیبهای بر جا مانده از یورش آنها، اختلافات بین ایالات در نواحی گوناگون ایران، نزاع دائمی بین خان‌ها و مالکان، شورش‌ها و قیام‌های پراکنده در نقاط مختلف ایران، عدم وجود یک دولت مرکزی و حکومت یکبارچه، و آغاز دست‌اندازی دولت‌های استعمارگر غربی به منابع و ثروت‌های ایران، قرار داشت و این‌ها مجموعه عواملی بودند که شرایط پر نوسان اقتصاد کشور را تعیین می‌کردند.

۱- کشاورزی و منابع ارضی در ایران عهد مغول، پتروشفسکی، کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات اجتماعی، ۱۳۴۴، جلد ۱، ص ۶۶

۲- بدایع الواقع، زین‌العابدین محمود واصفی، تهران، بناد فرهنگ، ۱۳۴۹.

مطالعه اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران صفوی مؤید آن است که سمت‌گیری آینده اقتصاد ایران در زمانی که ایرانی‌ها نفت را حتی در خواب هم نمی‌دیدند، و از این ثروت عظیم در زیر پای خود خبر نداشتند، به لحاظ تاریخی بسیار حساس بوده و نقطه عطف به شمار می‌آمده است.

در اوایل قرن ۱۰ هجری در ایران یکپارچگی سیاسی وجود نداشت و این میراثی بود که از حملات مغول باقی مانده بود. در این ایام بزرگ‌ترین حکومت‌های موجود در ایران سلطنت تیموریان در خراسان و دولت‌های آق‌قویونلو در نواحی شمال غرب بودند.

در نقاط مرکزی ایران نیز حکومت‌های کوچکی به‌طور مستقل وجود داشت که هر یک بر منطقه‌ای محدود فرمانروایی می‌کردند و معمولاً با یکدیگر درگیر بودند. در همین مقطع بود که اسماعیل بنیان‌گذار سلسله صفویه همراه با ۳۰۰ قزلباش به اردبیل حمله کرد و سراسر آذربایجان را به تصرف در آورد. او در سال ۹۲۳ هجری (۱۵۰۲ میلادی) در حالی که هنوز خیلی جوان بود خود را شاهنشاه اعلام کرد. تا سال ۹۳۳ هجری صفویان پس از حدود ۱۰ سال جنگ و حمله، سراسر خاک ایران را یک یک تصرف کردند.

رهبران سیاسی حکومت صفویه به‌طور عمده مرکب از اشراف نظامی، کوچنشین‌های قزلباش ترک و آذربایجانی بودند و عناصر ایرانی یعنی دیوان سalarهای کشوری و قشر روحانیون در دستگاه حکومت صفوی نقش درجه دوم داشتند. صفویان به جای پرداخت حقوق و پاداش مستخدمان و اشراف، به آنها تیول و اگذار می‌کردند. این رسم که در آغاز قرن ۹ معمول شده بود در زمان صفویان بسیار گسترش یافت و رواج پیدا کرد. بنابراین رسم، عمدۀ درآمد مالیاتی زمین‌داران و فثودال‌ها به عنوان مواجب یا پاداش به تیولداران و اگذار می‌شد. روش اعطای تیول باعث شد که بیشتر زمین‌های زراعی به تصرف اشراف نظامی قزلباش در بیاید. دهقانان و رعایا یه زمین‌های تیول وابسته بودند و جزو مایملک اریاب و صاحبان زمین‌ها محسوب می‌شدند.<sup>۱</sup>

در دوره شاه طهماسب (فرزند شاه اسماعیل) روابط سیاسی و تجاری با دولت‌های روس و سپس انگلیس آغاز شد. دولت انگلیس مایل بود روابط بازارگانی با ایران برقرار کند، انگلیسی‌ها به ابریشم خام ایران و نیز پارچه‌های ابریشمی و بسیار مرغوب ایرانی توجه خاص داشتند. روابط بین ایران و روس در سال‌های ۱۰۱۵ تا ۱۰۳۵ هجری به صورت دیپلماتیک و رسمی تثبیت شد. اما در زمان شاه طهماسب اول، به‌دلیل وجود جنگ‌های طولانی بین دولت صفوی و عثمانی، مالیات بر درآمدها افزایش یافت و این افزایش مالیات بر اقتصاد ایران اثر منفی گذاشت. شاه طهماسب در طول ۱۴ سال آخر سلطنت خود قادر نبود حقوق ارتش را بپردازد؛ بهای دینار

۱- تاریخ سلاطین صفویه، میرزا محمد معصوم، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱.

در این دوره به قدری پایین آمد که در دهه آغازین قرن ۱۲ هر دویست دینار معادل یک مثقال نقره ارزش داشت. درآمد دولت شاه طهماسب اول که در سال ۹۸۹ هجری حدود ۵ میلیون دینار طلا بوده در سال ۱۰۰۲ هجری، یعنی ۱۳ سال بعد به ۳ میلیون دینار طلا کاهش یافت.<sup>۱</sup> در سال‌های پایانی حکومت شاه طهماسب اول اوضاع اقتصادی و داخلی ایران بسیار وخیم شد. دهقانان در اثر افزایش مالیات‌ها، کمبود محصولات کشاورزی و گسترش آفات نباتی بی‌اندازه فقیر شدند؛ هجوم راهزنان و سنتیز داخلی فنودال‌ها موجب ناامنی راه‌های کاروان رو شد و اکثر این راه‌ها متوقف شدند. پایتخت ایران که شهر تبریز و نزدیک به مرز ترکیه بود در این دوره (در سال ۹۷۹ هجری) به شهر قزوین انتقال یافت. در همین فاصله قیام‌های هرات و گیلان اوج گرفت ولی به دست والی این دو ایالت سرکوب گشت. در این ایام بار سنتگین مالیات‌ها باعث شد سطح زندگی مردم در شهرهای عمدۀ ایران بسیار پایین بیاید و در نواحی روسیابی فقر مطلق حاکم شود.

پس از مرگ شاه طهماسب اول تا روی کار آمدن شاه عباس اول به مدت سه دهه اوضاع مملکت به قدری بی‌سر و سامان شد که عثمانی توانست شهر تبریز را تصرف کند. هر چند در این فاصله زمانی کوتاه تغییر چندانی در اقتصاد و معیشت مردم ایجاد نشد و وضع به همان خرابی سابق باقی ماند تا اینکه شاه عباس اول (۹۹۶ تا ۱۰۳۸ هجری) قدرت را در دست گرفت. راه‌های بازرگانی خارجی ایران توسط ترک‌های عثمانی بسته شده بودند و به همین دلیل حجم تجارت خارجی ایران به شدت کاهش یافته بود. در سال ۱۰۲۱ شاه عباس ناچار شد با ترکهای عثمانی پیمان صلح منعقد کند. در این معاهده گرجستان شرقی، ارمنستان شرقی، شیروان، آذربایجان (غیر از اردبیل و طالش) و قسمت مهمی از لرستان و بخش‌هایی از همدان و زنجان به دولت عثمانی واگذار شد.

شاه عباس در سیاست داخلی خود اصلاحات بسیار انجام داد. او قدرت مرکزی را استوار کرد، و حکومت یکپارچه و نیرومندی را برقرار ساخت. در دوره حکومت او شهرها روتق یافتند و شهرنشینی در ایران بسیار گشترش یافت.

در زمینه اقتصاد، شاه عباس قصد داشت به کمک افراد ایرانی نیروهای تولیدی داخل ایران را احیا کند و به آبادانی مناطق مرکزی ایران بپردازد؛ بهویژه به شهر اصفهان که بزرگ‌ترین شهر در آن مقطع بود و شاه عباس آنجا را به عنوان پایتخت برگزید.

شاه عباس اول در دوره حکومت خود اصلاحات زیر را انجام داد:

\* مالیات دائمداری (تحت عنوان چوبان بیگی) را لغو کرد و مالیات‌های دیگر را به میزان چشم‌گیری کاهش داد.

۱- شاه طهماسب صفوی، (مجموعه استاد و مکاتبات تاریخی)، به اهتمام عبدالحسین نوائی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱.

- برخی از شهرها را به کلی از مالیات معاف کرد. در بی آن دهقانان را به مدت یک سال از پرداخت مالیات معاف کرد.
- در دستگاه اداری عناصر ایرانی تسلط یافتند، اما در ارتش اکثریت اعضا همچنان ترک‌های عثمانی بودند.
- شاه عباس به منظور انتقال مرکز بازرگانی بین‌المللی ابریشم از ناحیه جلفا به اصفهان و از آنجا به خلیج فارس، اهالی جلفا را به سمت اصفهان کوچ داد. در آن زمان ابریشم خام و پارچه‌های ابریشمی از کالاهای مهم صادراتی ایران بود.
- شاه عباس اصلاحات پولی انجام داد. او واحد پولی جدید به نام "عباسی" رواج داد. هر عباسی معادل یک مثقال (۴/۶ گرم نقره و برابر با ۲۰۰ دینار بود) هر تومان برابر بود با ۱۰ هزار دینار یا ۵۰ عباسی. او تلاش کرد پول رایج را یکپارچه و واحد کند.
- برای گسترش دامنه بازرگانی و صنعت، شاه عباس، به امنیت راههای کاروان‌رو پرداخت؛ این راهها همواره مورد حمله راهنزن‌ها و زورگیرها قرار می‌گرفت. او با راهزنان پیکار کرد و کاروان‌های بسیاری در میانه راهها ساخت. از جمله شاهراه وسیعی را در طول کناره دریای خزر در مازندران ساخت که طول آن ۲۷۰ کیلومتر و کف از تخته سنگ فرش شده بود.
- او سیستم آبیاری را در منطقه کاشان و اصفهان متحول کرد. در نزدیکی کاشان سد معروفی به نام "بندکوه" احداث کرد و در شهرهای دیگر چند سد کوچک ساخت.
- زمانی که دولت پرتغال بر هرمز که تنها گذرگاه تجاری ایران از راه دریا بود، تسلط داشت، شاه عباس به یاری ناوگان انگلیس این جزیره را تصرف کرد و پرتغالی‌ها را از آن جا بیرون راند. البته شاه عباس بعد از این ماجرا با سلطه جویی کمپانی انگلیسی هند شرقی مواجه شد و به همین دلیل بندر تجاری مذکور را تغییر داد و لنگرگاه جدیدی به نام "بندرعباس" تأسیس کرد و تلاش نمود تا تجارت خارجی ایران را از زیر سلطه دولت‌های خارجی به در آورد. او حتی به انگلیسی‌ها امتیازی نداد و روابط ایران و انگلیس تیره شد. تا اینکه عمال تجاری هلند در بندرعباس شروع به فعالیت کردند و با انگلستان به رقابت پرداختند.<sup>۱</sup>
- اصلاحات عمده و اساسی که شاه عباس در طول دوره حکومت خود انجام داد تا حد زیادی اقتصاد ایران را احیا کرد و جان تازه‌ای به آن بخشید.
- اما با مرگ وی در سال ۱۰۳۸ و جانشینی نوه‌اش، شاه صفی که فردی نالایق بود و از سیاست و مملکت‌داری سرورشته نداشت روند اصلاحات بیش از این پیش نرفت و تا ۱۴ سال دوره حکومت صفی تغییری حاصل نشد.

۱- تاریخ سلاطین صفویه، میرزا محمد معصوم، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱.

در زمان شاه عباس دوم که از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۶ هجری حکومت کرد، اقتصاد ایران به پیشرفت چشمگیری نائل آمد. روابط بازرگانی و سیاسی ایران با اروپای غربی افزایش یافت. هلندی‌ها در بازرگانی ایران نخستین نقش را بر عهده گرفتند؛ آنها حق صدور ابریشم را بدون عوارض گمرکی از دولت ایران به دست آورdenد.

جهانگردانی که در دوران حکومت شاه عباس دوم به ایران سفر کرده‌اند در سفرنامه‌های خود از رونق شهرهای ایران و امنیت راههای تجاری آن یاد کرده‌اند. در این دوره تجار و کارگزاران بازرگانی فرانسوی در بندرعباس به فعالیت مشغول بودند. روابط تجاری ایران و روس نیز در همین دوره استوار شد و دامنه گسترده‌تری یافت به طوری که در مسیر تجارت ایران و روس یک کاروانسرای "شاهی" ساخته شد و در آن کالاهایی مانند قلع، مس، چرم، پوست سمور و ... مبادله می‌شد. با این حال بار مالیاتی هنوز بر دوش مردم سنگینی می‌کرد و میزان مالیات‌ها هیچ‌گاه به مانند دوره حکومت شاه عباس اول نبود.

نوع و ماهیت فعالیت‌های اقتصادی ایران در طول دوره صفویه به‌طور کلی چنین بوده است:

- ۱- اصناف و پیشه‌وران؛ این دو گروه، در اواخر حکومت صفویه نقش مهمی در زندگی شهری ایفا می‌کردند و از نظر گردش چرخ اقتصاد حائز اهمیت بودند.
- ۲- در میان صنایع، پارچه‌بافی از همه مهم‌تر بود و پارچه به‌طور عمده برای صدور به بازارهای خارجی تولید می‌شد. مراکز تولید حریرهای زربافت، پارچه‌های ابریشمی، محمل و غیره، اصفهان، کاشان، یزد، تبریز، شیراز، قزوین، کرمان و مشهد بودند. بهترین پارچه‌های پشمی نیز از پشم شتر تهیه می‌شدند.
- ۳- صنعت قالی‌بافی ایران در سطح بسیار عالی بود؛ قالی‌های ایرانی از راه ترکیه به بسیاری از کشورهای اروپایی صادر می‌شد، قالی‌های ایرانی از شهرت جهانی برخوردار شدند.
- ۴- پس از یک دوره رکود طولانی در تولید کاشی‌کاری و سفال‌کاری ایرانی، ساختن چینی، بدл چینی، میناکاری، و کاشی برای ساختمان‌ها، این صنعت برای بار دیگر شکوفا شد. مراکز تولید کاشی‌های زیبا در کاشان، نائین، اصفهان، شیراز، کرمان، یزد و مشهد ساخته شد.
- ۵- فرآورده‌های پوستی ایران به‌ویژه چرم، چرم ساغری قزوین و تبریز شهرت جهانی یافت.
- ۶- فولاد در کناره‌های دریاچه نی ریز فارس تولید می‌شد و بهترین تیغه‌های شمشیر را در قم و قزوین می‌ساختند. جهانگردان، کمان‌ها و شمشیرهای فولادین ساخت ایران را در جهان بی‌همتا بر شمرده‌اند.
- ۷- از دیگر محصولاتی که در ایران تولید می‌شد تمامی فرآورده‌های رنگرزی و شیشه‌گری بوده است.

-۸- در ایران کاغذ به میزان محدودی تولید می شد. هر چند این کاغذ خیلی مرغوب نبود اما نیاز داخلی را تأمین می کرد.

-۹- صابون با بهای بسیار پایین به اندازه مصرف همگان در داخل ایران تولید می شد. بازرگانان کلان ایرانی برای انجام کار تجارت تماينده‌گانی به کشورهای دیگر می فرستادند. در ایران بازرگانانی وجود داشتند که به کشورهای سوئد و چین تماينده اعظام می کردند و با این کشورها روابط تجاری برقرار کرده بودند و اجناسی به کشورهای مذکور صادر می کردند.

صادرات ایران به طور عمده شامل بود بر: ابریشم خام، پارچه‌های ابریشمی، تیماج، انواع پوست، چرم معمولی، چرم ساغری، پشم شتر و گوسفند، پنبه، قالی، ظروف بدل چینی، جواهرات و سنگ‌های گران‌بها به خصوص فیروزه و مروارید.

-۱۰- اقلام فوق به کشورهای اروپای غربی صادر می شد. میوه‌های خشک (خشکبار) آهن‌آلات، اسب، خرما، کشمش، عطرگل و... به هندوستان صادر می شد.

وارادات ایران به طور عمده شامل بود بر: ماهوت، پارچه‌های اعلای تولید انگلستان، هلند و فرانسه، آبینه، فراورده‌های شیشه‌ای و فلزی، کاغذ و برخی کالاهای لوکس که از کشورهای اروپای غربی وارد می شد. همچنین انواع پوست، چیت، کتان، ابزارآهنی، مس، اسلحه گرم، ماهی، عسل، موسم در این دوره، قرن ۱۰ و ۱۱ فقط کالاهایی از اروپای غربی و روسیه به ایران وارد می شد که در داخل تولید نمی شد یا هنوز امکان تولیدشان وجود نداشت. در عین حال، کالاهای وارداتی به اندازه‌ای نبودند که با محصولات صنایع کوچک ایران رقابت کنند.

-۱۱- یکی از ویژگی‌های روند پیشرفت اقتصادی ایران در قرن ۱۱ بزرگ شدن شهرهای ایران بود؛ در این زمان شهرهایی که به مرکز صنعتی و بازرگانی تبدیل شدند در مرکز، شمال و غرب کشور به سرعت گسترش یافته‌ند.

با این وصف، در اواخر قرن ۱۱ (۱۷ میلادی) در پی افزایش حجم روابط تجاری ایران و هند که گذرگاهی به خاور دور محسوب می شد، هندی‌ها تجارت و صدور کالا از ایران به کشورهای خاور دور را در انحصار خود درآوردند. در یادداشتهای یک جهانگرد چینی می خوانیم: "پدیده خطرناک سقوط اقتصادی ایران در قرن ۱۷، نابرابری واردات و صادرات کالاهای ایران و هند به زیان ایران به چشم می خورد به گونه‌ای که سازیز شدن پول‌های نقره صفویان به سوی هندوستان کاملاً محسوس است".

همین اتفاق هم افتاد و در پایان قرن ۱۱ (۱۷ میلادی) ایران در روند بحران اقتصادی قرار گرفت و در پی آن دچار ضعف سیاسی شد. دلایل عمدہ‌ای که چنین وضعیتی را به وجود آوردن عبارتند از:

• رشد نامتناسب نیروهای تولیدی در بخش اقتصاد روستایی.

• همزمان شدن این شرایط با حرکات استیلاگرانه کشورهای اروپای غربی؛ این کشورها پس از گشایش راه دریایی اروپا به هندوستان موفق شدند به کشورهای شرقی و شرق دور راه پیدا کنند، بنابراین راههای کاروان رو که از خاک ایران عبور و خاور دور را به سرزمین‌های باختیری متصل می‌کردند، اهمیت ترانزیتی خود را از دست دادند.

اواخر قرن ۱۱ و اوایل قرن ۱۲ (۱۸ میلادی) مقارن است با زمان سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ تا ۱۱۴۵). شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه از خاندان صفوی به مدت ۳۰ سال حکومت کرد تا اینکه در هجوم افغان‌ها شکست خورد و پایتخت او اصفهان نیز سقوط کرد.

او در دوره حکومت خود مالیات‌ها را به میزان زیاد افزایش داد. در سال‌های پایانی حکومت او سقوط اقتصادی ایران آشکارا به چشم می‌خورد. در کنار افزایش مالیات‌های موجود او سه نوع مالیات جدید نیز وضع کرد.

رونده سقوط اقتصادی ابتدا در روستاهای شتاب زیاد آغاز شد و مردم بی‌اندازه فقیر و بینوا شدند. دهقانان و رعایا پیوسته از روستاهای فرار می‌کردند تا مالیات نپردازند. اما گماشتنگان و مأموران شاه آنها را تعقیب، دستگیر و به زور به زمین‌های خود بر می‌گردانند. ویرانی روستاهای باعث کاهش بازرگانی داخلی در ایران شد. و سپس رکود بازرگانی خارجی نیز رخ داد. گزارش‌هایی که از اوضاع مالی آن دوره باقی‌مانده است وضع اسفبار معیشت روستاییان را به خوبی نشان می‌دهد. شیخ محمدعلی حزین به دربار شاه اطلاع می‌دهد که درآمد املاک موروثی گیلان به قدری کم شده که بیهده سالیانه این املاک تکافوی هزینه یک ماه را نمی‌کرد. رکود بازرگانی خارجی در این ایام ضریب دیگری به بدنه اقتصاد ایران وارد کرد. شاه سلطان حسین که می‌خواست درآمد خزانه دولت را از راه تجارت خارجی افزایش دهد، بهمنتظور کاستن از نفوذ کمپانی هلندی، دو قرارداد بازرگانی با فرانسویان بست که به موجب آنها برای بازرگانان آنها امتیازاتی بیشتر از آنچه هلندیان داشتند قائل شد. بازرگانان فرانسوی نه تنها از پرداخت عوارض گمرکی معاف شدند بلکه امتیازات برونو مرزی را هم از آن خود کردند. حق دادرسی افراد فرانسوی در ایران را حتی هنگامی که طرف دعوا ایرانی بود، کنسولگری‌های فرانسه به عهده داشتند.

هیچ یک از اقدامات شاه سلطان حسین به بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران کمکی نکرد، دامنه آشوب و نابسامانی در سراسر کشور به حدی بود که در طول دوران خاندان صفوی

سابقه نداشت. ضعف سیاست داخلی آخرین شاه صفوی مملکت را با فقر و رکود اقتصادی فرگیر و از هم گسیختگی و ستیز دائمی بین ایالات و ولایات در تاریخ ۱۱۳۵ هجری همراه با تاج و تخت به محمود افغان که پایتخت صفویه را تصرف کرده بود واگذار کرد.

در فاصله سال‌های ۱۱۳۵ تا ۱۲۱۱، یعنی حد فاصل حکومت صفویه تا استقرار سلسله قاجار اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران چنان آشفته و درگیر جنگ‌های پی درپی بود که فرصتی برای بهبود زندگی معيشی مردم و ارتقای اقتصاد مملکت پیش نیامد.

قتل عام بی‌درپی روستاییان در پایان قرن یازدهم هجری، اقتصاد کشاورزی ایران را دچار انحطاط و سقوط کرد و افزایش روز افزون بهره مالکان و مالیات روستاهای را ورشکست کرد. این ورشکستگی در قرن دوازدهم به نهایت رسید. شورش‌های روستایی این دوران یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخی آن دوره بوده است و چون انحطاط اقتصاد کشاورزی را به دنبال داشت، عقب ماندگی روز افرون اقتصادی و ضعف سیاسی را باعث گردید و زمینه را برای تابودی قطعی نظام زمین‌داری و نفوذ سرمایه صنعتی بیگانه (از آغاز قرن ۱۳ هجری معادل قرن ۱۹ میلادی) و تبدیل ایران به یک کشور وابسته و نیمه مستعمره فراهم آورد.<sup>۱</sup>

هر حکومتی که در این سال‌ها بر سر کار می‌آمد یا از شدت بحران اقتصادی یا از سر ضعف سیاسی بخشی از شهرها یا خاک کشور را از دست می‌داد و این امر بحران مالی را تشدید می‌کرد و لاجرم برای جبران کمبودها هر بار نظام مالیاتی جدیدی برقرار می‌شد و فشار بیشتری بر اقشار روستایی وارد می‌آورد. این فشارها به توبه خود به اقتصاد روستا صدمه می‌زد و روستانشینان را یا به مهاجرت و ترک روستا یا به شورش و قیام علیه چنین مظالمی وامی داشت. یک چرخه بحران زای دائمی به مدت بیش از دو قرن در ایران تکرار شد و حاصل آن هر بار چیزی نبود جز ویرانی بیشتر و آسیب عمیق‌تر به بنیان‌های اقتصاد کشور. تعداد شورش‌هایی که در طول سال‌های یاد شده به وقوع پیوست گویای اوضاع سیاسی و اقتصادی مملکت در آن ایام است که در اینجا تنها به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

در ۱۱۲۱ قیام مردم تبریز

در ۱۱۲۳ قیام لزگستان داغستان که سرکوب شدند (و در سال ۱۱۳۴ بار دیگر شورش کردند).

در ۱۱۲۷ قیام "کردان"

در ۱۱۲۹ شورش "افغان ابدالی"

در ۱۱۳۰ قیام ایالات "شاهسون"

در ۱۱۳۳ قیام "لرها"

در ۱۱۳۴ شورش گسترده بلوج‌ها

۱- تاریخ ایران، پتروسفسکی، جلد دوم، ص ۶۱۰

در ۱۱۳۵ قیام "ارمنیان" و "گرجیان"  
در ۱۱۳۶ قیام "ملک محمود" در سیستان  
و بزرگترین شورش مربوط به "غلجه زائیها" بود که سرانجام در سال ۱۱۳۵ به شکست  
لشکریان صفوی و سقوط اصفهان به دست محمود افغان انجامید.<sup>۱</sup>

### اوضاع اقتصادی ایران در فاصله حکومت‌های صفوی تا قاجار

نزاع دائمی مردم با اشغالگران ترک و افغان که منطقه وسیعی از خاک کشور را تصرف کرده بودند تمام توان اقتصادی کشاورزی و حرفه‌ها و پیشه‌های صنایع کوچک و کارگاه‌های تولیدی شهرها را می‌بلعید و به جای تولید و رونق اقتصادی صرف جنگ و سنتیز و مقاومت می‌شد. مرکز این مقاومت در منطقه مازندران با اتحاد میان نادر افشار (از خراسان) و طهماسب دوم به کانون بسط قدرت نظامی تبدیل شد که بعدها نادر را به قدرت رساند. در سال ۱۱۵۷ هجری یکپارچگی و پیوستگی سیاسی ایران در اثر تلاش‌های نادر کامل شد، اما چنین انسجامی بهای سنگینی در برداشت، مملکت در اثر جنگ‌های بی‌وقفه داخلی و هجوم و تجاوز خارجی به بحران مالی دچار شده و به حال ورشکستگی اقتصادی کامل در آمده بود. در این میان روستاهای بیشتر از همه آسیب دیده بودند. بسیاری از دهقانان یا در اثر رویدادهای جنگ کشته شدند یا به وسیله ترکان و غلزانیان به برداشت رفتند. آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی این دوره گسترده‌تر از آن است که در یادداشتهای مورخان و سفرنامه‌ها نویسان یاد شده است:<sup>۲</sup>

این دوره فقط در حومه اصفهان، از ۱۵۰۰ پارچه آبادی هزار تای آنها خالی از سکنه و به کلی متزکر شد. کاربزها و سدها و تأسیسات آبیاری به کلی ویران شدند. نسبت به زندگی دهقانان آن زمان می‌توان از نوشهای به زبان فارسی که در بالای سر در مسجد ونداد نزدیک نخجوان به تاریخ ۱۱۴۵ هجری دیده می‌شود قضاوت کرد. در آن جا نوشته شده:

"در این زمان از زور گرستگی، بیتوایی و تیره روزی، جهنمی پدید آمده بود، در عرض یک سال روستای ونداد و اطرافش سه بار مورد حمله و تاراج قرار گرفت، بسیاری از مومتان، اعم از زن و مرد کشته شدند و به برداشت رفتند؛ پندگان خدای دیگر آواره شدند، از رود ارس گذشته و در آن سوی ساحل اقامت گزینند؛ در این روزها رشته داد و ستد و مراوده از هم گسیخت."

اکثر مناطق جنگزده به خصوص شهرهای مرکزی و غربی ایران مانند تبریز، قزوین، لصفهان، شیراز، یزد ویران شدند. کاهش قدرت خرید روستاییان و شهرنشینان باعث سقوط

۱ - تحولات اجتماعی در جامعه نوادگان ایران، محمدرضا فناهی، انتشارات گوتیرگ، ۱۳۵۴، ص ۱۸۰.

۲ - کلاریخو، سفرنامه، مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ و ساخته شاردن، محمد عباسی، امیرگیار، ۱۳۴۰.

بازرگانی و صنعت داخلی گردید. راهزنی در راههای کاروان رو بازرگانی و نالمنی این راهها بازرگانی خارجی از جمله معامله ابریشم را هم دچار رکود کرد.

تمام دوازده سال دوره حکومت نادر شاه افشار نیز به جنگ‌های استیلاگرانه و تاراج کشورهای هم‌جوار گذشت. نادر شاه که در زمان تاج‌گذاری وارت یک مملکت ویران بود، برای بهبود اوضاع مالی دولت و مردم به چنین جنگ‌هایی روی آورد تا از طریق غنایم جنگی بتواند سران نظامی، اشراف زمین‌دار و سایر متحдан خود را از نظر مالی تامین کند و بتواند ارتقی نیرومند از همه اطراف و اکناف ایران گرد آورد. هسته مرکزی ارتش نادر شاه از عشاير ترکمن، ازبک و افغان بودند و برای نگهداری این ارتش به پول فراوانی نیاز بود.

در طی لشکر کشی به هندوستان غنایم جنگی که به دست نادر افتاد حدود ۷۰۰ میلیون روپیه برآورد شده است. او به جز بخش وسیعی از هند، ناحیه بخارا و خیوه (خوارزم) را هم تصرف کرد. آندره دو کلوستر در کتاب "تاریخ نادر شاه" می‌نویسد: "در خزانه اشرف که به دست سردار فاتح، نادر افتاد تعداد ۶ میلیون مسکوک نقره و مقدار زیادی جواهرات بود."<sup>۱</sup>

لشکرکشی‌های پی‌درپی نادر شاه هزینه‌های سنگینی در بر داشت. همین امر موجب افزایش بار مالیات بر روی توده مردم می‌شد و اقتصاد داخلی ایران را به سمت ویرانی بیشتر سوق می‌داد. غنایم جنگی به دست آمده در دوران او برای پیشرفت و شکوفایی تولید در مملکت صرف نمی‌شد و در زمان او ایران از نظر اقتصادی هرگز به پیشرفت‌های دوران شاه عباس نائل نیامد. تمام ثروت حاصل از غنایم جنگی هر بار هزینه جنگ‌های بعدی شد و این حاصل دوازده سال حکومت نادر بر ایران بود. تنها به عنوان تمونه شایان ذکر است که با همه تلاشی که نادر برای کسب درآمد از طریق جنگ به کار برد، لغو بخشودگی مالیاتی در مناطق گوناگون ایران باعث بروز قیام‌های بسیار شد و در این بین قیام مردم سیستان و بلوجستان به دلیل مالیات هنگفتی به مبلغ ۵۰۰ هزار تومان چنان بالا گرفت که به قتل او و پایان حکومتش منجر شد.

در فاصله مرگ نادر شاه تا استقرار قاجار در ایران از هم پاشیدگی سیاسی و ستیز داخلی اربابان و والیان مناطق مختلف بر سر غصب زمین‌ها و به دست گرفتن قدرت، حاکم شد. بدین ترتیب دولت عظیمی که در پی کشور گشایی او در ایران شکل گرفته بود چون پایگاه اقتصادی و سیاسی استواری نداشت از هم پاشید و در ایران حکومت‌های مستقل پراکنده برقرار شدند و ایران در ستیز بین این حکومت‌ها تجزیه شد.

دامیان (Damian) راهب مسیحی در آغاز سال ۱۱۶۸ می‌گوید که در راه مشهد به رشت "همه جا را بی‌سکنه دیده است." (از کتاب جونس هانوی تاجری که در زمان نادر شاه افشار در ایران اقام‌دانسته، جلد دوم، مربوط به دولت نادر شاه)

<sup>۱</sup> - تاریخ نادرشاه، آندره دو کلوستر، محمد باقر میرخانی، تبریز، سروش، ۱۳۴۷.

در این سال سراسر خاک ایران به یک مشت حاکم نشین‌های فئودال که خود را مستقل اعلام کردند و در عین حال با همدیگر در حال ستیز بودند تجزیه شد.

خراسان تحت قدرت توه نادر شاه بود:

استر آباد و مازندران تحت قدرت رئیس ایل قاجار، محمدحسن خان قاجار بود؛  
جنوب آذربایجان تحت قدرت یکی از فرماندهان سابق نادر بود،  
گیلان تحت قدرت یکی از اربابان محلی به نام هدایت‌الله خان بود؛  
حکومت اصفهان در اختیار قدرت خان‌های طایفه زند بود که کریم‌خان نیز یکی از چهره‌های شاخص این طایفه به شمار می‌رفت.  
بین طایفه زند و ایل قاجار چندین جنگ در گرفت تا این که کریم‌خان زند تعدادی از شهرهای بزرگ ایران را تصرف کرد و به ستیزهای خونین بین حاکمان محلی که ۱۵ سال ادامه داشت پایان داد.

در منابع تاریخ ذکر شده است که کریم‌خان زند برای احیای اقتصاد ویران شده ایران تلاش بسیار کرد. از جمله اقدامات او موارد زیر قابل ذکر است:

به منظور جلوگیری از اخذ باج و خراج غیر قانونی به وسیله حاکمان محلی، برای حاکمان و ماموران بلند پایه دولت حقوق معینی تعیین کرد که مستقیماً از خزانه دولت پرداخت می‌شد، اخذ باج و خراجها و پیش‌کش‌های سنتی از دهقانان را ممنوع کرد.

به فرمان او کارهای حاکمان پیوسته زیر نظرلت برگزیدگان دولت مرکزی انجام می‌گرفت و آنها موظف بودند پیوسته در باره اوضاع مالی منطقه به او گزارش دهند.

در اصفهان و برخی شهرهای دیگر بهای ثابتی برای خوار و بار و کالاهای دیگر تعیین کرد. برای حفظ امنیت ساکنان شهرها مقرر داشت گشتی‌های شبانه در شهر بگردند. در شهر شیراز (پایتخت) کارهای عمرانی و آبادانی بسیار انجام داد. او صنعت‌گران و استادکارانی را که نادر ضمن لشکر کشی از هند به ایران آورده بود در شیراز گرد آورد و آنان را به کار گمارد.

اقدامات سودمندی به منظور پیشرفت صنایع و حمایت از صنعتگران انجام داد. برای تعیین میزان مالیات پیشه‌وران، با روسای اصناف مشورت می‌کرد او اقداماتی به منظور بنیان‌گذاری کارگاه‌های بزرگ صنعتی انجام داد مثلاً در شیراز کارگاه شیشه‌گری بنیان گذاشت و محصولات این کارگاه نه تنها در ایران بلکه در کشورهای همسایه هم به فروش می‌رسیدند. در مجموع در دوره حکومت کریم خان، او ضمن تلاش برای جلوگیری از سقوط اقتصاد روستایی و احیای کشاورزی، وظایف دهقانان را به گونه‌ای مشخص و ثابت تعیین کرد و هرگونه تحمل وظایف یا مالیات‌های اضافی را که از قبل متداول بود ملغی کرد. در پی این اقدامات و

با پایان گرفتن جنگ و ستیز میان مناطق گوناگون ایران، اقتصاد کشور به خصوص در زمینه کشاورزی و صنعت کم کم رو به بهبود و پیشرفت گذاشت.

محمد هاشم در کتاب "رستم التواریخ"<sup>۱</sup> فهرست دقیقی از اجناس کشاورزی و صنعتی دوران کریم‌خان را که به چشم خود دیده است، و قیمت آن اجناس را ذکر کرده و مجموع مالیات استان‌های ایران (به غیر از خراسان) را در عهد کریم‌خان ۵۵۰ هزار تومان می‌نویسد که نسبت به دوران نادر رقم بسیار عادلانه‌ای است.

با تمام اصلاحاتی که کریم‌خان زند انجام داد، اربابان محلی و زمین‌داران بزرگ در نواحی مختلف ایران به دستورات او ترتیب اثر نمی‌دادند و همچنان به چپاول و غارت درآمدهای مردم می‌برداختند. براساس گزارشاتی که از نمایندگان روس ثبت شده است حاکم شهر رشت در سال ۱۱۸۹ هجری مبلغی معادل ۳۰۰ هزار روبل مالیات برای خزانه مرکزی از مردم اخذ کرد؛ و همین شخص ۴۰۰ هزار روبل نیز برای خود از مردم اخذی کرد. این گونه بیدادگری‌ها در مناطق دیگر هم ادامه یافت و باعث نارضایتی و شورش رعیت شد. در واقع همین رفتارهای کارشکنانه از طرف مالکان عمدۀ اراضی در ایران بود که دولت کریم‌خان را تضعیف می‌کرد و نیروی او را به سرکوب قیام‌ها و می‌داشت.<sup>۲</sup>

در زمینه روابط با دولت‌های خارجی کریم‌خان با مشاهده تصرف هند توسط انگلیسی‌ها و بهمنظور پیشگیری از دست‌اندازی آنها بر منابع ایران تلاش کرد. استقلال ایران را در برابر هرگونه تعرض دولت‌های اروپایی محفوظ نگه دارد. بدین منظور روابط سیاسی و اقتصادی ایران با دولت‌های اروپایی محدودتر شد. البته روابط تجاری ایران و روس رونق بیشتری پیدا کرد و مراکز بازرگانی بین این دو کشور بنادر شمالی ایران بودند. از روسیه ماهوت، محمول، محصولات آهنه، شکر، گندم و آرد به ایران وارد می‌شد. و از ایران پارچه‌های ابریشمی، پنبه، برنج، حنا و کالاهای دیگر به روسیه می‌رفت.

### وضعیت اقتصادی ایران در دوره قاجار

مرگ کریم‌خان در سال ۱۱۹۳ هجری انعقاد پیمان‌های اتحاد سیاسی و نظامی بین ایران و روسیه را که در شرف انجام بود ناتمام گذاشت. روند تجدید حیات اقتصادی ایران پس از مرگ کریم‌خان متوقف شد. در گیری‌های خونین بر سر به دست گرفتن قدرت بین سران بلند پایه خاندان زند با به قدرت رسیدن لطفعلی‌خان زند فقط برای مدت کوتاهی آرامش را به کشور بازگرداند و دیری نپایید که آغامحمد خان رئیس ایل قاجار تا شیراز پیشروی کرد و سپس تمام مناطق ایران را زیر تسلط گرفت.

۱- محمد هاشم رستم الحکماء، رستم التواریخ، محمد مشیری، ۱۳۹۸.

۲- تاریخ نادرشاهی، محمد شفیع وارد تهرانی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹.

پیروزی آغامحمد خان که نماینده ملاکان بزرگ شمال بود، تصادفی نبود. درست در زمانی که مناطق جنوبی ایران دچار انحطاط اقتصادی شده بودند، مناطق شمالی در طول قرن ۱۲ هجری (۱۸ میلادی) به پیشرفت‌های اقتصادی بزرگی دست یافته بودند؛ تجارت با دولت‌های اروپایی و صدور ابریشم و پنبه به اروپا، وجود جاده‌های کاروان روتجراتی و به خصوص تجارت مستمر و توسعه بازارگانی با روسیه، ساکنان شمال را ثروتمند نموده و امکانات نظامی و جنگی بهتری در اختیار داشتند. آغامحمدخان در سال ۱۱۹۵ هجری در تهران تاج‌گذاری کرد و شورش خان‌های فارس و کردستان را سرکوب نمود، او در زمان حکومت خود روابط تجاری با کشورهای اروپایی را گسترش داد، اما به دلیل خشونت بیش از اندازه و بدینه و تور نزدیکان خود در سال ۱۲۱۱ به دست اطرافیان خود به قتل رسید.

در دوره قاجار گسترش بازارگانی شهرها و قوت گرفتن صنایع کوچک از سال ۱۲۱۵ هجری خط سیر صعودی طی کرد. در همین زمان ناپلئون قصد داشت از طریق ایران به هندوستان حمله کند و جای انگلیسی‌ها را در این کشور بگیرد و نبض اقتصادی انگلستان را از حرکت بیندازد، دولت انگلیس پس از پی‌بردن به نقشه ناپلئون "سر جان ملکم" را به ایران فرستاد و او یک قرارداد سیاسی و تجاری با ایران منعقد کرد که مطابق آن امتیازات بسیاری به انگلیسی‌ها تعلق گرفت.

چندی بعد فرانسوی‌ها نیز قراردادی با دولت ایران بستند و برای تعلیم ارتش ایران "زنزال گاردان" را به ایران فرستادند. یک دهه بعد انگلیسی‌ها با پستن قرارداد دیگری با دولت ایران سعی کردند انحصار تجارت با ایران را در دست بگیرند و دست سایر کشورهای اروپایی را از بازار تجارت ایران کوتاه کنند. در پی اجرای این معاهده دولت ایران فرانسویان را از ایران اخراج کرد.<sup>۱</sup> پس از شکست ایران با روسیه، نفوذ سیاسی و اقتصادی این کشور آغاز شد. با عهدنامه گلستان پای بازارگانان روسی به خاک ایران باز شد و طی عهدنامه بعدی، ترکمان‌چای، منافع بازارگانان روسی در اولویت قرار گرفت. در طول دوره حکومت قاجار رقابت دولت‌های خارجی به خصوص روسیه، انگلستان، و فرانسه بر سر ایران با انعقاد پی‌درپی عهدنامه‌ها و پیمان‌های سیاسی و اقتصادی ادامه داشت؛ در این بین رقابت شدیدی بین دولت روس و انگلیس برقرار بود. به طوری که پس از تغییر ماده سوم قرارداد ترکمان‌چای توسط روس‌ها در هنگام اعطای قرضه به دولت ایران، که طی آن منافع بازارگانان روس به حد اکثر رسید و این ماده به زیان بازارگانان ایرانی تمام شد و در عین حال منافع انگلستان را نیز به خطر می‌انداخت. مقامات انگلیسی دست به کار شدند و پس از حمله به منطقه خلیج‌فارس قرارداد ۱۹۰۷ را منعقد کردند. این قرارداد عملاً کشور ایران را به ذوبخش شمالی و جنوبی تجزیه می‌کرد که نیمه

۱- تاریخ قاجار، رابرت گرات و اسن، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا، بی‌نام، ۱۳۴۰.

شمالی را روس‌ها و نیمه جنوبی را انگلیسی‌ها در اختیار داشتند. طبق این قرارداد کلیه ایالات شمال ایران به اضافه تهران و راه مهم تجاری خانقین به قزوین و نیز شهرهای اصفهان و یزد، به روس‌ها واگذار شد و سرحدات افغانستان، بیرون گردید، کرمان و تمام مناطق جنوب ایران به دولت انگلیس و اگذار شد. عقداین قرارداد خشم مردم را برانگیخت و این خشم سراسر ایران را فرا گرفت و در نهضت مشروطه متبلور شد.<sup>۱</sup>

خاندان قاجار که به مدت ۱۲۸ سال بر مستند قدرت بودند، آخرین قرن ایران بدون نفت را اداره کردند. قاجاریه به اندازه دولتهای قبلی با هجوم و تجاوز کشورهای خارجی مواجه نبودند؛ اما خود در را بر روی دولتهای غربی گشودند و با انعقاد عهدنامه‌ها و قراردادهای ناعادلانه بخش‌هایی از خاک کشور به اضافه منابع غنی و امکان‌های تولید و تجارت را دو دستی تقديم بیگانه کردند.

مهمنترین قراردادهایی که در دوره حکومت قاجار بر کشور ما تحمیل شد بدین شرح است:  
قرارداد آخال که طی آن سرزمین ترکمنستان امروزی را از دست دادیم.  
عهدنامه گلستان که در واقع پیمان صلح بین ایران و روسیه بود به قیمت از دست دادن مناطق زیر تمام شد:

قره‌باغ، گنجه، خانات موشکی، شیروان، قوبا، دربند، باکو، ولایات تالش، داغستان، گرجستان و هر منطقه دیگری که در زمان انعقاد قرارداد در تصرف دولت روس بود.  
معاهده پاریس، که طی آن بین ایران و انگلیس صلح بر قرار شد و نتیجه این معاهده از دست دادن هرات و بلوجستان و تصرف بخش‌هایی از جنوب ایران شد و ایران موجودیت افغانستان را به رسمیت شناخت.

عهدنامه ترکمن‌چای که به موجب آن قلمروهای باقی مانده ایران از قرارداد قبلی (گلستان) در قفقاز شامل خانات ایروان و نخجوان به روسیه واگذار شد، ایران حق کشتی رانی در دریای مازندران را از دست داد و ملزم به پرداخت ۵۰۰ هزار تومان به روسیه شد.

قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس که به موجب آن کلیه امورات کشوری و لشگری ایران زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنان صورت می‌گرفت. این قرارداد در زمان احمد شاه با توجیه نجات کشور از ثابودی و توصل به دولت قادرمند بیگانه به طور محرومانه در ییلاق پس قلعه تهران و با حضور شخص احمد شاه امضا شد (قرارداد مذکور بهدلیل مخالفتها و مغایرت با قانون اساسی مشروطه به اجرا در نیامد).

ایران طی دو مرحله، بار اول در اثر هجوم عثمانی و ازبکان از غرب و شرق و بار دوم پس از انعقاد این قراردادها بخش وسیعی از سرزمین خود را از دست داد و مرزهای جغرافیایی اش

۱- انقلاب مشروطیت و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن، م. پاولویچ، محمد هوشیار، ۱۳۳۰.

کوچک‌تر شد. هر چند مرز دریایی شمال ایران نیز عملاً تحت پهنه‌برداری روسیه قرار گرفت و منافع و منابع عظیم آن به دست روس‌ها افتاد.

با این اوصاف، پتانسیل و زمینه اقتصادی مهمی از خاک ایران کنده شد و آنچه بر جا ماند یک مملکت ورشکسته و اقتصاد بلا تکلیف و در معرض تهدید و آسیب بیشتر هم از داخل و هم از خارج و از همه مهم‌تر دولتمردانی خائن، وطن‌فروش و بی‌لیاقت که بر مسند قدرت بودند.

اگر بخواهیم از شرایط اقتصادی ایران در اواخر دوره قاجار و آستانه جنبش مشروطه تصویر روشنی داشته باشیم، یک کشور نیمه ویران و نیمه آباد؛ وارث سه قرن حمله، جنگ، قتل، غارت، ویرانی و ظلم حکام مستبد یا بی‌لیاقت، تحت اشغال دولتهای خارجی و بنیان‌های اقتصادی آسیب دیده. مهم‌ترین بنیان اقتصاد ایران کشاورزی و سیستم آبیاری بوده است که در طی دوره صفویه و قاجار هر از گاه اصلاح و توسعه می‌یافته اما با در اثر جنگ‌های داخلی یا فقiran مالی و عدم رسیدگی به حال خود رها می‌شده. در مواردی که جنگ یا اشغال نظامی صورت می‌گرفت یا از سوی دولتمردان- اهمال‌کاری می‌شد ضربه سنگینی به تأسیسات آبرسانی و در نتیجه به کشاورزی وارد می‌شد. در دوره‌هایی که در مملکت آرامش برقرار بود، مانند دوره حکومت محمد شاه، فرصتی فراهم می‌شد برای فعالیت‌های عمرانی و آبادانی و این فعالیت‌ها البته بستگی داشت به اتخاذ سیاست داخلی شاهان قاجار و میزان تغذیه و درایت و تدبیر صدر اعظم‌ها که زمام امور را به دست داشتند. در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی (محمد شاه) رostaهای جدید به وجود آمدند، مزارع آباد شدند، قنات‌های بسیاری حفر شد و مسیر رودخانه کرج به سمت تهران تغییر مسیر داده شد. در دوره بعدی (ناصرالدین شاه) نیز امیرکبیر اقدامات سازنده‌ای در این زمینه انجام داد، از جمله احداث سد ناصری بر رودخانه کرخه و اصلاحات مالیاتی او که کمک کرد بسیاری از زمین‌های موات زیر کشت بروند که متأسفانه پس از مرگ او این روند از حرکت باز ایستاد و به دنبال آن قحطی‌های سال ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۸ باعث شد اکثر اراضی دوباره به صورت موات در بیانند.

اقدامات و طرح‌های اصلاحی امیرکبیر که تقریباً تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نیز در بر می‌گرفت بسیار ریشه‌ای بود و چنانچه عملی و اجرا می‌شد و استمرار می‌یافت تحول بزرگی در سیاست، اقتصاد و فرهنگ ایران ایجاد می‌کرد. این یک نمونه تجربی در تاریخ معاصر ایران است که مدیریت کشور را بدون نفت و فقط با اتکا بر پتانسیل‌های تولیدی خود به اثبات می‌رساند. این پتانسیل‌ها در زمان قاجار عبارت بودند از: تولید و صادرات محصولات کشاورزی که این محصولات خود در حکم ماده خام برای اقتصادهای نوبای صنعتی بودند. مانند ابریشم خام، پنبه و توتون و تنباقو. همین سه قلم کالا که در ایران تولید و به خارج صادر می‌شده درآمد قابل توجهی برای کشور تأمین می‌کرده است. بعدها اقلام دیگری

نیز به این فهرست افزوده شد اما سؤال این است که با وجود ظرفیت بالا و عوامل مناسب برای رشد و بسط تولید در ایران، چرا چنین اتفاقی نیفتاد؟ در مورد دولتهای صفوی و قاجار مانع اصلی به جز جنگ و فقدان ثبات سیاسی و امنیتی در سراسر خاک ایران، مهم‌ترین مانع عبارت بود از منابع درآمدی حکومت. این منابع به طور عمده از "مالیات" تأمین می‌شد. داده‌های آماری دقیقی در دست نیست تا براساس آن بتوان سهم درآمد دولت از دو منبع عمده یعنی از محل صادرات و مالیات را به تفکیک مشخص کرد. اما به هر حال، مالیات‌های جدیدی که در دوره قاجار تعریف شدند (علاوه بر استمرار رسم تیول که از دوره صفویه بر جا مانده بود)، و تنوع و تعدد مالیات‌ها در دوره قاجار به قدر کافی گویای اقتصاد بیمار کشور در آن ایام می‌باشد. در واقع باید گفت سیاست اقتصادی بیمار.

از عوامل خارجی نیز تبعات و اثرات دراز مدت جنگ‌ها و به خصوص شکست ایران در هر یک از این جنگ‌ها غیر قابل انکار است. بهویژه در خصوص جنگ‌های روسیه و ایران علاوه بر جنبه سیاسی و نظامی باید به جنبه اقتصادی آنها نیز توجه شود. خسارت‌های فراوان اقتصادی هم از نظر سرمایه‌هایی که ایرانی‌ها هزینه کردند و هم پرداخت غرامت سنگین به روس‌ها که بر دوش ملت سنتیگینی کرد. ولی از همه این‌ها مهم‌تر قرارداد تجاری بود که روس‌ها در کنار عهدنامه ترکمان‌چای بر ما تحمیل کردند و بعدها سایر کشورهای اروپایی نیز از آن برخوردار شدند. دولت ایران ملزم شد از اتباع روسیه و اموال آنها در تمام نقاط ایران حمایت و محافظت کند، تجار روسی امتیاز تجارت هرگونه کالا را بدون پرداخت حقوق گمرکی به دست آوردند، و این در حالی بود که کالاهای تولید ایران در هنگام توزیع یا حمل از نقطه‌ای به نقطه دیگر چندین بار عوارض می‌پرداختند. همین امر باعث شد کالاهای خارجی به رقابت با کالاهای ایرانی بپردازند. عهدنامه تجاری که روس‌ها بر ایران تحمیل کردند آسیبی گسترده به اقتصاد ما وارد کرد. اطلاعات دقیقی در مورد تجارت ایران در قرن ۱۹ در دست نیست اما سرجان ملکم در توضیه‌های خود تجارت ایران در سال ۱۸۰۰ را چنین ارزیابی کرده است: او کل تجارت ایران را در سال مذکور ۲۵۰۰۰۰ لیره برآورد کرده است (شامل واردات، صادرات، و صادرات مجدد)؛ فریزر کل صادرات ایران را در سال ۱۸۲۰ و ۲۱ نزدیک به ۱۲۲۵۰۰۰ لیره ذکر کرده است؛ بلو نیز کل تجارت ایران را در سال ۱۸۵۷ حدود ۶۰۰۰۰۰ لیره محاسبه کرده است.<sup>۱</sup>

در ریشه یابی علل عدم توفیق اقتصاد ایران پیش از کشف و بهره‌برداری نفت، بسیار مهم است که قانون بقا و قانون رشد در اقتصاد را از یکدیگر تفکیک کنیم. ضمن آنکه مجموعه عوامل دخیل و نقش و وزن هر یک به طور جداگانه بایستی بررسی و تحلیل شوند. امکان‌های طبیعی، منابع و زمین و نیروی انسانی به عنوان ارکان اولیه تولید در ایران به قدر کفايت وجود

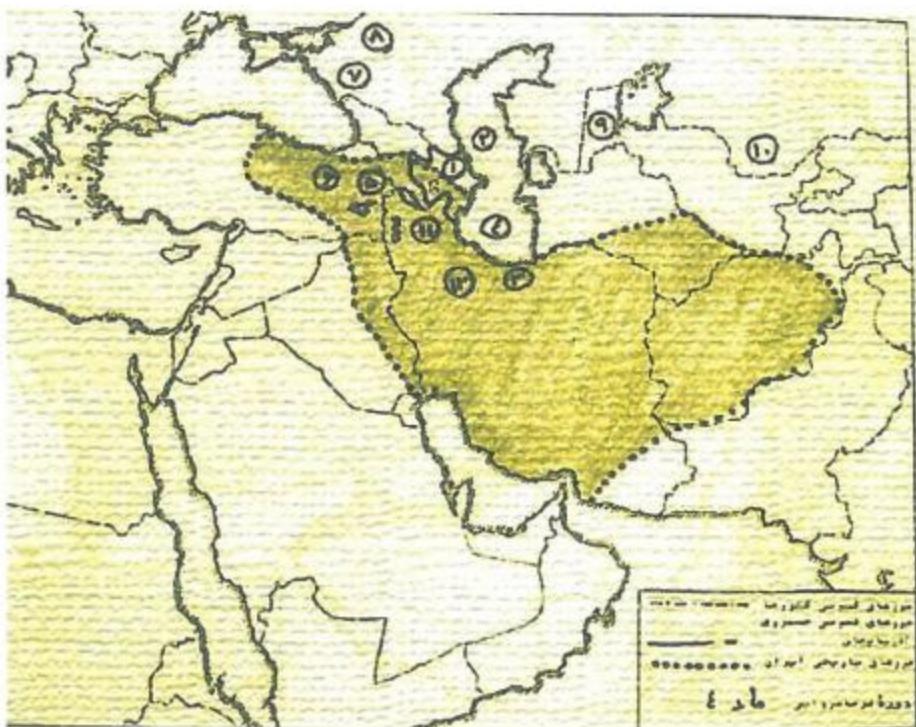
۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، محمود محمود، تهران، اقبال، ۱۳۴۴.

داشته و دارد، تا آن حد که بتوان یک اقتصاد مولد و نیرومند را بدون تکیه بر درآمد نفت براساس آن استوار کرد. متاسفانه واقعیت‌ها و شواهد تاریخی نشان می‌دهند که عامل عمدی در عدم توفیق اقتصادی ایران ضعف اداره سیاسی کشور بوده است؛ و این ضعف در مقاطعی، همچنان که در بالا به اجمال اشاره شد، مملکت و منافع ملی کشور را در سرایشی‌بی بحران، ورشکستگی و نهایتاً سقوط کشانده است. درست است که پیشرفت صنایع در کشورهای غربی در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی به یک باره شرایط بازارگانی از جمله نوع کالا، تنوع تولید، سرعت و کیفیت تولید، نوع و مسیر حمل و نقل، و رقابت را به کلی تغییر داد و آن دولتها به کمک توان نظامی و جنگی به استعمار سایر کشورها آغاز کردند؛ سیاست درست و مدیریت مقندر (همانگونه که چهره‌های شاخص درسه قرن گذشته نشان دادند) می‌توانست سرنوشت اقتصادی ایران را در روزهایی که ویلیام دارسی امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در تمام ایران را از دست مظفرالدین شاه تحويل می‌گرفت، تغییر دهد. هر چند این سرنوشت اکنون در مسیری دیگر و با صورت مسئله‌ای دیگر مواجه است: بدون نفت چه بر سر اقتصاد ایران خواهد آمد؟

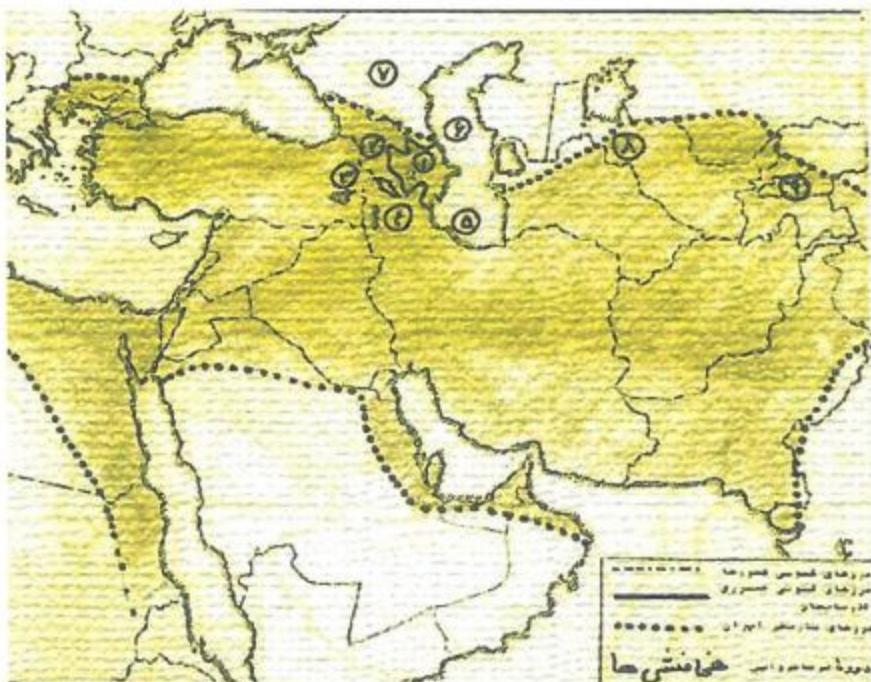
آنچه در طول تاریخ نسبتاً طولانی بر سر کشور آمده، شاید به روایت تصویر بهتر درک شود. نقشه مرزهای جغرافیایی ایران در طول دوره‌های تاریخی، حکومت‌ها، سلسله‌ها و شاهان به خوبی نشان می‌دهد که چندان دور از واقعیت نیست و خیال بردازی نیست اگر ایران امروز را بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی آسیا تصور می‌کردیم؛ چه با نفت، چه بی‌نفت! گرچه ریشه‌های گذشته خیلی دور را نمی‌توانیم مستقیماً به بنیان‌های امروز اقتصاد و مملکت‌داری ربط دهیم، اما سهم عظیمی از منابع و مدیریت مقندر در مقاطعی که تصاویر زیر به روشنی مؤید آن‌هاست برای امروز و فردای ما بسیار عبرت‌آموز است. در تمام نقشه‌هایی<sup>۱</sup> که در ذیل مشاهده می‌کنید:

۱- کلیه نقشه‌ها برگرفته از کتاب "ایران و فقavar، اران و شروان"، نوشته گروهی از نویسندهای با گردآوری و تنظیم پرویز ورجاوند، نشر قطره، ۱۳۷۸.

۱- ایران در دوره مادها، ۲۷۰۰ سال قبل، دوره حکومت ۱۵۰ سال (از ۷۱۰ تا ۵۵۰ قبل از میلاد) با مساحتی حدود ۲ میلیون کیلومتر مربع، بزرگ‌ترین ایر قدرت در مقایسه به سرزمین‌های هم‌جوار محسوب می‌شد. در آن زمان ایران، آشور و بابل بزرگ‌ترین قدرت‌های منطقه بودند.

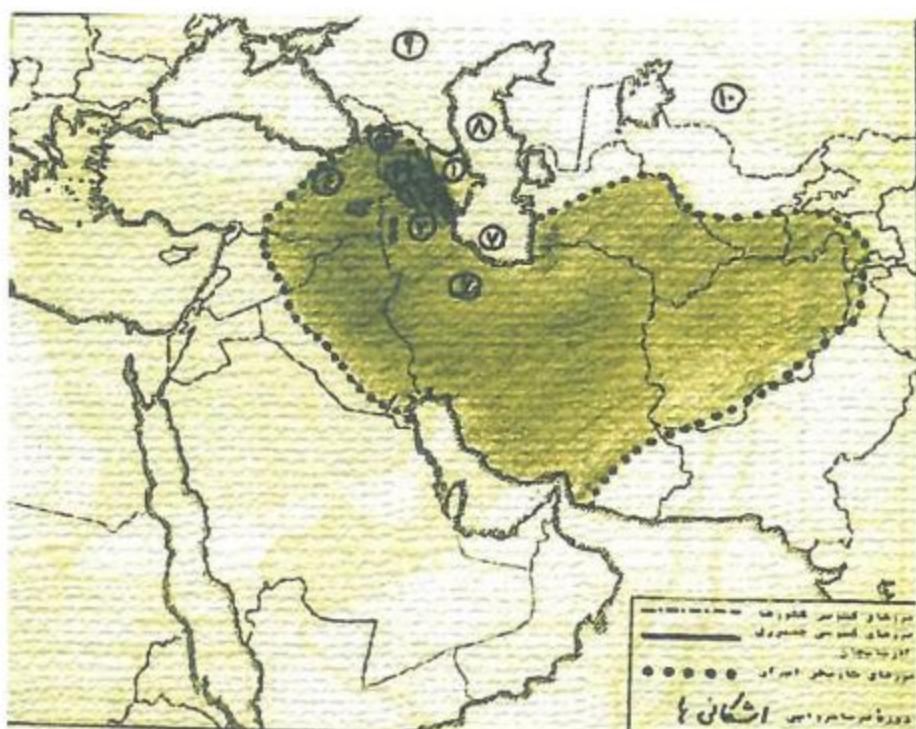


۲- ایران در دوره هخامنشی، سال ۲۵۵۰ پیش از میلاد، مدت حکومت ۲۳۰ سال (از ۵۵۹ تا ۳۳۰ پیش از میلاد) با مساحتی حدود ۱۱ میلیون کیلومتر مربع (در زمان داریوش). بیش از ۲۰۰ سال ایران تنها ابر قدرت و در واقع جهان دار بود، تا زمانی که اسکندر به ایران حمله کرد.

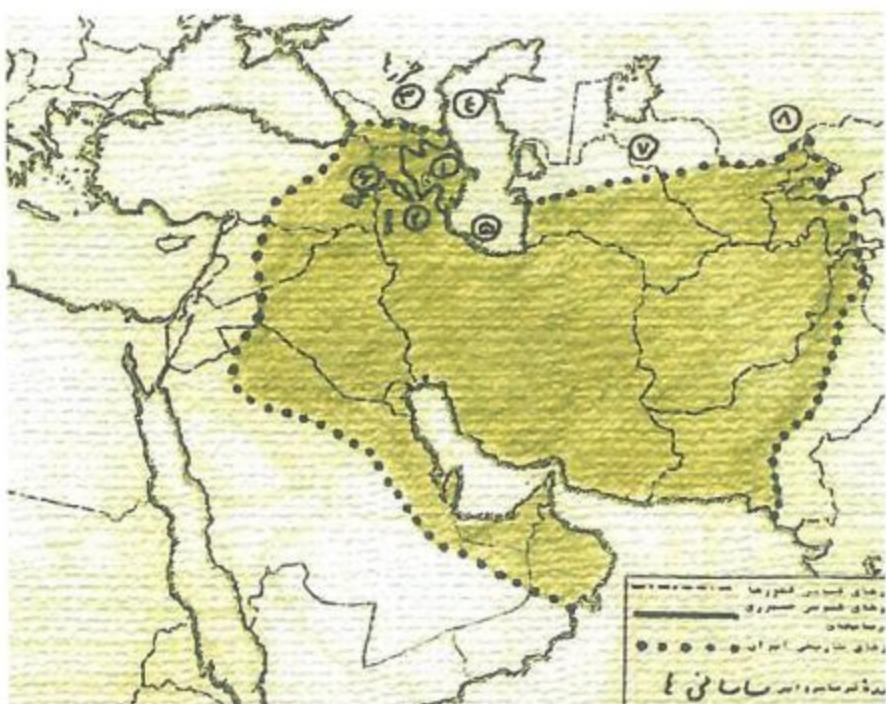


نکته قابل توجه این که مدت حکومت هخامنشیان و صفویه یکسان بوده است، و دومی به لحاظ تکامل از همه جنبه‌ها در وضعیت بهتری قرار داشته اما حتی مقایسه صوری محدوده مرزهای ایران در این دو دوره تاریخی نشان می‌دهد که کوچک شدن سرزمین و قلمرو حکومت در چهارفیای ما از زمان صفوی آغاز شده و تا پایان قاجار سیر صعودی طی کرده است. واجب است از خود بپرسیم چگونه دو هزار و پانصد سال قبل، سرزمینی به گستردگی چند قاره در اوج نظم و آرامش، وحدت سیاسی، ثبات اجتماعی و رفاه اقتصادی مدیریت شده، اما در ۳۰۰ سال پیش با مساحتی به اندازه یک چهارم هخامنشیان، در اوج بی‌نظمی، آشفتگی، بی‌ثباتی و نوسانات اقتصادی سال‌ها به عقب رفته یا درجا زده و جز رنج و تهیدستی چیزی برای مردم باقی نگذاشته بود. با این مقایسه در می‌یابیم که گذشته از عوامل طبیعی، اقلیمی، جمعیتی، سیاسی و ... مدیریت یک مملکت، تا چه اندازه در پیشرفت یا پسافت آن مؤثر است.

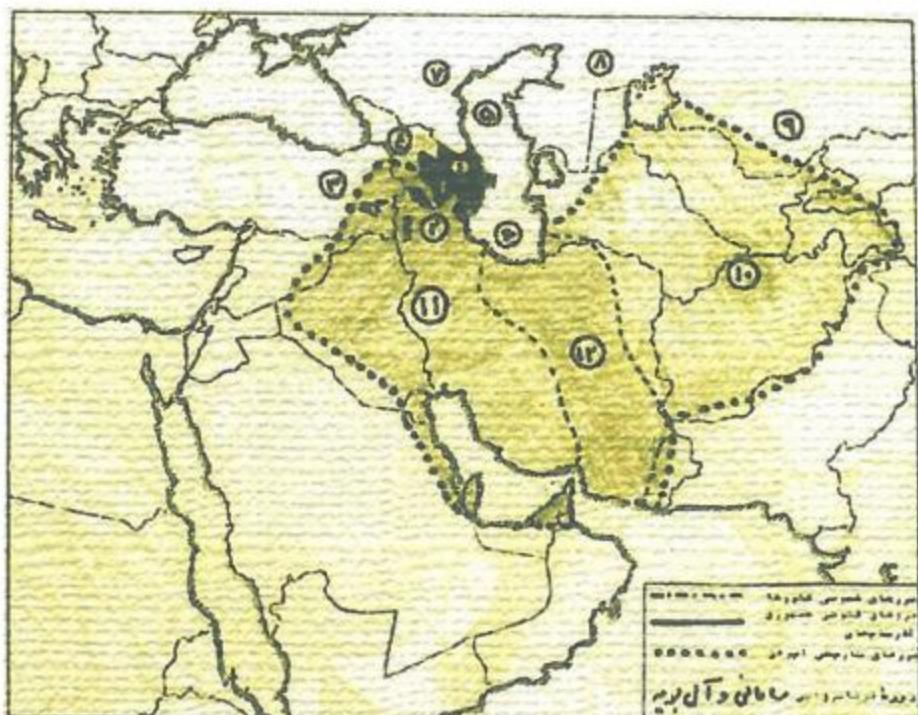
۳- ایران در دوره اشکانی، ۲۲۴۰ سال قبل، دوره حکومت ۴۷۶ سال (از پیش از میلاد تا ۲۲۶ بعد از میلاد) با مساحتی حدود ۵ میلیون متر مربع. ایر قدرت‌ها و قدرت‌های زمان: ایران، روم (چین در شرق دور و خارج از محدوده کشمکش‌های جهانی).



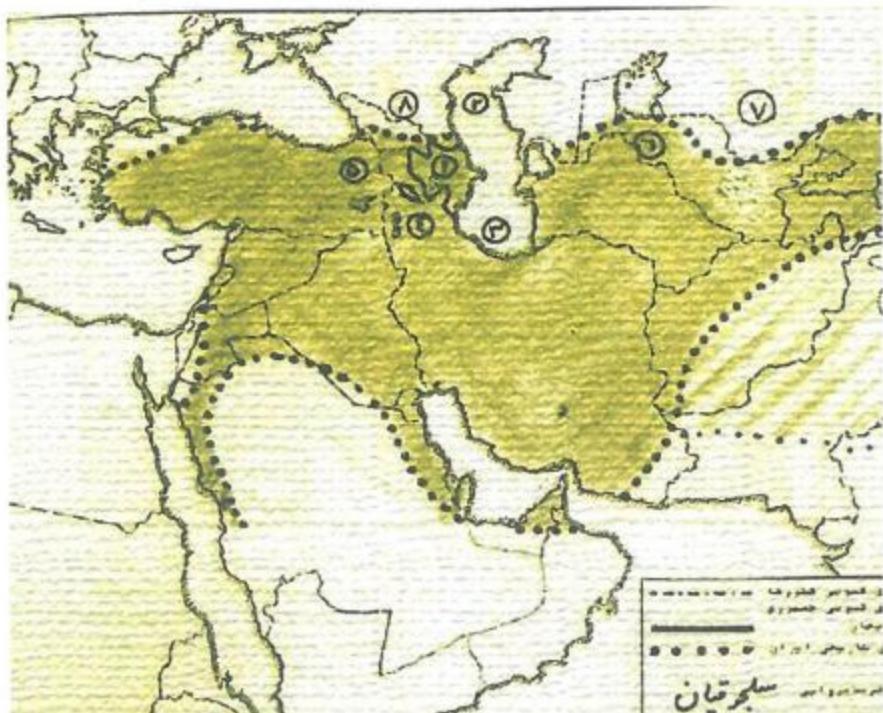
۴- ایران در دوره ساسانیان، ۱۷۶۰ سال قبل، دوره حکومت ۴۲۶ سال (از ۲۲۶ تا ۶۲۵ میلادی) با مساحت حدود ۷ میلیون کیلومتر مربع. ابرقدرت‌های زمان: ایران، روم، روم شرقی (در اواسط حکومت ساسانی امپراطوری روم به دو قسمت شرقی و غربی تجزیه شد).



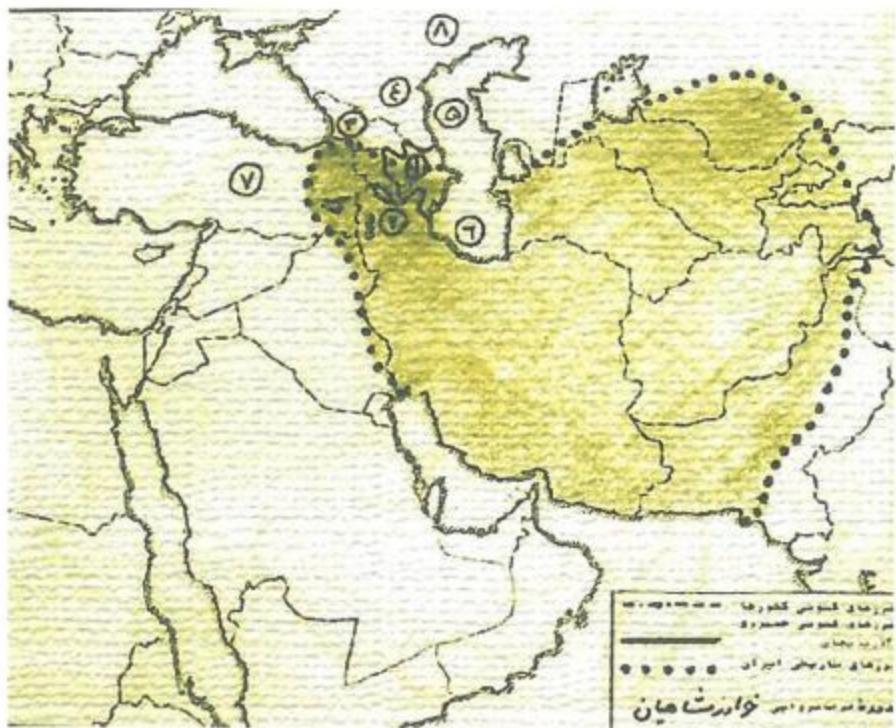
- ایران در دوره سامانی ۱۱۰۲ سال قبل و آل بویه ۱۰۶۰ سال قبل، دوره حکومت سامانیان حدود ۱۰۶ سال و آل بویه بیش از ۱۲۰ سال (از ۸۹۲ تا ۱۰۵۵ میلادی) با مساحتی بیش از ۴ میلیون کیلومتر مربع. ابرقدرت‌های این دوره: خلفای فاطمی مصر، امپراطوری بیزانس (روم شرقی)، آل بویه و سامانیان. اگر سامانیان و بویبان متحد می‌شدند و تحت یک رهبری قرار می‌گرفتند، تنها ابرقدرت زمان خود می‌بودند.



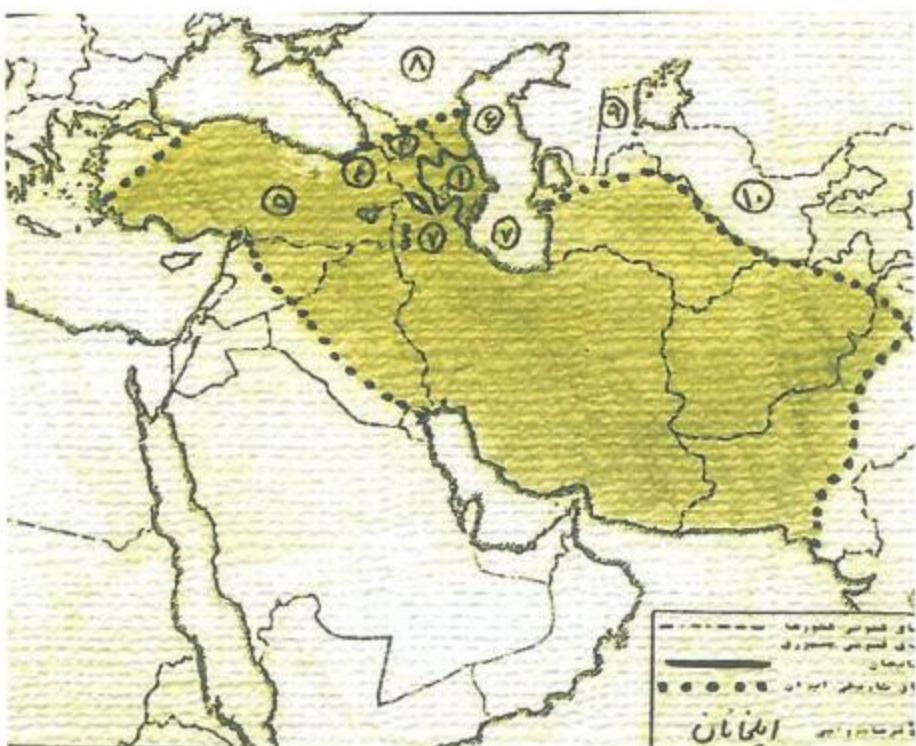
۶- ایران در دوره سلجوقیان، ۹۵۰ سال قبل، دوره حکومت ۱۵۶ سال (از ۱۰۳۷ تا ۱۱۹۳ میلادی) با مساحتی بین ۵ تا ۶/۵ میلیون کیلومتر مربع. ابرقدرتها و قدرت‌های زمان: ایران سلجوقی بزرگ‌ترین ابرقدرت، امپراطوری بیزانسیان (روم شرقی)، مصر خلفای فاطمی، امپراطوری آلمان (امپراطوری رم مقدس).



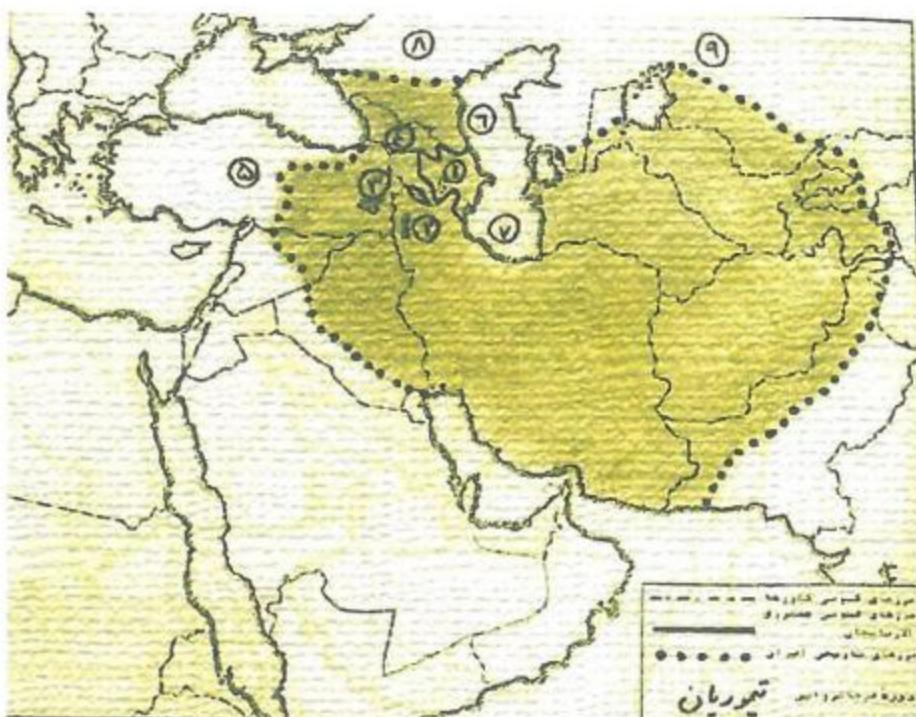
۷- ایران در دوره خوارزمشاهیان، ۸۹۰ سال قبل، دوره حکومت حدود ۱۳۴ سال (از ۱۰۹۶ تا ۱۲۳۰ میلادی) با مساحتی حدود ۵ میلیون کیلومتر مربع. ابرقدرتها و قدرت‌های زمان: ایران دوره خوارزمشاهی، ایوبیان، غزها (سراسر جنوب روسیه که بیزانسی‌ها ایشان را کوبان می‌نامیدند)، امپراتوری آلمان، امپراتوری بیزانس، پادشاهی مجارستان.



- ایران در دوره ایلخانان، ۷۷۰ سال پیش، دوره حکومت ۹۱ سال (از ۱۲۶۴ تا ۱۳۵۵ میلادی) با مساحتی حدود ۴ میلیون کیلومتر مربع. قدرت‌های زمان: ایلخانان، امپراطوری مغولی چین (در این دوره تماس چین با غرب بسیار گسترش می‌یابد).



۹- ایران در دوره تیموریان، ۵۹۰ سال پیش، دوره حکومت حدود ۱۰۰ سال (از ۱۴۰۴ تا ۱۵۰۵ میلادی) با مساحت حدود ۲/۵ میلیون کیلومتر مربع که در اوج قدرت و حکومت شاهrix به بیش از ۵ میلیون کیلومتر مربع می‌رسید. ابرقدرت‌ها و قدرت‌های زمان: ایران، خانات اردوبی طلاجی، دولت عثمانی، مماليک، پادشاهی لهستان و لیتوانی، امپراطوری آلمان، مجارستان، چین دوره مینگ.

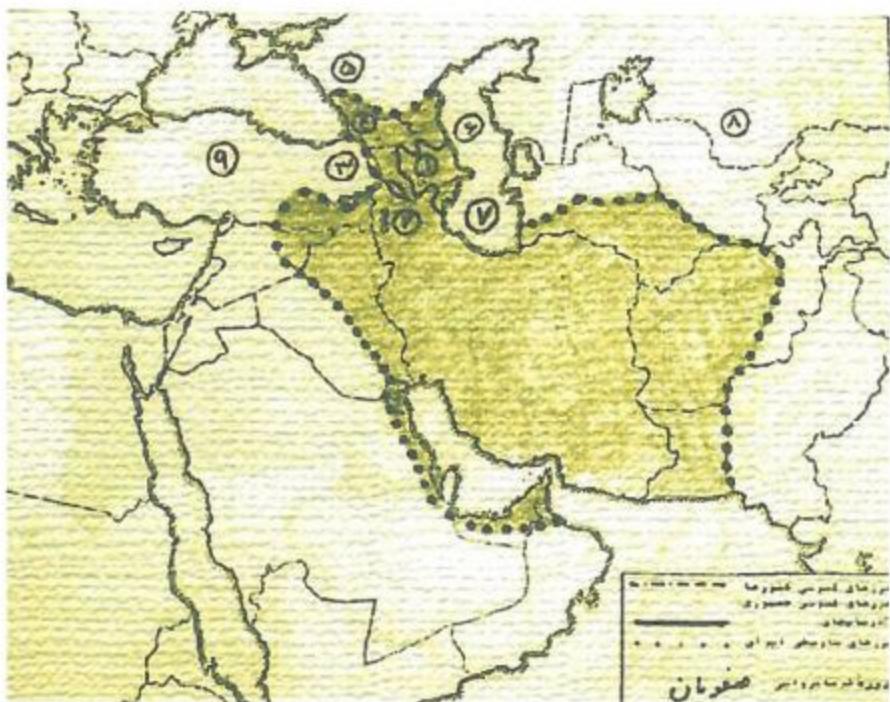


۱۰- ایران در دوره قره قویونلو و آق قویونلو، ۵۳۰ سال قبل، دوره حکومت قره قویونلو ۶۳ سال (از ۱۴۰۷ تا ۱۴۶۸ میلادی)، و دوره حکومت آق قویونلو ۴۸ سال (از ۱۴۶۷ تا ۱۵۱۴ میلادی)؛ مساحت ایران در قلمرو قره قویونلو ۱/۵ میلیون کیلومتر مربع و در قلمرو آق قویونلو حدود ۲ میلیون کیلومتر مربع بوده است.

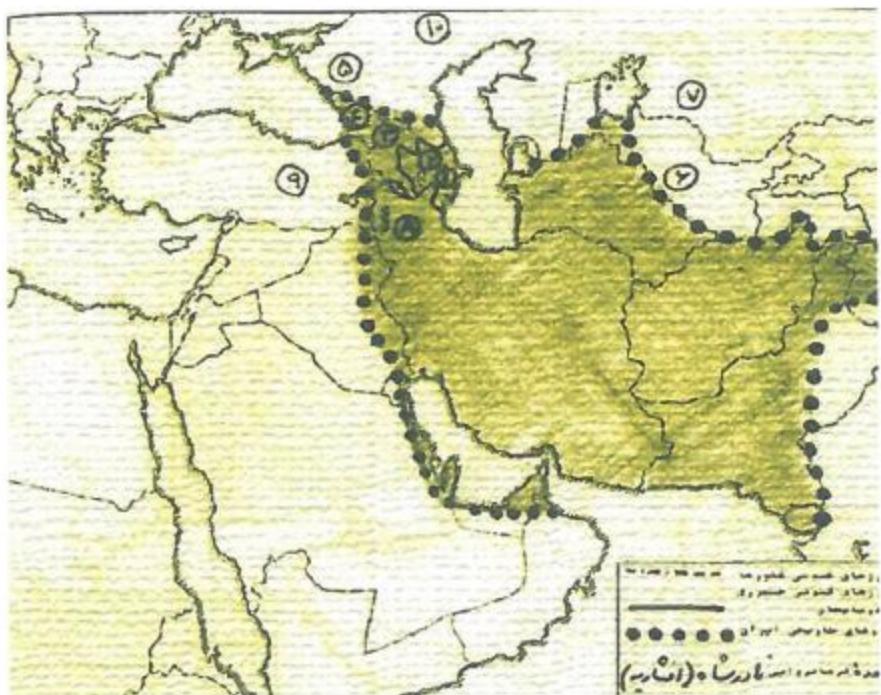


ابرقدرت‌ها و قدرت‌های زمان؛ در این سده خانات اردبی طلایی تجزیه شد و تقریباً ابرقدرت شاخص و برتر وجود نداشت و حکومت‌های ایران، عثمانی، لهستان، آلمان (رم مقدس)، ممالیک در حد یکدیگر بودند و چنین دینک که هنوز دارای قدرت بود از صحنه بین‌المللی کنار قرار داشت.

۱۱- ایران در دوره صفویان، ۲۶۰ سال قبل، دوره حکومت ۲۳۶ سال، (از ۱۴۹۹ تا ۱۷۳۵ میلادی) با متوسط مساحت ۳ میلیون کیلومتر مربع. ابرقدرت‌ها و قدرت‌های زمان: امپراطوری عثمانی، امپراطوری اسپانیا، ایران، روسیه، لهستان، فرانسه، اتریش، چین و هند.

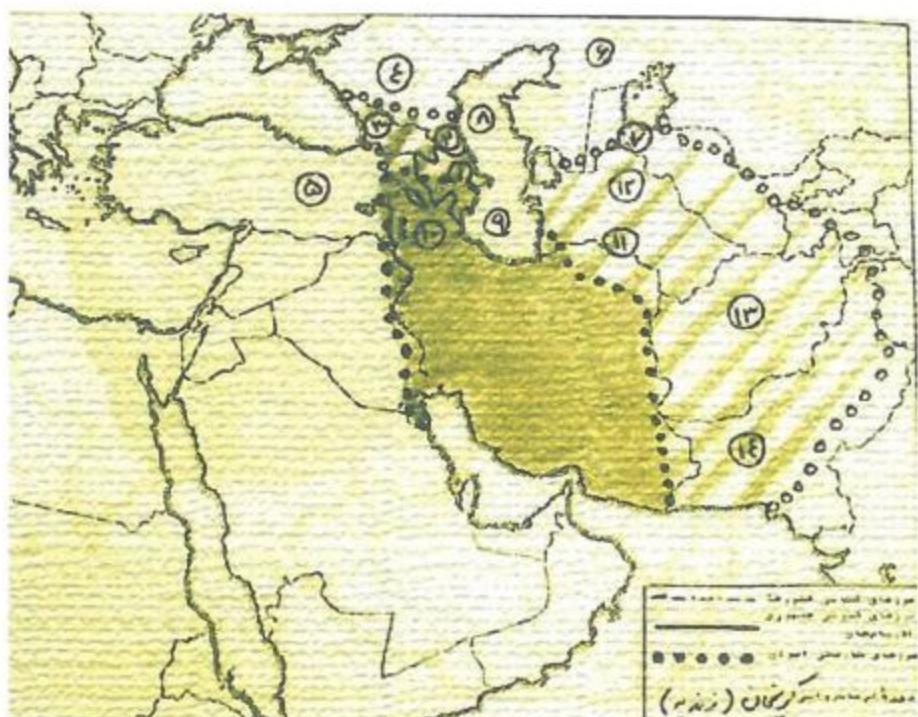


۱۲- ایران در دوره افشاریه (نادر شاه)، ۱۹۰ سال قبل، دوره حکومت ۶۸ سال (از ۱۷۳۵ تا ۱۸۰۳ میلادی) متوسط مساحت ۲/۵ میلیون کیلومتر مربع که در زمان نادر به ۵ میلیون کیلومتر مربع رسید. ابرقدرت‌ها و قدرت‌های زمان: عثمانی، اسپانیا، اتریش، روسیه، چین.

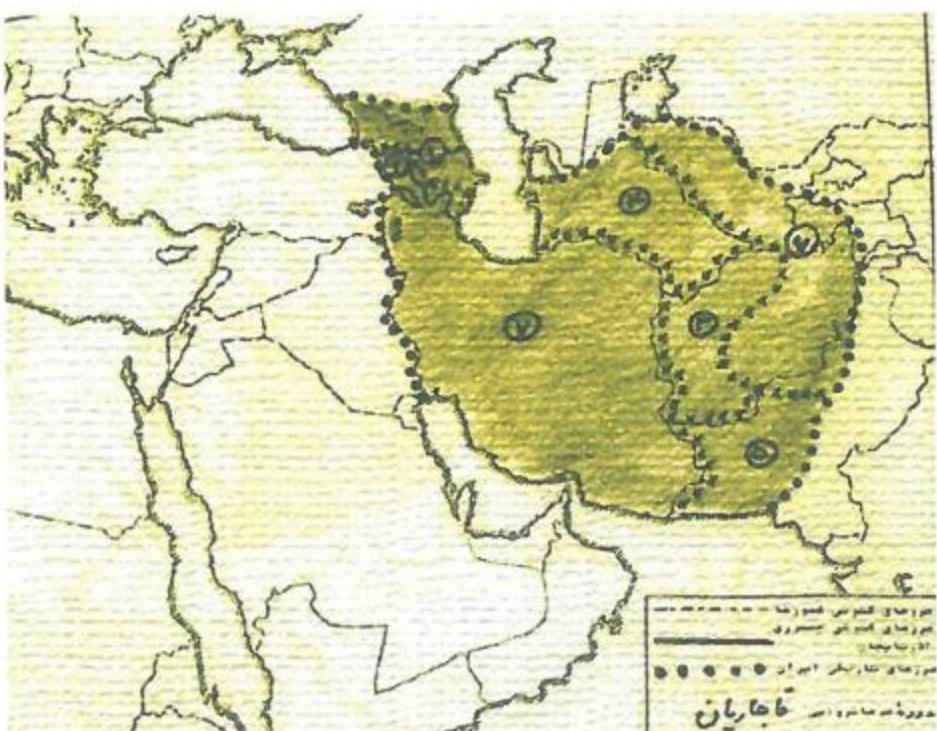


۱۳- ایران در دوره زندیه (افسان و بازماندگان نادر شاه)، ۱۹۹ سال قبل، دوره حکومت ۴۵ سال (۳۰ سال کریم خان زند) (از ۱۷۴۹ تا ۱۷۹۴ میلادی). مساحت خاک ایران حدود ۲ میلیون کیلومترمتر مربع بوده است (با بقیه ایالات که خود را مستقل می خواندند نزدیک به ۵ میلیون کیلومتر مربع می رسد، در این زمان گرجستان خود را تابع روسیه اعلام کرده بود). نقطه‌چین‌های سفید رنگ محدوده ایالات و سرزمین‌هایی را نشان می‌دهد که بخشی از خاک ایران بوده اما تحت حکومت خان‌هایی که با حکومت مرکزی در جنگ یا در پی جدایی طلبی و استقلال بودند. این سرزمین‌ها به ترتیب شماره:

- ۱- شیروان، ۲- داغستان
- ۳- گرجستان (که یکی از فرماندهان نادر این ناحیه را مستقل اعلام کرد)
- ۶- قزاق‌ها، ۷- ازبک‌ها، ۱۰- آذربایجان، ۱۱- حکومت شاهرخ افشاری
- ۱۲- خانات خوارزم، ۱۳- حکومت احمدخان درانی (افغانی)، ۱۴- خانات بلوج



۱۴- ایران در دوره قاجاریان، تا ۸۰ سال قبل، دوره حکومت ۱۴۵ سال (از ۱۷۷۹ تا ۱۹۲۴ میلادی) متوسط مساحت ۲/۴ میلیون کیلومتر مربع (در زمان آغامحمدخان ۳/۲ میلیون کیلومتر مربع).



ابرقدرت‌ها و قدرت‌های زمان: ایران در زمان آغامحمد خان ۱۱۹۳ هجری قمری (۱۷۷۹ میلادی) بعد از اسپانیا، عثمانی، اتریش، فرانسه، بریتانیا و روسیه، هفتمین کشور قدرتمند جهان بود. از آن پس با پیشرفت ممالک اروپایی در رده‌هایی عقب‌تر قرار گرفت. در ابتدای دوره ناصرالدین شاه با همت میرزا تقی خان امیرکبیر به دنبال اصلاحات و تحولات فراوان در حد نهمین قدرت جهانی بعد از ایالات متحده آمریکا واقع شده بود. با خلع و قتل امیرکبیر و با پیدایش کشورهای نوپا و اختراقات و اکتشافات جدید به ویژه در اروپا، کم‌کم از جرگه صاحبان قدرت عقب ماند و در اواخر دوره قاجاریه تا مقام شانزدهم نزول یافت.

- مناطقی که طبق بندهای زیر (شماره‌های روی نقشه) از ایران جدا شده:
- ۱) مناطقی که بعد از جنگ اول ایران و روس به موجب پیمان گلستان در زمان فتحعلی شاه به روس‌ها واگذار شد. ۱۲۲۸ هـ- قمری - ۱۸۱۳ میلادی (۱۸۰ سال پیش).
  - ۲) مناطقی که بعد از جنگ دوم ایران و روس به موجب پیمان ترکمان‌چای در زمان فتحعلی شاه به روس‌ها واگذار شد. ۱۲۴۳ هـ- قمری - ۱۸۲۸ میلادی (۱۶۵ سال پیش).
  - ۳) مناطقی که به موجب عهدنامه پاریس ۱۲۷۳ هـ- قمری - ۱۸۵۷ میلادی در زمان ناصرالدین شاه از ایران جدا شد و تحت نفوذ بریتانیا قرار گرفت.
  - ۴) مناطقی که به موجب قرارداد ۱۲۹۹ هـ- قمری - ۱۸۸۱ میلادی در زمان ناصرالدین شاه به تصرف روس‌ها درآمد.
  - ۵) مناطقی که به موجب حکمیت گلداسمیت ۱۲۸۸ هـ- قمری - ۱۸۷۱ میلادی در زمان ناصرالدین شاه و قرارداد ۱۳۲۳ هـ- قمری (۱۹۰۵) در زمان مظفرالدین شاه از ایران جدا شد و زیر نفوذ بریتانیا قرار گرفت.
  - ۶) مناطقی که در ابتدای قاجاریه (آغامحمد خان) زیر نفوذ ایران بود، با جدا شدن مناطق ۳، ۴ و ۵ خود به خود از ایران جدا ماند.
  - ۷) ایران در اواخر دوره قاجاریان.

مشاهده می‌شود که مساحت خاک ایران که از زمان ماد و هخامنشی تا ۱۱ میلیون کیلومتر مربع را در بر می‌گرفت و به مدت چندین قرن بین ۳ تا ۶ میلیون کیلومتر مربع باقی مانده بود، در پایان دوره قاجاریه به حدود  $1/5$  میلیون کیلومتر مربع تقلیل پیداکرد. همین امر به تنها یی ضربه اقتصادی بزرگی محسوب می‌شود، مصافا بر پیامدهای منفی ناشی از سیاست‌های غلط قاجاریان در طول مدت حکومتشان و امتیازاتی که به کشورهای استعمارگر غرب اعطا کردند که نهایتاً به تضعیف بنیان‌های اقتصاد ملی ایران ختم شد.



## فصل ۵۹۵

### کشف نفت و آغاز تحول اقتصادی در ایران

تا قبل از اکتشاف و بهره‌برداری از ذخایر نفتی، اقتصاد ایران بر طیفی از منابع درآمدی تکیه داشت که در فصل قبل تشریح شد. اواخر دوره قاجاریه که واگذاری امتیازات سیاسی و اقتصادی کشور از مشخصه‌های بارز آن می‌باشد، مقارن بود با کشف ذخایر نفتی ایران و انعقاد قرارداد دارسی. عملیات اکتشاف نفت از سال ۱۲۸۰ با عقد قرارداد "دارسی"<sup>۱</sup> آغاز شد و حدود هشت سال طول کشید تا میدان نفتی مسجد سلیمان عملاً مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. بدل و بخشش‌ها و اعطای امتیازات به کشورهای اروپایی در اواخر دوره قاجاریه و از جمله این امتیاز که به یک دولت اروپایی واگذار شده بود صرف‌نظر از جنبه استعماری به عاملی تبدیل شد که مسیر آینده اقتصاد ایران را به کلی دگرگون کرد و بزرگ‌ترین فرصت تاریخی را برای اقتصاد تحلیل رفته و از رمق افتاده ایران فراهم آورد.

دهه‌های آغازین قرن ۱۴ هجری شمسی (سالهای ۱۳۰۰) زمانی بود که فرآوری نفت به تدریج در اقتصاد ایران جا باز کرد بی‌آنکه تیاسیت‌های اصولی و آینده‌نگر با آن همراه شوند و سرنوشت اقتصادی چامعه را تضمین کنند. هرچند این‌گونه سیاست‌ها در مقاطعی از تاریخ کشور ما در صدر برنامه دولتمردان قرار گرفت اما یا موفق نشد یا دوام نیافت. نفت به هر حال باعث تحول در اقتصاد ایران شد و این غیر قابل انکار است. متأسفانه این گنج سیاه و مدیریت اقتصادی مربوط به آن در آغاز راه دست‌خوش بی‌کفایتی بقایای قاجار و سپس سیطره‌جویی دولت‌های خارجی شد. به همین دلیل واژه "تحول" آنچنان که باید، در اقتصاد ایران مصداقی نیافت.

۱- قرارداد دارسی یا امتیاز نامه دارسی قراردادی است که ویلیام دارسی در سال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰) با دولت ایران امضا کرده تا به اکتشاف و استخراج نفت در ایران بپردازد.

مقاطعه گوناگون کشف و حفاری و استخراج نفت از همه ذخایری که تا امروز شناخته شده‌اند به شرح زیر است:

از ۱۲۸۰ نخستین عملیات اکتشاف تا ۱۲۸۷ اولین حفاری و استخراج (توسط کمپانی دارسی) میدان نفتی مسجد سلیمان.

از جنگ جهانی اول تا ۱۳۰۷ دو میدان نفتی "هفت گل" و "نفت شهر" کشف شدند.

از سال ۱۳۰۹ تا سال ۱۳۱۲ بر فعالیتهای اکتشافی و حفاری رکود حاکم شد بهدلیل اختلافات بین ایران و شرکت نفت بریتانیا و سپس تا ۱۳۱۷ میادین نفت سفید، آغازی، پازنان و گچساران کشف شدند.

از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۷ بهدلیل وقوع جنگ جهانی دوم فقط میدان نفتی "لالی" کشف شد.

از اوخر ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۳ یعنی تاریخ انعقاد کنسرسیوم نفت فعالیتهای اکتشافی کاملاً راکد شد.

از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ فعالیتهای اکتشافی به شرکت‌های عامل نفت سپرده شد و در این فاصله میدان نفت اهواز، آسماری و بنگستان در میدان آغازی کشف شدند.

دهه ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۸ فعالترین و پر بارترین دهه اکتشاف نفت در جنوب ایران و بهویژه در منطقه جنوب غرب به شمار می‌آید. در این تاریخ ۳۳ میدان نفتی کشف شده بود و ۴۶ درصد کل ذخایر نفتی کشور به ثبت رسیده بود. در این دهه چند میدان نفتی دریابی نیز کشف شد.

دهه ۱۳۴۸-۵۷ در این دهه بیشترین فعالیت اکتشافی صورت گرفته است. زیرا شرکت‌های عامل نفت تمامی عملیات را در اختیار داشتند. مقدار نفت کشف شده در این دهه، معادل یک پنجم دهه قبل و به میزان ۱۲ هزار میلیون بشکه بود.

در این دهه اکتشاف با رکود نسبی همراه بود که جنگ تحملی مهمنترین عامل آن بوده است. در این دوره امکانات اکتشاف صرف امور تولید شد و میدان‌های کشف شده مرتبط به فعالیتهایی است که قبیل از انقلاب آغاز شده بود.

دهه ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷: در این دهه عملیات اکتشافی شتاب گرفت و امکانات پیشرفته‌تری به کار گرفته شد. مقدار نفت کشف شده در این دوره حدود دو برابر دوره قبل بود. مهم‌ترین اکتشاف این دوره میدان گازی پارس جنوبی است که از بزرگترین میادین گازی جهان به شمار می‌آید.

از این تاریخ سیاست‌گذاری جدید صورت گرفت و باعث شد توجه ویژه‌ای به اکتشاف نفت بشود. از این رو بالاترین میزان تولید نفت و بهره‌برداری از چاههای قدیمی و جدید در طی دهه بعدی یعنی از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸ صورت گرفت.

بدین گونه نفت به شاهرگ اقتصاد کشور تبدیل شد. البته نفت نه فقط به تدریج به منبع عمده درآمد ملی ایران تبدیل شد بلکه بهدلیل نیاز به تکنولوژی غرب، به لحاظ صنایع مرتبط با

نفت و طیفی از کالاهای حساس در این صنعت، وابستگی اقتصادی ما را به غرب تشدید کرد. در نتیجه آسیب‌پذیری اقتصاد ایران مضاعف شد؛ نخست از ناحیه وابستگی درآمد کشور به یک کالا و دوم از ناحیه وابستگی صنایع زیربنایی به کشورهای صنعتی غرب.

اگر بخواهیم مدت زمانی را که نفت عملأً به منبع عمدۀ درآمد ملی ایران تبدیل شد بر پایه آمار و ارقام شناسایی کنیم، بانک اطلاعاتی موجود بخش قابل توجهی از تاریخ اقتصادی ما را از این منظر می‌بهم و غیر قابل دسترس می‌سازد. اطلاعات کلان در مورد اقتصاد ایران در دهه‌های نخست قرن جاری (سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ شمسی) ناقص، پراکنده و غیر قابل انکا است. بانک مرکزی ایران از سال ۱۳۲۸ تولید اطلاعات تفصیلی از حساب‌های ملی را آغاز کرد. اطلاعات مشابه توسط کارشناسان و پژوهشگران اقتصاد ایران به صورت پراکنده نیز وجود دارد. از جمله آمارهای سازمان ملل، سازمان اوپک، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول.

اما آمارهای موجود از دهه ۱۳۴۰ تا به امروز یعنی به مدت نیم قرن، روند صعودی وابستگی اقتصاد کلان کشور را به نفت تایید می‌کند. درآمد نفتی بر پایه دو متغیر اصلی قابل محاسبه و ارزیابی است: (الف) میزان استخراج، (ب) قیمت جهانی نفت خام. قیمت نفت خود تابع عرضه و تقاضا در بازارهای جهانی است و این متغیر برای تمام کشورهای صادرکننده نفت مصدق دارد. به‌طور کلی تقاضا برای نفت خام روزافزون بوده و همچنان هم هست، از این رو مقدار تولید و صادرات نفت به عواملی از جمله صنایع پیشرفته، سیاست‌گذاری‌ها و روابط اقتصادی و تجارتی با کشورهای مصرف‌کننده نفت، بستگی دارد.

## جدول ۱. تولید و صادرات نفت خام ایران از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۹

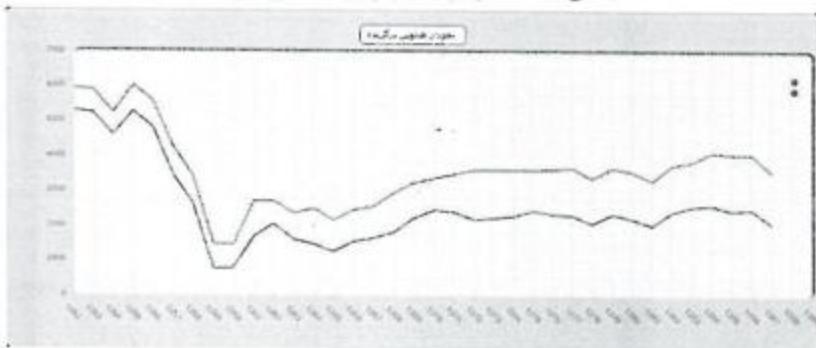
(منبع: بانک اطلاعات اقتصادی سری‌های زمانی؛ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

سال	تولید نفت خام (هزار بشکه در روز)	صادرات نفت خام (هزار بشکه در روز)	سال	تولید نفت خام (هزار بشکه در روز)	صادرات نفت خام (هزار بشکه در روز)
۱۳۲۸	NA	NA	۱۳۶۶	۲۴۶۰/-	۱۵۴۶/-
۱۳۲۹	NA	NA	۱۳۶۷	۲۵۵۷/-	۱۶۴۷/-
۱۳۴۰	NA	NA	۱۳۶۸	۲۹۴۷/-	۱۸۲۲/-
۱۳۴۱	NA	NA	۱۳۶۹	۳۲۳۱/-	۲۲۲۴/-
۱۳۴۲	NA	NA	۱۳۷۰	۳۳۶۶/-	۲۴۶۰/-
۱۳۴۳	NA	NA	۱۳۷۱	۳۴۸۴/-	۲۳۹۷/-
۱۳۴۴	NA	NA	۱۳۷۲	۳۶۰۹/-	۲۱۸۴/-
۱۳۴۵	NA	NA	۱۳۷۳	۳۶۰۳/-	۲۲۲۰/-
۱۳۴۶	NA	NA	۱۳۷۴	۳۶۱۲/-	۲۲۹۰/-
۱۳۴۷	NA	NA	۱۳۷۵	۳۶۱۰/-	۲۴۴۱/-
۱۳۴۸	NA	NA	۱۳۷۶	۳۶۲۲/-	۲۲۴۲/-
۱۳۴۹	NA	NA	۱۳۷۷	۳۶۶۶/-	۲۳۰۰/-
۱۳۵۰	NA	NA	۱۳۷۸	۳۶۷۳/-	۲۰۷۹/-
۱۳۵۱	NA	NA	۱۳۷۹	۳۶۶۱/-	۲۲۴۵/-
۱۳۵۲	۵۹۴۲/-	۵۲۲۰/-	۱۳۸۰	۳۵۷۴/-	۲۲۰۸/-
۱۳۵۳	۵۹۰۴/-	۵۲۴۴/-	۱۳۸۱	۳۳۰۵/-	۲۰۲۱/-
۱۳۵۴	۵۲۴۹/-	۴۶۰۷/-	۱۳۸۲	۳۷۷۶/-	۲۳۹۶/-
۱۳۵۵	۶۰۱۹/-	۵۲۸۰/-	۱۳۸۳	۳۸۳۴/-	۲۵۴۸/-
۱۳۵۶	۵۰۸۶/-	۴۸۱۶/-	۱۳۸۴	۴۱۰۶/-	۲۶۰۲/-
۱۳۵۷	۴۲۵۲/-	۳۴۵۰/-	۱۳۸۵	۴۰۵۱/-	۲۴۳۳/-
۱۳۵۸	۴۴۲۲/-	۲۶۳۲/-	۱۳۸۶	۴۰۵۸/۱	۲۴۸۰/۱۵
۱۳۵۹	۱۴۷۶/-	۷۷۰/-	۱۳۸۷	۳۵۵۶/۶	۲۰۵۶/-
۱۳۶۰	۱۴۴۱/-	۷۹۱/-	۱۳۸۸	NA	NA
۱۳۶۱	۲۶۸۴/-	۱۶۸۶/-	۱۳۸۹	NA	NA
۱۳۶۲	۲۷۰۹/-	۲۰۴۵/-			
۱۳۶۳	۲۲۳۷۱/-	۱۶۰۷/-			
۱۳۶۴	۲۵۰۴/-	۱۴۶۰/-			
۱۳۶۵	۲۱۷۶/-	۱۲۵۰/-			

NA: اطلاعاتی در آن سال مورد نظر موجود نیست.

نمودار ۱. تولید و صادرات نفت خام ایران از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۹ (منبع: بانک اطلاعات سری‌های

زمانی: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)



### متغیر تولید نفت خام ایران

آمارهای ثبت شده در بانک مرکزی ایران نشان می‌دهد که مقدار تولید نفت در ایران که از سال ۱۲۹۱ شروع شده، در این سال ۴۳ هزار تن سال ۱۳۱۰، ۵/۸ میلیون تن.

سال ۱۳۲۹، به بالاترین حد یعنی ۳۲ میلیون تن.

سال ۱۳۳۲ با یک افت شدید به  $1/3$  میلیون تن کاهش یافته.

تولید نفت خام ایران در سال ۱۳۴۰ از مرز ۵۷ میلیون تن گذشت و به ۷۱ میلیون تن در یک سال رسید.

در سال ۱۳۴۷ با یک شتاب افزایشی به دو برابر رسید یعنی ۳ میلیون بشکه در روز و ۱۴۳ میلیون تن در سال.

در سال ۱۳۵۲ تولید روزانه حدود ۶ میلیون بشکه و سالانه ۲۹۶ میلیون تن در سال.

در دو سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ روند تولید نفت متعادل و کند و آرام پیش رفت و تثبیت شد و

در سال ۱۳۵۵ تولید روزانه نفت به بالاترین میزان خود رسید یعنی به ۶۰۱۹ میلیون بشکه در روز و اما تولید سالانه تفت در این دهه از ۲۹۲ میلیون تن فراتر نرفت.

سپس اندکی روند نزولی طی کرد و در سال ۱۳۵۶ به ۵ میلیون بشکه در روز رسید (۲۷۱ میلیون تن در سال).

و در سال ۱۳۵۷ کمتر از  $4/3$  میلیون بشکه در روز (۲۰۶ میلیون تن در سال).

بعد از انقلاب اسلامی روند تولید نفت خام شتاب منفی گرفت و در سال ۱۳۵۹ به کمتر از

۵/۱ میلیون بشکه در روز رسید (حدود ۷۲ میلیون تن در سال) رسید.

سپس دوباره روند صعودی آغاز شده و در سال ۱۳۷۲ ۶ میلیون بشکه در روز.

و سال ۱۳۸۳ ۴ میلیون بشکه در روز.

و سال ۱۳۸۶ ۴/۱ میلیون بشکه در روز سپس یک روند کاهشی آرام را طی کرده و در مرز ۴ میلیون بشکه در روز نوسان داشته است.

جدول ۲: قیمت نفت سبک ایران از سال ۱۹۵۹ تا ۲۰۱۱

(منبع: بانک اطلاعات اقتصادی سری‌های زمانی؛ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

سبک ایران (دلار)	سال	سبک ایران (دلار)	سال	سبک ایران (دلار)	سال
۲۶/۸۹	۲۰۰۳	۳۲/۱۸	۱۹۸۱	NA	۱۹۵۹
۳۴/۶۰	۲۰۰۴	۳۰/۲۲	۱۹۸۲	NA	۱۹۶۰
۵۰/۶۶	۲۰۰۵	۲۸/۱۵	۱۹۸۳	NA	۱۹۶۱
۱/۰۷	۲۰۰۶	۲۶/۸۱	۱۹۸۴	NA	۱۹۶۲
۶۹/۳۰	۲۰۰۷	۲۶/۰۳	۱۹۸۵	NA	۱۹۶۳
۹۴/۶۶	۲۰۰۸	۱۳/۵۰	۱۹۸۶	NA	۱۹۶۴
NA	۲۰۰۹	۱/۰۳	۱۹۸۷	NA	۱۹۶۵
NA	۲۰۱۰	۱۳/۲۶	۱۹۸۸	NA	۱۹۶۶
NA	۲۰۱۱	۱۶/۰۴	۱۹۸۹	NA	۱۹۶۷
		۲۰/۶۴	۱۹۹۰	NA	۱۹۶۸
		۱۷/۳۴	۱۹۹۱	NA	۱۹۶۹
		۱۷/۷۷	۱۹۹۲	NA	۱۹۷۰
		۱۵/۰۶	۱۹۹۳	NA	۱۹۷۱
		۱۴/۸۴	۱۹۹۴	NA	۱۹۷۲
		۱۶/۱۷	۱۹۹۵	NA	۱۹۷۳
		۱۹/۰۳	۱۹۹۶	NA	۱۹۷۴
		۱۸/۲۴	۱۹۹۷	NA	۱۹۷۵
		۱۱/۹۷	۱۹۹۸	NA	۱۹۷۶
		۱۷/۲۵	۱۹۹۹	NA	۱۹۷۷
		۲۶/۷۵	۲۰۰۰	NA	۱۹۷۸
		۲۲/۹۰	۲۰۰۱	NA	۱۹۷۹
		۲۲/۵۲	۲۰۰۲	۳۵/۲۲	۱۹۸۰

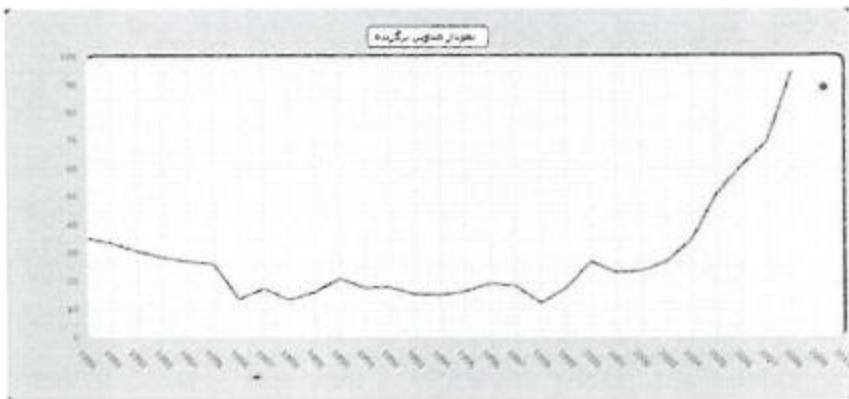
جدول ۲: قیمت نفت سبک و سنگین ایران از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۷

(منبع: بانک اطلاعات اقتصادی سری‌های زمانی؛ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

سنگین ایران (دلار)	سبک ایران (دلار)	سال	سنگین ایران (دلار)	سبک ایران (دلار)	سال
۱۶/۵۷	۱۷/۰۳	۱۹۸۷	NA	NA	۱۹۵۹
۱۲/۸۵	۱۳/۲۶	۱۹۸۸	NA	NA	۱۹۶۰
۱۵/۵۴	۱۶/۰۴	۱۹۸۹	NA	NA	۱۹۶۱
۱۹/۹۱	۲۰/۶۴	۱۹۹۰	NA	NA	۱۹۶۲
۱۶/۳۳	۱۷/۳۴	۱۹۹۱	NA	NA	۱۹۶۳
۱۶/۷۲	۱۷/۷۷	۱۹۹۲	NA	NA	۱۹۶۴
۱۴/۰۸	۱۵/۰۶	۱۹۹۳	NA	NA	۱۹۶۵
۱۴/۵۶	۱۴/۸۴	۱۹۹۴	NA	NA	۱۹۶۶
۱۶/۲۶	۱۶/۱۷	۱۹۹۵	NA	NA	۱۹۶۷
۱۸/۴۹	۱۹/۰۳	۱۹۹۶	NA	NA	۱۹۶۸
۱۸/۰۰	۱۸/۲۴	۱۹۹۷	NA	NA	۱۹۶۹
۱۱/۴۵	۱۱/۹۷	۱۹۹۸	NA	NA	۱۹۷۰
۱۶/۹۳	۱۷/۲۵	۱۹۹۹	NA	NA	۱۹۷۱
۲۶/۰۲	۲۶/۷۵	۲۰۰۰	NA	NA	۱۹۷۲
۲۱/۶۷	۲۲/۹۰	۲۰۰۱	NA	NA	۱۹۷۳
۲۲/۰۹	۲۲/۵۲	۲۰۰۲	NA	NA	۱۹۷۴
۲۶/۲۴	۲۶/۸۹	۲۰۰۳	NA	NA	۱۹۷۵
۲۲/۰۶	۲۴/۶۰	۲۰۰۴	NA	NA	۱۹۷۶
۴۷/۹۹	۵۰/۱۶۶	۲۰۰۵	NA	NA	۱۹۷۷
۵۹/۲۷	۶۱/۰۷	۲۰۰۶	NA	NA	۱۹۷۸
۶۷/۰۶	۶۹/۳۰	۲۰۰۷	NA	NA	۱۹۷۹
۹۱/۴۹	۹۴/۶۶	۲۰۰۸	۲۴/۴۹	۲۵/۲۲	۱۹۸۰
NA	NA	۲۰۰۹	۳۱/۵۷	۳۲/۱۸	۱۹۸۱
NA	NA	۲۰۱۰	۲۸/۷۳	۳۰/۳۲	۱۹۸۲
NA	NA	۲۰۱۱	۲۷/۲۲	۲۸/۱۵	۱۹۸۳
			۲۶/۱۸	۲۶/۸۱	۱۹۸۴
			۲۵/۵۶	۲۶/۰۳	۱۹۸۵
			۱۳/۰۴	۱۲/۵۰	۱۹۸۶

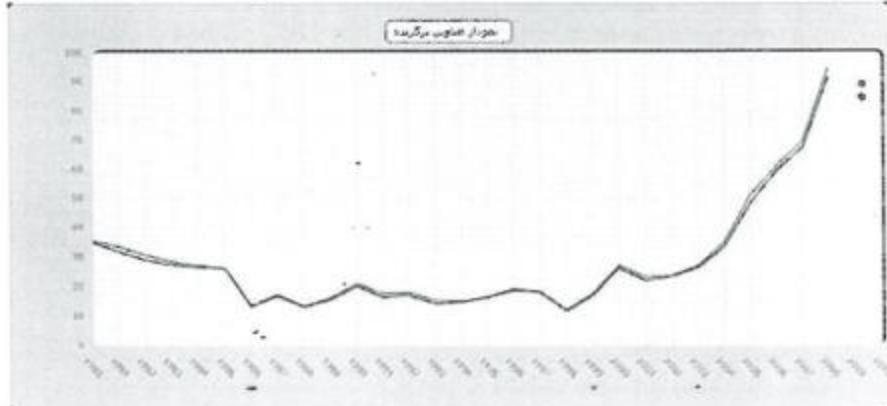
نمودار ۲: قیمت نفت سیک ایران از سال ۱۹۵۹ تا ۲۰۱۱

(منبع: بانک اطلاعات اقتصادی سری‌های زمانی؛ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)



نمودار ۲: قیمت نفت سیک و سنتین ایران از سال ۱۹۵۹ تا ۲۰۱۱

(منبع: بانک اطلاعات اقتصادی سری‌های زمانی؛ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)



### متغیر قیمت نفت خام ایران

از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۴۹ همواره زیر بشکه‌ای یک دلار بوده است.

در پاییز سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ بهای نفت خام ایران از بشکه‌ای یک دلار به ۳ دلار و در اواخر همین سال به بشکه‌ای ۹ دلار جهش داشته.

این قیمت آرام آرام افزایش یافت و در دی ماه سال ۱۳۵۷ از مرز ۱۳ دلار برای هر بشکه گذشت.

در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، قیمت نفت در سطح جهان افزایش یافت و در سال

۱۳۶۰ به میزان ۳۷ دلار برای هر بشکه رسید؛ سپس یک منحنی نزولی طی کرد و در اوایل

دهه ۱۳۷۰ به ۱۰ دلار هر بشکه سقوط کرد.

از ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳ بین ۱۵ تا ۲۵ دلار نوسان داشت.

در سال‌های بعد باز هم افزایش داشت به طوری که در تیر ماه سال ۱۳۸۶ به بشکدای ۷۰ دلار رسید و به سمت بشکه‌ای ۱۰۰ دلار پیش رفت.

قیمت نفت در نیمه بهار سال ۱۳۸۷ از ۱۰۰ دلار فراتر رفت و در تابستان سال ۱۳۸۷ رکورد ۱۴۶ دلار برای هر بشکه را ثبت کرد. اما در همین سال دچار رکود شد و تا پاییز سال ۱۳۸۷ بین ۴۵ و ۳۵ دلار سقوط کرد.

کشورهای تولیدکننده نفت و اعضای اوپک برای کنترل نوسانات بهای نفت تدبیری اتخاذ کردند از جمله کاهش تولید و عرضه نفت خام، با این حال چنان سیاستی عملانمی‌تواند در دراز مدت کارساز باشد؛ مهم این است که نوسانات در قیمت نفت خام تابعی است از تقاضای نفت در بازار جهانی.

اگر بشود مقاطع تاریخی تحول اقتصاد را با تحولات اجتماعی و سیاسی تطبیق داد دو رویداد در تاریخ اجتماعی ایران نقطه عطف به شمار می‌آید:

جنبیش مشروطه که منجر به تأسیس پارلمان و قانون اساسی شد.

انقضاض دوران طولانی دست اندازی حکومت‌های بی‌کفایت و سلسله‌ها و خاندان‌های صفوی و قاجار در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ (شمسی) فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه امضا شد. در ۱۴ مهر همین سال مجلس اول گشایش یافت و برای نخستین بار مجلس وظایف مالی زیر را بر عهده گرفت:

- تهیه بودجه و نظارت بر اجرای بودجه کشوری.

- تصویب انتقال یا فروش منابع زیرزمینی و تصویب قراردادهای صنعتی و کشاورزی.

- تصویب تغییر مرزهای کشور.

- تصویب قراردادها و عهد نامه‌ها با دولتهای خارجی.

- تصویب تشکیل کمپانی‌های ملی.

- تصویب هرگونه قراردادهای دولتی.

- تصویب اعتبار و اقامهای دولتی.

- تصویب احداث راه‌ها و راه آهن.

به گواه تاریخ پرتلاطم کشور، به خصوص تاریخ معاصر، سلسله حوادث سیاسی تأثیر عمیقی بر روند اقتصاد مملکت داشته؛ این حوادث به طور کلی ثبات سیاسی و اجتماعی را بر هم می‌زد و بدیهی است در نبود ثبات سیاسی و اجتماعی رشد اقتصادی غیرممکن است. این یکی از دلایل عمدۀ بر سر راه توسعه اقتصاد ایران بوده است که به صورت مژمن، هر چند وقت یکبار رشته‌ها را

در این عرصه گسترش و مجال گسترش یافتن صنعت و رونق تولید را از اقتصاد ما سلب کرده.

بدین ترتیب سرنوشت معیشت مردم و اقتصاد ملی یا در گرو نوسانات سیاسی بوده یا زیر سیطره بی‌لیاقتی و ناکارمدی دولت‌مردان، و از همه بدتر میدان تاخت و تاز و طمع چباول گران

غربی که بر سر ثروت‌های ایران رقابت داشتند. به هر حال، مشروطه هم دوامی نداشت. پس از مرگ مظفرالدین شاه، محمد علی شاه بر تخت نشست و اولین نشانه خصوصت او با مشروطه این بود که تمایندگان مجلس را در تاج‌گذاری خود دعوت نکرد. او تحت تأثیر روس‌ها به مخالفت با مجلس پرخاست، از امضای قانون اساسی سر باز زد، حتی نا آرامی‌ها و اعتراضات مردم در تبریز هم چندان بر او اثر نکرد و تا آن جا پیش رفت که مجلس را به توب بستند و طومار مشروطه در هم پیچیده شد. جالب اینکه متمم قانون اساسی که تازه تصویب شده بود می‌توانست دگرگونی بزرگی ایجاد کند که متأسفانه هرگز چنین نشد.

برخی از اصول مترقبی قانون اساسی مشروطه که در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ (۱۵ جمادی الآخر ۱۳۲۴ هجری قمری) به تصویب مجلس رسید:

**اصل هجدهم:** تسویه امور مالیه چرخ و تعدیل بودجه تغییر در وضع مالیات‌ها و رد و قبول عوارض و فروعات همچنان ممیزی‌های جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد به تصویب مجلس خواهد بود.

**اصل نوزدهم:** مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تحديد حکومت‌ها پس از تصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد.

**اصل بیست و دوم:** مواردی که قسمتی از عایدات یا دارایی دولت و مملکت منتقل یا فروخته می‌شود یا تغییری در حدود و نتور مملکت لزوم پیدا می‌کند به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.

**اصل بیست و چهارم:** بستن عهدنامه و مقاوله نامه‌ها اعطای امتیازات (احصار) تجاری و صنعتی و فلاحی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد به استثنای عهدنامه‌هایی که استنار آنها اصلاح دولت و ملت باشد.

**اصل بیست و پنجم:** استقرار اوضاع دولتی به هر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد.

**اصل سی و هشتم:** اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطالب را صريح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریض یا تهدید در دادن رای خود نماید اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید به قسمی باشد که روزنامه نویس و تماشاجی هم بتوانند ادرآک کند یعنی باید آن اظهار به علامات ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن.

و در متمم قانون اساسی که در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری به تصویب مجلس سنا رسید برخی از اصول حذف و تعدادی اصل به آن افروده شد که به ۱۰۷ اصل رسید.<sup>۱</sup> همانطور که در آغاز این گفتار اشاره شد، تحول در اقتصاد ایران بهدلیل ورود کالای جدید خداداده که منبع درآمد سرشار به حساب می‌آمد، از ویژگی خاصی برخوردار بود. این تحول از سه جهت قابل تأمل است:

در اوایل قرن اوضاع سیاسی ایران در مقایسه با قرون گذشته به سمت ثبات بیشتر رفت و این ثبات طبعاً بستر مناسبی برای شکوفایی اقتصادی محسوب می‌شد. حضور دولتهای خارجی هر چند با نیات استعماری همراه بود اما به هر حال به برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهایی منجر شد که تکنولوژی لازم برای این تحول را در اختیار داشتند. جهش ناگهانی درآمد ملی هم‌زمان با عزم رضاشاه برای صنعتی کردن ایران و ایجاد زیرساخت‌های کلان اقتصادی زمینه‌ساز تحول مذکور شد.

در سال ۱۳۰۴ که رضاشاه به قدرت رسید از چند سال پیشتر "نظم نوین" را در سر می‌پروراند و این نظم نوین بیش از هرچیز بر رکن اقتصادی استوار بود. رضاخان بلندپروازی‌های سیاسی بسیاری نیز داشت از جمله در صدد بود نظام سیاسی ایران را مدرنیزه کند. رضاشاه در شرایطی به قدرت رسید که نزدیان ترقی ایران افزایش و آماده بالا رفتن بود، به عبارت دیگر خشت اول اقتصاد تولیدی را از پیش آمده داشت. هر چند او اصلاحات بسیار انجام داد اما این اصلاحات قاعده‌مند تبودند و بیشتر الگوبرداری از کشورهای پیشرفته مانند ایتالیا و ترکیه (آناتورک) بود. او سعی کرد مراکز آموزشی در سطح استاندارد اروپا تأسیس کند، زنان را به مجموعه نیروی شاغل در جامعه بیفزاید، چارچوب و ساختارهای مدرن برای نظام زندگی اجتماعی ایجاد کند. مهم‌تر از همه اقدامات او در زمینه ساختار اقتصادی مدرنی بود که در آن کارخانجات رکن اصلی را تشکیل می‌دادند، همچنین تأسیس و گسترش شبکه‌های ارتباطی، حمل و نقل، شبکه بانکی، و فروشگاه‌های زنجیره‌ای. همه آنچه رضاشاه در صدد بود انجام دهد عبارت بود از بازسازی ایران بر پایه یک اقتصاد نیرومند ولی این بازسازی با تمام دست‌آوردهایی که داشت، عملأً یک شبیه‌سازی از غرب بود و می‌توان گفت سنگ بنای الگوسازی غربی در توسعه ایران از همین زمان آغاز شد. هر چند نیت و انگیزه رضا شاه پیشرفت و ترقی مملکت اعلام می‌شد و اگر بپذیریم که در این انگیزه شباهی وجود ندارد، مسیر وابستگی اقتصادی به غرب را هموار کرد. همچنین سرمایه‌داری از نوع دولتی در ایران با رضاشاه آغاز شد.

۱- جهت مطالعه متن کامل این قانون به کتابخانه ملی، بخش اسناد ملی، یا به سایت <http://fa.wikisource.org/wiki> مراجعه کنید.

- اقدامات رضا شاه به هر حال زمینه‌ساز پیشرفت عرصه‌هایی شد که تا پیش از آن سابقه نداشت و برای نخستین بار صورت گرفت:
- ایجاد امنیت عمومی بی‌سابقه در کشور با سرکوبی اشرار و کوتاه کردن دست متنفذان محلی، روسای ایلات و مالکین مت加وز و ایجاد وحدت ملی.
  - ایجاد ارتش نوین برای حفظ استقلال و تمامیت کشور و تأمین امنیت عمومی و ایجاد نیروی هوایی، نیروی دریایی در آبهای خلیج فارس و دریاهای عمان و خزر، تأسیس دبیرستان نظام در تهران و کرمانشاه و شهرهای دیگر، تأسیس دانشکده افسری، اعزام دانشجوی نظامی به کشورهای اروپایی از قبیل فرانسه، ایتالیا جهت تحصیل و تجربه در رشته‌های نظامی و فنی نیروهای زمینی، دریایی و هوایی.
  - اجرای قانون نظام وظیفه عمومی در تمام نقاط کشور (مصوب ۱۳۰۴).
  - تأسیس اداره کل آمار و ثبت احوال و اجرایی کردن شناسنامه برای عموم اهالی کشور.
  - احداث و توسعه راه‌های ارتباطی شهرها و مناطق مختلف در سراسر کشور پهناور ایران، احداث اولین تونل جاده‌ای کندوان و همچنین احداث پل بزرگ ورسک.
  - احداث راه آهن سراسری شمال-جنوب (سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵).
  - اصلاح امور مالیاتی و بودجه عمومی، تنظیم امور مالی، بانکی، ارزی و پولی کشور.
  - تبدیل واحد پول کشور به ریال که به صد دینار تقسیم می‌شد.
- (گفته‌ی است که قبل وحدت پول ایران «قرآن» بوده که به هزار دینار تقسیم می‌شده است. هر ده قران به زبان ترکی یک تومان (یعنی ده هزار دینار) نامیده می‌شده و براساس آن سکه‌های یک قران (هزار دینار)، ده شاهی (۵۰۰ دینار)، عباسی (۲۰۰ دینار)، صد دیناری و یک شاهی (۵۰ دینار) رایج بوده است).
- مساله بانک: در آن زمان بانک ایرانی وجود نداشت و داد و ستد پولی به وسیله‌ی بعضی تجارت خانه‌ها از قبیل تجارت خانه «تومانیاس» انجام می‌شد. همچنین چند بانک خارجی وجود داشت از قبیل بانک شاهی انگلیس، بانک استقراضی روس، بانک عثمانی.
  - در سال ۱۳۰۴ بانک سپه برای تنظیم امور مالی ارتش به وجود آمد. بعد از آن بانک ملی ایران بود که در سال ۱۳۰۷ افتتاح شد و نخستین سری اسکناس‌های ایران در سال ۱۳۱۱ به وسیله بانک ملی انتشار یافت. سپس بانک کشاورزی در سال ۱۳۱۱ و بانک رهنی در سال ۱۳۱۷ تأسیس و شروع به کار کردند.
  - توسعه فرهنگ و آموزش همگانی، تأسیس دبستان و دبیرستان به سبک جدید، تأسیس دانشگاه تهران، هترستان صنعتی، کتابخانه ملی (۱۳۱۶) وغیره.

- وضع قانون تقسیمات اداری کشور به استان، شهرستان، بخش و حدود اختیارات و وظایف آن‌ها. همچنین عنوانین حکومتی از قبیل ایالت، ولایت، حاکم، نایب‌الحکومه منسخ و عنوانی همچون استاندار، فرماندار، بخشدار، دهدار مقرر و معمول گردید.

- لغو کاپیتولاسیون. کاپیتولاسیون به اتباع بیگانه به خصوص انگلستان، آمریکا و روس مت加وز این اجازه را می‌داد که در ایران هرگونه که مایل هستند رفتار کنند. اتباع این کشورها در ایران آزادی کامل دارند و هرگونه خلاف و جرم و جنایتی را فقط باید در کشور خود پاسخ بدهند. رضا شاه این امر تنگی‌نامه را به پایان رساند.

- وزن و اندازه از قبیل خروار، من، چارک، سیر، درم، ذرع، جریب و ... که آن‌ها هم در هر منطقه متفاوت و مقیاس مخصوص خود را داشته به کلی منسخ شد و در تمام کشور وزن و اندازه و پیمانه یکسان همانند کشورهای اروپایی به ترتیب اعشاری و سیستم متریک مانند متر، گرم، لیتر و سانتی‌گراد تبدیل گردید.

- اصلاح دادگستری به سبک کشورهای پیشرفته با وضع قوانین حقوقی و کیفری و آیین دادرسی با رعایت موازین شرعی و حقوق کشورهای اروپایی، ضمن استفاده از فضایی حوزه علمیه، فارغ‌التحصیلان حقوق داخلی و خارجی و همچنین تأسیس کلاس قضایی.

- تأسیس اداره ثبت اسناد و املاک، تأسیس دفاتر اسناد رسمی، تأسیس دفاتر ازدواج و طلاق و غیره بهمنظور تثبیت حقوق اشخاص و تضمین صحت معاملات.

- اصلاح امور شهرداری‌ها، احداث خیابان‌ها و میدان‌ها، توسعه معابر قدیمی و نظارت جدی و پی‌گیر در امور درختکاری خیابان‌ها، نظافت و جمع‌آوری زباله‌های شهری، احداث ساختمان شهرداری‌ها و تامین بودجه‌ی آن‌ها.<sup>۱</sup>

### نفت و تحول اقتصادی

همان‌گونه که در آغاز این فصل مشخص شده است، نقش نفت در جریان تحول اقتصادی و جهت‌گیری آینده ایران، نقشی تعیین‌کننده بوده است. خطاست اگر تصور کنیم که این نقش صرفاً به نهادهای اقتصادی و معیشتی محدود می‌شود. واقعیت آن است که ورود نفت در اقتصادهای معاصر، صورت، ساختار، و کارکرد تمام نهادهای اجتماعی، سیاسی را تحت تاثیر قرار داده است؛ زیرا مناسبات و معادلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهایی مثل ایران را با انسداد تاریخی مواجه کرده است. به طوریکه دورنمای تاریخی این کشورها با دو انتخاب مواجهه‌ند: اقتصاد نفتی، اقتصاد بدون نفت ایران، به هر ترتیب، انتخاب نخست را به مدت نیم قرن تجربه کرده است، و این مسیر یعنی حرکت از اقتصاد سراسر سنتی و آشفته و غیر پویا، به یک اقتصاد جدید مبتنی بر نفت، خود یک تحول محسوب می‌شد. اما این تحول فقط در

<sup>۱</sup>- ایران بین دو انقلاب، برواند آبراهامیان، تفسیر مرکز، ۱۳۶۱.

مقایسه دو مقطع زمانی و تاریخی در درون مرزهای کشور قابل تعریف و معنادار است؛ به عبارت دیگر، ایران قبل از نفت و ایران بعد از نفت به لحاظ عناصر متشكله اقتصادی متحول شد، اما به لحاظ تغییر بنیانهای اقتصادی، یعنی اقتصاد مولد و پویا، تغییر نکرد، و بلکه بدتر هم شد، نهادهای سیاسی و اجتماعی متناسب با یک اقتصاد آزاد و پویا تحول نیافتند، و در یک کلام می‌توان گفت ورود نفت مساوی شد با خروج سیاستها و برنامه‌های ملی برای ایجاد اقتصاد مولدا در این میان مهم‌ترین مانع عبارت بود از ساختار نهادهای سیاسی ایران و رویکرد نظام سیاسی اجتماعی ایران به سمت تمرکز گرایی دولت، تمرکز قدرت و ثروت.

در آن اثنای تاریخ، رقابت دو دولت روسیه و انگلستان (و بعدها آمریکا) بر سر منابع و ثروتها نهفته در خاک ایران عامل دیگری بود که مسیر سرنوشت اقتصادی ما را آن طور که امروز تجربه می‌کنیم تعیین می‌کرد. معادلات سیاسی و اقتصادی ایران بدین‌گونه دستخوش تحول شد.

اقتصاد ایران در ابتدای قرن بیستم در وضعیت زیر قرار داشت:

رکود اقتصادی بر کلیه عرصه‌ها حاکم بود.

درآمد سرانه بسیار پایین بود.

امکانات تکنولوژیکی و فنی در کشاورزی و صنعت تقریباً صفر بود.

صنایع در حد خرد و ابتدایی رواج داشت.

تولید عمده‌ای به بخش کشاورزی محدود می‌شد و تولید صنعتی به صورت پراکنده و در حد صنایع کوچک بود.

شاخص‌ها و متغیرهای داخلی در اقتصاد ایران پس از کشف نفت به تدریج تغییر کرد.

جمعیت ایران در آغاز قرن بیستم یعنی در سال‌های ۱۲۸۰ و در پایان این قرن ۸ برابر افزایش یافته.

در آمد سرانه هر ایرانی در نیمه اول قرن بیستم کمی افزایش یافت و در نیمه دوم به دو یا سه برابر رسید و تا پایان این قرن به ۷ برابر رسید.

تجارت خارجی در طول این قرن به نسبت تولید ناخالص داخلی دو برابر شد.

دستیابی به تکنولوژی مدرن و تجهیزات موردنیاز برای تأسیس صنایع زیربنایی و رشد اقتصادی میسر شد.

بازار محصول، بازار کار و بازار سرمایه از نظر مقیاس، دامنه فعالیت و عمق، گسترش زیاد یافت.

بخش صنعت و بخش خدمات از بخش کشاورزی سبقت گرفت. و فرصت‌های شغلی جدید پیش آمد.

نقش دولت در اقتصاد تحول یافت. تا پیش از این دولت فقط متولی جمع‌آوری مالیات و حفظ نظم بود اما نوع مداخلات و کارکرد دولت بهدلیل بهره مندی از درآمد نفت و لزوم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای مصرف این درآمد تغییر کرد و از نقش محدود سابق خود فراتر رفت و به عنوان یک کارآفرین، بانکدار، و تامین‌کننده زیرساخت‌ها و خدمات عمومی، در توسعه اقتصادی نقش ایفا کرد.

در مجموع مهم‌ترین چرخشی که در اقتصاد ایران صورت گرفت، همین مسئولیت جدیدی بود که دولت بر عهده گرفت و ارکان عمدۀ توسعه اقتصادی را پایه‌ریزی کرد؛ هرچند این وظیفه در مقاطعی سریع و در مقاطعی دیگر کند پیش رفت. تمام این تحولات در اوایل روی کار آمدن رضا خان پهلوی، صورت پذیرفت و تا وقوع جنگ جهانی دوم اوضاع اقتصادی تسبیباً پایدار بود. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران (سال ۱۹۴۹ میلادی، ۱۳۲۸ شمسی) بر اقتصاد ایران تأثیر منفی گذاشت، و چرخ اقتصاد را متوقف کرد به طوری که باعث کاهش درآمد سرانه هر ایرانی شد، سطح تولید پایین آمد، مواد اولیه کاهش یافت و بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی بهدلیل حاکم شدن شرایط جنگی، به افزایش تورم منجر شد، توان خرید مردم بسیار پایین آمد، در این اوضاع رضاشاه تبعید شد و محمدرضا پهلوی با حمایت دولت انگلیس به قدرت رسید. طی ۵ سال نخست سلطنت محمدرضا پهلوی، به لحاظ نیازی شرایط آشفته‌ای در کشور حاکم بود، و اقتصادی که در راستای شکوفایی بیشتر سمت‌گیری داشت، حالا با کمبود درآمد ملی مواجه بود. و این یکی از عوامل مهم در رویکرد زمامداران وقت به "نفت" و درآمد حاصله از آن محسوب می‌شود. به این دلیل حکومت به انعقاد قراردادهای نفتی روی آورد؛ این قراردادها که عمدها با دولت انگلیس منعقد شد منافع ایران را تأمین نمی‌کرد، در حالی که اگر حتی نیمی از آن به مردم ایران تعلق می‌گرفت شاید ما امروز حداقل ارکان محکمی برای جهش‌های توسعه در اختیار داشتیم. به هر حال جای تاسف است که تا قبل از دهه ۱۹۳۰ سهمی در حد ۸ درصد از کل درآمد نفت ایران به ایران تعلق می‌گرفت، و تمام این درآمد به جیب دولت انگلیس می‌رفت که امتیاز کامل را در اختیار داشت. تقریباً اوایل دوره رضاشاه طی مذاکرات او با دولت انگلیس این سهم ۱۵ درصد افزایش یافت، اما تمدید قرارداد امتیاز بهره‌برداری نفت ایران توسط دولت انگلیس به نحوی تنظیم شده بود که بهره ایران با افزایش قیمت جهانی نفت هیچ تغییری نمی‌کرد و این افزایش را شامل نمی‌شد. همین امر زمینه‌های اعتراض و شکل‌گیری جنبش ملی شدن صنعت نفت را فراهم آورد.

دولت وقت در زمان محمدرضا پهلوی، در سال ۱۳۲۸ شورای عالی اقتصاد را تأسیس کرد که در نهایت به شکل‌گیری سازمان برنامه منجر شد و اولین برنامه پنج ساله که اهداف اقتصادی کلان را دنبال می‌کرد تدوین و تصویب گردید. به دنبال این تحول قابل توجه،

سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ به بالاترین حد ممکن رسید و اقتصاد ایران جهش‌هایی را تجربه کرد. اما متأسفانه این جهش عمر کوتاهی داشت و وقوع بی‌ثباتی سیاسی در دهه ۱۳۴۰ توام با بزرگ‌ترین تحریم اقتصادی از جانب کشورهای غربی باعث شد درآمد نفت کاهش یابد و باز هم ضربه‌ای بر اقتصاد کشور وارد شود، این ضربه از آن جهت بود که سرمایه‌گذاری‌های خارجی متوقف شد، در نتیجه درآمد سرانه و تولیدات غیر نفتی که یک شاخص بسیار مهم است کاهش یافتد.

مجموعه رویدادهای سیاسی دهه مذکور با خروج انگلیس از صحنه ایران و ورود آمریکا به عرصه نفت و سیاست‌های مرتبط با آن مقارن شد. در این دهه ایران از منافع بیشتری پرخوردار شد، هم از منابع درآمد نفت، و هم از امکانات فنی و تکنولوژیکی کشور آمریکا؛ در همین مقطع بود که دولت وقت به خصوصی‌سازی گسترهای دست زد و از پخش خصوصی بسیار حمایت کرد. این کار به طور عمده با ارائه تسهیلات بانکی صورت گرفت. اعطای تسهیلات به بخش خصوصی در سال ۱۳۳۶، ۴۶ درصد؛ در سال ۱۳۳۷، ۶۱ درصد، و در سال ۱۳۳۸، ۳۲ درصد افزایش داشت، این اقدامات در خلال دو میان برنامه هفت ساله صورت گرفت. این سیاست در مجموع به رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه و بهبود سایر شاخص‌های اقتصادی ایران کمک شایانی کرد اما بهدلیل عدم انسجام و جامعیت، نتوانست آن چنان که باید و شاید زاه درآمدهای غیر نفتی را هموار سازد؛ در واقع فرآیند تولید و درآمد غیر نفتی با هزینه‌های سنگین مواجه بود. این امر باعث شد تا به مرور واردات جای صادرات را بگیرد و اقتصاد ایران اندک اندک به سمت یک اقتصاد وارداتی- مصرفی میل کند. در اینجا قابل تأکید است که نفت به خودی خود مانع توسعه اقتصادی ایران نبوده بلکه مدیریت سیاسی و برنامه‌ریزان اقتصادی، مسبب اصلی بوده‌اند و خشت اول را کج نهادند. اصولاً پایه‌های اقتصاد یک کشور بزرگ و پرجمعیت مانند ایران بسیار حساس است و از این رو هر آسیبی که جنبه بنیادی داشته باشد؛ آسیب به ارکان اصلی اقتصاد در سطح کلان، به تمام شئونات زندگی مردم سرایت می‌کند و در یک کنش و واکنش زنجیره‌ای قرار می‌گیرد و تا آن جا پیش می‌رود که دیگر به سادگی قابل حل نیست. و این پلایی است که بر سر اقتصاد ایران آمده است، هر چند این اقتصاد حتی در شرایط کوتني که به باور تحلیل گران و صاحب نظران این رشته بایستی تا حال کاملاً فلنج شده باشد، به ضربه گیرهایی مجهز است که خود مبحшу جدگانه می‌طلبد. اما به طور کلی خط سیر وابستگی به درآمد نفت همچنانکه مرور تاریخ اقتصادی دوران سلطنت پهلوی اول و دوم نشان داد، ناشی از چند عامل بوده است، اما مهم‌ترین عامل سیاست‌های نادرست و فقدان مدیریت کارشناسانه بوده است به طوری که می‌باشد در نرمای اقتصاد بدون نفت را به درستی تخمین بزنند و برای درآمدهای جایگزین برنامه‌ای داشته باشد.

کند شدن آهنگ رشد اقتصادی در دهه ۴۰ بدلیل بر هم خوردن تعادل سیاسی که پیامدهای اقتصادی به ذنبال داشت، با برنامه ثبات اقتصادی دولت که توسط صندوق بین‌المللی پول حمایت می‌شد رو به بهبود رفت. این برنامه به ثبات اقتصاد کمک و مشکل تراز پرداخت‌ها را حل کرد اما باعث رکود شد و این رکود تا دو سه سال ادامه داشت. برنامه اصلاحات ارضی و آنچه تحت عنوان انقلاب سفید<sup>۱</sup> می‌شناشیم در همین سال‌ها به اجرا درآمد که در واقع یک رفرم اقتصادی-اجتماعی محسوب می‌شد و هدف آن محکم کردن ارکان توسعه اقتصادی و ایجادانگیزه و مشوق‌های تولید بود. اصول نوزده گانه این رفرم در نوع خود مثبت و زمینه‌ساز توسعه بوده است. برنامه اصلاحی تحت عنوان انقلاب سفید یا اصلاحات ارضی چنانچه به طور تمام و کمال اجرا می‌شد و دوام می‌آورد در چشم‌انداز اقتصادی ایران تأثیر مهمی بر جای می‌گذشت، اما متأسفانه به ذنبال این اقدامات و همچنین نزدیکی حکومت شاه به دولت آمریکا مخالفت و مقاومت‌های مردمی و بخشی از روحانیت را برانگیخت و ناآرامی‌های سال ۱۳۴۲ در این راه وقفه‌هایی ایجاد کرد. با این حال در فاصله سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ درآمد سرانه ایران به طور بی‌سابقه با میانگین ۸ درصد در سال رشد کرد، و در عین حال رشد بخش غیر نفتی درآمد سرانه سریع‌تر بود (۸/۶ درصد)،<sup>۲</sup> دلایل این رشد را می‌توانیم در موارد زیر خلاصه کنیم:

\* تصریح قدرت.

\* وجود بورکراسی توانمند.

\* سیاست‌گذاری اقتصادی و مدیریت صحیح.

\* افزایش درآمد نفت.

\* هماهنگی بین متغیرهای رشد اقتصادی.

در سال‌های مذکور درآمد سرانه ایران از سطح کشورهای توسعه یافته سبقت گرفت و به سطح درآمد سرانه اروپا نزدیک شد و به ۶۴ درصد سطح درآمد ۱۲ کشور اروپایی رسید. البته بخش مهمی از این سطح درآمد، از محل درآمد نفتی محاسبه می‌شود و به همین دلیل نمی‌توانیم آن را معیاری برای استاندارد مناسب خانواده‌های ایرانی بدانیم. این افزایش درآمد سرانه به هر حال به بهبود سطح زندگی مردم و بالاتر رفتن تمام شاخص‌های اقتصادی ایران متجر شد.

با این تحولات، اقتصاد ایران از شکل سنتی خود که به طور عمدی به کشاورزی معطوف بود به اقتصادی تبدیل شد که معطوف به بخش صنعت و خدمات بود. این چرخش اساسی

۱- محمد رضا بهلوی، پاسخ به تاریخ، انتشارات مرد امروز، ۱۳۶۴، به سوی تعداد بزرگ، محمد رضا بهلوی، انتشارات پارس،

۲- متن کامل مشور ۱۹ گانه انقلاب سفید در این کتاب موجود است.

2 -Iranian Economy in the 20th century, Hadi Salehi Esfahani, University of Illinois, 2008

زیرساخت‌های بسیاری برای توسعه فراهم آورد که هنوز هم با گذشت چندین دهه وجود این زیرساخت‌ها برای ادامه توسعه اقتصادی ایران محسوس است و کارکرد دارد.

در این باره که نفت در اقتصاد ایران نقش منفی داشته یا مثبت، به خصوص از منظر توسعه، دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست معتقد است که نفت مسبب اصلی توسعه نیافتگی کشور بوده است و همه مشکلات ما ناشی از واپستگی به نفت است؛ و دیدگاه دوم عامل توسعه نیافتگی را معلول ویژگی‌های فرهنگی و ساختار نظام سیاسی می‌داند. بهنظر می‌رسد که هر یک از این دو دیدگاه بهدلیل تاکید بر یک جنبه، بخشی از دلایل عدم توسعه ایران را نادیده می‌گیرند. درست است که نفت بهدلیل درآمد سروشار همه خلاء‌های اقتصادی را پر می‌کند و هر بودجه‌ای که به تصویب می‌رسد با اتکا به چنین درآمدی، نوعی آسایش خیال و امنیت اقتصادی در سطح ملی فراهم می‌آورد، اما حتی تکیه اقتصادی بر یک محصول یا به عبارت دیگر "اقتصاد تک محصولی" فی نفسه نمی‌تواند مانع توسعه قلمداد شود. مطالعه اقتصادهای موجود در جهان چنین چیزی را نفی می‌کند. نمونه‌های بسیار را می‌توان مثال زد. به عنوان مثال نگاهی می‌اندازیم به شرایط اقتصادی کشور ویتنام:

ویتنام دارای ۱۷ میلیون جمعیت، وسعتی برابر با ۳۲۹۰۰۰ کیلومتر مربع است. بخش کشاورزی و دامپروری در ویتنام به عنوان محور اصلی اقتصاد، تولیدکننده محصولاتی نظیر برنج، قهوه، پنبه، فلفل، چای، کاغذ، سویا، کاساو، نیشکر، تهدود، موز، ماقیان و فراورده‌های شیلاتی است. این کشور در ۱۰ سال اخیر همواره یکی از پنج کشور نخست دنیا در تولید و صادرات برنج، قهوه و فلفل بوده است. ویتنام از سال ۲۰۰۱ به عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) پذیرفته شد. شاخص جینی توزیع درآمد حاکم‌گی در این کشور حدود ۳۷ و سهم ناخالص سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی آن ۴۱/۹ درصد است. توجه ویتنام به حمایت از سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی سبب شد تا سال ۲۰۰۸ ارزش سهام غیر دولتی در معاملات بازار بورس این کشور به حدود ۹/۵ میلیارد دلار بالغ شود. توجه دولت ویتنام به توسعه فعالیت‌های گردشگری سبب شده تا درآمدهای صنعت جهانگردی این کشور روز به روز افزایش یابد. صنعت گردشگری ویتنام در سال ۲۰۰۸ از محل ورود جهانگردان خارجی بیش از ۴/۵ میلیارد دلار عایدی کسب کرد. دولت ویتنام مصمم است تا در یک برنامه کوتاه مدت تا پایان سال ۲۰۱۰ میزان رشد تولید ناخالص داخلی خود را از ۱/۵ درصد فعلی به ۹ درصد و درآمد سرانه ملی خود را به ۹۶۰ دلار در سال افزایش دهد. در قالب این برنامه جهشی ارزش افزوده بخش کشاورزی از ۳/۵ درصد فعلی به ۴ درصد، صنعت و ساختمان از ۱۰/۶ درصد فعلی به ۱۱ درصد و بخش خدمات از ۱/۷ درصد کنونی به ۹/۴ درصد افزایش خواهد یافت.

موارد قابل ذکر بسیاری وجود دارد که دیدگاه نخست در مورد علل توسعه نیافتگی ما را نفی می‌کند. در این باره می‌توان یک مطالعه تطبیقی انجام داد که طی آن تمام متغیرهای اساسی برای توسعه اقتصادی ایران و سایر کشورها با هم مقایسه و تحلیل شوند.

تاخیر، وقفه، کندی، و فراز و فرودهای توسعه اقتصادی، توسعه اقتصاد غیر نفتی، بیشتر مربوط به دهه‌های اخیر است؛ جنگ با عراق، بحران‌های داخلی، تنش‌های سیاسی با کشورهای غربی، بی‌ثباتی سیاسی در داخل، نوسانات قیمت نفت در بازارهای جهان، سوء مدیریت در برنامه‌های اقتصادی و از همه مهم‌تر عدم جذب سرمایه‌گذاری در صنایع کلان و همچنین بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی، تحریم‌های بین‌المللی، تمرکز اقتصاد بر واردات بهدلیل پرهزینه بودن تولید کالا، از جمله مهم‌ترین علل توسعه نیافتگی ایران است. با وجود بالاترین درآمدها از محل نفت در طی سه دهه گذشته، رتبه شاخص‌های اقتصادی ایران در جدول رتبه‌بندی جهانی اسفنگ است. دلیل خیلی ساده است: تمامی ثروت به دست آمده از محل نفت هزینه شده است، به عبارت دیگر این ثروت به جای آنکه در راه عمران و آبادانی و ایجاد استغال صرف شود، فروخته شده است.

مهم‌ترین نکته در مورد نقش منفی نفت در اقتصاد ایران این است که درآمدهای هنگفت نفت ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های اقتصاد کشور را می‌پوشاند. توزیع ثروت حاصل از نفت، که بدون رنج و زحمت به دست آمده، ایران را از نظر متغیرهای اقتصادی در ردیف کشورهای در حال توسعه قرار داده؛ در حالی که این تصوری است غلط. واقعیت‌های اقتصاد بیمار و علیل ایران زیر پوشش ثروت نفتی از چشم همه پنهان است. پولی که صرف خرید اتباه کالاهای وارداتی می‌شود، حاصل بهره‌وری اقتصاد ما نیست بلکه از جیب خرج می‌شود در حالی که امکان تولید همان کالاهای در داخل نیز وجود دارد. در لفافه فریبند نفت، اقتصاد فقیر ما غنی و ثروتمند بهنظر می‌رسد، و این خود فریبی ملی است و خیانت به آینده‌گان.



## فصل سوم

# عوامل تولید و زمینه‌های رشد اقتصادی ایران بدون نفت

با توجه به منابع و عوامل و مجموعه ظرفیت تولید، اعم از تولیدات کشاورزی و صنعتی، ایران می‌بایست هم اکنون کشوری توسعه یافته می‌بود. حداقل به لحاظ اقتصادی امکان توسعه یافتن در ایران وجود داشته است. باید دید چه دلایلی مانع توسعه اقتصادی کشور شده؟ پرسش محوری این است که:

اگر هیچ نفتی در سرزمین ما وجود نداشت اکنون شاخص اقتصاد ما چه بود؟  
همان طور که در پایان فصل قبل اشاره شد، شاخص‌های اقتصاد متکی به درآمد نفت "واقعی" نیستند. زیرا درآمد سرانه‌ای که بخش عمده آن از توزیع ثروتی حاصل می‌شود که پر وسیه تولید را طی نکرده و به عنوان حلقه‌ای از زنجیره اقتصاد داخلی و جهانی محسوب نمی‌شود، از هیچ ارزش افزوده‌ای برخوردار نیست؛ این درآمد سرانه در واقع دارای ارزش کاسته است نه افزوده! درست است که توزیع چنین ثروتی ظاهر، شاخص‌های یک اقتصاد رو به رشد یا در سطح استاندارد را نشان می‌دهد، اما این شاخص‌ها عملأً ریشه ندارند و بی‌اندازه آسیب پذیرند. نوسانات قیمت در بازار نفت، تغییر در الگوی مصرف کشورهای فراصنعتی و جایگزین کردن منابع دیگر انرژی؛ نامنی در مسیرهای حمل و نقل نفت، بی‌ثباتی سیاسی و تنش میان کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت و گاز، و از این قبیل، همگی عواملی هستند که انکای یک ملت هفتاد میلیونی به نفت را بی‌نهایت آسیب‌پذیر می‌کند. همان‌گونه که در حال حاضر آسیب ناشی از تحریمهای شدید از جانب کشورهای غربی در اقتصاد ایران کاملاً محسوس است.  
اقتصادهای توانمند در دنیا این رقابت امروزی بر پایه تولید کالاهای اساسی روی پا ایستاده‌اند و حتی در برابر بحران‌های اقتصادی از هم فرو نمی‌پاشند. قدرت‌های برتر اقتصادی

به کشورهای فوق صنعتی تعلق دارد و ملاک برتری اقتصادی آنها در یک کلام: "تولید ثروت" است. به عبارت دیگر تولید واقعی ارزش افزوده به یاری ترکیب سرمایه، نیروی انسانی، دانش فنی و تکنولوژی پیشرفت. جالب اینکه مواد اولیه یا مواد خام به خودی خود در تولید ثروت نقش تعیین‌کننده ندارد. چرا که اگر چنین باشد، خود نفت بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ماده خام و قابل فرآوری محسوب می‌شود و شمار فرآورده‌های نفتی بسیار است. در حالی که بسیاری از کشورهای نفت‌خیز در عین برخورداری از منابع غنی این ماده خام، دارای اقتصاد ضعیف و عقب افتاده‌اند. علاوه بر چهار عامل مهم در تولید ثروت، که عمدهاً موج دوم قدرت<sup>۱</sup> نام گرفته، تولید دانش و تولید اطلاعات، و در یک کلام تولیدات نرم‌افزاری به یکی از رقابتی‌ترین کالاهای مصرفی دنیاً مدرن تبدیل شده، این نوع تولید در قرن بیستم قابل تصور نبود و به‌نظر نمی‌رسید که خدمات نرم‌افزاری در قرن ۲۱ چنین منبع درآمدی برای تولیدکنندگان داشته باشد. هند از این نظر یک نمونه قابل مطالعه است، صادرات نرم‌افزار و سخت‌افزار این کشور در سال‌های اخیر به دو میلیارد دلار رسیده است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۱۵ این رقم به ۱۲ میلیارد دلار برسد.

در حال حاضر حدود ۵۰۰ شرکت تولیدی و خدماتی نرم‌افزاری در هند فعالیت می‌کنند. به‌دلیل وجود پتانسیل بالا در ارائه این‌گونه خدمات، میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در هند به حدود ۸۰ میلیارد دلار می‌رسد.

بازار جهانی تنوعی از بی‌شمار کالا را نشان می‌دهد که زمینه‌های متنوع تولید و صادرات را در کشورهای گوناگون فعال نگاه داشته است. این کالاهای دیگر مانند سابق در انحصار یک یا چند تولیدکننده نیست، هم اکنون چین هزاران نوع کالا تولید می‌کند که مشابه آنها در بیش از یک‌صد کشور جهان تولید می‌شود و این اعجاب‌انگیز است. حجم اقتصاد چین (\$ ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ در سال ۲۰۱۰) و بلافتله پس از اتحادیه اروپا و آمریکا یعنی در مقام سوم در جهان قرار داشته است.<sup>۲</sup>

این نمونه‌ها و ترکیب کالاهای صادراتی کشورهای مختلف نشان می‌دهد که اکثر اقتصادهای موفق و پر رونق به تولید و صادرات کالاهای غیر نفتی معطوف‌گردند. مزیت این کالاهای این است که یک منبع دائمی و مستمر برای درآمد ملی هستند و توان ایجاد ارزش افزوده بیشتری را دارند.

۱- موج دوم قدرت اصطلاحی است که برای اولین بار توسط آنوبن نافر در کتابی به همین نام به کار رفت، و به اقتصادهای صنعتی پیشرفتne اشاره دارد.

حال با توجه به رویکرد عمدۀ کشورها به تولید و صادرات و نقش این رویکرد در امنیت اقتصادی، در مورد ایران لازم است قبل از هرچیز پتانسیل‌های اقتصادی را به خوبی بشناسیم، در واقع پتانسیل‌هایی که به موجب آنها بشود از ماده خام، کالای مصرفی تولید کرد. به این منظور به حجم صادرات غیر نفتی در برنامه‌های اول و دوم توسعه نگاهی می‌اندازیم. تحلیل کمی و کیفی حجم صادرات غیر نفتی در طی این دو برنامه حاکی از آن است که از تمام طرفیت موجود برای تولید و صادرات محصولات غیر نفتی استفاده نشده است. نکات قابل توجه در این آمار: حجم کل صادرات غیر نفتی در طی این سال‌ها همواره زیر یک میلیارد دلار بوده است؛ محصولات کشاورزی نزدیک به ۹۴ درصد صادرات ایران را تشکیل می‌دهد؛ بخش صنعت و معدن با اینکه پتانسیل بسیار خوبی برای صادرات در اختیار دارد اما به طور متوسط ۷ درصد از کل صادرات ایران را در دهه ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ تشکیل داده است.

جدول ۱- ارزش صادرات غیر نفتی و سهم هر یک از بخش‌های کلان اقتصاد ایران<sup>۱</sup>

سال	ارزش (میلیون دلار)	صادرات کشاورزی (درصد)	صادرات صنعتی (درصد)	صادرات معدن (درصد)
۱۳۵۸	۸۱۲	۸۹	۸	۳
۱۳۵۹	۶۴۵	۹۳	۲/۷	۲/۳
۱۳۶۰	۳۴۰	۹۵	۴	۳
۱۳۶۱	۲۸۴	۹۰	۷/۵	۲/۵
۱۳۶۲	۳۷۵	۸۹	۷	۲/۵
۱۳۶۳	۲۶۱	۸۲	۷/۶	۱۰/۷
۱۳۶۴	۴۶۵	۸۰	۱۴	۶/۴
۱۳۶۵	۹۱۶	۸۵	۱۲	۲/۷
۱۳۶۶	۱۱۶۱	۸۵	۱۱/۴	۲/۳
۱۳۶۷	۱۰۲۶	۷۴	۲۲/۴	۲/۷

ترکیب و ارزش صادرات غیر نفتی در جدول ۲ نشان می‌دهد که بخش عمدۀ درآمد صادرات غیر نفتی ایران طی دهه مذکور از محل صدور ۵ قلم عمده: فرش، میوه و سبزیجات، پوست، خاویار و روده به شرح جدول ذیل بوده است:

<sup>۱</sup>- غلامرضا سلطانی، اقتصاد کشاورزی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

جدول ۲- ترکیب و ارزش صادرات غیر نفتی ایران طی سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۷ واحد میلیارد دلار<sup>۱</sup>

نام محصول	ارزش صادرات
فرش	۲/۷
میوه و سبزیجات	۱/۸
پوست	۰/۶۵
خاوار	۰/۲۵
روده	۰/۲
جمع	۵/۶

این جداول حاکی از آن است که صادرات غیر نفتی ایران به طور عمده از تولیدات بخش سنتی تشکیلی می‌شده.

به طور کلی مجموع ارزش صادرات غیر نفتی ایران در ده سال مذکور حدود ۶ میلیارد دلار بوده است. البته تحلیل ارقام این جداول نشان می‌دهد که ارزش صادرات غیر نفتی ایران سیر صعودی داشته و این علیرغم شرایط حاکم بوده است یعنی عدم ثبت تغییرات ناشی از انقلاب، وقوع جنگ تحمیلی و تحریمهای خارجی. با توجه به مجموعه عوامل و شرایط صادرات غیر نفتی درآمد سرانه هر ایرانی در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ حدود ۵۸۰۰ دلار بوده است و در همین فاصله زمانی واردات برای هر نفر ایرانی ۴۴۵ دلار کالاهای ضروری و حیاتی مانند غلات، دارو، گوشت، تجهیزات پزشکی بوده است.

در سال‌های پایانی دهه ۵۰ تراز بازرگانی ایران منفی بوده و واردات بر صادرات غلبه کرده است و این وضع در سال‌های آتی، یعنی بعد از انقلاب هم تداوم یافت و واردات خالص به سرعت افزایش یافت. در مجموع حجم صادرات غیر نفتی ایران در این مقطع بسیار کمتر از ظرفیت موجود بوده است. اما در اولین برنامه پنج ساله توسعه، پیش‌بینی رشد اقتصادی در تجارت خارجی (به انضمام صادرات نفت و فراورده‌های نفتی) چنانچه در متن مشروح برنامه پنج ساله دوم توسعه آمده است، عیناً در اینجا نقل می‌شود:<sup>۲</sup>

#### - تجارت خارجی

#### الصادرات:

میزان صدور روزانه نفت در برنامه پنج ساله از ۱۴۸۲ هزار بشکه در سال ۱۳۶۷ به ۲۲۹۳ هزار بشکه در سال ۱۳۷۲ افزایش می‌یابد. قیمت نفت با توجه به پیش‌بینی‌های به عمل آمده در صورت تحقق فروض پیش‌بینی در پنج سال آینده از ۱۴.۲ دلار در سال ۱۳۶۷ در ازای هر بشکه به ۲۱/۴ دلار در سال ۱۳۷۲ افزایش می‌یابد. بنابراین درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت

۱- احمد اخگری، اقتصاد کلان، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۴

2 - <http://www.spac.ir/hoghoghi/index-2-2.htm>

از حدود ۷۳۲۶ میلیون دلار در سال ۱۳۶۷ به ۱۷۹۰۷ میلیون دلار در سال ۱۳۷۲ بالغ خواهد شد. کل درآمد ارزی حاصل از صدور نفت در طی برنامه با احتساب ۶۳۷۶ میلیون دلار صادرات جهت فرآورده‌های نفتی و همچنین ۲۴۶۵ میلیون دلار صادرات گاز مایع، نفتا، میعانات گازی و نفت کوره و ۲ میلیارد دلار درآمد حاصل از پیش‌فروش نفت خام معادل ۸۱۴۵۶ میلیون دلار برآورد می‌شود.

همچنین درآمدی معادل ۱۶۴۰ میلیون دلار از محل صادرات گاز طی دوره برنامه اول پیش‌بینی شده است که ناشی از صدور ۸/۲ میلیون متر مکعب در روز در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱۶/۴ میلیون متر مکعب در روز در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ می‌باشد.

از مسائل مهمی که در طی برنامه باید بدان توجه خاصی اعمال گردد مسأله افزایش و توسعه صادرات غیر نفتی است زیرا اگر ایجاد تنوع در منابع ارزی کشور در سال‌های آتی اتفاق نیافتد آسیب‌پذیری اقتصاد از ارز نفت همچنان حفظ خواهد شد. بنا بر این ضروری است که برای ایجاد هر چه بیشتر تعادل درواردات و صادرات غیر نفتی، قوانین و سیاست‌های بخصوص مسأله نرخ برابری ارز به گونه‌ای تنظیم شوند تا امکان حداکثر صادرات غیر نفتی در بخش‌هایی چون کشاورزی و فرش، معدن و صنایع فراهم آید.

حجم صادرات غیر نفتی طی برنامه پنج ساله معادل ۱۷۸۳۶ میلیون دلار پیش‌بینی شده و ارزش اقلام صادراتی بخش‌های مذکور در جدول منابع و مصارف ارزی کشور نشان داده شده است. حجم دریافت‌های ارزی کل کشور براساس پیش‌بینی‌های مربوط به ارز صادرات نفت و کالاهای غیر نفتی در طی برنامه پنج ساله و همچنین با در نظر گرفتن سایر دریافت‌های ارزی به ۱۲۰۷۳۲ میلیون دلار بالغ خواهد گردید.

برنامه اول توسعه در زمان پس از انقلاب با توجه به پایان جنگ تحمیلی و مجموعه پتانسیل‌های اقتصادی در راستای سازندگی تنظیم و تدوین شد. طبق برآورد و پیش‌بینی این برنامه کل صادرات غیر نفتی ایران برای سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۲ نزدیک به ۱۸ میلیارد دلار برآورد شده است.

جدول ذیل نتایج به دست آمده و مقایسه مقادیری است که در پایان این برنامه حاصل شده است.

جدول ۳-۱-اهداف کمی صادرات غیر نفتی و میزان تحقق آن در برنامه پنج ساله اول توسعه<sup>۱</sup>

درصد تحقیق	جمع دوره	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	عنوان
۱۱۱/۸	۳۰۲۴	۷۲۴/۵	۶۵۹/۹	۶۰۳/۶	۵۵۱/۵	۴۸۴/۵	پیش‌بینی کالای کشاورزی
	۳۵۶۲/۳	۹۰۱	۸۰۱	۷۴۲/۷	۵۱۸/۶	۵۲۷	عملکرد
۱۰۹	۴۴۰۰	۱۴۱۷	۱۱۵۲	۸۲۳	۵۸۸	۴۲۰	پیش‌بینی فرش و صنایع دستی
	۴۸۰۱/۳	۱۴۵۴	۱۲۸۷	۱۲۲۴/۵	۴۸۲/۸	۳۵۳	عملکرد
۲۶/۹	۹۰۰۰	۳۷۴۰	۲۰۴۳	۱۴۲۰	۱۰۲۸	۷۴۹	پیش‌بینی کالای صنعتی
	۲۴۲۱/۳	۹۶۰	۶۷۳/۵	۵۰۰	۱۲۴/۴	۱۲۴/۴	عملکرد
۱۶/۷	۱۳۰۰	۳۹۱	۳۶۰	۲۶۰	۲۰۶	۸۳	پیش‌بینی کالای معدنی
	۲۱۷/۸	۲۵	۴۴/۳	۲۶/۸	۷۵/۵	۴۶/۲	عملکرد
۵۴۱	۱۱۲	۴۳	۳۳	۲۳	۱۰	۳	پیش‌بینی سایر کالاهای
	۶۰۶/۹	۵۱۶	-	۲۰	-	۷۰/۹	عملکرد
۶۵	۱۷۸۱۵/۴	۶۳۱۵/۵	۴۲۴۷/۹	۳۱۲۹/۶	۲۳۸۳/۵	۱۷۳۹/۵	پیش‌بینی کل صادرات غیر نفتی
	۱۱۶۰۹/۶	۳۸۶۵	۲۸۰۵/۸	۲۵/۴	۱۳۰۳/۳	۱۱۲۱/۵	عملکرد

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، ارزش صادرات غیر نفتی در برنامه پنج ساله ۶۸ تا حدود ۱۷/۸ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. اما آنچه در عمل تحقق یافت مجموع صادرات غیر نفتی ایران در هالهای مذکور حدود ۱۱/۶ میلیارد دلار بوده است و این نسبت به رقم پیش‌بینی شده ۳۶ درصد کاهش نشان می‌دهد که خود رقم قابل توجهی است. در برنامه دوم توسعه ۱۳۷۸ تا ۱۳۷۳ نیز برای صادرات غیر نفتی رقم ۲۷/۵ میلیارد دلار در نظر گرفته شد. اما در پایان برنامه رقم ۱۵/۲ میلیارد دلار متحقق شد، یعنی در کل پنج سال نظر داشته شد. اما در پایان برنامه رقم ۱۵/۲ میلیارد دلار متحققاً شد، یعنی در کل پنج سال مورد بحث تنها ۱۶/۳ درصد از اهداف برنامه تحقق یافته است و در هر سال از سالهای این برنامه حدود ۳ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی داشته‌ایم. بیشترین گروه کالاهای صادراتی در

طی برنامه دوم توسعه را کالاهای کشاورزی تشکیل داده است. ارزیابی برنامه دوم توسعه حاکی از روند نزولی رشد توسعه صادرات غیر نفتی است.<sup>۱</sup>

بنا به گزارش حوزه بازرگانی وزارت صنعت و معدن، در برنامه سوم توسعه<sup>۲</sup> تا ۱۳۸۳، ارزش صادرات غیرنفتی کشور در سال ۱۳۷۷ معادل سه میلیارد دلار، سال ۷۸ برابر با سه میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار، سال ۷۹ برابر سه میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار، سال ۸۰ حدود چهار میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار، سال ۸۱ کمی بیش از چهار میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار، در سال ۸۲ حدود شش میلیارد دلار و در سال ۸۳ رقمی بالغ بر شش میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بوده است. ملاحظه می‌شود که میزان صادرات غیر نفتی طی برنامه دوم و سوم رشد چندانی نشان نمی‌دهد و همچنان با هدف‌گذاری در برنامه‌های پنج ساله فاصله دارد.

نکته شایان ذکر آن که، مقایسه میزان واردات و میزان صادرات نفت به عنوان دو متغیر کلان تعیین‌کننده در اقتصاد کشور در طول برنامه‌های توسعه که مجموعاً بیست سال را در بر می‌گیرد، زنگ خطرزی بوده است که مسئولان از آن غافل مانده‌اند. در طول بیست سال تکیه گاه اصلی شاخص‌های اقتصادی ما "نفت" بوده، نیروی محركه یک اقتصاد که در واقع مجموعه عوامل تولید است به حالت نیمه‌فلج بوده، و جمعیت رو به رشد، بازار مصرف مناسبی برای کالاهای وارداتی بوده است. از دیدگاه اقتصاد کلان متابع تجدیدناپذیر مانند نفت و گاز، زمانی به عنوان نماگر اقتصادی محسوب می‌شوند که درآمد حاصل از آنها بلافاصله به کالای سرمایه‌ای تبدیل شود و در چرخه تولید به کار افتد؛ اما در ایران این اتفاق نیفتاده است، گرچه، هر چند سال یکبار در قانون برنامه پنج ساله توسعه نوشته می‌شود اما در عمل تحقق نمی‌یابد و این در حالی است که سال به سال بر نیروی جوان و بیکار افزوده می‌شود، جمعیت کشور بیشتر می‌شود، و ذخایر طبیعی نفت و گاز کمتر می‌شود.

برنامه چهارم توسعه، مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱<sup>۳</sup> نسبت به برنامه‌های قبلی از جامعیت بیشتری برخوردار است. در زیر برخی از مهم‌ترین مواد این قانون را ملاحظه می‌کنید:

#### فصل اول - بسترسازی برای رشد سریع اقتصادی

ماده ۵:

به منظور تحقق اهداف و شاخص‌های کمی مربوط به ارتقاء بهره‌وری کل عوامل تولید مندرج در بخش هفتم این قانون:

(الف) تمام دستگاه‌های اجرایی ملی و استانی مکلفند در تدوین اسناد ملی، بخشی، استانی و ویژه سهم ارتقاء بهره‌وری کل عوامل تولید در رشد تولید مربوطه را تعیین کرده و الزامات و راه

۱- نامه اتاق بازرگانی، شماره ۳۸۶، خرداد ۱۳۷۹

2- <http://www.dmk.ir/Dorsapax/userfiles/file/02.pdf>

کارهای لازم برای تحقق آنها را برای تحول کشور از یک اقتصاد نهاده محور به یک اقتصاد بهره‌ور ممحور با توجه به محورهای زیر مشخص نمایند بطوریکه سهم بهره‌وری کل عوامل در رشد تولید ناخالص داخلی حداقل به  $\frac{3}{4}$  درصد برسد (سی و یک و سه دهم).

۱. هدف‌گذاری‌های هر بخش و زیربخش با شاخص‌های ستانده به نهاده مشخص گردد بهطوری که متوسط  $\frac{1}{2}$  و  $\frac{3}{5}$  درصد رشد سالانه بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و کل عوامل تولید به مقادیر حداقل ۵ برسد.

#### فصل دوم: تعامل فعال با اقتصاد جهانی

##### ماده ۳۳:

به‌منظور نوسازی و روان‌سازی تجارت، افزایش سهم کشور در تجارت بین‌الملل، توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی و خدمات، تقویت توان رقابتی محصولات صادراتی کشور در بازارهای بین‌المللی و به‌منظور گسترش کاربرد فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات در اقتصاد، بازرگانی و تجارت در قالب سند ملی بازرگانی کشور، دولت مکلف است:

(الف) با تجهیز مبادی و مجاری ورودی کشور، نسبت به توسعه ترانزیت و عبور مطمئن، آزاد و سریع کلیه کالاهای و خدمات با نرخ رقابتی اقدام نماید.

(ب) نسبت به هدفمندسازی و ساماندهی یارانه و جوايز صادراتی در قالب حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم اقدام نماید.

(ج) نسبت به افزایش سرمایه صندوق ضمانت صادرات ایران و نیز تأمین مابهالتفاوت نرخ‌های اعتباری و گسترش پوشش بیمه‌ای درکشورهای هدف برای صادرات کالا و خدمات بهویژه خدمات فنی و مهندسی اقدام نماید.

(ل) دولت مکلف است به‌منظور هم پیوندی فعال با اقتصاد جهانی و رونق بخشیدن به تجارت خارجی قانون مقررات صادرات و واردات، قانون امور گمرکی و قانون مناطق آزاد تجاری و صنعتی را بازنگری و اصلاح و مقررات ضد دامپینگ را تدوین نموده و به تصویب مرجع ذیربطری برساند.

#### فصل سوم: رقابت‌پذیری اقتصاد

##### ماده ۳۷:

دولت مؤظف است، در جهت ایجاد فضا و بسترها مناسب، برای تقویت و تحکیم رقابت‌پذیری ( $3\%$ ) و رشد صادرات غیر نفتی متوسط / افزایش بهره‌وری نیروی کار متوسط سالانه سه و نیم درصد) و ( $10\%$ ) ارتقاء سهم صادرات کالاهای فن‌آوری پیشرفته در صادرات / سالانه ده و هفت دهم در صادرات غیرنفتی از دو درصد ( $3\%$ ) به شش درصد ( $6\%$ ) اقدام‌های ذیل را به عمل آورد:

- الف) نظامهای قانونی، حقوقی، اقتصادی، بازرگانی و فنی مناسب را در جهت تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد فراهم نماید.
- ب) از تولید کالاهای خدمات در عرصه‌های نوین و پیشتاً فن‌آوری در کشور، از طریق اختصاص بخشی از تقاضای دولت به خرید این تولیدات حمایت به عمل آورد.
- ج) زمینه مشارکت تشکلهای قانونی غیر دولتی صنفی - تخصصی بخش‌های مختلف را در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مربوطه ایجاد نماید.
- د) خدمات بازرگانی، فنی، مالی، بانکی و بیمه‌ای پیشرفت‌ه را توسعه داده یا ایجاد نماید.

ماده ۴۱:

دولت موظف است، در برنامه چهارم، در جهت بهبود فضای کسب و کار در کشور و زمینه‌سازی توسعه اقتصادی و تعامل با جهان پیرامون، اقدام‌های ذیل را به عمل آورد:

الف) کنترل نوسانات شدید نرخ ارز در تداوم سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، بهصورت نرخ شناور مدیریت شده و با استفاده از سازو کار عرضه و تقاضا، با در نظر گرفتن ملاحظات حفظ توان رقابت بنگاه‌های صادرکننده و سیاست جهش صادرات با رعایت پند (۴) الزامات جدول شماره (۲) این قانون.

ب) تنظیم تعرفه‌های واردات نهاده‌های کالایی (تولید ماشین‌آلات و مواد اولیه)، مبتنی بر حمایت منطقی و ... برای ارزیابی میزان تحقق اهداف مندرج در قانون برنامه چهارم، بهترین محک گزارش هیات تحقیق و تفحص از عملکرد دولت در اجرای برنامه چهارم توسعه در ۲۸ شاخص می‌باشد.

براساس این گزارش متوسط نرخ رشد اقتصادی در چهار سال نخست این برنامه ۵/۷ درصد بوده است که با هدف ۸ درصدی برنامه فاصله دارد. همچنین متوسط نرخ رشد سرمایه‌گذاری در این مدت ۶/۹ درصد بوده است که حدوداً نیمی از هدف ۱۲/۲ درصدی برنامه را محقق کرده است. در این گزارش همچنین به برخی از علل ناکامی در تحقق رشد سرمایه‌گذاری مطلوب اشاره شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به تورم فزاینده همراه با ثبات تقریبی نرخ ارز، کاهش رقابت‌پذیری محصولات داخلی، افزایش واردات، عدم بهبود نسبی شاخص‌های فضای کسب و کار، عدم توفیق در تامین منابع مالی خارجی، اتكای بیش از حد به سرمایه‌گذاری دولتی، ناکارآیی نظامهای تامین‌کننده اعتبار، بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری در کشور، کند بودن روند واگذاری شرکت‌های دولتی و تاثیر متقابل اقتصاد و سیاست اشاره کرد. در این گزارش همچنین متوسط نرخ تورم در چهار سال نخست برنامه چهارم را ۱۴/۲ درصد اعلام کرده است که بیان‌گر عدم توفیق دولت در تک رقمی کردن نرخ تورم است.

خواسته یا ناخواسته، درست یا نادرست، توسعه اقتصادی کشور، رفع اتکای کامل به نفت و بهبود شاخص‌های اقتصادی به مدت پنج سال دیگر (از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸) نیز به تأخیر افتاد یا لنگ لنگان به پیش رفت. حال قبل از بررسی مفاد برنامه پنجم، عنوان اصلی بحث خود را مرور می‌کنیم: عوامل تولید و زمینه‌های رشد اقتصادی ایران بدون نفت عملأً قربانی نفت و سیاست‌گذاری‌های تستجیده شدند، در حالی که تمامی این زمینه‌ها موجود بوده و به لحاظ کمی و کیفی رو به افزایشند، این عوامل و بنیان‌های اقتصاد غیر نفتی ایران درادامه همین بحث به تفصیل شرح داده شده است.

و اما برنامه پنجم توسعه (شامل ۲۱۲ ماده و ۹ فصل)، در فصل پنجم، از ماده ۶۹ تا ۱۷۷ به اقتصاد و مباحث اقتصادی اختصاص دارد. این برنامه پس از چهار برنامه قبلی که تا پایان سال ۱۳۸۸ مجموعاً بیست سال را پشت سر گذاشت، از نظر حجم و جامعیت موضوعات مندرج بسیار مشروح و گستردگر از چهار برنامه پیشین است. با این حال چشم‌انداز توسعه اقتصاد بدون نفت در این برنامه نیز چندان روشی و قطعی نیست. در زیر بخش‌های مهمی از فصل پنجم برنامه پنجم توسعه (از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۴) را از نظر می‌گذرانیم:

#### ماده ۶۹

در راستای تحقق اهداف سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، رقابتی نمودن اقتصاد و دست‌یابی به افزایش سهم ارتقای بهره‌وری کل عوامل تولید در رشد اقتصادی و برای برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، راهبری، پایش و ارزیابی بهره‌وری کلیه عوامل تولید (تیروی کار، سرمایه، انرژی و آب و خاک) سازمان ملی بهره‌وری ایران به صورت مؤسسه دولتی وابسته به معاونت نسبت به تدوین برنامه جامع بهره‌وری کشور شامل شاخص‌های استاندارد بهره‌وری و نظام اجرایی ارتقای بهره‌وری شامل توزیع نقش‌ها و مسؤولیت‌ها در کلیه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعم از بخش دولتی و غیر دولتی لازم الاجرا برای کلیه دستگاه‌های اجرایی اقدام نموده و به تصویب هیأت وزیران می‌رساند.

حداکثر ۳ درصد از هر مرحله تخصیص اعتبارات هزینه‌ای دستگاه در خزانه نگهداری و پرداخت آن به دستگاه منوط به ارایه تایید معاونت مبنی بر رعایت مصوبات موضوع این ماده و دیگر تکالیف قانونی مربوط به بهره‌وری خواهد بود.

- آیین‌نامه اجرایی این ماده شامل زمان‌بندی و تعیین میزان تخصیص در سقف ذکر شده در تبصره فوق الذکر و نحوه پایش شاخص‌ها و گزارش دستگاه‌ها توسط هیأت وزیران تصویب می‌شود.

#### ماده ۷۰

به دولت اجازه داده می‌شود به منظور استقرار و توسعه استاندارد به کلیه کالاهای، فعالیت‌ها و خدمات در حوزه‌های مختلف، سازمان استاندارد ملی ایران را براساس اساسنامه مصوب دولت

به صورت مؤسسه دولتی وابسته به معاونت با حوزه صلاحیت عام استانداردسازی، مقررات گذاری، در مورد کالاها و خدمات، قراردادها و دیگر موارد مشابه آنها که توسط بخش‌های دولتی و غیر دولتی اعم از خصوصی، تعاونی و عمومی غیر دولتی ارایه می‌شود ایجاد نماید.

## ماده ۹۵:

به منظور حمایت از تولید و مصرف داخلی، پشتیبانی از صادرات و حذف جریان‌های غیررسمی تجاری با اعمال حمایت‌های متناسب تعرفه‌ای در دوره زمانی محدود و منطبق بر اهداف میان مدت و در راستای ارتقای کیفیت، کاهش قیمت تمام شده و افزایش بهره‌وری، میانگین تعرفه‌ها در پایان پنجم نسبت به پایان برنامه چهارم کاهش می‌یابد.

## ماده ۹۶:

الف) به منظور ارتقای مشارکت بنگاه‌ها و افزایش سهم تشكیل‌ها، خوش‌های، کنسرسیوم‌ها، شرکت‌های مدیریت صادرات و شرکت‌های بزرگ صادراتی و دارای تنوع محصول، دولت مجاز است کمک‌ها، تسهیلات، مشوق‌ها و حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم خود در حوزه صادرات غیرنفتی را از طریق این تشكیل‌ها و براساس دستورالعملی که ظرف شش ماه توسط وزارت بازارگانی تهیه و پس از تایید معاونت ابلاغ خواهد شد، اعطای نماید.

ب) برقراری هرگونه مالیات بر صادرات کالاهای غیرنفتی و خدمات در طول برنامه ممنوع می‌باشد و به منظور صیانت از منابع کشور، عوارض ویژه برای صادرات مواد خام یا با ارزش افزوده پایین با تصویب هیات وزیران وضع و دریافت می‌گردد.

ج) صادرات کالا و خدمات از اخذ هرگونه جواز به استثنای استانداردهای اجباری و گواهی‌های مرسوم در تجارت بین‌الملل (مورد درخواست خریداران) معاف می‌باشد.

د) تدبیر و اقدام‌های مؤثر حفاظتی جبرانی و ضد دامپینگ در مواردی که کالایی با شرایط غیر متعارف و با امتیاز قابل توجه به کشور وارد می‌شود را اتخاذ و اعمال نماید.

ه) تنظیم بازار داخلی موجب ممنوعیت صدور نمی‌گردد و صدور کلیه کالاها و خدمات، به جز موارد زیر مجاز خواهد بود:

۱- اشیای عتیقه و میراث فرهنگی

۲- اقلام خاص دامی، نباتی و گونه‌هایی که جنبه حفظ ذخایر ژنتیکی یا حفاظت زیست داشته باشند.

تبصره- صادرات کالاهایی که دولت برای تامین آنها یارانه پرداخت می‌کند یا صدور آنها موجب ضرر عموم مردم می‌شود تنها با پیشنهاد دستگاه مربوطه و تصویب شورای اقتصاد مجاز می‌باشد. کاهش وابستگی به نفت (ماده- ۱۱۰)

بهمنظور قطع کامل وابستگی اعتبارات هزینه‌ای به عواید نفت و گاز از طریق افزایش سهم درآمدهای عمومی در تامین اعتبارات هزینه‌ای دولت، به نحوی اقدام شود که:

الف- در پایان برنامه پنجم نسبت مالیات به تولید تا خالص داخلی حداقل به ۱۰ درصد برسد.

ب- نسبت درآمدهای عمومی به استثنای درآمدهای نفت و گاز به اعتبارات هزینه‌ای به‌طور متوسط سالانه ۱۰ درصد افزایش یابد.

ج- اعتبارات هزینه‌ای دولت به قیمت ثابت، افزایش پیدا نکند.

#### ماده ۱۱۱:

به دستگاه‌های اجرایی اجازه داده می‌شود از محل اعتبارات طرح‌های تملک دارانی‌های سرمایه‌ای و منابع داخلی خود تسهیلات و کمک‌های مالی و فنی در قالب وجود اداره شده به مقاضیان سرمایه‌گذاری بخش غیر دولتی در طرح‌های حائز اولویت، نوسازی و بهسازی بنگاه‌های اقتصادی با اولویت بنگاه‌های واگذار شده و سرمایه‌گذاری بخش‌های غیر دولتی در مناطق کمتر توسعه یافته اعطاء نماید و قسمتی از سود و کارمزد تسهیلات مذکور را پرداخت نماید.<sup>۱</sup>

تا سال ۱۳۸۸، یعنی تا پایان برنامه چهارم توسعه، نه تنها انتکای درآمد کشور به نفت افزایش یافت، بلکه میزان وابستگی نیازهای اقتصادی کشور به واردات کالاهای خارجی نسبت به قبل بسیار بیشتر شد. این روند در طی برنامه چهارم توسعه شتاب بیشتری گرفت به طوری که از طرف مسئولان و کارشناسان اقتصادی با انتقادات زیاد مواجه گشت. خود دولت نیز معترف است که برنامه چهارم موفقیت‌آمیز نبوده است. نکته قابل تأمل این است که رقم درصد درآمد نفت نسبت به رقم درصد درآمد صادرات غیر نفتی تفاوتی فاحش را نشان می‌دهد. نفت هم اکنون حدود ۷۵ درصد از کل درآمد ملی ایران را تشکیل می‌دهد و این عدد در مقطع کنونی (سال ۱۳۹۰) برای آینده ایران فاجعه است زیرا معیشت نسل‌های کنونی را ۷۵٪ آسیب‌پذیر و نالمن می‌کند، چه رسید به نسل‌های آینده که معلوم نیست نفتی برایشان باقی مانده باشد.

در ده سال گذشته خط سیر کمی واردات پر صادرات غلبه کرده و به‌طور فزاینده افزایش داشته است. تعداد اقلام وارداتی به خصوص اقلام مشابه که از کشورهای گوناگون وارد کشور می‌شود عددی هشدار دهنده است. این اقلام بنا به آمار مقایسه‌ای و به تفکیک کد تعریفه گمرکی به هفت هزار قلم کالا می‌رسد. در حالی که اقلام صادراتی از ایران به کشورهای مقصد کمتر از دو هزار قلم کالا می‌باشد (بخشی از این اقلام کالای نهایی نیستند بلکه مواد خام یا مواد اولیه هستند).

### آمار صادرات

اقلام عمده بر حسب ارزش در سال ۱۳۸۹، ۲۶ میلیارد و آمار واردات کالا در همین سال ۶۵ میلیارد دلار بوده است. مقایسه آمار واردات و صادرات در طی ۱۰ سال گذشته (از ۷۹ تا ۸۹) اختلافی فاحش در تراز بازرگانی را نشان می‌دهد. مجموع صادرات غیر نفتی ایران به کشورهای خارجی در طی ده سال گذشته حدود ۱۰۰ میلیارد دلار و مجموع واردات از کشورهای خارجی به ایران در همین مدت حدود ۴۰۰ میلیارد دلار بوده است.<sup>۱</sup>

تنها برای مقایسه کافی است میزان صادرات کشور ترکیه را مثال بزنیم که در سال ۲۰۱۰ رقم ۱۴۴ میلیارد دلار بوده است. یعنی از مجموع ده سال گذشته ما بیشتر، و هندوستان با ۲۲۶ میلیارد دلار و چین با ۱۵۸۱ تریلیون دلار بالاترین رقم صادرات را در بین اقتصادهای در حال توسعه نشان می‌دهند.

کل رقم صادرات ایران در سال ۲۰۱۰، ۸۴/۳۱ میلیارد دلار بوده است که از این رقم:

۷۰٪ نفت

۴٪ مواد شیمیایی و مشتقات نفت

۲٪ میوه و خشکبار

۲٪ خودرو

۱٪ فرش

و درصد باقیمانده شامل بر سایر اقلام که هر یک زیر یک درصد را تشکیل می‌دهند. ترکیب اقلام واردات به غیر از تجهیزات سنگین و فناوری‌های مدرن حاکی از آن است که بسیاری از کالاهای وارداتی امکان تولید در داخل را نیز دارند. بررسی آمارها نشان می‌دهد که سهل‌ترین راه رشد و توسعه صادرات کالاهای غیر نفتی سرمایه‌گذاری در بخش صنایع کوچک مانند صنایع غذایی، دامی، نساجی، و مراکز تولیدی برای افزایش تولید کالاهای رقابتی در بازارهای جهانی است. جهت گسترش زمینه صادرات غیر نفتی اعم از محصولات کشاورزی یا صنعتی، تدوین و تثبیت قوانین، بازاریابی، تثبیت نرخ ارز، آشنایی با مقررات بین‌المللی، گسترش سرمایه‌گذاری، اعطای تسهیلات اعتباری و مشوق‌های صادراتی بسیار حائز اهمیت است.

منابع موجود برای توسعه اقتصاد غیر نفتی در ایران به قدر کفايت وجود دارد. این منابع شامل حداقل لازم برای یک اقتصاد مولد، یعنی زمین، نیروی انسانی، وسایل و ابزارهای تولید منجمله تکنولوژی و تجهیزات مدرن، مهارت و دانش فنی است. اگر سیاست‌های اقتصادی بخشی از درآمد نفت را به عنوان سرمایه به سمت گسترش تولید و صادرات هدایت کند و در

این راه اولویت‌ها را به چنین هدفی اختصاص دهد طی ده سال آینده می‌توان بنیان اقتصاد بدون نفت را مستحکم کرد. اهم منابع اقتصادی ایران به غیر از نفت و گاز عبارتند از زمین‌های کشاورزی و باغات، منابع آب، جنگل و مراعع، شیلات، و معادن. این منابع طبق برآوردهای موجود به لحاظ کمی به شرح ذیل می‌باشد:

**زمین:** از کل مساحت کشور ۳۲ میلیون هکتار آن، در حدود ۲۰ درصد زمین‌های کشور، برای کشاورزی مناسب است اما عملای از نیمی از آن استفاده بهینه می‌شود.

**آب:** گرچه ایران کشوری کم آب تلقی می‌شود ولی با توجه به وسعت آن سالانه حدود ۳۸۰ میلیارد متر مکعب ریزش جوی وجود دارد که در مجموع ۸۸ میلیارد آن به مصارف کشاورزی و خانگی می‌رسد.

**جنگل:** اهمیت این منبع طبیعی غیر نفتی از جهات مختلف مانند آب و هوا، سلامت محیط زیست، جلوگیری از فرسایش و تولید چوب و صنایع مرتبط بسیار قابل تأمل است؛ مساحت کل جنگلهای ایران بالغ بر ۱/۵ میلیون هکتار است. بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد که در صورت احیا و بهره‌برداری بهینه از منابع جنگلی در یک برنامه دراز مدت، می‌توان به درآمدی معادل نیمی از درآمد تولیدات نفتی دست یافت.

**مراعع:** وسعت مراعع ایران ۹۰ میلیون هکتار برآورد شده است که ۱۵ درصد آن بسیار مرغوب است، تولید سالانه مراعع بالغ بر ۱۰ میلیون تن علوفه خشک است. اما عدم هماهنگی بین ظرفیت مراعع و تعداد دام سیر تخریبی مراعع را تشید کرده است.

**شیلات:** ایران با داشتن ۱۸۰۰ کیلومتر ساحل در جنوب و ۶۵۷ کیلومتر ساحل در شمال از منابع آبزی قابل توجهی برخوردار است. میزان استحصال ماهی و خاویار کشور حدود ۱۸۶ هزار تن است که گفته می‌شود تا ۷۵۰ هزار تن قابل افزایش است.

**معدن:** تاکنون ۳۰۰ نوع معدن در بخش‌های فلزی و مصالح ساختمانی با ذخیره احتمالی ۴۱ میلیارد تن و ذخیره قطعی ۱۶/۵ میلیارد تن شناخته شده و قابل بهره‌برداری هستند؛ که از این تعداد تنها ۸۴۲ معدن در حال حاضر فعال یا نیمه فعالند؛ در عین حال برآورد می‌شود که حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد معدن ایران هنوز کشف نشده‌اند.

با توجه به منابع مذکور و وجود حجم عظیمی از انواع منابع طبیعی تجدید پذیر و تجدیدناپذیر، و همچنین نیروی انسانی عظیم، بخشی از اشتغال و تولید در مناطق مختلف و در بخش‌های گوناگون صنعتی و کشاورزی شکل گرفته اما آنچنان که باید و شاید سهمی از درآمد ملی را به خود اختصاص نداده است. هنوز درآمد عمده کشور از محل فروش نفت تأمین می‌شود و این رقم بین ۶۵ تا ۸۰ درصد از کل درآمد ملی ما را تشکیل می‌دهد. لذا در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توان گفت طی ده سال آتی با یک جهش اقتصادی شاید بتوان سهم

درآمد ملی از محل تولید و صادرات غیر نفتی را به ۵۰ درصد رساند. و این نیز در گرو برنامه‌ریزی درست، مدیریت جدی و یک عزم ملی و فراگیر امکان‌پذیر است. لازم به تاکید است که برای ایجاد اقتصاد نیرومند، تنها وجود منابع اقتصادی کافی نیست. در هر اقتصاد رو به رشد ترکیب پیچیده‌ای از عوامل و محورها دخالت دارند؛ که مهم‌ترین آن دانش و تکنولوژی روزآمد است. برای حضور در بازار پر رقباًت دنیای امروز دو فاکتور کیفیت و سرعت تولید در کنار نوآوری کالا، حرف اول را می‌زند. اقتصاد ایران هنوز هم از جهاتی یک اقتصاد سنتی و معیشتی است و تا اندازه زیاد به مصرف فرآورده‌های وارداتی وابسته شده است. دانش و تکنولوژی تولیدی به دلیل فقدان ارتباطات مستمر با مراکز علمی و پژوهشی داخل و خارج به کندی در ایران رشد می‌کند. یک دلیل دیگر نیز عدم احساس نیاز به چنین دانشی است چون تولیدات حاضر و آماده از طریق واردات به آسانی و به سرعت در دسترس مصرف کنندگان قرار می‌گیرد. بازترین مشخصه یک اقتصاد معیشتی محدودیت تولید است که متأسفانه در ایران رواج دارد. اکثر مراکز تولیدی یا در حال ورشکستگی‌اند یا با کمترین ظرفیت فعالیت می‌کنند چرا که سهم عده بازار داخلی را کالاهای وارداتی اشغال کرده و تولیدکننده داخلی توان رقابت با انبویه کالاهای وارداتی را ندارد. مجموعه نارسائی‌ها و کمبودهای موجود در رابطه با تولید در قبل و بعد از رشد بخش نفت قابل مقایسه است؛ ایران به لحاظ سکونت و اشتغال درصد بزرگی از مردم در روستاهای تا مدت‌های یک اقتصاد کشاورزی محسوب می‌شد و اقتصاد تا اندازه زیاد به این بخش وابسته بود اما تولیدات کشاورزی دیری نیاید که جواب‌گوی نیاز جمعیت در حال رشد نبود، با این حال سهم کشاورزی در کل صادرات غیر نفتی ایران در طی سال‌ها نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است. در پی موج مهاجرت از روستاهای و مناطق کشاورزی به شهرها، این نقش اکنون بسیار کمرنگ شده است و جمعیت تولیدکننده در بخش کشاورزی و دامپروری به انبویه بیکاران شهری پیوسته‌اند.

محور مهم دیگر، یعنی سرمایه نیز معضل بزرگی در راه توسعه تولید در ایران محسوب می‌شود. این معضل بیشتر یک معضل ساختاری و مدیریتی است زیرا با توجه به درآمدهای کلان نفت در طی دو دهه گذشته منابع سرمایه‌ای کافی برای تزریق به بخش تولید وجود داشته و همواره در برنامه‌های توسعه پیش‌بینی شده اما در عمل ناکام مانده است.

گرچه همه ساله مقادیر متتابعی از فرآورده‌های کشاورزی، صنعتی و معدنی به خارج از کشور صادر می‌شود، اما درآمد حاصل از آنها در مقایسه با درآمد حاصل از صادرات نفت رقم بسیار ناچیزی است.

آیا برنامه پنجم در ادامه سند چشم‌انداز توسعه کشور (در افق ۱۴۰۴) در شرایط کنونی قادر است تا ده سال دیگر مصدق این عبارت کلی در صدر سند مذکور باشد؟

## در افق بیست ساله:

ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

آیا مجموعه عوامل و زمینه‌های موجود چنین دورنمایی را نشان می‌دهند؟ چرا برنامه‌های توسعه در بیست سال موفق نشدند سهم درآمد ملی ما از نفت را کاهش دهند و شالوده محکمی برای اقتصاد غیر نفتی پایه‌ریزی کنند؟ اکنون از سند چشم‌انداز دوازده سال گذشته است. دولت تحت شدیدترین تحریم‌های جهانی که نفت نیز به آنها اضافه شده است از اقتصاد غیر نفتی سخن می‌گوید. از نوش‌داروی بعد از مرگ سهرابا چرا؟ روش است که همه عوامل و شروط لازم و کافی برای تقویت و توسعه اقتصاد بدون نفت عملأ وجود ندارد؛ چون زیرساخت‌ها و تکنولوژی پیشرفت‌ههای تولیدات غیر نفتی را نیز باید از خارج وارد کنیم و این یعنی صرف هزینه‌های غراف و در آمدن از چاله نفت و افتادن به چاه واردات! چگونه ایران ظرف ۱۰ سال آینده جایگاه اول اقتصادی را در منطقه کسب خواهد کرد؟ نامزد احتمالی بالاترین مقام اجرایی کشور در سال ۱۴۰۰ حتماً از هم اکنون به جواب این سؤال فکر می‌کند. شاید گفته شود این سختان بدینانه است، باید به آینده خوش بین بود. البته خوش بینی همیشه بهتر است، اما دور اندیشی و آینده نگری ضرورت غیر قابل انکار است.

کوشش برای رهایی از اقتصاد تک محصولی در ایران تاریخچه‌ای طولانی دارد. زمانی که نفت هنوز ارکان اقتصاد ملی ایران را سست نکرده بود طرح‌ها و برنامه‌هایی از جانب دولتمردان، سیاستمداران و کارشناسان اقتصادی ارائه می‌شد. بعد از گذشت حدود یک قرن از کشف و استخراج نفت، تاکنون می‌بایست عملأ به جایگاه اول اقتصادی در منطقه رسیده باشیم. هر چند دیر شده است اما ناممکن نیست؛ واقع‌بینی سیاسی و دورنگری اقتصادی ایجاد می‌کند که طرفیت تولید غیر نفتی در ایران باید به کار انداخته شود، مهم نیست ما چه جایگاهی داریم یا خواهیم داشت، مهم رفاه در سطح ملی و نزدیک به سطح استاندارد جهانی است که براساس شاخص‌های بین‌المللی تعریف می‌شود.

سنگاپور، کوچکترین کشور جنوب شرقی آسیا، با مساحت ۶۱۶ کیلومتر مربع، و حدود ۵ میلیون جمعیت، و فاقد هرگونه منابع طبیعی یا زیر زمینی، که تا چند دهه پیش فقط یک منطقه ماهیگیری کوچک به حساب می‌آمد، هم اکنون یکی از ثروتمندترین مناطق دنیا است. درآمد این کشور فقط از محل توریسم در سال ۲۰۱۰ (با یازده میلیون نفر بازدید کننده) ۱۴/۸ میلیارد دلار بوده است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۱۵ این رقم به ۳۰ میلیارد دلار برسد.<sup>۱</sup>

جزیره قبرس، با جمعیت کمتر از یک میلیون نفر و مساحت حدود ۹۰۰۰ کیلومتر مربع در سال ۲۰۱۱ حدود ۲۶ میلیارد دلار درآمد داشته و این درآمد به طور عمده از محل صادرات محصولات کشاورزی، توریسم و خدمات تأمین می‌شود. کشورهای کوچک بسیاری را می‌توان مثال زد که بدون برخورداری از منابع و ثروت‌های طبیعی از اقتصاد نیرومند برخوردارند و درآمد سرانه قابل توجهی دارند.

در جداول آماری محاسباتی بانک مرکزی، بخش حسابهای ملی سالانه، ارقام هزینه‌های ملی، بهترین گواه اوضاع اقتصادی کشور است. آخرین داده‌های آماری این جدول مربوط به سال ۱۳۸۶ است. هزینه مصرفی نهایی سال ۱۳۸۶ مبلغ ۳۳۶۲۸۴ هزار میلیارد، و هزینه مصرفی نهایی سال ۱۳۶۷ مبلغ ۱۳۹۲۶۳ هزار میلیارد ریال بوده است. به زبان ساده‌تر، این اعداد خرج یک سال کشور، اعم از هزینه‌های دولت و ملت، را نشان می‌دهد. رشد هزینه‌ها طی ۹ سال تقریباً سه برابر بوده است، این پولی که خرج شده درنتیجه کدام فعالیت اقتصادی به دست آمده است؟ بخش اعظم این پول از فروش نفت و بخش کوچکی از آن حاصل زحمت و کوشش و تلاش بخش‌های تولید می‌باشد. گرچه هزینه‌های بخش تولید نیز لاجرم از درآمد ناخالص داخلی تأمین می‌شود که همان پول نفت است. مجموع درآمد ایران از فروش نفت و گاز در طول سی سال گذشته و پس از چهار برنامه پنج ساله توسعه هزینه شده است. کسر عمده این درآمد صرف هزینه‌های روزمره دولت و مردم شده است، و این روند همچنان ادامه دارد. با این درآمد کلان بدون تردید می‌توانستیم تاکنون شیرازه یک اقتصاد مولد، اقتصاد بدون نفت را مستحکم کرده باشیم، بدون آنکه به جذب سرمایه‌های خارجی نیازی بوده باشد.

جمعیتی که هم اکنون پر توان ترین نیروی کار به حساب می‌آید تا ۲۰ سال دیگر به جمع بازنیسته‌ها خواهد پیوست. جمعیت جوان کشور طبق آخرین سرشماری (سال ۱۳۸۵) که بین ۲۵ تا ۳۰ سال سن داشتند حدود ۲۴ میلیون نفر بوده است. در واقع حدود ۷/۳۰ جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند. نیرویی که بهترین سرمایه برای به حرکت درآوردن چرخ عظیم تولید است. این جمعیت با احتساب گذشت زمان هم اکنون در آستانه میان‌سالی قرار دارد. و این یعنی رقم قابل توجهی از هزینه ملی که باید طی دو دهه آینده صرف پرداخت مستمری به بازنشستگان شود. به آن بخش از جمعیت که دیگر امکان و توان کار کردن و تولید را از دست داده است. نیازی به شرح نیست که بزرگ‌ترین زمینه رشد اقتصاد بدون نفت، یعنی سرمایه حاصل از فروش نفت همواره وجود داشته و دارد. این سرمایه طی صد سال گذشته و از آن مهم‌تر طی سی سال گذشته تا چه اندازه برای ایجاد یک اقتصاد توانمند هزینه شده است؟ حال با توجه به مجموعه آمارها و تحلیل‌هایی که در این فصل شرح داده شد، راه خروج از بن‌بست اقتصاد بیمار کنونی، چیزی نیست به جز روی آوردن به تمام پتانسیل‌های کشور برای

تولید. حتی اگر تغییر مسیر ندهیم و این راه را جدی نگیریم، کاهش منابع زیرزمینی، تحریم‌ها، افزایش جمعیت، ظهور منابع جدید انرژی و انرژی‌های جایگزین نفت در جهان، رقابتی شدن بیش از حد بازار جهانی، تغییر شکل و ماهیت الگوی مصرف ملی، و از همه مهم‌تر نیازهای رو به رشد نسل آینده و ... خواه ناخواه وادارمان می‌کند که با این واقعیت مواجه شویم.

## فصل چهارم

### جمعیت و پراکندگی جغرافیایی در رشد اقتصادی و توسعه

یکی از متغیرهایی که در توسعه اقتصادی نقش مهمی دارد، توزیع بهینه جمعیت در مناطقی است که پتانسیل‌های لازم را برای شکوفایی اقتصادی دارا هستند. در واقع، تعداد جمعیت، ترکیب سنی، سطح سواد و مهارت، از جمله متغیرهای جمعیتی توسعه اقتصادی به شمار می‌آید و از طرف دیگر شرایط اقلیمی، دسترسی به منابع برای تولید بهویژه سیستم آبرسانی و مجموعه شرایطی که برای کشاورزی و تولید صنعتی مساعد است در زمرة متغیرهای جغرافیایی محسوب می‌شود.

کشورهایی که به‌طور طبیعی از بهترین وضعیت توزیع جمعیتی و تناسب آن با شرایط اقلیمی بخوردارند کشورهای مناطق مدیترانه، شمال آفریقا، خاور دور و کشورهایی که در شرایط آب و هوایی اروپا واقع شده‌اند، در سیاست‌گذاری کلان اقتصادی پارامترهای جمعیتی و اقلیمی را در اولویت برنامه‌ریزی قرار می‌دهند. به عنوان مثال در کشورهای توسعه یافته اروپایی و کشورهای تازه توسعه یافته آسیا، ارتقای امکانات زندگی و تسهیلات شهری در مناطق غیر شهری مانند روستاهای و شهرستان‌های کوچک یکی از مهم‌ترین دلایل جذب جمعیت و نیروی کار به این مناطق بوده و روند مهاجرت از روستاهای به شهرها را تقریباً متوقف کرده است؛ بدین ترتیب تمرکز یافتنی تولید بهویژه تولید صنعتی از شهرها به مناطق غیر شهری انتقال می‌یابد و به صورت بهینه توزیع می‌شود.

در این گفتار ابتدا به تشریح موقعیت جغرافیایی و اقلیمی ایران می‌پردازیم و سپس متغیرها و شاخص‌های جمعیتی را در ارتباط با پراکندگی جغرافیایی بررسی می‌نماییم.

کشور ایران با وسعت ۱۶۴۰۱۹۵ کیلومتر مربع در نیمه جنوبی منطقه معتمد شمالی بین  $۳۰^{\circ}$ ،  $۴۷^{\circ}$  و  $۳۹^{\circ}$  عرض شمالی از خط استوا و  $۴۴^{\circ}$ ،  $۲۰^{\circ}$  و  $۶۳^{\circ}$  طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. حدود ۹۰ درصد از خاک کشور در محدوده فلات ایران واقع شده است. سرزمین ایران بطور کلی کوهستانی و نیمه‌خشک بوده و میانگین ارتفاع آن بیش از ۱۲۰۰ متر از سطح دریاست. بیش از نیمی از مساحت کشور را کوهها و ارتفاعات، یک چهارم آن را دشت‌ها و کمتر از یک چهارم دیگر آن را نیز زمین‌های در دست کشت تشکیل می‌دهد. پست‌ترین نقطه داخلی با ارتفاع ۵۶ متر در چاله لوت و بلندترین آن قله دماوند با ارتفاع ۵۶۱۰ متر در میان رشته کوه البرز قرار دارد، در کناره جنوبی دریای خزر ارتفاع زمین ۲۸ متر پایین‌تر از سطح دریای آزاد می‌باشد.<sup>۱</sup>

### مشخصات طبیعی

از نظر توپولوژی و مورفولوژی<sup>۲</sup> سرزمین ایران فلات نسبتاً مرتفعی است که در بخش میانی کمربند چین خورده آلب - هیمالیا قرار دارد. این رشته ارتفاعات عظیم که از اروپا تا آسیای مرکزی ادامه پیدا می‌کند، در ایران به دو شاخه کوه‌های البرز و زاگرس تقسیم می‌شود. این رشته کوه‌ها همراه با زنجیره دامنه‌های کم ارتفاع‌تری که متصل به آنهاست، در امتداد مناطق مسطح تا مرکز ایران کشیده شده است و اشکال متنوعی از حوزه‌های بسته یا دریاچه مانند بوجود می‌آورد که ریخت‌شناسی کنونی دشت‌های داخلی را شکل داده است.

### آب و هوا

بخش اعظم ایران در مقیاس جریان‌های عمومی نصف‌النهار جوی، منطبق بر ناحیه نشست هوای است و به این اعتبار، در یک الگوی یکنواخت توزیع اقلیم، در منطقه کمربند مناطق خشک و بیابانی جهان واقع شده است، با این وجود، توعو اقلیمی در ایران بسیار زیاد است.

سه نوع آب و هوا را می‌توان در ایران تشخیص داد:

- آب و هوا بیابانی و نیمه‌بیابانی: بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های داخلی و کناره‌های جنوبی ایران دارای این نوع آب و هواست. از ویژگی‌های این نوع آب و هوا وجود دوره گرمای

۱- پایگاه ملی داده‌های علوم زمین: <http://www.ngdir.ir/aboutiran/pnaturalspecialties.asp>

۲- توپولوژی Topology عبارت است از مکان‌سنجی و بررسی وضعیت جغرافیایی یک سرزمین، و مورفولوژی Morphology که در لفظ به معنی "ریخت‌شناسی" است، عبارت است از مطالعه توزیع جمعیت، الکوهای جابه جایی جمعیت، بهره‌برداری از زمین، و به طور کلی فرآیندهایی که در یک منطقه جغرافیایی اسکان یافته در طی زمان رخ می‌دهد.

خشک و طولانی است که گاه بیش از هفت ماه از سال را در بر می‌گیرد. میزان بارش سالیانه در این نواحی بین ۲۵ - ۳۰ میلی متر متغیر است.

- آب و هوای کوهستانی: که خود به دو نوع آب و هوای سرد کوهستانی و آب و هوای معتدل کوهستانی تقسیم می‌شود.

- آب و هوای سرد کوهستانی: که حدود ۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را به خود اختصاص می‌دهد. میزان بارش سالیانه در این نواحی بیش از ۵۰۰ میلی متر است.

- آب و هوای معتدل کوهستانی: که حدود ۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را به خود اختصاص داده و میزان بارش سالیانه آن از ۶۰۰ میلی متر تا ۲۵۰ میلی متر متغیر است.

- آب و هوای خزری: که ناحیه پاریک و کم وسعتی است میان دریای خزر و رشته کوه البرز، با میزان بارش سالیانه بین ۲۰۰۰ تا ۶۰۰۰ میلی متر.

### محیط زیست

اکوسیستم‌های<sup>۱</sup> خشکی و دریایی، گونه‌های مختلف حیات، دریاها و رودخانه‌ها، تالاب‌ها، جنگل‌ها و مراتع از عناصر تشکیل‌دهنده محیط زیست طبیعی به شمار می‌روند و هر یک به گونه‌ای در ایجاد شرایط پایداری حیات مؤثر واقع می‌شوند.

اگرچه بخش وسیعی از کشور را مناطق کویری و نیمه‌خشک و فلات مرتفع تشکیل می‌دهد و میزان بارندگی در سطح کشور کم است و تهدیدات علیه محیط زیست طبیعی جدی است ولی ایران از نظر تنوع در محیط زیست طبیعی از وضعیت خوبی برخوردار بوده و نمونه‌هایی از غنی‌ترین منابع طبیعی را می‌توان در کشور مشاهده نمود. ایران از نظر تعداد گونه‌هایی گیاهی یکی از مناطق غنی جهان بوده و تالاب‌های کشور نیز به عنوان یکی از منابع غنی زیست محیطی تلقی می‌شود.

### وضعیت کشاورزی

در سند چشم‌انداز توسعه کشور برای بخش مربوط به توسعه کشاورزی و حوزه‌های مرتبط با آن تا سال ۱۴۰۴ رتبه نخست در بین کشورهای منطقه پیش‌بینی شده است. این پیش‌بینی عملأً تحقق نیافرته و وضعیت کشاورزی ایران نیز دورنمای روشنی مطابق با آنچه در سند مذکور قید شده نشان نمی‌دهد.

بلکه کشاورزی از نظر علمی و تکنولوژیکی سیر نزولی طی کرده است و از خودکفایی نیز دور شده‌ایم. واردات محصولات کشاورزی و دامپروری نسبت به سال‌های قبل افزایش یافته و حتی میزان واردات با نیاز داخلی تناسب نداشته است به عنوان مثال در سال ۸۶ حدود ۴/۵

۱- منظور از اکوسیستم مجموعه جانداران یک محیط به همراه کلیه عوامل تشکیل‌دهنده آن محیط است.

میلیون تن شکر وارد کشور شده است. (لازم به ذکر است که در سال ۸۳ فقط ۱۹۰ هزار تن شکر با تعرفه ۱۵۰ درصدی وارد کشور شد و در سال ۸۴ این تعرفه به صفر رسید) در مورد سایر محصولات و اقلام کشاورزی نیز همین خط سیر اتفاق افتاده به طوری که از سال ۱۳۸۳ به این سو نسبت واردات محصولات کشاورزی از صادرات آن بیشتر شده است. و این در حالی است که میزان بارندگی در کشور در طی سال‌های اخیر به مقدار قابل توجهی افزایش داشته. سطح زیر کشت چغندر قند و پنبه بی آن که تغییر کند طبیعتاً می‌باشد با برخورداری از آب کافی به بالاترین حد تولید رسیده باشد در حالی که بنا به آمارها این میزان به کمترین حد در طی سال‌های ۸۶ تا ۸۸ رسیده است. بررسی جزء به جزء محصولات کشاورزی در این مجال نمی‌گنجد اما در یک نگاه کلی می‌توانیم نتیجه بگیریم که این وضعیت اقتصاد ما را هر چه بیشتر به فروش نفت و سایر منابع زیرزمینی وابسته می‌کند.

صنعت تولید محصولات کشاورزی همواره رکن مهمی در خودکفایی و توسعه اقتصادی کشورها ایفا کرده و با اینکه تکنولوژی مدرن تا حدی خود را از وابستگی به کشاورزی آزاد کرده اما اتکای اقتصادی مصرف در تمام کشورهای پیشرفته دنیا همچنان به بخش صنعت کشاورزی و دامپروری است. این بخش در ایران از توانمندی و قابلیت نسبتاً خوبی برخوردار است به طوریکه قادر است هم نیاز داخلی را تأمین کند وهم از طریق صادرات به درآمد ملی و ارزش افزوده اقتصادی کمک کند. منابع و عوامل تولید کشاورزی ایران: اراضی مستعد کشت، اقلیمهای متنوع آب و هوایی، منابع طبیعی تجدید شونده شامل جنگل، مرتع، ذخایر ژنتیکی و امثال‌هم، این امکان را فراهم می‌سازد که تولید ناخالص داخلی را فازایش دهیم، و با این کار هم اشتغال نیروی کار تأمین خواهد شد و هم بر صادرات غیر نفتی افزوده خواهد شد.

متاسفانه میزان سرمایه‌گذاری و حمایت دولت از بخش کشاورزی به آن حد نبوده است که از تمامی ظرفیت موجود استفاده شود. آمارهای بانک مرکزی (با این فرض که آمارهای ارائه شده دقیق و درست هستند) برای سال ۸۶ سهم کشاورزی را در تولید ناخالص داخلی  $\frac{13}{9}$  درصد اعلام کرده است و در طی برنامه چهارم توسعه  $\frac{6}{7}$  درصد رشد سالانه داشته است. سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و سرمایه ثابت خالص در این بخش نسبت به بخش‌های دیگر بسیار ناچیز است و تکافوی پتانسیل به این گستردگی را نمی‌دهد. از طرفی عدم وجود قوانین و سیاست‌های اصولی در مورد واردات محصولات کشاورزی از قبیل چای، شکر، برنج، گندم، جو و سایر محصولات، باعث شده که در مقاطعی حجم واردات این اقلام زیاد شود و خسارتهای سنگینی به تولیدکننده داخلی وارد آید. وزارت جهاد کشاورزی در این مورد مسئولیت مستقیم دارد چرا که مسئولیت انتخاب ابزار تعریفهای، تعیین سهمیه مقداری، زمان ورود و مقدار تعرفه برای کالاهای کشاورزی، میوه و فرآوردهای غذایی در حوزه وزارت بازرگانی

نیست و مستقیماً به وزارت جهاد کشاورزی واگذار شده است.<sup>۱</sup> با این حال هنوز شاهد افزایش واردات محصولات کشاورزی و باگی به کشور هستیم.

گزارش وزارت بازرگانی از میزان صادرات و واردات محصولات کشاورزی عیناً در این جا نقل می‌شود: "افزایش تعریفه واردات محصولات کشاورزی و کاهش واردات در این بخش از جمله اقدامات صورت گرفته وزارت بازرگانی است که با استناد به گزارش‌های منتشر شده از طرف گمرک، طی دو سال اخیر، واردات محصولات کشاورزی با کاهش چشم‌گیری همراه بوده است و در مقابل شاهد رشد صادرات بوده‌ایم. بر همین اساس در سال ۸۹ صادرات انواع میوه‌های تازه به لحاظ وزنی با رشد ۱۶ درصدی و واردات آن نیز با کاهش ۸ درصدی همراه بوده است. کاهش واردات انواع میوه تازه در حالی رخ داده است که صادرات آن در شرایط مطلوبی قرار داشت. به طور مثال خربزه با ۴۱/۵ میلیون دلار، انگور با ۳۳ میلیون دلار، شلیل و هلو با ۱۸ میلیون دلار، کیوی با ۴۸ میلیون دلار و هندوانه با ۹۰ میلیون دلار صادرات، از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است.

برنامه‌های مدیریت واردات طی سال‌های اخیر کاهش واردات و رشد چهشی صادرات انواع میوه‌های تازه را در پی داشته است به طوری که صادرات ۱۳۵ میلیون دلاری انواع میوه تازه در سال ۱۳۸۳ به بیش از ۶۸۲ میلیون دلار یعنی بیش از ۵ برابر آن زمان در سال ۱۳۸۹ رسید. سیاست‌های وزارت بازرگانی در بخش مدیریت واردات موجب کاهش واردات سایر محصولات کشاورزی نیز شده است که از آن جمله می‌توان به کاهش ۱۵ درصدی واردات پرنج، ۱۸ درصدی دانه سویا، ۸۵ درصدی گندم و ۷۱ درصدی جو اشاره کرد.

عملکرد تجاری کشور نیز نشان‌دهنده کاهش واردات در بخش واردات محصولات کشاورزی طی سال‌های ۸۷ تا ۸۹ است و براساس آمار موجود واردات بخش کشاورزی از ۶ میلیارد دلار در سال ۸۷ به ۵ میلیارد دلار در سال ۸۹ و از نظر وزنی نیز از ۱۴ میلیون تن به ۹ میلیون تن رسیده است.

شایان ذکر است سیاست‌گذاری‌های صورت گرفته در این حوزه و تخصیص جوايز صادراتی و حمایت‌های دولت از صادرکنندگان موجب شده است تا ارزش صادرات محصولات کشاورزی از ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۸۴ به بیش از ۳/۶ میلیارد دلار در سال ۸۹ برسد که این مهم نتیجه استمرار برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت و وزارت بازرگانی در این حوزه بوده است.<sup>۲</sup>

۱- شبکه اطلاع رسانی بازرگانی ایران، وزارت بازرگانی، ۲۱ خرداد ۱۳۹۰، شماره ۱۳۰۰۵ (نقل از روابط عمومی وزارت بازرگانی در جواب به کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس در مورد واردات بی‌رویه میوه به کشور).

۲- همان منبع.

جهت مطالعه و مشروح وضعیت کشاورزی در ایران و بررسی میزان واردات و صادرات این بخش، پیشنهاد می‌شود که خوانندگان گرامی گزارش پایگاه اطلاع رسانی روابط عمومی وزارت جهاد کشاورزی را که در تاریخ شهریور ۱۳۸۸ منتشر شده است مطالعه کنند<sup>۱</sup> بهنظر می‌رسد که انتکا به آمارهایی که این دو وزارتخانه ارائه داده‌اند چندان روشن نیست، بهویژه در مورد واردات محصولات باقی و کشاورزی. اما آنچه در سطح جامعه مشاهده می‌شود، حضور محصولات کشاورزی تولید کشورهای خارجی در میادین و مراکز توزیع اینگونه محصولات است، محصولاتی که مشابه آنها در داخل ایران تولید می‌شود و هیچ کمبودی هم از بابت پاسخگویی به نیاز مصرف کننده وجود ندارد، بنابراین واردات محصولات مشابه باشد جز سوداگری دلیل دیگری نمی‌تواند داشته باشد و پیامد این کار فقط ضربه زدن به تولیدکننده داخلی است.

طبق برآورد کارشناسان کشاورزی، امکانات طبیعی و ظرفیت تولید محصولات زراعی و باقی در ایران به حدی است که می‌تواند علاوه بر خودکفایی، در سطحی بسیار گسترده نیاز کشورهای دیگر را نیز تأمین کند. از این نظر، مقایسه ایران با سایر کشورها نشان می‌دهد، محصولات اساسی که می‌توان گفت در رده کالاهای استراتژیک محسوب می‌شوند مانند گندم و برنج که منبع عمده غذایی هستند، پتانسیل افزایش تولید وجود دارد. در مورد تولید محصولات دامی و شیلاتی، از قبیل شیر، گوشت، و تخم مرغ نیز ظرفیت بسیار مناسبی وجود دارد هر چند الگوی مصرف سرانه در داخل هنوز اصلاح نشده است.

### وضعیت زمین‌شناسی، اقتصادی، معدنی، و تجاری در ایران و جهان

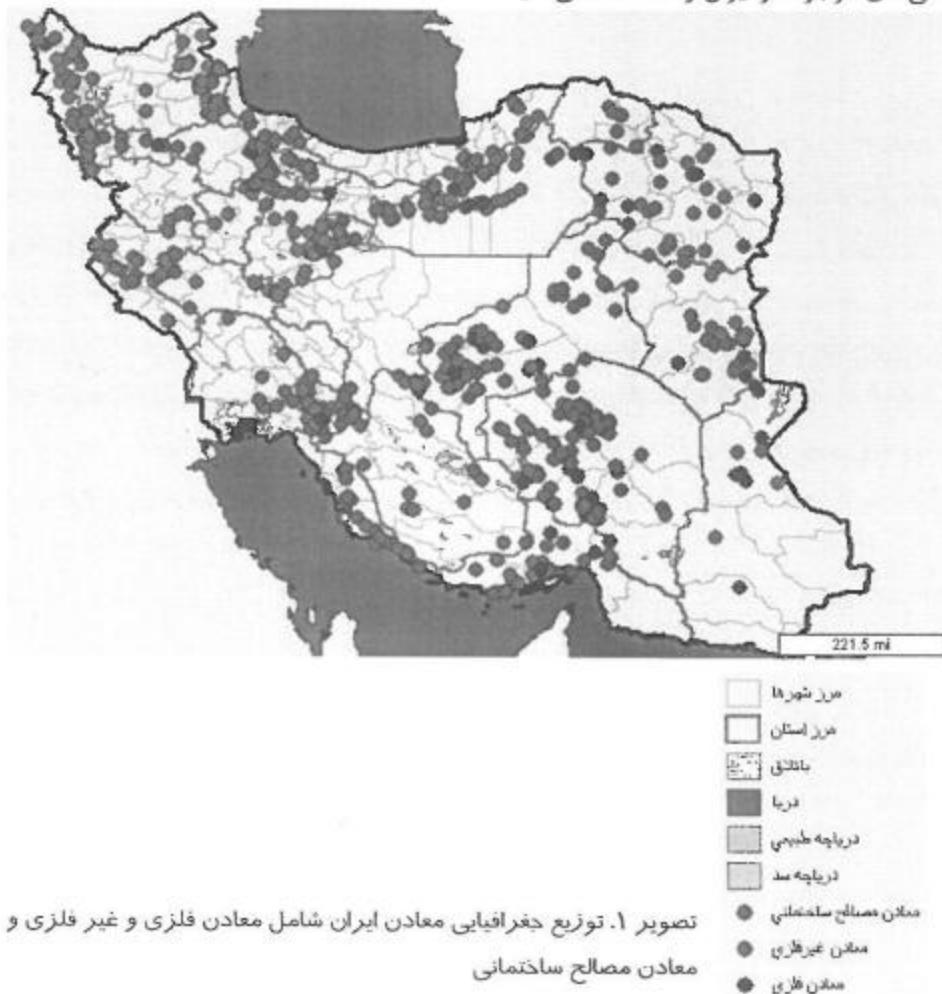
مواد معدنی از ارکان توسعه پایدار در هر کشوری بوده و زیربنای اقتصاد و صنعت جامعه را تشکیل می‌دهند. استفاده از منابع و ذخایر معدنی در دنیای امروز جز با استناد به شیوه‌های نوین جمع‌آوری اطلاعات میسر نمی‌باشد.

با توجه به پراکندگی اطلاعات مربوط به مواد معدنی و لزوم همسان سازی و بروز رسانی می‌داند، پایگاه ملی داده‌های علوم زمین کشور مبادرت به ایجاد بانک اطلاعاتی مواد معدنی ایران نمود. در این بانک اطلاعات تخصصی پیرامون وضعیت زمین‌شناسی، اقتصادی، معدنی و تجاری مواد معدنی ایران و جهان و با هدف اطلاع رسانی به آسانترین و دقیق‌ترین شیوه ممکن و با توجه به منابع موجود ارائه گردیده است

توسعه این بانک از مهم‌ترین ابزار تجزیه، تحلیل و توسعه اقتصادی کشور در بخش معدن است که می‌تواند مخصوص ایجاد فرصت‌های مناسب اقتصادی در کشور در بخش یاد شده باشد. مواد معدنی موجود در این بانک عبارتند از فلزات، غیرفلزات و کانی‌های صنعتی که در قالب الگوهایی چون تاریخچه، مشخصات فیزیکی و مکانیکی، شیمیایی، بلورشناسی، کانی‌های

متشكله، زمین‌شناسی و پراکندگی کانه در ایران و جهان، معادن عمده، بررسی صادرات و واردات ماده معدنی در ایران و جهان.

در این بانک اطلاعاتی به غیر از نفت، ۶۲ نوع ماده معدنی ارزشمند در ایران شناسایی شده که قابل بهره‌برداری و صادرات است. هم اکنون ۲۶ ماده معدنی از ایران به کشورهای دیگر صادر می‌شود که با توجه به میزان مصرف جهانی سهم قابل توجهی نیست اما این سهم می‌تواند فزایش یابد و این به معنی اشتغال بیشتر و درآمدزایی بخش معادن است و همچنین نقش مثبتی در توسعه اقتصادی و رفع وابستگی اقتصاد کشور به نفت را در پی خواهد داشت. مهم‌ترین مواد معدنی که از ایران صادر می‌شود عبارتند از مس، قلع، آلومینیوم، آهن، روی، سرب، سیلیس، فسفات، گوگرد و کروم. در شکل زیر پراکندگی جغرافیایی انواع معادن و کانه‌های موجود در ایران را مشاهده می‌کنید.



علاوه بر ذخایر ارزشمند کانی‌ها و مواد معدنی که در خشکی وجود دارد، دریاها نیز منابعی غنی از اینگونه مواد را در خود جای داده‌اند. امروزه انجام مطالعات و تحقیقات زمین‌شناسی دریایی در جهت اهداف مختلف اقتصادی، امنیتی، سیاسی، نظامی، زیست محیطی و ... با استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته و متدهای نوین، امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. در همین راستا، وجود صدها مرکز تحقیقاتی و آموزشی و همکاری‌های فیما بین در کشورهای پیشرفته قابل توجه و تأمل می‌باشد. نگاه همه جانبی و فراگیر به حوزه مطالعات دریایی امری بدیهی محسوب شده و ناگفته پیداست که انجام این تحقیقات و مطالعات، دستاورها و نتایج قابل توجهی در پی خواهد داشت. از جمله این دستاوردها می‌توان به ارتقای کمی و کیفی دانش فنی، متدها و فن‌آوری‌ها، مدل‌سازی و ارائه الگوهای تحقیقاتی، بهره‌مندی از مزایای ذخایر آبی و زیر آبی اشاره کرد که همگی آنها تأثیرات محسوس و غیر محسوس در امور روزمره زندگی خواهند داشت.

در کشورهای پیشرفته لزوم شناسایی بستر دریاها از دیرباز احساس شده است، اما در کشور ما با داشتن مرزهای آبی وسیع در شمال و جنوب (بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر بدون احتساب مرزهای رودخانه‌ای) اطلاعات بسیار ناچیزی از بستر دریا وجود دارد. ضروری است ویژگی‌های پهنه‌های آبی در شمال و جنوب کشور را براساس مقتضیات و مصالح عمومی، منافع ملی و نیازهای مقطعي و دراز مدت شناسایی و مطالعات زمین‌شناسی دریایی را جدی تلقی نماییم. آنگاه نتایج این مطالعات می‌تواند درامور غیر نظامی مانند محیط زیست، اکتشاف منابع معدنی، شیلات و بهره‌برداری بهینه از منابع غذایی موجود در دریا مورد استفاده قرار گیرد.

در همین راستا، وجود صدها مرکز تحقیقاتی و آموزشی و همکاری‌های فیما بین و نزدیک در کشورهای پیشرفته قابل توجه و تأمل است. آنچه که در این مراکز مهم و جالب است، نگاه همه جانبی به حوزه مطالعات دریایی است. در کشور فرانسه با کمتر از ۲۰٪ وسعت ایران، یک مؤسسه تحقیقاتی دریایی با ۷ کشتی اقیانوس‌بیما، ۲ زیردریایی، ۲۴ مرکز و ایستگاه، ۷۲ آزمایشگاه و سرویس تحقیقاتی جهت مطالعات دریائی و اقیانوس‌شناسی وجود دارد. در حالی که کشور ما به رغم داشتن دریای خزر به وسعت ۴۳۶۰۰۰ کیلومتر مربع، خلیج‌فارس به وسعت ۲۲۶۰۰۰ کیلومتر مربع و همچنین قسمتی از دریای عمان، اطلاعات ما در خصوص بستر دریاها، رسوبات، جریان‌های دریائی، تغییرات مورفولوژیکی، شیمی آب‌ها، زمین‌شناسی مهندسی سواحل ناچیز است.

### قابلیت اقتصادی مناطق بیابانی در ایران

در محدوده مناطق خشک و بیابانی ایران استان‌های خراسان مرکزی و جنوبی، سیستان و بلوچستان، کرمان، سمنان، یزد، شهرستانهای مرکزی و شرقی اصفهان شامل (کاشان و نائین)، فارس جنوبی، بوشهر، جزایر، هرمزگان، خوزستان و بخش جنوبی تهران قرار دارند.

مناطق بیابانی امروز ایران در گذشته‌های دور دریاچه‌هایی پهناور بوده و پیدا شدن ذخایر عظیم زغال سنگ در این مناطق نشان می‌دهد که هوای این سرزمین‌ها در گذشته گرم و مطریوب بوده است. روند دگرگونی‌های طبیعی سبب خشکشدن این سرزمین‌ها گردیده و رفتارهای آنها را به صورت بیابان در آورده است، در این روند، دریاچه‌های قدیمی تبدیل به سرزمین‌های بزرگ پوشیده از گل و لای شده و لایه‌ای از ذرات نمک آنها را دربرگرفته است. مقدار ریزش سالانه باران در آنها به سختی به ۳ تا ۱۵ سانتی‌متر می‌رسد و همه این بارندگی در ۶ ماه از سال رخ می‌دهد. اختلاف دما در شباهه روز سبب خرد شدن سنگ‌ها به مقدار زیاد می‌شود و پایداری معدن‌های کروم، روی، سرب، قلع، زغال سنگ و گوگرد یافت شده است که به صورت محدود استخراج می‌شود. جمعیت در مناطق بیابانی بسیار پراکنده است؛ به گونه‌ای که در هر کیلومتر گاه یک نفر یافت می‌شود. شهرها نیز بیشتر در کنار مناطق بیابانی و بر سختی شرایط طبیعی کمتر است، پخش شده‌اند. شهرها نیز بیشتر در کنار مناطق بیابانی و بر زمین‌های بلند مجاور آن پدید آمده‌اند. در مناطق کویری ایران (خشکستان‌ها) اکنون به سبب شرایط طبیعی یا اجتماعی و اقتصادی، کسی زندگی نمی‌کند و در نتیجه هیچ‌گونه فعالیتی صورت نمی‌گیرد. این مناطق در میان نوار فرضی که آخرین رosta و آبادی‌ها و کشتزارهای حاشیه خشکستان را به هم پیوند می‌دهد، قرار گرفته است. این مناطق شامل منطقه‌ای کویری، تپه‌های شنی و نیز بخش‌هایی است که در حال حاضر فاقد سکنه و فعالیتهای کشاورزی و روستایی است. این نوار فرضی که می‌توان آن را نوار حاشیه خشکستان نامید، مانند ساحلی است که دریاچه بزرگی را دربرگرفته باشد. این کرانه، درست مانند کرانه دریا، استعداد و توان پیشروی و پسروی دارد. البته در داخل این نوار، آبادی‌های پراکنده‌ای به چشم می‌خورد که مناطق کویری و بیابانی ایران را تشکیل می‌دهند و در مجموع این مناطق نزدیک به ۶۵ درصد از مساحت کشور را فراگرفته است. اگر از دیدگاه مناطق خشک به موضوع بنگریم، دو سوم سرزمین ایران شرایط خشک و نیمه‌خشک دارد و خطر بیابان‌زایی آنها را تهدید می‌کند.

شرایط آب و هوایی و زیستی مناطق کویری بسیار توان فرسا و شرایط زیست محیطی در آنها نامساعد است؛ با این حال قابلیت‌های طبیعی خدادادی در مناطق کویری وجود دارد که می‌توان از آنها بهره‌برداری اقتصادی کرد، از این‌رو، نباید پنداشت که مناطق کویری برای بشر بی‌فایده

است. خداوند هرچیزی را با حکمت آفریده است و در نظام احسن هیچ پدیده‌ای بیهوذه نیست، هرچند در ظاهر بی‌فایده بهنظر آید.

برخی توان‌های اقتصادی مناطق بیابانی عبارتند از: انرژی خورشیدی که می‌تواند منبع تولید الکتریسیته پاشد؛ انرژی بادی، تشکیل خاک که برای تولید فرآورده‌های کشاورزی و دامی کاربرد دارد؛ درختان مناطق بیابانی که تکثیر و کاشت آنها برای جلوگیری از فرسایش خاک و همچنین جلوگیری از کویرزایی بسیار اهمیت دارد، از جمله درخت گز، آکاسیا، خار بیابانی، کنار، کهور، قیچ، تاغ و همچنین کاسورینا که چوب بسیار مرغوبی دارد و نیز نخل خرما. درختان مناطق کویری و بیابانی از دیدگاه اقتصادی بالارزش است. همین‌طور نیز گیاهان مناطق بیابانی، دامپروری در مناطق خشک، به ویژه گوشت شتر؛ ذخایر عظیم مواد معدنی و در نهایت صنعت توریسم.<sup>۱</sup>

### شاخص‌ها و متغیرهای جمعیتی

با توجه به زمینه‌های رشد اقتصادی (مشخصات جغرافیایی و اقلیمی ایران) و قابلیت موجود جهت زیرساخت اقتصاد تولیدی که در بالا به اختصار ذکر شد، به بررسی متغیرها و شاخص‌های جمعیتی می‌پردازیم. شاخص‌های جمعیتی در واقع همان شاخص‌های اصلی توسعه هستند؛ این شاخص‌ها درجه توسعه یافته‌ی یک کشور را نشان می‌دهند. تعداد جمعیت یک کشور به عنوان یک متغیر مهم می‌تواند بر شاخص‌هایی چون ترکیب سنی جمعیت، توزیع جغرافیایی جمعیت (مثل روسانشینی یا شهر نشینی) تأثیر تعیین‌کننده بگذارد. رابطه ارگانیک و سیستمی بین متغیرهای جمعیتی و نسبت آن با توسعه، یک رابطه بسیار پیچیده و چندوجهی است. به همین دلیل تحلیل موقعیت یک جامعه از نظر توسعه یافته‌ی به طور همزمان متغیرها و فاکتورهای زیادی را ایجاد می‌کند. وقتی از متغیر جمعیتی صحبت می‌کنیم، با طیفی از آمار و ارقام سروکار خواهیم داشت. این طیف در برگیرنده مواردی است که بر پایه آنها شاخص‌ها ارزیابی و برآورد می‌شوند. در زیر جداولی را ملاحظه می‌کنید که حاوی اطلاعات آماری مربوط به متغیرهای مذکور است، این جداول آمار مربوطه را برای یک دوره زمانی ۵۰ ساله (از ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵) نشان می‌دهد. متغیرها عبارتند از: تراکم جمعیت، تعداد جمعیت و تفکیک این تعداد به لحاظ اسکان در مناطق شهری و روستایی، میانگین سنی بر حسب جنس و به تفکیک مناطق روستایی و شهری، میانگین باسودای جمعیت بالای شش سال، میزان شهر نشینی، و نسبت جوانی جمعیت کشور. هر یک از متغیرها در ذیل جدول تعریف شده است. و شاخص‌های مهم عبارتند از تولد، مرگ و میر (به خصوص در بین نوزادان)، نرخ امید به زندگی، آموزش، و

۱- ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۴، شماره ۲۱۳ و ۲۱۴، مقاله مربوط به مناطق بیابانی ایران، سید حسین

بهداشت، تعداد جمعیت شاغل، تعداد جمعیت بیکار و سطح سواد لازم به ذکر است که چنین آمارهایی به طور معمول هر ۵ یا ۱۰ سال یک بار گردآوری و منتشر می‌شوند، لذا در این کتاب ما به آخرین آمارهای موجود در سال ۱۳۸۵ استناد کرده‌ایم.

#### تراکم جمعیت کشور

سال	نفر در کیلومتر مربع
۱۳۲۵	۱۱/۶
۱۳۴۵	۱۵/۸
۱۳۵۵	۲۰/۶
۱۳۶۵	۳۰/۳
۱۳۷۰	۳۳/۹
۱۳۷۵	۳۶/۴
۱۳۸۵	۴۲/۷

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۲۵ تا ۱۳۸۵ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰.

تراکم جمعیت: عبارت است از نسبت جمعیت یک منطقه به مساحت آن منطقه

#### جمعیت کشور

نقاط روستایی	نقاط شهری	کل کشور	شرح
۱۳۰۰۱۱۴۱	۵۹۵۳۵۶۳	۱۸۹۵۴۷۰۴	۱۳۲۵
۱۵۹۹۴۴۷۶	۹۷۹۴۲۴۶	۲۵۷۸۸۷۷۲۲	۱۳۴۵
۱۷۸۵۴۰۶۴	۱۵۸۵۴۶۸۰	۳۳۷۰۸۷۴۴	۱۳۵۵
۲۲۶۰۰۴۴۹	۲۶۸۴۴۵۶۱	۴۹۴۴۵۰۱۰	۱۳۶۵
۲۲۲۳۷۶۹۹	۳۶۸۱۷۷۸۹	۶۰۰۵۵۴۸۸	۱۳۷۵
۲۲۲۳۵۸۱۸	۴۸۲۵۹۹۶۴	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۳۸۵

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۲۵ الی ۱۳۸۵

جمعیت: اعضای همه خانوارهای معمولی ساکن، مؤسسه‌ای و گروهی که اقامتگاه معمولی آنان در زمان سرشماری در ایران قرار دارد و نیز اعضای تمامی خانوارهای معمولی غیر ساکن کشور، جامعه مورد سرشماری را تشکیل می‌دهند. اعضای هیئت‌های سیاسی و سفارتخانه‌های خارجی در ایران و افراد خاتوار آنان جزو جامعه مورد سرشماری محسوب نمی‌شوند، اما ایرانیان عضو

هیئت‌های سیاسی و سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور و افراد خانوار آنان، جزو جامعه مورد سرشماری به حساب می‌آیند.

جمعیت ساکن در نقاط شهری: منظور از جمعیت ساکن در نقاط شهری در هر یک از محدوده‌های بخش، شهرستان، استان یا کشور، جمعیت تمامی شهرهایی است که در همان محدوده قرار دارد و جمعیت هر شهر، عبارت است از مجموع تعداد اعضای همه خانوارهای معمولی ساکن، مؤسسه‌ای و جمعیت ساکن در نقاط شهری: گروهی که اقامتگاه معمولی آنان در زمان سرشماری در آن شهر واقع است.

جمعیت ساکن در نقاط روستایی: منظور از جمعیت ساکن در نقاط روستایی در هر یک از محدوده‌های دهستان، بخش، شهرستان، استان یا کشور، جمعیت تمامی آبادی‌هایی است که در همان محدوده قرار دارد و جمعیت هر آبادی، عبارت است از مجموع تعداد اعضای همه خانوارهای معمولی جمعیت ساکن در نقاط روستایی: ساکن، مؤسسه‌ای و گروهی که اقامتگاه معمولی آنان در زمان سرشماری در آن آبادی واقع است.

میانگین سنی جمعیت کشور بر حسب جنس به تفکیک نقاط شهری و روستایی: ۱۳۴۵-۱۳۳۵

روستایی			شهری			کل			سال
زن	مرد	مردوزن	زن	مرد	مردوزن	زن	مرد	مردوزن	
-	-	-	-	-	-	۲۲.۵	۲۴	۲۳.۷	۱۳۳۵
۲۱.۹	۲۲.۳	-	۲۲.۲	۲۲.۶	-	۲۲	۲۲.۴	۲۲.۲	۱۳۴۵
۲۱.۷	۲۲.۲	۲۲	۲۲.۸	۲۳	۲۲.۹	۲۲.۲	۲۲.۶	۲۲.۴	۱۳۵۵
۲۱	۲۱.۴	-	۲۲.۱	۲۲.۳	-	۲۱.۶	۲۱.۹	۲۱.۷	۱۳۶۵-
۲۱.۳	۲۱.۷	-	۲۲.۳	۲۳	-	۲۱.۳	۲۱.۹	۲۱.۶	۱۳۷-
۲۳.۱۷	۲۳.۲۴	۲۳.۲۵	۲۴.۳۸	۲۴.۶۶	۲۴.۵۲	۲۳.۹	۲۴.۱۵	۲۴.۰۳	۱۳۷۵
۲۵.۱۶	۲۷.۲۶	۲۷.۲۴	۲۸.۲۷	۲۸.۴	۲۸.۲۲	۲۷.۹۸	۲۸	۲۷.۹۹	۱۳۸۵

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰  
میانگین سنی: متوسط سن افراد یک جامعه است و از تقسیم کردن مجموعه حاصل ضرب‌های هر یک از سینه‌منفرد در فراوانی افراد در آن سن، به کل جمعیت حاصل می‌شود.

خط تیره: آمار در دسترس نیست.

## میزان باسوسادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور

روستایی			شهری			کل			شرح
زن	مرد	مردوزن	زن	مرد	مردوزن	زن	مرد	مردوزن	
۱.۲	۱۰.۹	۶.۱	۲۲.۴	۴۵.۹	۳۴.۶	۸	۲۲.۴	۱۵.۱	۱۳۳۵
۴.۳	۲۵.۴	۱۵.۱	۳۸.۳	۶۱.۵	۵۰.۴	۱۷.۹	۴۰.۱	۲۹.۴	۱۳۴۵
۱۷.۲	۴۲.۶	۳۰.۵	۵۵.۶	۷۴.۴	۶۵.۵	۳۵.۵	۸۵.۹	۴۷.۵	۱۳۵۵
۳۶	۵۹.۹	۴۸	۶۵.۴	۸۰.۴	۷۳.۱	۵۲.۱	۷۱	۶۱.۸	۱۳۶۵
۵۴.۲	۷۲.۶	۶۳.۷	۷۶.۸	۸۶.۷	۸۱.۹	۶۷.۱	۸۰.۶	۷۴.۱	۱۳۷۰
۶۲.۱	۷۶.۵	۶۹.۳	۸۱.۷	۸۹.۶	۸۵.۷	۷۴.۲	۸۴.۷	۷۹.۵	۱۳۷۵
۶۸.۹	۸۱.۱	۷۵.۱	۸۵.۶	۹۲.۹	۸۸.۹	۸۰.۳	۸۸.۷	۸۴.۶	۱۳۸۵

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰

میزان باسوسادی: این میزان از تقسیم جمعیت ۶ ساله و بیشتر باسوساد به کل جمعیت ۶ ساله و بیشتر ضربدر عدد ۱۰۰ به دست می‌آید.

در سرشماری سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ درصد باسوسادی برای جمعیت ۷ ساله به بالا محاسبه شده است.

## میزان شهرنشینی کشور

درصد	سال
۳۱.۴	۱۳۳۵
۳۷.۹	۱۳۴۵
۴۷	۱۳۵۵
۵۴.۳	۱۳۶۵
۵۷.۱	۱۳۷۰
۶۱.۳	۱۳۷۵
۶۸.۵	۱۳۸۵

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰

میزان شهرنشینی: این نسبت از تقسیم جمعیت شهری به کل جمعیت ضربدر ۱۰۰ به دست می‌آید.

نسبت جوانی جمعیت کشور (شاخص ورتایم)

نقطه روستایی	نقطه شهری	کل	شرح
۴۳/۰۶	۴۰/۲۵	۴۲/۱۷	۱۳۳۵
۴۷/۳	۴۴/۱	۴۶/۰۹	۱۳۴۵
۴۷/۶۸	۴۰/۹۸	۴۴/۵۳	۱۳۵۵
۴۸/۵۷	۴۲/۸۳	۴۵/۴۵	۱۳۶۵
۴۶/۹۲	۴۲/۲۹	۴۴/۲۹	۱۳۷۰
۴۲/۵۸	۳۷/۵۵	۳۹/۵۱	۱۳۷۵
۲۸/۱	۲۳/۷	۲۵/۱	۱۳۸۵

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نقوس و مسکن ۱۳۳۵ الی ۱۳۸۵ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰  
نسبت جوانی جمعیت: میزان جوانی جمعیت را با تست ورتایم می‌سنجند. نماد ریاضی این رابطه  
 $P \geq 40\% \sum P$  می‌باشد. به جمعیتی که رابطه مزبور در آن صدق کند، جمعیت جوان گفته می‌شود.

مطالعه داده‌های آماری جداول فوق نشان می‌دهد که میزان شهرنشینی طی ۵۰ سال از ۳۱/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۸/۵ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است و قطعاً این مقدار هم اکنون (پایان سال ۱۳۹۰) به مراتب بیشتر شده است، بهویژه با توجه به روند صعودی رشد مهاجرت از روستا به مناطق شهری. این آمار در واقع می‌تواند گویای دو تغییر باشد: یکی افزایش مهاجرت از روستاهای شهری، دوم گسترش و توسعه تعداد شهرها. در سال ۱۳۳۵ به ندرت می‌توان شهر به معنای امروزی آن را تصور کرد، یعنی تعداد شهرها بسیار کمتر از تعداد مناطق غیر شهری بوده است. اما ۵۰ سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۵ این رقم ۳۷ درصد رشد نشان می‌دهد. در سال پایه جمعیت شهرنشین ۵/۹ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۵ این جمعیت به ۴۸ میلیون نفر رسیده است. حال این رقم را به دو گونه می‌توان تفسیر کرد: نخست افزایش تعداد شهرها در کشور، دوم افزایش موج مهاجرت روستائیان به شهرهای بزرگ. شواهد نشان می‌دهد که مورد دوم درست‌تر است چرا که اختلاف آماری تعداد جمعیت شهری و روستایی بیش از حد تصور است، به عنوان مثال شهر تهران (کلان شهر تهران) با جمعیتی بیش از ۱۵ میلیون نفر در مقایسه با جمعیت بزرگ‌ترین روستاهای مانند طالقان که در نزدیکی تهران قراردارد، تفاوتی نجومی را نشان می‌دهد. این امر مشخصاً بزرگ‌تر شدن محدوده‌های شهری را تایید می‌کند و این اتفاق در مورد تهران و چند شهر بزرگ کشور رخ داده است. علت، تابرابری توسعه مناطق شهری و روستایی است. روند مهاجرت از روستا به شهر در ایران بنا به شواهد و مطالعات انجام شده خط سیر صعودی داشته است. چنانچه در فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های

شهری و منطقه‌ای تابستان ۸۹ آمده است، در سال ۱۳۳۵ در کشور ۲۰۰ منطقه شهری وجود داشته و در سال ۱۳۸۵ این عدد به ۱۰۱۲ شهر بالغ شده است.

ترکیب سنی یا نسبت جوانی جمعیت نیز یک عامل حساس در تعادل روند توسعه است. بر پایه آمارها هم اکنون کشور ما یکی از جوان‌ترین جمعیت‌ها را دارد. طبق آمارهای تفکیکی سال ۱۳۸۶ تعداد جمعیت ۱۵ تا ۳۵ ساله کشور ۲۸ میلیون نفر بوده است. این واقعیت از دو جهت در خور توجه می‌باشد: نخست این‌که تامین اشتغال و هزینه‌های آموزشی و رفاهی مانند مسکن و ازدواج برای جمعیت جوان بار اقتصادی سنتگینی بر دوش دولت‌ها می‌گذارد و ثانیاً به دلیل بر هم خوردن تعادل سنی جمعیت، برنامه‌ریزی پلند مدت و تدبیری جهت بازگرداندن تعادل در هرم سنی جمعیت کشور را ایجاد می‌نماید.

تغییرات ایجاد شده در ساختار سنی جمعیت، به خصوص کاهش سهم جمعیت کمتر از ۱۵ ساله و افزایش سهم جمعیت بالقوه فعال (۴۶-۱۵ ساله) موجب کاهش قابل توجه نسبت وابستگی (نسبت جمعیت ۱۴-۰ ساله و جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر به جمعیت ۱۵-۶۴ ساله) از ۷۸/۳ در سال ۱۳۷۵ به ۴۲/۴ در سال ۱۳۸۵ شده است. در صورتی که همراه با کاهش نسبت وابستگی، فرصت‌های شغلی نیز برای جوانانی که به بازار کار وارد می‌شوند، ایجاد شود بنیه اقتصادی بالقوه برای افزایش پسانداز تقویت می‌شود و در نهایت بهبود سطح زندگی را به ارمنان خواهد آورد. بدینهی است از جمله ویژگی‌های مربوط به جمعیت ایران افزایش جمعیت بالقوه فعال است و در صورت بهره‌برداری مناسب و بهینه از این ظرفیت می‌توان بر سرعت توسعه اقتصادی کشور افزود. اهمیت این موضوع در حدی است که برخی از صاحبنظران علوم اجتماعی سال‌های را که «فرصت‌ها»<sup>۱</sup> نامیده‌اند. در این زمان می‌توان با برنامه‌ریزی مناسب و استفاده بهینه از نیروی انسانی موجود به سوی توسعه و شکوفایی اقتصادی گام‌پرداشت.

از آنجا که یکی از شاخص‌های مهم توسعه و توسعه اقتصادی "میزان اشتغال" و "تولید" می‌باشد، ترکیب متغیرهای فوق الذکر، نسبت‌های نابرابر را در روند توسعه ایران نشان می‌دهد. این نابرابری معلول چندین عامل است: از جمله تمرکز امکانات در شهرها و شکاف طبقاتی بین شهر و روستا؛ سوء مدیریت منابع انسانی در مقیاس ملی، و به طور کلی سیاست‌گذاری‌های نادرست در مورد توسعه اقتصادی. نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که توسعه نابرابر مناطق در ایران نه به علت شرایط نامناسب جغرافیایی بلکه به دلیل نوع نگرش و سیاست‌گذاری غلط از سوی مسئولان است. این نگرش معتقد است که جبر جغرافیایی مانع توسعه و رشد اقتصادی مناطق محروم شده است، در حالی که امروزه به کمک دانش فنی و تکنولوژی حتی کویر هم قابل بهره‌برداری است. چشم‌اندازهای جغرافیایی گوناگون و تنوع اقلیمی به خود خودی نمی‌تواند سد راه توسعه باشد. در جهان معاصر، شهرها و مناطق مسکونی واقع در

۱- گزارش داخلی: قدر آمارهای جمعیت - فتحی، الهام (کارشناس آمارهای جمعیت) - ۱۳۸۷.

«سیبری» و آلاسکا و سایر مناطق قطبی و نامناسب و نیز وجود شهرها و نقاط مسکونی واقع در صحاری سوزان از جمله کویت، نشانه بارز چیرگی انسان بر طبیعت است. جایی که انسان از جبر جغرافیایی رهایی یافته و توانسته است بر محیط خشن خود فایق آید. در ایران مناطق شرقی، مرکزی و بهطور عمده ناحیه بیابانی و نیمهبیابانی داخلی و خارجی و در پارهای موارد، مناطق واقع در ناحیه معتدل کوهستانی، بهعلت قرار داشتن در مکان‌های جغرافیایی، بیابان‌های خشک و لمیزمع، کوهستان‌های مرتفع و دور از دسترس، از تعمت توسعه، نسبت به سایر مناطق بی‌بهره مانده‌اند.<sup>۱</sup> از طرف دیگر توزیع مکانی جمعیت در ایران متناسب با امکانات و دسترسی به منابع و تسهیلات طبیعی و رفاهی به درستی مدیریت نشده است و در این ارتباط بیشترین آسیب به مناطق روستایی وارد شده و مهاجرت را تشديد کرده است. تراکم جمعیت در مراکز شهری و صنعتی بدون آینده‌نگری و برنامه‌ریزی شکاف فقر را بیشتر کرده است و حاشیه‌نشینی در شهرها را افزایش داده. البته دلایل محیطی و جغرافیایی در این نابرابری توزیع جمعیت را نمی‌توان نادیده گرفت؛ به عنوان مثال ناحیه معتدل کوهستانی بهعلت شرایط مساعد و مسعد جغرافیایی نسبت به ناحیه بیابانی و نیمهبیابانی داخلی توانسته است جمعیت بیشتری را در خود جای دهد و بالطبع به تراکم امکانات و منابع در این مناطق کمک کرده است.

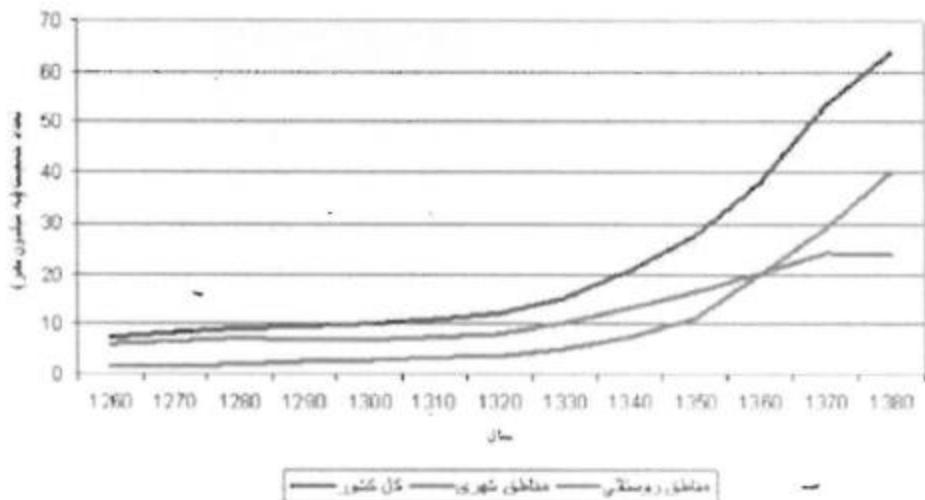
در مورد نابرابری توسعه مناطق شهری و روستایی ایران به غیر از مقایسه شاخص‌های فوق الذکر، دو شاخص مهم: درآمد سرانه و نابرابری توزیع درآمد نیز حائز اهمیت است. درآمد سرانه یکی از مشخصه‌های مقایسه بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای فقیر است. با مقایسه درآمد سرانه در مقاطع زمانی مختلف می‌توانیم به میزان توسعه و رشد اقتصادی یک کشور پی ببریم. همچنین این شاخص نشان‌دهنده فاصله رشد اقتصادی بین کشورها و مناطق است. با این حال شاخص درآمد سرانه به تنهایی نمی‌تواند در اندازه‌گیری سطح رفاه کافی باشد؛ به این علت، معمولاً از شاخص نابرابری توزیع درآمد استفاده می‌شود، به خصوص که درآمد سرانه در استان‌ها قابل اندازه‌گیری نیست یا امکان محاسبه آن دشوار است. از طرفی چون رقم درآمد سرانه از تقسیم تولید ناخالص ملی به کل جمعیت به دست می‌آید نقی‌تواند نشان‌دهنده رفاه باشد. اما توزیع درآمد بین اقوام مختلف جامعه و تعداد آن می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی توزیع ثروت بین جمعیت یک کشور باشد. همچنین توزیع اعتبارات عمرانی در مناطق عمده کشور نشان‌دهنده نابرابری بین مناطق، محروم و مناطق دیگر است. بهطور کلی در دوره قبل و پس از انقلاب استان‌های سیستان و بلوچستان، بوشهر، خراسان، و استان‌های مرکزی به ترتیب کمترین سهم را از توزیع درآمد ملی داشته‌اند. لازم به ذکر است که توزیع نابرابر درآمد خانوارها بر شاخص‌های دیگر ما نند سطح سواد، بهداشت و رفاه کلی تأثیر می‌گذارد.

بررسی شاخص‌های توسعه در مناطق گوناگون ایران حاکی از آن است که روند توسعه مناطق متوازن نبوده و به خصوص در بخش تولید کشاورزی و تولید صنعتی سیاست‌های اعمال شده نتوانسته است از رشد محرومیت در تعدادی از استان‌های کشور جلوگیری کند. تعداد شاغلین بخش کشاورزی در سال‌های پس از انقلاب رو به کاهش گذاشته و بر تعداد شاغلین بخش خدمات افزوده شده است. بدین ترتیب بخش اعظم نیروی کار کشاورزی برای کسب درآمد به مناطق شهری روی آورده‌اند و به جمعیت شاغل در بخش‌های خدماتی پیوسته‌اند.<sup>۱</sup>

تعداد کل مهاجران از مناطق روستایی به شهرهای بزرگ در طی دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ ۸,۷۱۸,۷۷۰ نفر؛ و طی دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ ۱۲,۱۴۸,۱۴۸ نفر برآورد شده است، یعنی در طی بیست سال حدود ۲۶ میلیون نفر از روستاهای و مناطق غیرشهری به شهرها کوچ کرده‌اند. بهطور کلی رشد جمعیت نقش متصادی در روند توسعه ایفا می‌کند؛ بدین ترتیب که هم عامل برانگیزende است و هم عامل بازدارنده. افزایش جمعیت با توجه به تاثیر مخالف رشد جمعیت پس انداز و سرمایه سرانه می‌تواند موجب کاهش رفاه شود. از طرف دیگر افزایش جمعیت و نیروی کار همراه با کسب مهارت و تخصص و صرفه‌جویی‌های مقیاس و ایجاد بازارهای وسیع‌تر، حجم تولید بیشتر را امکان‌پذیر می‌سازد.

نمودار زیر خط سیر رشد جمعیت کل کشور را همراه با منحنی رشد جمعیت شهری و روستایی در فاصله ۱۲۰ سال نشان می‌دهد.

نمودار رشد کمی جمعیت کشور، مرکز آمار ایران



رشد جهشی جمعیت کشور و همچنین مهاجرت به شهرها در طی بیست سال آخر نمودار (۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰) به روشنی دیده می‌شود. موج مهاجرت از دهه ۴۰ و ۵۰ اوج گرفته

۱- مرکز آمار ایران- مهاجرت‌های استانی (۱۳۸۵-۱۳۷۵)، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری، پاییز ۱۳۸۶.

است و تا قبل از آن روند رشد جمعیت و توزیع جغرافیایی آن در توازن قرار داشته، این توازن در اواخر دهه ۵۰ بـ هم خورده و در دهه‌های بعدی قوس صعودی را طی کرده است. در خاتمه لازم به تأکید است که تعداد جمعیت یک کشور هم محرك توسعه محسوب می‌شود و هم نیروی فعال توسعه. با این حال، جمعیت به خودی خود شرط توسعه محسوب نمی‌شود؛ و با این که الزامات اقتصادی هرگز تابع جمعیت نیست اما جمعیت تابع اقتصاد است و به ناچار خود را با الزامات توسعه هماهنگ می‌سازد. نیازهای انسانی در هر صورت باید برآورده شوند و عدالت اقتصادی برقرار گردد، در غیر این صورت چرخه فقر همچنان ادامه خواهد یافت. در این شرایط که درآمد سرانه هر ایرانی عمدتاً از تقسیم درآمد نفتی بین مردم به دست می‌آید و این درآمد به هیچ وجه از ارزش افزوده ناشی از یک اقتصاد مولد یا به عبارت دیگر از محل تولید ثروت تأمین نشده است، و عملأً "درآمد" به حساب نمی‌آید، بلکه بر عکس فروش ثروت محسوب می‌شود؛ در چنین شرایطی دو متغیر و شاخص جمعیتی کارکرد معکوس و منفی خواهد داشت:

- الف) افزایش جمعیت کشور یعنی اضافه شدن مصرف کنندگان پول نفت!
- ب) افزایش جمعیت شهری، یعنی انفجار انتظارات و تقاضا برای زندگی در سطح استاندارد شهرهای بزرگ.

بر مبنای نتایج پیش‌بینی جمعیت برنامه پنجم توسعه، متوسط نرخ رشد طبیعی جمعیت ایران طی دوره بیست ساله ۱۴۰۵-۱۳۸۵، ۱/۰۵ درصد خواهد بود و جمعیت کشور با ۱۶/۵ میلیون نفر افزایش به ۸۷/۲ میلیون نفر در سال ۱۴۰۵ خواهد رسید که ۲۳ درصد بیش از جمعیت کشور در ابتدای دوره است.<sup>۱</sup>

نرخ رشد جمعیت در طول دوره ثابت نیست و از ۱/۲۷ درصد در پنج سال اول دوره به تدریج کاهش می‌باید و به ۷۷/۰ درصد در پنج سال آخر دوره می‌رسد. متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت طی برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۳-۱۳۸۹) نیز ۱/۲۶ درصد برآورد می‌شود..

اگر پیش‌بینی فوق را در سطح حداقل فرض کنیم تا ۱۵ سال آینده حدود ۱۴ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده خواهد شد. این عدد ممکن است در مقایسه با کل جمعیت کنونی تاچیز به نظر برسد ولی جالب است که همین رقم در دنیا جمعیت چند کشور کوچک و متوسط را تشکیل می‌دهد که بدون نفت یا ثروت‌های طبیعی خداداده، به تولید ثروت مشغولند و در رفاه به سر می‌برند.

بنابراین درست‌ترین رویکرد برای ده سال آینده ایران عبارت است از تلفیق اقتصاد و جمعیت در یک نظام برنامه‌ریزی.

۱- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریس جمهوری، گزارش مستندات کلان برنامه پنجم توسعه (بخش جمعیت)، دفتر برنامه‌ریزی اقتصادی، دی ماه ۱۳۸۸.

## فصل پنجم

### نقدی بر ظرفیت‌های موجود برای یک اقتصاد مولد

اقتصاد مولد چیست؟ در علم اقتصاد در سطح کلان Macroeconomics ثبات اقتصادی زیربنای رشد و شکوفایی محسوب می‌شود. بدین سان که محیط دارای ثبات اقتصادی اولاً مشخصه یک اقتصاد سالم و رو به پیشرفت است و ثانیاً در چنین محیطی کارآفرینان، سرمایه‌گذاران، و فعالان اقتصادی می‌توانند با امنیت و اطمینان خاطر و ریسک کمتر، برنامه‌ریزی کنند؛ به بیان دیگر فعالان اقتصادی وقتی در مورد ثبات متغیرهای اقتصاد کلان و امکانات کسب و کار مطمئن باشند قادرند تصمیمات بلند مدت اتخاذ کنند و بر روند فعالیت اقتصادی خود کنترل داشته باشند. این اطمینان باعث رونق کسب و کار می‌شود و سطح سرمایه‌گذاری، و همچنین گرایش فعالان اقتصادی به عرصه‌های تولید و تجارت بیشتر می‌شود.

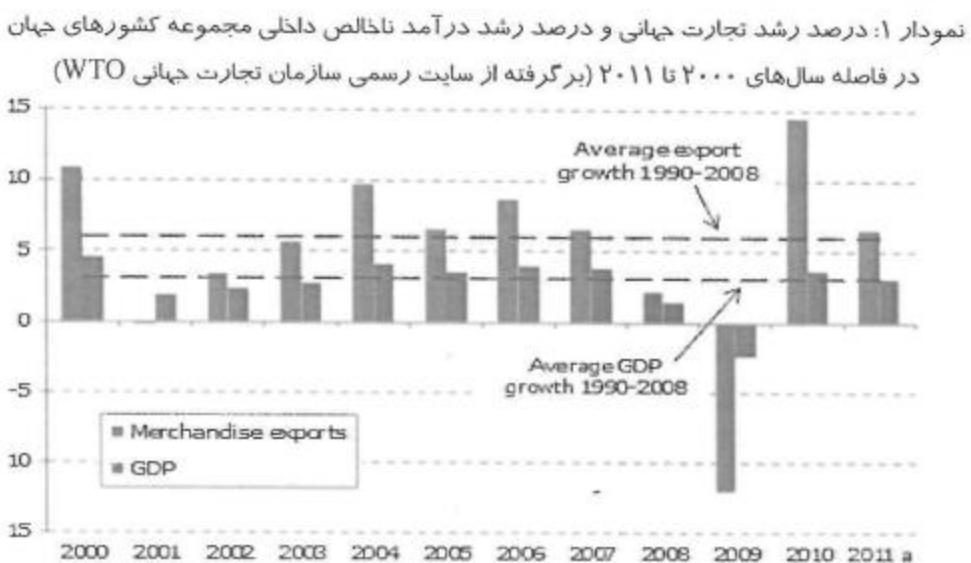
اما ثبات اقتصادی چیست؟

مجموعه شرایط سیاسی، اجتماعی و محیطی به اضافه قوانین و مقررات فعالیت اقتصادی اعم از تولید یا تجارت که حداقل برای یک دوره زمانی بلند مدت بلاتفییر بماند، ثبات اقتصادی چامعه را تضمین می‌نماید. اما دو متغیر اصلی که تعیین‌کننده ثبات اقتصادی هستند، عبارتند از ثابت ماندن نرخ ارز و ثبات در قیمت‌ها. بدینهی است وقتی یک سرمایه‌گذار برای کل فرآیند تولید کالا تا مرحله به یهره‌برداری رسیدن سرمایه خود برای یک دوره زمانی پنج ساله برنامه‌ریزی می‌کند، تمام متغیرهای مذکور در پروسه کار او مستقیماً اثر می‌گذارند: نرخ ارز بر ارزش سرمایه (اعم از نقدی و کالای سرمایه‌ای مانند زمین و کارخانه و تجهیزات)، بهای خرید مواد اولیه و قیمت تمام شده کالای تولیدی و قیمت عرضه کالای تولید شده اثر می‌گذارد، متغیر قیمت نیز به همین منوال بر عوامل یاد شده اثر می‌گذارد. ثبات قوانین و مقررات برای

فعالیت‌های اقتصادی مانند انواع تعرفه، قوانین گمرکی برای صادرات و واردات، قوانین تنظیم بازار و نرخ‌گذاری رسمی دولت و ... همگی بر محاسبات سرمایه‌گذار تأثیر دارند. ناگفته نماند که ثبات سیاسی و اجتماعی در اصل زیر بنای ثبات اقتصادی به حساب می‌آید زیرا تضمین کننده امنیت کارآفرینان و سرمایه‌گذاران در امر تولید خواهد بود. چنانچه با هر بار تغییر کابینه یا روی کار آمدن دولت جدید، سیاست‌گذاری‌های کلان تغییر کنند و قوانین و مقررات اقتصادی جدید وضع شود. چگونه یک سرمایه‌گذار قادر است به طور بلند مدت برنامه‌ریزی کند؟ همچنین با تغییر و نوسانات دائمی قیمت‌ها و نرخ ارز و نیز افزایش تورم، هزینه تولید یک واحد کالا از زمان شروع تا پایان فرآیند تولید دچار نوسان می‌شود و چه بسا قیمت تمام شده کالا برای تولیدکننده به بیش از قیمت عرضه در بازار سر بزند و در این حالت تولیدکننده متضرر شده است. در چنین شرایط آشفته‌ای صاحبان سرمایه ترجیح می‌دهند پول خود را در جایی امن سرمایه‌گذاری کنند یا به حالت تعليق نگه دارند.

بنابراین نرخ رشد اقتصادی و جهت‌گیری اقتصاد به سمت تولید بیشتر و واردات کمتر تابع مجموعه عواملی است که شرح داده شد.

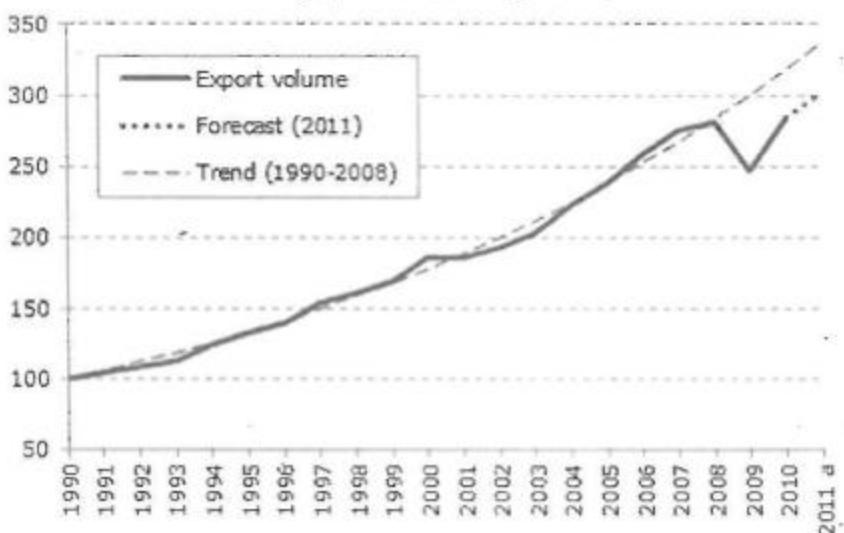
این عوامل، بنیان یک اقتصاد مولد و پر رونق را تشکیل می‌دهند و شاخص‌ها در چنین اقتصادی ضرورتاً مثبت خواهند بود؛ اما مهم‌ترین نکته یعنی "سرمایه" در کجای این روند قرار می‌گیرد؟ لازم به ذکر است که اقتصاد در دوران معاصر عرصه‌ای بسیار پیچیده‌تر از سایر عرصه‌های اجتماعی است، به خصوص که در شرایط جهانی شدن Globalized، اقتصاد بیش از سیاست و فرهنگ جهانی شده است؛ در واقع سخن از فرهنگ جهانی یا سیاست جهانی فقط یک پندار است اما اقتصاد جهانی یک کلاف به هم گره خورده واقعی و ملموس است که هر روز رشته‌های بیشتر و جدیدتری را به هم مرتبط می‌سازد. سرعت و تنوع مبادلات در سطح بین‌المللی رقمی حیرت آور را نشان می‌دهد. در دنیای امروز کالاهایی که در یک روتای دور افتاده در چین تولید می‌شوند، در ویترین فروشگاه‌های پایتخت‌های بزرگ دنیا حضور دارد. پنیری که در دانمارک تولید می‌شود، در سفره صباحانه آفریقای جنوبی حضور دارد و ... صدها مثال مشابه؛ و این یعنی "اقتصاد جهانی"! اقتصاد جهان به طور عمده بر پایه "تولید" کالاهای مورد نیاز برای تمام کشورها و جوامع استوار است. در این میان، آن کشورهایی از اقتصاد پر رونق برخوردارند که بالاترین میزان تولید را دارند و طیف متنوعی از کالاهای را تولید می‌کنند. برای اینکه یک تصویر ساده و شفاف از اقتصاد جهانی داشته باشیم به نرخ رشد تجارت بین‌المللی، گزارش سازمان تجارت جهانی WTO (World Trade Organization) و نمودار رشد تجارت جهانی و درآمد ناخالص داخلی کشورهای جهان نگاهی می‌اندازیم:<sup>۱</sup>



در این نمودار ستونهای آبی رنگ معرف حجم تجارت در سطح جهان، و ستونهای قرمز رنگ مقدار درآمد ناخالص داخلی کشورها را نشان می‌دهد. بردار عمودی از صفر تا ۱۵، درصد مثبت یا منفی دو متغیر افقی را در سال نشان می‌دهد. همانطور که در نمودار مشاهده می‌شود میزان صادرات جهانی در سال ۲۰۱۰ به حداقل خود رسیده است و به تبع آن درآمد ناخالص داخلی کشورها به برکت این رشد اقتصادی افزایش یافته است. قابل ذکر است که مقدار GDP (تولید ناخالص داخلی) به عنوان یک شاخص اقتصادی مهم، اصولاً براساس حجم تولیدات یک کشور محاسبه می‌شود و نباید سهم محصولاتی مانند نفت یا گاز طبیعی را در این شاخص به عنوان متغیر معنی‌دار در نظر گرفت، چون نفت و گاز و سایر منابع طبیعی که مستقیماً استخراج و صادر می‌شوند علامت اقتصاد مولد نیستند، به عبارت دیگر کالاهای طبیعی بدون جایگزین مانند نفت و گاز پشتونه محکمن برای یک اقتصاد به حساب نمی‌آیند بلکه سرمایه‌ای هستند برای ایجاد اقتصاد مولد. بنابراین متغیر معنی‌دار آن متغیری است که فرآیند تولید و بهره‌وری یک اقتصاد را نشان می‌دهد. یعنی با چه سرمایه‌ای؟ در چه مدت؟ چه مقدار کالا؟ با چه قیمت؟ و با چه کیفیتی؟ تولید کرده باشیم. کیفیت محصول در بازار رقابتی دنیای امروز بسیار مهم است. چون کشورها کالاهای مشابه تولید می‌کنند و آن تولید کننده‌ای موفق خواهد بود که در این رقابت بالاترین تقاضا را به کالای خود جذب کند، و به زبان علم اقتصاد "سهم بازار" بالاتری را برای خود تأمین کند. به عنوان مثال انگلستان و سپس هندوستان در صنایع نساجی بالاترین سهم را در بازار جهانی دارا هستند و این بهدلیل مرغوبیت و کیفیت بالای محصولات این دو کشور است. مثال دیگر بزرگ است که به تنها یک سوم قهوه دنیا را تولید می‌کند گرچه حدود هفتاد کشور دیگر تیز قهوه تولید می‌کنند و این نشان می‌دهد که کشور

برزیل در صدر رقابت با هفتاد رقبه تجاری ایستاده است. در مورد ذرت تیز آمریکا و آرژانتین در صدر تولید و صادر کننده این محصول هستند و جالب اینکه ذرت از لحاظ سطح زیر کشت مقام سوم را در میان محصولات زراعی در دنیا دارد.<sup>۱</sup> از این قبیل موارد بسیاری می‌توان مثال زد.

نمودار ۲: معنی رشد حجم جهانی صادرات کالا در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ (برگرفته از سایت رسمی سازمان تجارت جهانی WTO)



در این نمودار ملاحظه می‌شود که خط سیر صادرات در سطح بین‌المللی در دهه ۱۹۹۰ با آهنگ متostی رشد یافته و چesh یا صعود به خصوصی را نشان نمی‌دهد اما در دهه بعدی یعنی دهه ۲۰۰۰ میلادی تا ۲۰۰۹ یک شتاب فزاینده در حجم صادرات جهانی دیده می‌شود و این یعنی افزایش تولید در سطح بین‌الملل و رویکرد کشورها به سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های عمده تولیدی مانند تولید صنعتی و تولید کشاورزی و غذایی جیشتر شده است. اما در سال ۲۰۰۸ و اوایل ۲۰۰۹ یه‌دلیل بروز بحران جهانی اقتصادی‌روند صادرات یکباره افت بسیار شدیدی را نشان می‌دهد و سپس در سال ۲۰۱۰ این روند مجدداً به وضع مطلوب می‌رسد.

بر پایه علم اقتصاد، نسبتی که بین سه عامل: تولید، صادرات و واردات برقرار است، نشان‌دهنده درجه موقیتی یا رونق یک اقتصاد می‌تواند باشد. در آمارها و تحلیل‌های اقتصاد سنجی که نهادهای بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارائه می‌دهند، مهم‌ترین شاخص (یا نمایه) برای اقتصاد هر کشور مقدار  $GDP = \text{Gross National Product}$  (تولید ناخالص داخلی) است. زیرا این شاخص اندازه اقتصاد یک کشور و ظرفیت‌های تولیدی آن را نشان می‌دهد. تولید ناخالص داخلی: ارزش مجموع کالاهای

خدماتی است که طی یک سال در یک کشور تولید می‌شود. بدینهی است تولید مازاد بر نیاز داخلی در بازارهای مصرف کشورهای خارجی به فروش می‌رسد و سود حاصل از فروش آن ارزش افزوده بر سرمایه ملی یک کشور یا به تعریف دیگر منبع درآمد ملی و ثروت جمعی است. بدین ترتیب اقتصادهایی که بر محور تولید بیشتر اداره می‌شوند از درآمد ملی بالاتری برخوردارند و بالطبع درآمد سرانه بالاتری نیز دارند و برعکس کشورهایی که تولید بالای ندارند و بیشتر به واردات کالاهای مصرفی وابسته‌اند ثروت یا درآمد خود را پیوسته خرج خرید کالاهایی می‌کنند که در کشورهای دیگر تولید می‌شود. این دسته از اقتصادها یا بهطور عمده بر تولید یک محصول اداره می‌شوند مانند ایران که یک کشور تک محصولی است یا شرایط اقلیمی و جغرافیایی آنها به لحاظ تولیدات کشاورزی، دامپروری، شیلات و حتی صنعتی محدودیت‌هایی بر سر راهشان قرار داده است، مانند کشورهایی که در نواحی نزدیک به قطب یا در مناطق حاره قرار دارند. اما اقتصادهای تک محصولی مانند ایران، علی رغم برخورداری از منابع و امکانات اقلیمی و جغرافیایی مساعد برای تولید، همچنان به درآمد نفت وابسته مانده است و از این رو ارزش افزوده اقتصادی حاصل نمی‌کند بلکه ثروت موجود را بهطور تدریجی به فروش می‌رساند.

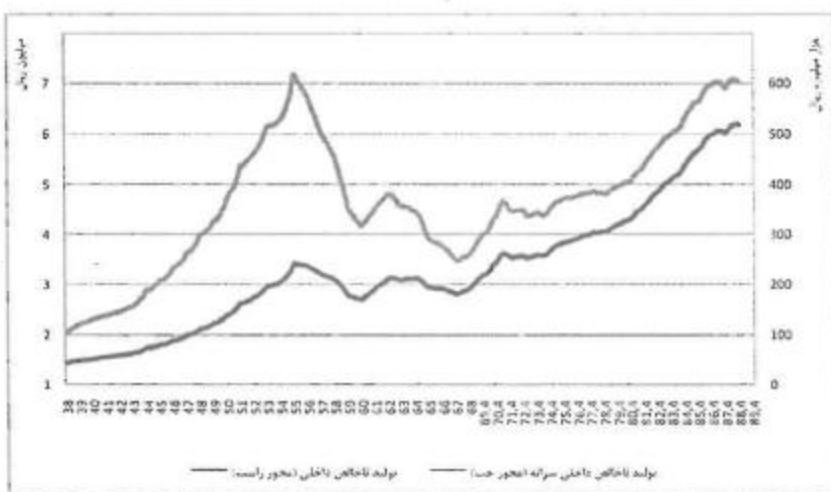
در آخرین نموداری که سازمان تجارت جهانی ارائه داده است مقدار درآمد ناخالص داخلی، میزان صادرات و واردات جهانی براساس منطقه بندی قاره‌ای و اتحادیه‌های بزرگ در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ مشخص شده است.

نمودار ۳: آمار حجم صادرات و واردات و تولید ناخالص داخلی مناطق مختلف دنیا در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ (برگرفته از سایت رسمی سازمان تجارت جهانی WTO)

	GDP			Exports			Imports			
	2008	2009	2010	2008	2009	2010	2008	2009	2010	
<b>World</b>	1.4	-2.4	3.6	2.2	-12.0	14.5	2.2	-12.8	13.5	
<b>North America</b>	0.1	-2.8	3.0	2.1	-14.8	15.0	-2.4	-16.7	15.7	
United States	-	0.0	-2.6	2.8	5.8	-14.0	15.4	-3.7	-16.4	14.8
<b>South and Central America</b>	5.1	-0.2	5.8	0.8	-7.9	6.2	13.2	-16.3	22.7	
<b>Europe</b>	0.5	-4.0	1.9	0.2	-14.1	10.8	-0.6	-14.2	9.4	
European Union (27)	0.5	-4.2	1.8	0.0	-14.5	11.4	-0.9	-14.2	9.2	
<b>Commonwealth of Independent States (CIS)</b>	5.5	-7.1	4.3	2.0	-5.2	10.1	16.4	-25.6	20.6	
<b>Africa</b>	4.8	2.1	4.7	1.2	-4.2	6.5	14.6	-5.0	7.0	
<b>Middle East</b>	5.3	0.8	3.8	3.5	-4.3	9.5	14.2	-7.8	7.5	
<b>Asia</b>	2.8	-0.2	6.3	5.5	-11.2	23.1	4.7	-7.5	17.6	
China	9.6	9.1	10.3	8.5	-10.5	28.4	3.8	2.9	22.1	
Japan	-1.2	-6.3	3.9	2.2	-24.8	27.5	-1.0	-12.2	10.0	
India	6.4	5.7	9.7	14.4	-6.8	19.9	17.3	-1.0	11.2	
Newly industrialized economies (4) b	1.9	-0.8	7.7	4.9	-5.7	21.3	3.5	-11.4	18.0	
<b>Memo: Developed economies</b>	0.2	-3.7	2.6	0.8	-15.1	12.9	-1.2	-14.4	10.7	
<b>Memo: Developing and CIS</b>	5.7	2.1	7.0	4.2	-7.8	16.7	8.5	-10.2	17.9	

در فصل‌های پیشین در باره پتانسیل‌های تولید و تاریخچه مختصری از روند شکل‌گیری و توسعه نهادهای تولیدی در ایران بحث کردیم. اکنون عملکرد اقتصادی ایران از منظر شاخص رشد اقتصادی و سطح رفاه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. از آنجا که مقطع زمانی مورد نظر برای ارزیابی عملکرد اقتصاد ایران به عواملی مانند سطح رشد صنعتی و مدرن شدن ابزارها ی تولید وابسته است، پنج دهه قبل را از این زاویه بررسی می‌نماییم. نخست لازم است عملکرد اقتصاد کشور از نظر شاخص تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه طی این دوران ارزیابی شود. این روند یک دوره پنجاه ساله از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۸ را در بر می‌گیرد. روند تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی سرانه ایران طی پنج دهه گذشته از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۸۸ در نمودار ۴ نشان داده شده است.<sup>۱</sup> همانطور که در این نمودار دیده می‌شود تولید ناخالص داخلی در این مدت افت و خیزهای بسیار داشته است. از سال ۱۳۳۸ تا پایان سال ۱۳۵۵، تولید ناخالص داخلی ایران در یک روند صعودی از ۴۴ هزار میلیارد به ۲۴۲ هزار میلیارد ریال (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶) رسیده است. در واقع اندازه اقتصاد ایران طی ۱۷ سال، ۵/۵ برابر شده است.

نمودار ۴: تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی سرانه در سال متبوع به هر فصل (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶)



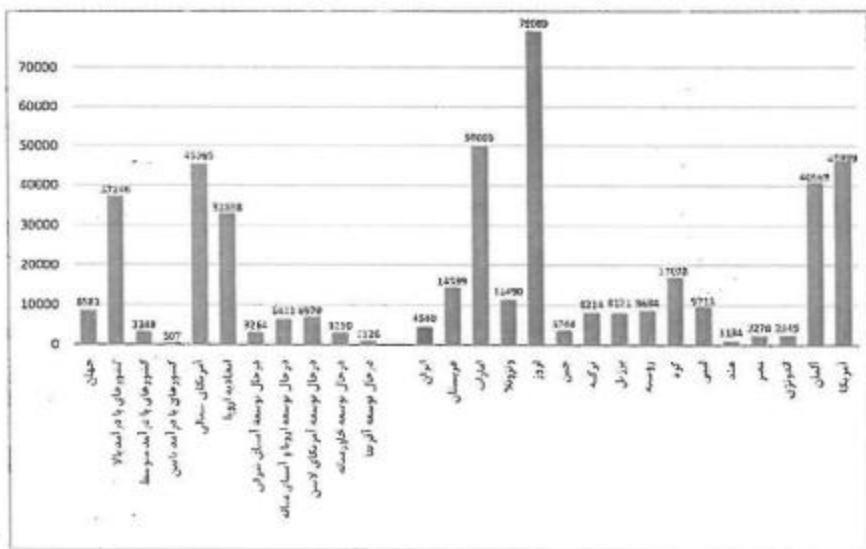
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی

با آغاز شرایط انقلابی در سال ۱۳۵۶، روند تولید نیز معکوس شد و سیر نزولی خود در پیش گرفت. شرایط نزولی تولید با توجه به بی‌ثباتی دوره انقلابی و پس از آن آغاز جنگ ایران و عراق، ادامه یافت، به نحوی که تولید با کاهش ۳۰ درصدی، از ۲۴۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵، به ۱۷۰ هزار میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۶۰ می‌رسد. پس از آن با وجود افزایش تولید در سال‌های ۶۱ و ۶۲، روند نزولی تا سال ۶۷ (سال پایان جنگ) ادامه یافت، اما از سال ۱۳۶۸ روند صعودی تولید دوباره آغاز شده و بهجز یک دوره سه ساله (از سال ۷۲ تا سال ۷۴) که افزایش تولید متوقف شد، تا پایان سال ۸۸ ادامه یافت، به طوری که تولید از ۱۸۰ هزار میلیارد ریال در سال ۶۷، به ۵۱۹ هزار میلیارد ریال رسید. در واقع اندازه اقتصاد ایران طی ۲۱ سال، ۲/۹ برابر شده است.

در مورد درآمد سرانه (سهم هر ایرانی از تولید ناخالص داخلی)، این نوسان حتی بیشتر است: از سال ۱۳۳۸ تا پایان سال ۱۳۵۵، تولید سرانه هر ایرانی در یک روند صعودی از ۲ میلیون ریال به ۷/۲ میلیون ریال در سال (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶) رسیده است. در واقع تولید سرانه ایرانی‌ها طی ۱۷ سال، ۳/۶ برابر شده است که از بهبود قابل توجه سطح رفاهی ایرانی‌ها در این دوره حکایت دارد. با آغاز تحولات در سال ۱۳۵۶، روند تولید سرانه نیز معکوس شده و سیر نزولی خود را آغاز می‌نماید. علاوه بر روند نزولی تولید کل با توجه به بی‌ثباتی دوره انقلابی و پس از آن آغاز جنگ ایران و عراق، افزایش سریع جمعیت، سیر نزولی تولید سرانه را تشدید نموده است، به نحوی که تولید سرانه با کاهش حدود ۵۰ درصدی، از ۷/۲ میلیون ریال در سال ۵۵، به ۳/۵ میلیون ریال در پایان سال ۱۳۶۷ می‌رسد، اما از سال ۱۳۶۸، با توجه به بهبود تولید کل و نیز کاهش تراخ‌رشد جمعیت در دهه ۷۰ و ۸۰، روند صعودی تولید سرانه آغاز شده و بهجز یک دوره سه ساله (از سال ۷۲ تا سال ۷۴) که با کاهش مواجه بود، تا پایان سال ۸۸ ادامه یافت، به طوری که تولید سرانه از ۳/۵ میلیون ریال در سال ۶۷ به ۷ میلیون ریال در سال ۱۳۸۸ رسید. نکته جالب این است که میزان تولید سرانه در سال‌های اخیر، تازه به سطح تولید سرانه در سال ۱۳۵۵ رسیده است.

برای مقایسه وضعیت رفاهی ایران با سایر کشورهای جهان، درآمد سرانه ایران و برخی کشورهای منتخب در سال ۲۰۰۹ در نمودار ۵ نشان داده شده است.

نمودار ۵: درآمد سرانه ایران و کشورهای منتخب در سال ۲۰۰۹ (دلار)

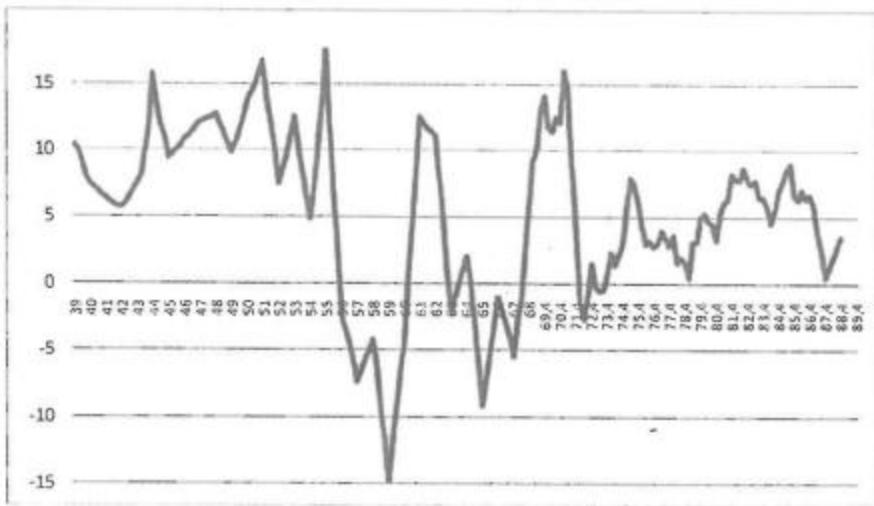


مبنی: بانک جهانی

درآمد سرانه ایران در سال ۲۰۰۹ برابر ۴۵۳۰ دلار بوده و با وجود این که از متوسط درآمد سرانه کشورهای در حال توسعه خاورمیانه (۳۲۱۰ دلار) بالاتر است، اما فاصله آن با متوسط درآمد سرانه جهان (۸۵۸۱) نسبتاً زیاد است. فاصله درآمد سرانه ایران در مقایسه با درآمد سرانه کشورهای توسعه یافته (۳۷۲۴۶ دلار)، آمریکای شمالی (۴۵۳۶۵ دلار) و اتحادیه اروپا (۳۲۸۳۸ دلار) بسیار زیاد است، به نحوی که درآمد سرانه کشورهای توسعه یافته بیش از ۷/۵ برابر ایران است؛ بنابراین اگرچه درآمد سرانه ایران در مقایسه با کشورهای با درآمد پایین (۵۰۷ دلار)، نسبتاً مناسب است اما در مقایسه با کشورهای توسعه یافته باحت. متوسط جهان، باین است.

شاخص نرخ رشد اقتصادی نیز در تشخیص میزان توسعه اقتصادی تعیین‌کننده است. این شاخص نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی با چه سرعتی و به چه اندازه‌ای نوسان دارد، به عبارت دیگر نشان‌دهنده سطح رفاه مردم است. تغییرات در رشد اقتصادی ایران در نمودار ۶ دیده می‌شود:

## نمودار ۶: نرخ رشد اقتصادی در ایران (درصد)



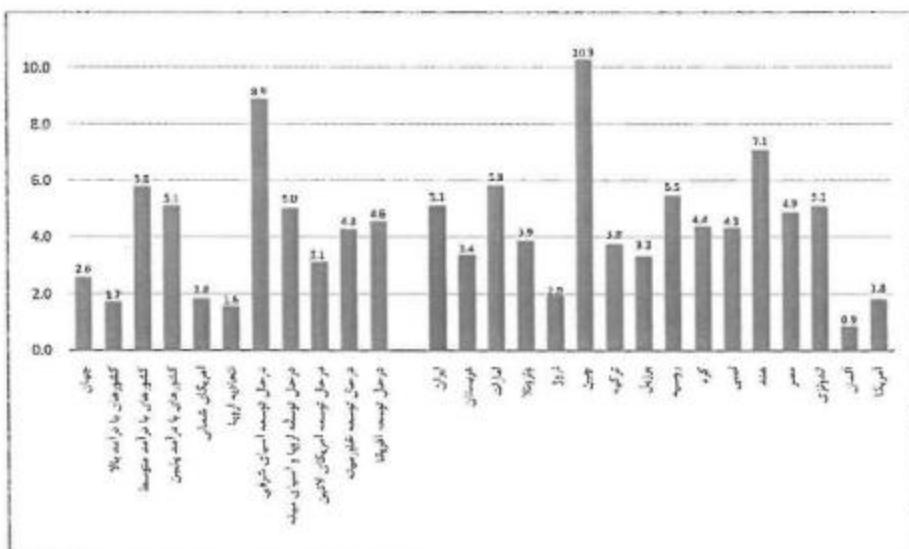
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی

توضیحات: داده‌های فصلی تا سال ۱۳۶۷ در دسترس نبوده است.

همانطور که در نمودار مشخص است، از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۶ ایران بالاترین نرخ رشد اقتصادی را داشته است، هر چند این رشد در مقاطعی با توسان همراه بوده. در دوره بعدی یعنی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴ نرخ رشد اقتصادی به‌طور محسوسی افت پیدا کرده. سپس در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۳ با توسانات بسیار شدیدی مواجه شده و در محدوده صفر و ارقام پایین‌تر از صفر (منفی) سیر کرده است. روند رشد اقتصادی ایران در دهه ۷۰ و ۸۰ چنانکه در نمودار ملاحظه می‌شود با توسانات کمتر اما در حالت نسبتاً با ثبات و به میزان ۵ درصد بوده است.

در مجموع می‌توان گفت با توجه به ظرفیت‌های تولیدی و امکانات مناسب برای چرخش اقتصادی از اینکا به نفت‌به اتکا به تولید داخلی، عدد رشد اقتصادی ایران حاکی از مستعد بودن این اقتصاد برای همتراز شدن با کشورهای توسعه یافته است، بدین ترتیب که هر چه عدد شاخص رشد اقتصادی کوچکتر باشد، اقتصاد با ثبات‌تر و توسعه یافته‌تر است و برعکس. البته این عدد برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران هنوز باید بالاتر باشد. متوسط نرخ رشد اقتصاد ایران و کشورهای منتخب در دهه اخیر (۲۰۰۰-۲۰۰۹) در نمودار ۷ نشان داده شده است:

نمودار ۷: متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران و کشورهای منتخب در دهه اخیر (۲۰۰۹-۲۰۰۰)



منبع: بانک جهانی

مقایسه نرخ رشد اقتصاد ایران با سایر کشورها در طی سال‌های پس از جنگ حاکی از آن است که این مقایسه باید بین ایران و کشورهای همتراز ایران انجام بگیرد تا بتوان متوسط رشد اقتصادی کشور را براساس روند توسعه اندازه‌گیری کرد یا شاخصی برای آن در نظر گرفت. بنابراین متوسط نرخ رشد اقتصاد ایران در "بین کشورهای در حال توسعه (۵/۱)" درصد برابر متوسط کشورهای با درآمد پایین (۱/۵ درصد) و کمتر از متوسط کشورهای با درآمد متوسط (۵/۸ درصد) است و فاصله زیادی با نرخ رشد اقتصادی گروه کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی (۸/۹ درصد) دارد. در عین حال نرخ رشد اقتصاد ایران از کشورهای در حال توسعه آمریکای لاتین (۳/۱ درصد)، در حال توسعه خاورمیانه (۴/۳ درصد)، در حال توسعه آفریقا (۴/۶ درصد) و در حال توسعه اروپا و آسیای میانه (۵ درصد) آندکی بیشتر بوده است. همچنین در میان کشورهای منتخب، نرخ رشد اقتصاد ایران از کشورهایی مانند چین (۱۰/۳ درصد)، هند (۷/۱ درصد)، امارات (۵/۸ درصد) و روسیه (۵/۵ درصد) کمتر بوده است. اگر چه از کشورهایی مانند عربستان (۲/۴ درصد)، نیوزویل (۳/۹ درصد)، ترکیه (۳/۸ درصد)، برزیل (۳/۳ درصد)، کره (۴/۴ درصد) و لیبی (۴/۳ درصد) بیشتر بوده است. مقایسه متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران در دهه اخیر با سایر کشورهای در حال توسعه، به خصوص با توجه به ظرفیت‌های بالقوه اقتصاد ایران بیان‌گر این امر است که نرخ رشد اقتصاد کشور به طور متوسط نسبتاً پایین بوده است.<sup>۱</sup>

علت چیست؟ در پاسخ این سؤال می‌توانیم اهم علتهای ناکارآمدی اقتصاد ایران را بررسی کنیم و نقاط ضعف‌ها را شناسایی نماییم. به طور کلی دلایل ضعف و ناکارآمدی اقتصاد ایران قابل دسته بندی به موارد زیر است:

- پایین بودن سطح تولید سرانه (پایین بودن سطح رفاه مردم).

- پایین بودن نرخ رشد تولید.

- وجود بی‌ثباتی و نوسان زیاد در رشد و سطح رفاه اقتصادی.

- بی‌ثباتی نرخ ارز، عدم تعیت این نرخ از مکانیزم عرضه و تقاضا.

پایین بودن رشد اقتصادی در اصل نشان‌دهنده پایین بودن رفاه عمومی است. به غیر از دلایل عمدی‌ای که در بالا ذکر شد، عوامل دیگری وجود دارند که نقش آنها در ناکارآمدی اقتصاد ایران غیر قابل انکار است. این نقش ناشی از اثر ساختاری و اثر کارکردی درآمد نفت می‌باشد. در توضیح اثر ساختاری، می‌توان گفت درآمد هنگفت نفتی در طول تاریخ نفت ایران به شکل‌گیری دولت‌هایی منجر شده که عمدۀ تمنای خود را از صادرات نفت و رانت حاصله از آن تأمین کرده‌اند و همین امر به مرور ساختار دولت را در طیف عمودی و افقی به صورت دولت راتی درآورده است. چنین ساختاری در بلند مدت بر تولید و رشد اقتصادی تأثیرات منفی بر جای می‌گذارد. اتفاقی که می‌افتد فرصت‌ها و اشکال کسب درآمد و تولید ثروت در نظام دولت و نظام بازار به کلی تغییر می‌یابد، فعالان اقتصادی و کارآفرینان از فعالیت‌های تولیدی به سمت بخش‌های نامولد اقتصاد سوق داده می‌شوند که در نتیجه به کاهش نرخ رشد اقتصادی می‌انجامد. در چنین فضایی افت کیفیت تولید و رقابت، افزایش حجم پول، بالا بودن هزینه‌های دولت، بی‌ثباتی سیاست‌های مالی، و کاهش نرخ واقعی ارز از جمله تبعات اقتصاد متکی به نفت است.

در کنار عوامل بازدارنده تحول اقتصاد ایران، نوع نگاه زمامداران حکومت به اقتصاد و به تبع آن سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه اقتصاد نیز بسیار تعیین‌کننده است. به عنوان مثال شعار "عدالت اجتماعی" بدون پشتونهای عینی جهت تحقق چنین عدالتی، در طول مدت اجرای این سیاست به سمت ایجاد برابری در فقر میل کرده است نه به سمت بالابردن درآمد سرانه هر ایرانی. بنابراین، اهمیت دیدگاه‌های نظری و نوع نگاه مسئولان به علم اقتصاد در کنار عوامل ساختاری فوق‌الذکر در وضعیت اقتصاد کشور بی‌تأثیر نیست.

در خاتمه این گفتار به مهم‌ترین ظرفیت‌های تولیدی در اقتصاد ایران به صورت فهرست‌وار

اشاره می‌کنیم:

۱. معادن با بیش از ۳۰۰ نوع ماده مصرفی در صنایع.

۲. جنگل و مراتع بیش از ۱/۵ میلیون هکتار.

۳. منابع آب: دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، مرداب‌ها و تالاب‌ها، و سفره‌های آب زیرزمینی. جهت توسعه شیلات، کشاورزی، باغداری، دامپروری.
۴. زمین‌های کشاورزی: حدود ۳۵ میلیون هکتار قابل کشت.
۵. باگات و مزارع گوناگون برای تولید صیفی و میوه و ... جهت صادرات.
۶. صنایع دستی و سنتی مانند انواع فرش، شیشه، سفال، و ...
۷. تنوع اقلیمی و طبیعت متنوع مناسب برای توسعه صنعت توریسم.
۸. نیروی انسانی ماهر و نیمه‌ماهر به‌ویژه در طیف سنی جوان و آماده ورود به بازار کار و جذب مراکز تولیدی.
۹. وجود بالاترین میزان مراکز علمی و آموزشی و دانشگاهی با خروجی نسبتاً زیاد در مناطق مختلف کشور، که این خود دانش فنی و نظری مورد نیاز برای توسعه اقتصادی و فعالیت‌های تولیدی را تضمین می‌کند.
۱۰. امکان منطقه‌بندی اقتصادی و تقسیم کار ملی متناسب با اقلیم و فرهنگ هر منطقه.
۱۱. سرمایه کلان نفتی برای سرمایه‌گذاری در کانون‌های عمدۀ تولیدی در جهت ایجاد یک زیرساخت محکم برای اقتصاد مولد.
۱۲. پتانسیل‌های موجود در بخش توریسم با توجه به فرهنگ و قدمت تاریخی اقوام کهن پارسی که در منطقه خاورمیانه به لحاظ اقتصادی قدرت بالایی برای جذب توریسم و بالنتیجه برای ایجاد اشتغال را در خود دارد مضافاً اینکه باعث تغییر نگاه دنیا به کشور ما خواهد شد. به‌نظر می‌رسد زمینه‌های مناسب برای بسط تولید در ایران به‌قدر کفايت وجود دارد اما آنچه به اندازه کافی وجود ندارد عزم لازم است. امیدواریم مستولان کشور با عنایت به موضوعات طرح شده در این کتاب و کلیه مقالات و کتابهای مشابه که حاصل تحقیقات و تأملات کارشناسان اقتصادی است، به این امر مهم توجه لازم را نشان دهند.

## فصل ششم

### توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران

قبل از ورود به بحث توسعه لازم به تأکید است که تمرکز این کتاب بر حوزه اقتصاد است و بالطبع مبحث توسعه پیرامون مسئله اقتصاد دورخواهد زد، با این حال سایر عرصه‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت به خصوص که بنا به تجربه طولانی تاریخ توسعه در اکثر کشورها، تأکید بر یک جنبه و رها کردن جنبه‌های دیگر بهویژه جنبه توسعه فرهنگی پروسه توسعه را با اختلال مواجه کرده است، زیرا اکثر کشورهایی که وارد فرآیند توسعه شدند به معضل فقر اقتصادی و عقب ماندگی سیاسی مبتلا بوده‌اند و این مسئله باعث شد اقتصاد و سیاست در اولویت قرار گیرند و نقش عامل فرهنگی - اجتماعی نادیده گرفته شود. لذا برای اجتناب از تکرار آزمون و خطأ و آسیب‌هایی که طی چند دهه به پیکره اقتصادی و اجتماعی این کشورها وارد شد؛ لازم است "فرهنگ توسعه" به موازات توسعه اقتصادی رشد کند.

از طرفی، در مباحث مربوط به این مقوله، مفهوم توسعه بعضاً با مفهوم رشد یکسان تلقی می‌شود، در حالی که این دو مفهوم با هم تفاوت دارند. رشد، که عمدتاً ناظر بر بنیان‌های اقتصادی قرار دارد، یک مفهوم کمی و قابل اندازه‌گیری است؛ اما توسعه از ماهیت کیفی برخوردار است و به آسانی قابل اندازه‌گیری نیست. چند وجهی بودن توسعه، و تعدد پارامترها و شاخص‌ها و در مجموع، پیچیدگی در فرآیند توسعه، آن را از مفهوم رشد متمایز می‌کند. بنابراین، وقتی از شاخص‌های توسعه سخن می‌گوییم همه جنبه‌های کمی و کیفی مدنظر است. فرآیند توسعه در ایران از دو منظر قابل بررسی است: تخته از منظر الگوی توسعه، شاخص‌های استاندارد و پارامترهای تئوریک؛ و دوم از دیدگاه بنیانها و زمینه‌های موجود یا میزان آمادگی اقتصادی.

### الف) شاخص‌های توسعه

در حال حاضر نهادهای جهانی که در زمینه سطح توسعه یافته‌گی کشورها شاخص‌سازی انجام داده‌اند، معرفه‌ای (indicator) برای سنجش شاخص‌ها در نظر گرفته‌اند که بتواند با مفهوم کیفی توسعه سازگار و قابل تحلیل باشد. لذا اکنون برای اندازه‌گیری سطح توسعه یافته‌گی یک کشور از شاخص‌های ترکیبی استفاده می‌شود. بدین ترتیب که از دهه ۱۹۸۰ اقتصاد دانان برای اندازه‌گیری سطح توسعه که تا این دهه به طور عمده بر پایه سطح رشد اقتصادی محاسبه می‌شد به جای در نظر گرفتن یک شاخص، ترکیبی از چندین شاخص اصلی و تعدادی زیرشاخص را پیشنهاد کردند.<sup>۱</sup>

این شاخص‌ها عمدتاً برای سنجش توسعه پایدار به کار می‌روند و رکن مهمی را به فرآیند توسعه افزوده‌اند و آن لحاظ کردن منابع و حفظ محیط زیست به سود نسل‌های آینده است. از سال ۱۹۹۱ شاخص توسعه انسانی (HDI=Human Development Indicator) نیز توسط سازمان ملل معرفی شد که با پارامترهای: درآمد سرانه واقعی، امید به زندگی در هنگام تولد، دسترسی به آموزش، بهداشت عمومی، فقرزدایی و میزان دسترسی به خدمات عمومی، تعیین می‌شود. کشورهای در حال توسعه برای اندازه‌گیری توسعه پایدار دو شاخص مهم GNP و GDP را به کار می‌برند که جزو شاخص‌های مهم اقتصادی هستند. این شاخص‌ها برای سنجش سطح رفاه به کار می‌روند.

GDP=Gross Domestic Product (تولید ناخالص داخلی) عبارت است از ارزش کالاها و خدمات تولید شده در داخل و GNP=Gross National Product (تولید ناخالص ملی).

عبارت است از مجموع ارزش دو منبع:

(۱) کالاها و خدماتی که در اقتصاد تولید شده

(۲) درآمدهای برون مرزی

نکته مهم در مورد شاخص‌های فوق این است که استهلاک ذخیره سرمایه طبیعی و منابع نفت و گاز و معادن و آب و زمین کشاورزی) که از بهره‌برداری از محیط زیست ناشی می‌شود را در نظر نمی‌گیرند. این دو شاخص‌هایی هستند که نحوه توزیع درآمد یا ثروت بین جمعیت یک کشور را نشان نمی‌دهند و از این نظر شاخص‌هایی ضعیف به شمار می‌آیند. شاخص GNP تولیدخالص داخلی را نشان نمی‌دهد و برای تعیین سطح رفاه مناسب نیست؛ در حالی که

۱- به عنوان مثال، مک گراناهان (Donald McGranahan) در سال ۱۹۷۲ حدود ۱۸ شاخص اصلی و ۷۳ زیرشاخص پیشنهاد کرد.

شاخص  $NNP=Net\ National\ Product$  (تولید خالص ملی) برای تغییر سطح رفاه شاخص بهتری است.

اما شاخص‌های عمومی در ارزیابی میزان توسعه یافته‌گی به خصوص برای کشورهای در حال توسعه عبارتنداز:

۱- شاخص درآمد سرانه (Per Capita Income): این شاخص براساس تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود و عبارت است از سهم هر نفر از درآمد ملی کشور؛ یا به زبان ریاضی: درآمد ملی تقسیم بر جمعیت. مقایسه سطح درآمد سرانه کشورهای پیشترته با سطح درآمد سرانه کشورهای توسعه نیافته مبنای سنجش میزان فقر یا رفاه قرار می‌گیرد. شاخص درآمد سرانه در ایران در سه دهه گذشته در عین نوسانات داخلی، همچنان با شاخص استاندارد تفاوت دارد.

۲- شاخص برابری قدرت خرید (PPP=Purchase Power Parity): از آنجاکه شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها محاسبه می‌گردد و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست، از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می‌گردد. در این روش، مقدار تولید کالاهای مختلف در هر کشور، در قیمت‌های جهانی آن کالاهای ضرب شده و پس از انجام تعدیلات لازم، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آنان محاسبه می‌گردد. به جز دو مورد فوق یک شاخص دیگر نیز برای تمامی کشورها در نظر گرفته می‌شود که شاخص "درآمد پایدار" نام دارد. در این روش، هزینه‌های زیست محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌گردد در حساب‌های ملی منظور می‌شود؛ اعم از هزینه‌های جبران از جمله خسارت به محیط زیست یا هزینه‌های ترمیمی و بهبود منابع. آنکه بر این اساس میزان رشد و توسعه محاسبه می‌گردد.

از آنجا که این شاخص‌ها بر رفاه و تولید اقتصادی معطوف هستند استهلاک ذخیره سرمایه طبیعی که از بهره‌برداری اقتصادی و تحریب محیط زیست ناشی می‌شود و همچنین ارزش سیستم‌های زیست محیطی و منابع و نقش آنها در اقتصاد را بهطور کامل منظور نمی‌کنند. بزرگترین ضعف روش‌های مرسوم و متداول مورد استفاده در حساب‌های ملی، بهویژه در کشورهای جهان سوم، عدم توجه به آسیب‌های زیست محیطی است که با اجرای طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی بر منابع طبیعی وارد می‌شود.

این نکته بهویژه در مورد ایران و رگ حیاتی اقتصاد آن یعنی منابع زیرزمینی بسیار درخور توجه است، زیرا درآمد پایدار ما تنها از این منبع تأمین شده است و این منبع تجدید شدنی نیست؛ و از طرفی ممکن است فجایع زیست محیطی نیز به دنبال داشته باشد. افزایش تولید و ترخ رشد اقتصادی بالاتر معمولاً به قیمت سنگینی برای محیط زیست تمام می‌شود آثار و

تبعاتش مستقیماً بر رفاه و سلامت مردم خواهد بود. در اقتصادهای وابسته به منابع اولیه و خام، استفاده از نظام حسابداری ملی به عنوان شاخص، تصویری گمراهنده از پیشرفت اقتصادی ارائه می‌دهد، چرا که پیشرفت اقتصادی تنها در ازای استفاده بیشتر از منابع محیطی امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین طرح‌های توسعه درازمدتی که مبتنی بر این آمارها هستند، ممکن است از لحاظ زیست محیطی نادرست و تاپایدار باشند.

### ب) الگوهای توسعه

در مورد الگوهای توسعه باید گفت که چهش‌های اقتصادی و صنعتی در کشورهای پیشتاز (و عمدها دولت‌های استعمارگر) در دوره زمانی نسبتاً طولانی، فاصله زیادی بین کشورها به وجود آورد و همین امر موجب مربوزنی جدید شد که در یک طرف آن کشورهای پیشرفت و در طرف دیگر کشورهای عقب‌مانده صف آرایی کردند. این مربوزنی نخستین عامل محرکه برای کشورهایی شد که از هر جهت خود را عقب مانده یافتدند و عزم خود را برای توسعه و رسیدن به سطح کشورهای پیشرفتی جزم کردند. اما چگونه؟ از اینجا بود که الگوهای توسعه یا به اصطلاح مدل‌های توسعه مطرح شد. این الگوهای در طول نیم قرن تجربه عملی، از حالت نسخه‌های تجویزی (برونزا) و به یاری کشورهای پیشرفت، به انتخاب و برنامه‌ریزی منطبق با شرایط بومی هر کشور (درونز) تغییر مسیر داد. با این وصف شاخص‌ها همچنان جهانی هستند و معیار سنجش آنها طبعاً کشورهای توسعه یافته می‌باشند.

فرآیند توسعه در ایران براساس شاخص‌های جهانی و الگوهای توسعه حرکت بر منحتی پرنسان و متغیری را نشان می‌دهد. قبل از بررسی و تطبیق شاخص‌ها با شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران لازم است روش کنیم که اصولاً حرکت در مسیر توسعه در ایران از چه زمانی و با چه رویکرد و دورنمایی آغاز شد؟

ورود ایران به جاده توسعه را می‌توانیم به چهار مقطع‌تاریخی تقسیم کنیم. البته در ادبیات توسعه، مقطع زمانی واحد تحلیلی به شمار نمی‌آید. به هر حال پروسه تاریخی توسعه در کشور ما مطابق معیارها و متغیرها، و چارچوب‌های نظری و تحلیلی (در تئوری پردازی غربی) رخ نداده و ویژگی خود را دارد. چهار مقطع مذکور عبارتند از:

- ۱- دوره صفویه و پادشاهی اولیه توسعه در ایران (از سال ۸۸۰ تا ۱۱۰۱) به مدت ۲۲۱ سال (منهای دوره میانه بین صفویه و قاجاریه، یعنی دوران کوتاه افشاریه و زندیه).
- ۲- دوره قاجار تا پهلوی اول (که جنبش مشروطه را نیز شامل می‌شود) (از سال ۱۱۷۴ آغاز سلطنت آقامحمد خان تا ۱۳۰۴ آغاز حکومت رضاشاه) به مدت ۱۳۰ سال
- ۳- دوره پهلوی اول و دوم: رضا شاه ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰؛ و دوران ۳۸ ساله حکومت محمدرضا شاه ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۸ به مدت ۵۴ سال.

۴- دوره پس از انقلاب اسلامی از ۱۳۵۸ تا زمان نگارش این کتاب (۱۳۹۱) به مدت ۳۲ سال. تا سال جاری جمماً ۴۳۷ سال از شروع مدرن شدن ایران و رویکرد آن به رشد و توسعه می‌گذرد. این رویکرد عمدتاً از منظر اقتصاد و تأسیس نهادهای زیربنایی اقتصاد ملی مورد بحث قرار می‌گیرد.

توسعه اقتصادی ایران به لحاظ برنامه‌ریزی و تدوین چشم‌اندازها و راهکارها به نسبت مدت زمانی که در بالا ذکر شد، جدیدتر است. در واقع ورود جدی ما به مسیر توسعه از زمانی به حساب می‌آید که برنامه‌ریزی و برنامه نویسی در سرلوحه پیشرفت قرار گرفت. با این وصف، از مجموع ۴۳۷ سال ملاک زمانی که برای ارزیابی گام‌های تاریخی مان به سمت توسعه محسوب می‌شود، عملأً ۸۶ سال اخیر را می‌توانیم جزو روند توسعه به حساب آوریم (بدویزه از نظر زیرساخت‌های اقتصادی) و در واقع ۲۵۱ سال از آغاز صفویه تا پایان قاجار، روندی بسیار کند در جهت پیشرفت مملکت صورت گرفته بود.

برنامه توسعه به صورت مدون در ایران برای اولین بار در دوران حکومت محمد رضا پهلوی و در سال (۱۹۴۸) ۱۳۲۷ ارائه شده است. این برنامه تحت عنوان "برنامه هفت ساله عمرانی" تصویب شد و در همین تاریخ سازمان برنامه تأسیس گردید. وظیفه این سازمان نظارت و مراقبت در اجرای برنامه بود و تحت نظر یک شورای عالی یک هیات نظارت و یک مدیر عامل فعالیت می‌کرد.

تاسال ۱۳۵۵؛ یعنی تا قبل از انقلاب اسلامی، چهار برنامه عمرانی ۷ ساله تدوین و اجرا شد. در برنامه پنجم به منظور شناخت امکانات منطقه و محدودیت‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در سطح ملی و استانی بری هر استان برنامه‌های عمرانی ۵ ساله تحت عنوان "برنامه توسعه استان" مورد توجه قرار گرفت و دستور تهیه مقدمات برنامه صادر شد.

در سال ۱۳۵۲ تقریباً در تمامی مناطق کشور دفاتر برنامه و بودجه ایجاد گردید. در طول سال‌های دهه ۵۰ تا اوایل انقلاب به دنبال اجرای سیاست عدم تمرکز، دفاتر و شبکه سازمان برنامه و بودجه در تمام استان‌های کشور راه اندازی شد.

در برنامه پنجم عمرانی سازمان برنامه از حالت موقتی و وابسته به برنامه خارج و براساس قانون برنامه و بودجه به یک مؤسسه دولتی با اهداف و وظایف خاص تبدیل شد. ایجاد دفاتر فنی در مراکز استان‌ها و فرمانداری‌های کل کوشش دیگری در زمینه منطقه‌ای کردن فعالیت‌های برنامه‌ریزی بود.

در سال ۱۳۵۸ در تشکیلات مربوط به دفتر برنامه و بودجه و دفتر امور استان‌ها تغییر حاصل نگردید.

در سال ۱۳۵۹ تشکیلات برنامه و بودجه تغییر کرد و مجدداً جهت استان‌ها معاونتی تحت عنوان معاونت امور مناطق با یک دفتر ستادی در ذیل آن به نام دفتر هماهنگی امور مناطق ایجاد شد. در سال ۱۳۶۰ از لحاظ تشکیلات مقدمه تحول نسبتاً بزرگی در استان‌ها فراهم شد. در سال ۱۳۶۳ تشکیلات جدیدی برای استان‌ها پیشنهاد شد. در تشکیلات جدید تغییراتی از لحاظ ساختار سازمانی صورت گرفت و سازمان دارای دو معاون: برنامه و بودجه و نظارت، و معاون آمار و اطلاعات شد. همچنین گروه فنی اطلاعات و نیز گروه فنی پیمانکاران و مشاوران و امور اداری و مالی از هم تفکیک شد. این تشکیلات تا سال ۱۳۷۰ به همین شکل فعالیت نمود. در تغییرات سال ۷۰ تعداد معاونان به سه نفر افزایش یافت؛ معاون هماهنگی و برنامه‌ریزی معاونت جدیدی بود که سه گروه مطالعات امور اقتصادی، تحقیقات آماری و آموزش و انفورماتیک را زیر نظر خود داشت.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در اسفند ۷۸ از ادغام دو سازمان برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور تشکیل شد.

تا این تاریخ غیر از رعایت الگوی برنامه‌ریزی عمل الگوی دیگری در پروسه توسعه ایران اخذ نشده است؛ اما خط سیر نهاد برنامه‌ریزی در کشور ما یک چنین آشتگی را نشان می‌دهد به طوریکه درنهایت مرکز اصلی برنامه‌ریزی و بودجه بندی برای طرح‌های کلان اقتصادی منحل شد و در لایه‌ای ساختار دیگری به حیات خود ادامه داد. افت و خیزهای ساختاری و برنامه‌ای در طی چندین دهه فرست ایجاد یا اصلاح بنیانهای اقتصادی توسعه را از کشور سلب کرد و از این نظر پیشرفت چندانی نکردیم به خصوص با توجه به پتانسیل‌های موجود. البته ناگفته نماند که وقوع انقلاب و متعاقب آن، جنگ تحمیلی، کشور را حدود دو ذره از مسیر توسعه عقب انداد.

حال ببینیم در طول یک قرن گذشته چه حرکتهایی صورت گرفته است. اکتشاف و استخراج نفت نقطه عطف مهمی در جهش اقتصادی ایران به شمار می‌آید. از این تاریخ به بعد "نفت" وارد سرنوشت اقتصادی و معیشت روزمره مردم شد. حضور کشورهای خارجی به اقتصای جنگ جهانی اول و دوم و دخالت آنها در همه شؤون زندگی ما از جمله صنعت و پیشرفت اقتصادی، اولین الگوی توسعه بوده است.

این اتفاق مقارن بود یا متألثی شدن حکومت قاجاریه و روی کارآمدن خاندان پهلوی. این مقطع را می‌توان زمانه‌ورود ایرانیان به وادی توسعه صنعتی قلمداد کرد. در فاصله میان دو جنگ جهانی، رضاخان شاه ایران آلمان پیشرفت‌های را الگویی برای توسعه ایران در نظر گرفت که بر پایه ماهیت ناسیونالیسم و اقتدار گرایی بود. در این زمان اکتشافات غنی زیرزمینی (نفت) در جنوب ایران صورت گرفت و این منبع با ارزش می‌توانست ماشین جنگی آن روزها را که تغییر سوخت از زغال سنگ به نفت را تجربه می‌کردند پرتوان‌تر کند.

آلمانی‌ها در آن ایام در بی آن بودند تا رقیب قدیمی خود انگلستان که آن روزها به شکل گستردگای از هواپیماهای جنگی استفاده می‌کرد را از منابع نفت جنوب محروم کنند و از همین روی به شدت از برنامه‌های توسعه صنعتی ایران حمایت می‌کردند. در این دوره حضور پرنگ آلمان‌ها در صنعت حمل و نقل با کشیدن جاده‌ها، راه آهن، ساخت پل‌ها و فرودگاه‌ها ملموس بود. آنها در مدت بسیار کوتاهی هشت کارخانه بزرگ صنعتی از جمله صنایع مادر همچون نساجی را در نقاط مختلف ایران به کمک کارشناسان خود پی‌ریزی کردند.

همچنین در توسعه ارتش ایران و مکانیزاسیون آن نیز آلمان‌ها نقش پررنگ بر عهده گرفتند. آنها عملاً خود را متولی پیشرفت و تحولات اقتصادی ایران دانستند و برای سروسامان دادن آن کارشناسان خود را به ایران فرستادند. که در رأس همه آنها می‌توان از پروفسور (شافت) نام برد که وظیفه اصلی او سروسامان دادن به نظام دخل و خرج دولت و برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی ایران بود. تأسیس بانک‌ها و شرکت‌های بیمه از جمله اقدامات زیربنایی این دوره بود. اما سایر دولتهای درگیر در جنگ که جمعاً در برابر آلمان متحده بودند (شوری، انگلیس و آمریکا)، تلاش کردند ایران را از زیر تسلط آلمان‌ها خارج کنند و در نهایت در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با اشغال نظامی ایران پرونده توسعه براساس الگوی آلمانی بسته شد.

دهه نخست حکومت محمدرضاشاه را باید سال‌ها هرج و مرج اقتصادی و به بوته فراموشی سپردن بحث توسعه در ایران دانست. تیروهای اشغالگر با دردست داشتن افسار واردات و چاپ بی‌رویه اسکناس شالوده اقتصاد ایران را به میل خود بر هم زدند و می‌توان به جرات گفت که طنی این سال‌ها نه نشانی از صنعت بود و نه حدیثی از کشاورزی و حتی محدود واحدهای صنعتی تأسیس شده توسط آلمان‌ها نیز با در محاق رکود و تعطیلی بود یا در خدمت تیروهای اشغالگر. با به قدرت رسیدن دکتر محمد مصدق در سال‌های انتهایی دهه ۲۰ بار دیگر نظم و برنامه‌ریزی به صحنه اقتصاد ایران بازگشت و با لگام زدن به افسار اسیب سرکش واردات، تولید در کشور رونقی دوباره یافت.

الگوی توسعه ایران در این سال‌ها براساس تز (موازنۀ منفی) شکل گرفت و گذشته آن‌انگلستان که در قضیه ملی‌شدن نفت رخ به رخ ایران بود مصدق سعی کرد از تمام ظرفیت‌های ممکن در سایر کشورهای اروپایی، آمریکا و شوروی شکلی مناسب به اقتصاد ایران ببخشد و با پی‌ریزی «اقتصاد بدون نفت» برنامه‌ریزی خود را آغاز کرد.

از اواسط سال ۱۳۳۰ خورشیدی تغییرات دامنه‌داری در اقتصاد ایران به چشم خورد. در گام نخست با در پیش گرفتن یک سیاست انقباضی در مورد واردات کالاهای غیر ضروری محدودیت‌هایی اعمال شد و ارزهای دولت تنها برای تأمین کالاهای ضروری مانند مایحتاج مردم و تجهیزات صنعتی صرف می‌شد و واردکنندگان سایر کالاهای مجبور به تهیه ارز از بازار آزاد شدند. این سیاست از یک سو بهدلیل بالا رفتن نرخ برابری ارزهای خارجی در برابر ریال

موجب گران‌تر شدن کالاهای غیر ضروری و ایجاد فرصت برای تولید همان محصولات در ایران بود و از سوی دیگر وارد کنندگان مجبور به تأمین ارز از کanal صادرات شدند. که این نیز خود رونقی دو چندان به تولید پخته‌شده است. سیاست‌های اقتصادی دولت ملی با تکیه بر مشاوران زبدۀ بین‌المللی از جمله دکتر «شاфт» و «کامی گوت» بلژیکی می‌رفت تا ایران را بدون تکیه به نفت به سمت توسعه پیش براند.

اما بیگانگان سرنوشتی دیگر برای توسعه در ایران رقم زدند و با تسلط دولت کودتا از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ خورشیدی «الگوی امریکایی» در دستور کار قرار گرفت.

شالوده اصلی برنامه‌های توسعه براساس مدل آمریکایی متکی به سه بخش اصلی بود.

۱- در گام اول تلاش بر این بود که زمین‌داران بزرگ و فنودال‌ها به سمت تولید و تأسیس واحدهای صنعتی بروند.

۲- در گام دوم دولت با تأسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع، وظیفه راه اندازی واحدهای بزرگ صنعتی را که بخش خصوصی رغبتی برای حضور در آنها نداشت بر عهده بگیرد.

۳- در نهایت تسهیل حضور شرکت‌های بزرگ آمریکایی و اروپایی در عرصه صنعت و تولید کامل کننده سه رأس برنامه توسعه در ایران بود.

در ایران آن روزها حکومت وقت با تکیه بر نظریه «قطب‌های رشد» در چند منطقه اقدام به تأسیس صنایع مادر یا صنایع «صنعت‌زا» کرد از جمله این واحدهای باید به صنایع ریخته‌گری و ذوب فلزات و ماشین سازی‌ها اشاره کرد.

این صنایع توانستند دیگر صنایع را از حیث مواد اولیه حمایت کنند و موجب شدند تا آرام آرام صنایع مونتاز نیز شکل بگیرد. از سوی دیگر با ملی کردن اراضی کشاورزی در اوایل دهه ۴۰ توسط دکتر امینی زمین‌داران بزرگ نیز لاجرم به سمت تولید و واحدهای صنعتی آمدند و به تدریج صنایع متوسط و بزرگ در ایران پا گرفت. در همین دوران سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (۱۳۳۶) با هدف تربیت کادر، اقدام به تأسیس شرکت‌های صنعتی، معنده، خدمات و مشارکت در واحدهای کرد.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت در بازارهای جهانی، بخش عمده‌ای از درآمدهای نفتی به تأسیس واحدهای صنعتی و شکل دادن به بنگاه‌های بزرگ اختصاص یافته بود اما به دنبال وقوع انقلاب در بهمن ماه ۱۳۵۷ سرنوشت دیگری در انتظار توسعه در ایران بوده و یکباره شالوده واحدهای صنعتی و اقتصادی در کشور دست‌خوش تغییرات عمده‌ای شد و بسیاری از واحدهای بزرگ و متوسط و حتی کوچک اقتصادی تحت تملک دولت قرار گرفت. اولین گام انقلابیون پس از بهمن ۱۳۵۷ تصویب قانون «حفظ و توسعه در ایران» در ۲۵ تیرماه ۱۳۵۷ توسط شورای انقلاب بود. براساس این قانون صنایع و معادن بزرگ، کارخانه‌ها و مؤسسه‌هایی که به بانک بدھی داشتند، تحت تملک

دولت قرار گرفتند. به دنبال تصویب و اجرای این مصوبه شورای انقلاب، به مرور زمان صدها واحد تولیدی بزرگ متعلق به بخش خصوصی تحت تملک دولت قرار گرفت. براساس گزارش بانک مرکزی تحت عنوان «بررسی تحولات اقتصادی کشور پس از انقلاب» در چارچوب قانون یاد شده ۵۰۰ شرکت و مؤسسه تولیدی، ملی اعلام شد. با تشکیل «سازمان صنایع ملی ایران» در سال ۵۸ مالکیت و اداره ۵۶۴ واحد صنعتی بزرگ با حدود ۸۵ هزار کارگر و کارمند به آن سازمان واگذار شد. بنیاد مستضعفان در سال ۱۳۶۰ ۴۰۰ واحد تولیدی و صنعتی را تحت پوشش قرار داد. البته به این فهرست (دولتی شدن واحدها) باید سه مصوبه شورای انقلاب در خصوص دولتی شدن بانکها، کلیه موسسات بیمه، شرکت‌های پس انداز و وام مسکن و شرکت‌های پیمانکاری و مهندسان مشاوره را افزود. همان گونه که مشاهده می‌شود، طی سال‌های انتهایی دهه پنجاه به یکباره شالوده بخش خصوصی در ایران از هم پاشیده و زمینه حاکمیت مطلق دولت و دستوری شدن اقتصاد فراهم شد.

در مورد رشد اقتصادی و درجه توسعه یافتنی به لحاظ صنعت و زیرساخت‌های کلان، همه ساله گزارش‌هایی از نهادهای رسمی جهانی مانند سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و چندین مرکز آمار و تحقیقات اقتصادی بین‌المللی تهیه و منتشر می‌شود. در نشریه "Middle East Journal" در مجلد ۲۹ شماره ۱ زمستان ۱۹۷۵ در گزارشی تحت عنوان "رشد صنعتی و برنامه‌ریزی توسعه در ایران"<sup>۱</sup> چنین می‌خوانیم:

• "با وجود رشد قابل توجه درآمد حاصل از فروش نفت و گاز، ایران متوجه شده است که نفت یک دارایی بی‌حاصل است و نمی‌توان تا آینده‌ای دور به آن تکیه کرد.

برنامه و سیاست دولت ایران برای ایجاد بخش صنعت و تغییر صادرات از صادرات نفت و محصولات کشاورزی سنتی به کالاهای صنعتی در برنامه چهارم توسعه منعکس است. برنامه اول توسعه ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۵ و برنامه دوم توسعه ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۱، توجه خاص دارد بر زیرساخت‌های توسعه صنعتی و ساختارهای زیربنایی مانند احداث جاده‌ها و شاهراه‌ها و سدها و... در حالی که برنامه سوم توسعه ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ و برنامه چهارم توسعه ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ تاکید خود را بر صنعتی سازی گذاشت و سهم عمده‌ای را به دولت اختصاص داد تا به عملیات توسعه صنایع و معادن بپردازد.

برنامه پنجم در تاریخ اسفند سال ۱۳۵۲ تدوین شد ولی به دلیل آفرایش درآمد نفت به طور موقت کنسل شد و تغییر یافت.

صنایع به چنان رشد چشم‌گیری نائل شدند که در ۲۰ سال یعنی از ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۲، صنعت سریع‌ترین نرخ رشد را در میان بخش‌های اقتصادی داشته؛ در آخرین دهه، بنگاه‌های

1 - Middle East Journal, VOL. 29. No. 1, Winter, 1975. By Jane Perry Clark and Andrew G. Carey.

صنعتی به میانگین رشد سالانه ۱۵/۲٪ رسیدند و این بالاتر از پیش‌بینی خوش‌بینانه برنامه چهارم توسعه بود که نرخی معادل ۴/۹٪ را پیش‌بینی کرده بود.

فقط در دو سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ ، یعنی در آخرین سال برنامه چهارم سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن ۱۷ درصد افزایش یافت و ارزش افزوده صنایع (بدون در نظر گرفتن بخش معادن) ۱۱/۵٪ بالاتر رفت که هر دو رقم یاد شده بیشتر از پیش‌بینی‌ها بود." ملاحظه می‌شود که در مقاطعی از تاریخ توسعه در ایران جهش‌های چشم‌گیری رخ داده است و در همین مقاطع بوده که پایه‌هایی برای پیش‌بردن فرآیند رشد و نوسازی ریخته شده است.

در طول سی سال پس از انقلاب نیز جهش‌هایی در جهت رشد و پیشرفت رخ داده با این حال طبق برآوردها و ارزش‌گذاری براساس شاخص‌های ذکر شده، متأسفانه کشور ما در رتبه و جایگاه مناسبی قرار ندارد. در واقع باید بگوییم در طی نزدیک به یک قرن فروش نفت با پول حاصل از آن برای رونق بخشیدن به اقتصاد چه کارهایی انجام شده؟ چه سیاست‌هایی اتخاذ شده است؟ مجموع درآمد نفتی ایران در طی یک قرن گذشته بی‌آن‌که نیازی به اعداد و ارقام باشد، در مقایسه با اوضاع معيشی و درآمد ملی کشور در طی قرون قبل از نفت حیرت‌آور است.

اکنون به گواه آمارهای جهانی صندوق بین‌المللی پول، ایران تنها از نظر شاخص درآمد سرانه در سال ۲۰۱۰ با درآمد سرانه ۴۷۴۱ دلار در بین ۱۸۳ کشور، رتبه ۸۹ را اخذ کرده است و نروژ با درآمد سرانه ۸۴۴۴ دلار در رتبه نخست قرار دارد. نکته قابل توجه این که نروژ صاحب مرغوب‌ترین نوع نفت در جهان است اما اقتصاد نیرومند این کشور از فروش نفت حاصل نمی‌شود بلکه از سرمایه‌گذاری در بخش تولید و حضور رقابتی محصولات آن در بازارهای بین‌المللی است. مقایسه وسعت خاک و غنای منابع و موقعیت جغرافیایی و نیروی انسانی عظیم و .... دو کشور ایران و نروژ، به ما نشان می‌دهد که "مدیریت درست و علمی" چگونه می‌تواند کاری شبیه به معجزه انجام دهد!

در این باره آمارها بسیارند، اما مسئله حیاتی برای کشور ما دو چیز است:

نخست آنکه اکنون دیگر دوران توسعه صرفاً صنعتی و شکوفایی اقتصاد مبتنی بر صنعت دگرگون شده و چشم‌انداز توسعه پایدار افقی نرم‌افزاری را نشان می‌دهد که در عین حفظ و استمرار زیربنای صنعتی، سلامت محیط زیست و حق زندگی مرفه برای نسل‌های آینده را فدای توسعه سریع و پر شتاب نمی‌کند.

و دوم آنکه، فرصت بسیار محدود برای پر کردن خلاء صنعتی و پیشرفت تولید، مسیر توسعه بدون اتکا به تک محصول: اقتصاد بدون نفت! را برای ما دشوارتر می‌سازد؛ در نتیجه فقط یک انتخاب در پیش‌داریم: "پرهیز از اشتباه و مدیریت نادرست و آسیب‌زا"!

## فصل هشتم

### تفاوت بین ثروت و درآمد

در ادبیات اقتصادی و بهطور کلی در علم اقتصاد مفهوم ثروت<sup>۱</sup> برای یک کشور عبارت است از مجموعه منابعی که به عنوان پتانسیل‌های درآمدی محسوب می‌شود و می‌تواند ارزش افزوده تولید کند. این منابع طیفی از امکانات و ظرفیت‌ها را در بر می‌گیرد از جمله منابع طبیعی مانند نفت و گاز، معادن و جنگلهای، دریاهای، زمین‌های قابل کشت، نیروی انسانی، تکنولوژی و دانش فنی و ... ثروت و سطح رفاه اقتصادی کشورها براساس نمایه یا شاخص‌هایی تعريف می‌شود که استاندارد سازی شده و برای تمام کشورها به‌طور یکسان صدق می‌کند. در مقابل، فقر در علم اقتصاد به دلایل بسیار و به سادگی تعریف‌پذیر نیست زیرا پدیده فقر به غیر از عوامل اقتصادی و معیشتی به عوامل ارزشی و فرهنگی، سیاسی، و جغرافیایی و همچنین عامل انسانی نیز بستگی دارد. به عنوان مثال هندوستان کشوری است که از رشد اقتصادی چشمگیر برخوردار است اما به لحاظ فقر، مرگ و میر کودکان و سوءتفذیه کودکان خردسال، مقام سوم را در جهان به خود اختصاص داده است<sup>۲</sup> همین‌طور اقتصاد در مناطق روستایی که تحت عامل الگوی ارزشی و معیارهای فرهنگی است و در بسیاری از این‌گونه مناطق، در عین وجود پول، مردم در رفاه زندگی نمی‌کنند.

اما فقر در دو چهارچوب تعریف می‌شود، یکی در متن جامعه‌شناسی، و دوم در متن علم اقتصاد. فقر در متن علم اقتصاد به معنی عدم وجود منابع درآمد زا، و یا عدم امکان بهره‌برداری از منابع مذکور است و به لحاظ برخورداری از حداقل امکانات زندگی به دو سطح فقر نسبی و فقر مطلق تقسیم می‌شود. فقر مطلق بر این اساس تعریف می‌شود که هر فرد که از حداقل

1 -Smith, Adam. An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations.

نیازهای پایه برای معيشت زندگی خود محروم باشد به طور مطلق فقیر است. و فقر نسبی زمانی است که فرد در مرز حداقل احتیاجات معيشیتی، یعنی احتیاجات پایه (تغذیه، مسکن، و بهداشت) زندگی می‌کند.<sup>۱</sup>

حول و حوش مقوله فقر و ثروت، نهادهای اطلاعاتی بسیاری در شبکه‌های جهانی پیوسته حین تجزیه و تحلیل شاخص‌ها و بررسی وضعیت معيشیتی و اقتصادی در کشورهای دنیا، فاصله بین فقر و ثروت را محاسبه و منتشر می‌کنند، زیرا اندازه‌گیری سطح رفاه جوامع برای کشورهای ثروتمند اهمیت دارد؛ این اهمیت از دو جهت قابل تحلیل است: نخست از حیث نسبت‌های موجود در بازار جهانی؛ و دوم از حیث پتانسیل‌های رشد و موازنه قدرت اقتصادی در سطح جهان. به عنوان مثال، کشور چین، در عین خدمت‌رسانی به مصرف کنندگان بازار بین‌المللی، باعث نگرانی اقتصادهای قدرتمند و اقتصادهای رو به رشد است. زیرا این کشور با دارا بودن رشد اقتصادی صعودی و اشباع کردن بازارهای داخلی بسیاری از کشورها با کالاهای چینی، خطری جدی برای اقتصاد بومی آن کشورها محسوب می‌شود. از طرفی فقیرترین کشورها (افریقا و امریکای لاتین) نیز باری سنگین بر نهادهای مالی سازمان ملل و حتی تهدیدی بالقوه برای امنیت جهانی به شمار می‌آیند؛ زیرا فقر در این کشورها زمینه‌ساز درآمدهای غیرمتعارف و قاچاق مواد مخدر و شماری از پتانسیل‌های منفی می‌باشد. در بین آمارها و محاسبات معتبر که با پارامترهای ریاضی و اقتصادی سنجیده می‌شوند، محاسبات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی بول معتبرتر است. به عنوان مثال، طبق آخرین فهرست برآورد که براساس محاسبه شاخص درآمد سرانه و شاخص قدرت برای بری خرید در ۱۸۲ کشور صورت گرفته است، لوکزامبورگ و قطر در دو سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ میلادی در رده‌های نخست این فهرست و جزو ثروتمندترین و جمهوری دمکراتیک کنگو با رده ۱۸۲ فقیرترین کشورهای دنیا محسوب می‌شوند، کشور ما در سال ۲۰۱۰ رتبه ۶۹ و در سال ۲۰۱۱ در رتبه ۷۳ این جدول قرار دارد.<sup>۲</sup>

تولید ثروت در اقتصاد کشورهایی که از هرگونه امکان طبیعی مانند منابع قابل تبدیل برخوردارند و نیز کشورهایی که فاقد اینگونه منابع هستند مهم‌ترین مشکلهای است که توأم‌نده اقتصادی، رشد، سطح رفاه عمومی، و امنیت زندگی معيشیتی نسل‌های آینده آنها را رقم می‌زند. در واقع می‌توان گفت تولید ثروت یگانه عامل تعیین‌کننده بقا و افق آتی کشورهایی است که در راستای توسعه پایدار قدم بر می‌دارند.

در این ارتباط، نکته قابل تأمل، تفاوت میان وجود ثروت و تولید آن است. کم نیستند کشورهایی که از منابع طبیعی بسیار غنی برخوردارند و به نوعی روی گنج نشسته‌اند! با این وجود دچار کمبودهای رفاهی هستند و در سطح پاییتی از رشد و توسعه قرار دارند. اقتصاد این

1 -Marshal, Alfred, Principles of Economics.

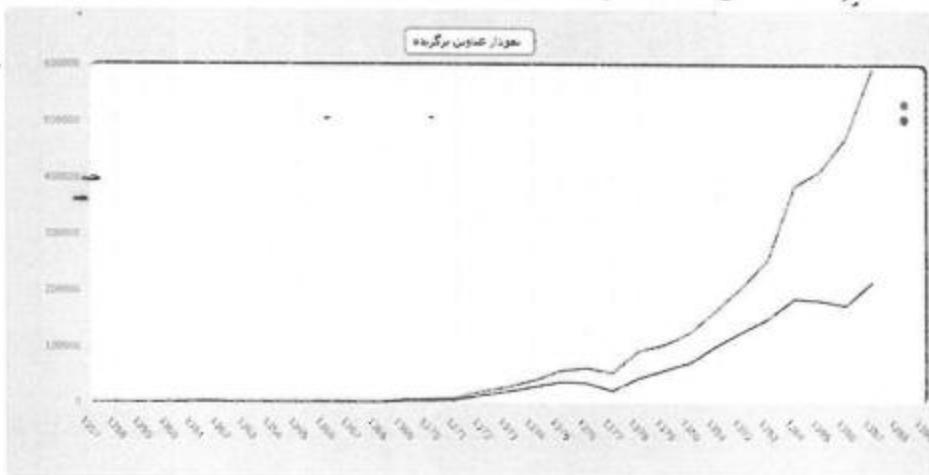
2 -<http://data.worldbank.org>.

دسته از کشورها را می‌توان به قلکی تشبيه کرد که هر نسل بخشی از موجودی آن را مصرف می‌کند و این قلک طی زمان خالی‌تر و خالی‌تر می‌شود، هر چند این پروسه برای هر نسل چندان محسوس نباشد. مصرف ثروت در شکل فروش آن و بازگشت سود متغیر در ظاهر سیاستی است که چرخ اقتصاد را می‌چرخاند، اما در باطن اقتصاد را تحلیل می‌برد؛ در حالی که تبدیل ثروت موجود و بهره‌برداری از آن به کمک مدیریت صحیح و سنجیده در بلند مدت ضامن امنیت اقتصادی کشور و خط سیر رو به رشد آن خواهد بود. در اینجا دو رویکرد متفاوت، یکی فروش ثروت و دیگری فروش فکر، هر کدام نتایج و اثرات خود را نشان می‌دهند. امروزه، کشورهای موفق آنها بی‌هستند که از تکیه کردن به پشتوانه منابع موجود و محدود خود اجتناب می‌ورزند و سامان اقتصادی خود را بر "فکر"، "مدیریت" و "تولید" استوار می‌سازند.

به گواه آمارهای رسمی بانک اطلاعاتی بانک مرکزی جمهوری اسلامی،<sup>۱</sup> ۷۰٪ تا ۸۵٪ از درآمدهای کشور به صورت متغیر که بخش قابل توجهی از بودجه دولت را تشکیل می‌دهد، از محل فروش نفت و گاز تامین می‌گردد و سهم عمده این درآمد، یعنی حدود ۶۰٪، حاصل از فروش روزانه نفت خام می‌باشد. این روند از سال‌ها قبل در ایران جاری بوده و اقتصاد ما را به منابع نفتی وابسته ساخته است.

جدول زیر که آمار درآمد دولت در طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۷ را نشان می‌دهد، به غیر از نوساناتی که تا سال ۱۳۷۸ در درآمدهای نفتی رخ داده، تاکنون روند صعودی داشته و بیشترین درآمد دولت از محل فروش نفت طی ۹ سال گذشته در این آمار قابل توجه است.

نمودار ۱. منحنی درآمد ملی و درآمد نفتی ایران طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۵.



جدول ۱. مجموع درآمد دولت و درآمد دولت از محل فروش نفت خام طی سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۷.

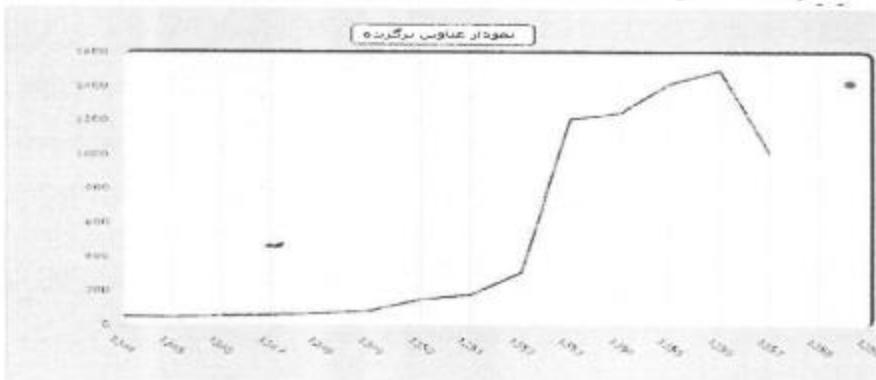
سال	درآمدها (میلیارد ریال)	درآمد نفت (میلیارد ریال)
۱۳۵۷	۱۵۹۸/۹	۱۰۱۳/۲
۱۳۵۸	۱۶۹۶/۶	۱۲۱۹/۷
۱۳۵۹	۱۳۲۵/۹	۸۸۸/۸
۱۳۶۰	۱۷۷۰/۱	۱۰۵۶/۴
۱۳۶۱	۲۵۰۱/۹	۱۶۸۹/۵
۱۳۶۲	۲۷۷۳/۷	۱۷۷۹/۴
۱۳۶۳	۲۷۱۴/۸	۱۴۷/۷
۱۳۶۴	۲۶۶۶/۲	۱۲۰۸/۶
۱۳۶۵	۱۷۰۷/۳	۴۳۴/۷
۱۳۶۶	۲۱۷۱/۵	۸۵۲/۲
۱۳۶۷	۲۰۸۵/۴	۸۰۹/۳
۱۳۶۸	۲۱۷۴/۶	۱۵۱۵/۱
۱۳۶۹	۵۶۳۲/۵	۲۳۷۵/۱
۱۳۷۰	۶۹۲۳/۵	۲۵۴۹/۴
۱۳۷۱	۹۸۸۴/۵	۵۱۴۵/۹
۱۳۷۲	۲۰۲۵۰/۷	۱۴۶۸۲/۲
۱۳۷۳	۲۹۲۴۴/۵	۲۱۴۷۹/۷
۱۳۷۴	۴۱۵۷۵/۴	۲۹۴۳۱/۲
۱۳۷۵	۵۷۱۲۱/۹	۲۸۱۵۳
۱۳۷۶	۶۲۳۷۸/۱	۲۸۴۴۶/۷
۱۳۷۷	۵۳۶۲۶	۲۲۵۳-
۱۳۷۸	۹۲۳۱۵/۷	۴۴۱۷۰/۴
۱۳۷۹	۱۰۴۶۴۰/۸	۵۹۴۴۸/۵
۱۳۸۰	۱۲۵۴۷۹/۵	۷۱۹۵۷/۱
۱۳۸۱	۱۶۵۱۵۶/۷	۱۰۲۶۲۶/۴
۱۳۸۲	۲۰۷۸۶۷/۵	۱۲۸۱۵۳/۹
۱۳۸۳	۲۵۵۰۰۰/۲۶	۱۵۰۴۱۲/۳
۱۳۸۴	۳۸۷۶۶۹/۴	۱۸۶۳۴۲/۴
۱۳۸۵	۴۱۳۹۲۷/۹۹	۱۸۱۸۸۱/۲
۱۳۸۶	۴۷۲۹۹۵	۱۷۲۵۱۹/۱
۱۳۸۷	۵۹۵۹۷۵/۲۱	۲۱۵۶۵۰/۳

مبنی: سایت رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

جدول ۲. مجموع درآمد دولت و درآمد دولت از محل فروش نفت خام طی سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۷ (NA معرف فقدان اطلاعات است).

سال	درآمدها (میلیارد ریال)	درآمد نفت (میلیارد ریال)
۱۳۳۸	NA	NA
۱۳۳۹	NA	NA
۱۳۴۰	NA	NA
۱۳۴۱	NA	NA
۱۳۴۲	NA	NA
۱۳۴۳	NA	NA
۱۳۴۴	۵۰	۹۱/۳
۱۳۴۵	۴۷/۴	۹۹/۲
۱۳۴۶	۵۴	۱۰۷/۳
۱۳۴۷	۶۱/۸	۱۲۷/۴
۱۳۴۸	۷۰/۱	۱۴۳
۱۳۴۹	۸۴/۷	۱۷۲/۳
۱۳۵۰	۱۵۵/۳	۲۵۸/۳
۱۳۵۱	۱۷۸/۲	۳۰۲/۱
۱۳۵۲	۳۱۱/۳	۴۶۴/۸
۱۳۵۳	۱۲۰-۵/۲	۱۳۹۴/۴
۱۳۵۴	۱۲۴۶/۸	۱۵۸۲/۱
۱۳۵۵	۱۴۲۱/۵	۱۸۳۶/۴
۱۳۵۶	۱۴۹۷/۸	۲۰۳۴/۲
۱۳۵۷	۱۰۱۳/۲	۱۵۹۸/۹

نمودار ۲. منحنی درآمد نفتی و درآمد نفتی ایران طی سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۷ <sup>۱</sup>.



پرسش این است که چنین سرمایه عظیمی چگونه و در چه بخش‌هایی هزینه یا سرمایه‌گذاری می‌شود؟ آثار عینی ثروت حاصل از نفت در تبدیل آن به ارزش افزوده کجا قابل مشاهده است؟

اکثر کشورهای در حال توسعه یا مدعی توسعه، یا توسعه یافته به جای این‌که نفت خود را به صورت خام پفروشند با بهره‌برداری از آن در صنایع پتروشیمی آن را تبدیل به احسن می‌کنند و ارزش افزوده‌ای معادل ۳۶۰۰ درصد بر آن می‌افزایند و همان را در قالب ۱ لیتر روغن و به بهایی بالا به ما می‌فروشنند. این استراتژی مجموعه تولیداتی را در بر می‌گیرد که نیاز داخلی و بازار خارجی کشورهای مذکور را به طور روز افزون از وابستگی به فروش نفت خام کاهش می‌دهد و درآمد ملی را افزایش.

حال باید پرسید آیا سیاستی که ما در پیش گرفته‌ایم به کجا ختم خواهد شد؟ و چه حاصلی برای اقتصاد ملی ما در بر خواهد داشت؟

از جمله تبعات این سیاست وابستگی دولت به نفت است که طرح‌ها و برنامه‌هایی مانند هدفمند کردن یارانه‌ها و ادامه سوپریسید بر روی کالاهای الزامی ساخته است. و این چرخه پسته به تورم، تضعیف توان اقتصادی کشور، افت درآمد واقعی ارزی و نهایتاً بحران منجر می‌شود. وضعیتی که مدت‌های است با آن مواجه هستیم.

در دنیا، به خصوص کشورهای توسعه یافته، برای به دست آوردن یک میلیارد دلار درآمد ارزی باید معادل ۱۰ میلیارد دلار فعالیت اقتصادی صورت گیرد تا رقم مذکور حاصل شود. اما در اقتصاد ما فقط ۷۰٪ سود به دست می‌آید که آن هم از محل فروش نفت است. در واقع ما بدون فعالیت اقتصادی یا از رهگذر فعالیت‌های ناچیز و اندک بر این گمانیم که درآمد بالایی داریم. درآمد حقیقی یک کشور با چه پارامترهایی سنجیده می‌شود؟ کدام متغیرها و شاخص‌ها نشانه "اوضاع خوب اقتصادی" هستند؟ مستخرج نفت و فروش آن چه نسبتی با تولید و درآمد ملی دارد؟

در طول دهه‌های گذشته، چالش‌های فراوری انقلاب شامل جنگ تحمیلی، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، و پانکی و غیره، بازسازی ناشی از جنگ و مجموعه شرایط پیش آمده، برای اقتصاد کشور هم فرصت بوده و هم تهدید و چنانچه ما برنامه‌ای مدون و علمی در پیش می‌گرفتیم تا تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل کنیم، اکنون نباید تحریم‌ها را به منزله ابزاری برای اعمال فشار بر خود می‌دیدیم، در حالی که عملاً پتانسیل تهدید به فرصت را در اختیار داشته و داریم، متأسفانه هم چنان شاهد استمرار و تأکید بر تصمیم‌ها و سیاست‌های ناکارآمد هستیم.

سؤال اساسی پیش روی ما این است که آیا باید ثروت را فروخت یا این که ثروت را به چیزی تبدیل کنیم که ارزش پولی و قیمت واقعی خود را در شکل سود به سرمایه کشور برگرداند و اقتصاد را هرچه توانمندتر سازد؟

مسئله نفت، از آنجا که در رفاه مردم و پیشبرد اهداف پژوهه‌های عمرانی کشور جایگاه مهمی دارد، نباید دستاویز تفکرات سیاسی، حزبی، و گروهی شود، نفت و امکانهای درآمد زایی و ثروت آفرینی حاصل از آن جزو ارکان منافع ملی کشور است و نسبت به مسائل سیاسی، حزبی و جناحی ارجحیت دارد. فقدان خط مشی یکپارچه، وجود طیفی از سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های پرخاسته از مواضع جناحی و دسته‌بندی سیاسی مجال تدوین یک استراتژی سودمند را از کشور سلب کرده است.

تصویب پی‌درپی مصوبات مجلس شورای اسلامی، صدور بخش‌نامه‌ها در درون دولت‌ها، انواع و اقسام تصمیم‌گیری‌ها که بعضاً ناقض یکدیگرند، همگی دست به دست هم داده و راه را بر یکدیگر بسته‌اند. این عملکرد چندگانه و متعارض جز آن که گرهی کور بر سر راه شکوفایی اقتصادی ایجاد کند ژمری ندارد. معطل اصلی در نحوه مدیریت و تفکر مدیریت کلان کشور است.

بسیاری از کشورهایی که فاقد نفت هستند با بهترین شرایط اعمال مدیریت نوین اقتصاد خود را اداره می‌کنند؛ ژاپن نمونه‌ای مثال‌زنی است که با بهره‌گیری از فکر و مدیریت، جهشی اقتصادی را تجربه کرده و جایگاه بالای در میان کشورهای پیشرفته صنعتی به دست آورده است. هندوستان تیز نمونه دیگری است که گرچه تا رسیدن به سطح استاندارد توسعه راه در پیش دارد، نسبت به سایر کشورهای آسیایی رتبه‌ای بالا کسب کرده. گروهی از کشورهای توسعه نیافتدۀ برنامه‌هایی تحت عنوان برنامه توسعه دارند که عملاً به توسعه ختم نمی‌شوند، و این امر علّ مختلف دارد. اما تحلیل‌ها نشان می‌دهد که فقدان اندیشه درست و مدیریت کارآمد مهم‌ترین علت توسعه نیافتنگی آنهاست. هند و ژاپن در آغاز شروع برنامه‌های توسعه صنعتی بعد از جنگ دوم جهانی (۱۹۵۰) از نظر موقعیت و شرایط و تدوین برنامه تقریباً در یک سطح قرار داشتند؛ مطالعه نوع برنامه و روند رشد و همچنین موانع و عوامل عدم رشد در این دو کشور برای ما نکات آموختنده بسیاری را در جهت طراحی و عملیاتی کردن برنامه‌ها در بر دارد.

در سال ۱۹۵۰ ژاپن و هند در مسیر صنعتی شدن قرار گرفتند، اما چند دهه بعد هند از ژاپن عقب ماند؛ موفقیت ژاپن ناشی از خط مشی صنعتی این کشور طی پنج دهه تا سال ۲۰۰۰ بود. تفاوت مسیر رشد صنعتی ژاپن با هند از این نظر قابل ملاحظه است که ژاپنی‌ها اولویت‌های صنعتی شدن خود را با برنامه‌ریزی دقیق‌تر و مدیریت عالی تعیین و دنبال کردند، اما هند با وضعیت پیچیده‌تری مواجه شد و مسیر پر افت و خیزی را پشت سر گذاشت. با این

حال هر دو کشور به الزامات توسعه پایدار متعهد ماندند.<sup>۱</sup> شکوفایی اقتصادی ژاپن به نقطه‌ای رسید که از نظر تولید ناخالص داخلی به دومین کشور بزرگ جهان پس از آمریکا تبدیل شد. اما هند به چنین رتبه‌ای دست نیافت، چرا که اقتصاد هند از تمامی پتانسیل و قدرت بالقوه خود استفاده نکرد، که این امر تا اندازه‌ای به دلیل ضعف مدیریتی بوده است.

تجربه توسعه در کشورهای عقب افتاده ممکن است مستقیماً نسخه‌ای عملی در اختیار ما نگذارد، اما حداقل می‌تواند ما را از آزمون و خطاهای بسیار برحدار دارد. از طرفی، دسترسی به دانش مدیریت نوین در کنار این تجربیات راه میان بری در فراروی ما قرار می‌دهد که اولین نتیجه‌اش کوتاه کردن زمان رسیدن به اهدافی است که سال‌ها بلا تکلیف مانده.

وضعیت کنونی این است: هر سال بودجه‌ای تصویب می‌کنیم که بخش عمده‌ای از آن از محل فروش نفت است و همیشه فورس مازورهای سیاسی و اقتصادی و منطقه‌ای باعث شده به دور از تصمیم‌گیری‌های معقول و منطقی به این نقطه برسیم که ثروت نسل‌های آینده را نباید بفروشیم، که باید سهمی از آنچه امروز داریم برای نسل‌های آینده باقی بگذاریم. فروش نفت خام هنر و مهارت تامین درآمد و ثروت نیست! استفاده از این سرمایه هنگفت در جهت ایجاد اشتغال، هزینه کردن نفت و پتانسیل‌های موجود در کشور در راستای تقویت بنیه اقتصادی و استحکام زیربنای تولید ثروت، بالا بردن ارزش افروده، کسب جایگاه مناسب در مجموعه اقتصاد جهانی، رشد واقعی و نه صوری، چرخه اقتصادی کشور را به آن‌گونه که باید باشد در مسیر شکوفایی قرار می‌دهد.

مدیریت دولتی نوین قریب سه دهه است که جایگزین مدیریت دولتی در مفهوم سنتی آن شده است؛ مقوله توسعه در مفهوم سنتی جای خود را به الگوی جدید تحت عنوان "توسعه پایدار" داده است. این الگو اکنون اساس فعالیت مدیریت دولتی نوین است، و به عنوان محور توسعه پایدار شناخته می‌شود. در دیدگاه سنتی سرمایه‌ها و قابلیت دسترسی به آنها اولین محدودیت در امر تولید در نظر گرفته می‌شود؛ اما در دیدگاه نوین، منابع طبیعی پایه به عنوان نخستین محدودیت مورد توجه قرار می‌گیرد. در توسعه پایدار ارزش تمام منافع و هزینه‌های اجتماعی از جمله کاهش پذیری منابع در محاسبات منظور می‌شود. آیا مدیریت کلان کشور به این نکته توجه دارد که برآوردن نیازهای کنونی به چه بهایی تمام می‌شود؟ آیا در پشت سیاست‌ها و تصمیم‌سازی‌ها این مسئله مدنظر گرفته می‌شود که توانایی نسل‌های آینده در برآوردن نیازهای خود (از هر جنبه) به مخاطره نیفتند؟

مدیریت کلان اقتصاد کشور باید ضمن آماده کردن بستر برای عملی شدن اقتصاد و توسعه به جای ثروت فروشی با اصلاح قوانین و ضوابط و سیاست‌های دست و پا گیر از یک سو و به کار گیری دانش مدیریت نوین از سوی دیگر، به این حرکت شتاب دهد.

مدیریت سنتی پیوسته به دنبال این بوده که چگونه با منابع موجود، خدمات بیشتر و بهتری آرائه کند؛ یا چگونه با هزینه کمتر سطح خدمات کنونی را حفظ کند؛ در حالی که مدیریت نوین در پی آن است که آیا خدمات دولتی عدالت اجتماعی را گسترش می‌دهد؟ مدیریت سنتی در ساختارهای ایستا جا خوش کرده و به تغییرات تن نمی‌دهد؛ اما مدیریت نوین به دنبال ساختارهای پویا و تغییرپذیر است، از جمله تمرکز زدایی، انعطاف‌پذیری، بهبود سازمانی و مشارکت همه افراد. مدیریت دولتی نوین فقط به دنبال اقتصاد بهتر نیست، بلکه در پی سیاست‌های اجرایی به قصد بهبود کیفیت زندگی افراد است. این مدیریت خود را به برقراری عدالت اجتماعی از طریق مدیران اجرایی قوی متعهد می‌داند. توجه مدیریت دولتی سنتی معطوف است به توسعه شهری، بورکراسی‌های غیر مسئول، ساخت موسسات بیشتر که عمدتاً کارآیی ندارند، و در یک کلام، نتیجه‌های در بر ندارند جز اتلاف منابع. بهطور کلی منطق مدیریت دولتی نوین بر خلاف مدیریت دولتی سنتی که بیشتر توصیفی و غیر عملی بوده است، عملگرایتر است و در چارچوب توسعه پایدار پیش می‌رود.

مقایسه نرخ شاخص‌های جهانی سطح زندگی و درآمد، و ضعیت اقتصادی کشور ما را به خوبی نشان می‌دهد. رشد اقتصادی ما در طی سه سال گذشته بین ۱ تا ۲/۵ درصد بوده و در رتبه ۱۵۰ قرار دارد. این عدد با توجه به ظرفیت اقتصادی ما عددی غیر منطقی است. چرا نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۱ معملاً ۲/۵ درصد باید در بین کشورهای جهان جایگاه رتبه ۱۲۴ را داشته باشد؟ و این در حالی است که عراق با نرخ ۹/۶ در رتبه ۵ قرار دارد و چین همچنان نرخ رشد اقتصادی ۹/۶ را حفظ کرده است. در سه سال گذشته پنج کشوری که در منطقه شرق آسیا سریع‌ترین نرخ رشد را داشته‌اند عبارتند از: سنگاپور، تایوان، چین و سری لانکا و پنج کشوری که در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه سریع‌ترین نرخ رشد را داشته‌اند شاملند: قطر، افغانستان، یمن، لبنان و مصر. این در حالی است که ایران در سال ۲۰۰۷ با نرخ رشد ۶/۲۳ درصد رتبه ۷۲ را داشته است و در طول ۱۹ سال با خط سیر نزولی از حدود ۷ درصد به ۱ درصد رسیده است. بدیهی است ریشه‌های پایین بودن سطح رشد اقتصادی کشور را باید در نحوه مدیریت جستجو کرد؛ هر چند اقتصاد ما مانند برخی اقتصادهای تک‌محصولی به بیماری هلندی دچار است. اصولاً مشکل تولید ثروت و حفظ ثبات و توازن اقتصادی در همه بخش‌های توسعه‌پذیر و رو به رشد، مشکلی است که بسیار از کشورهای غیر صنعتی یا نیمه صنعتی سالیان سال با آن دست به گریبانند و این مشکل برای کشورهایی که درآمد سرشار از منابع طبیعی به

دست می‌آورند دو چندان است چون پول بادآورده و سهل الوصول تمامی خلاههای اقتصادی را می‌پوشاند و ضرورت پیشبرد اهداف توسعه کمرنگ می‌شود، حتی توسعه متکی به نفت یا هر منبع طبیعی دیگر با کندی و بدون بنیان صحیح انجام می‌پذیرد. در واقع بیماری موسوم به "بیماری هلندی" به زبان ساده چیزی جز این نیست.

### بیماری هلندی

بیماری هلندی یک مفهوم اقتصادی است که ارتباط بین بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت را نشان می‌دهد. بدین صورت که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی مانند نفت و گاز می‌تواند اقتصاد ملی را از حالت صنعتی بیرون بیاورد یا مانع از توسعه صنعت شود. این اتفاق به علت کاهش ترخ ارز یا عدم افزایش آن بهدلیل تورم رخ می‌دهد. این بیماری اقتصادی می‌تواند در هر فعالیت توسعه‌ای که به ورود بی‌رویه ارز خارجی منجر می‌شود، پدید آید. اصطلاح بیماری هلندی مربوط به دوره‌ای است که کشور هلند پس از کشف مقادیری گاز طبیعی در دهه ۱۹۶۰ به رکود صنعتی دچار شد. مکانیزم عارضه هلندی به این صورت است که وقتی درآمد یک کشور به هر دلیلی ناگهان افزایش پیدا می‌کند (مثلًاً کشف منابع طبیعی، یا افزایش جهانی بهای کالایی مانند نفت و گاز)، متولیان اقتصاد کلان (دولت) با تصور دائمی بودن این درآمد آن را در جامعه تزریق می‌کنند، در نتیجه تقاضا افزایش می‌یابد، اگر این افزایش به صورت ناگهانی باشد، عرضه جوابگوی تقاضا نخواهد بود و تعادل عرضه و تقاضا بر هم می‌خورد و در نهایت قیمتها افزایش می‌یابد، و چرخه‌ای بیمارگونه در اقتصاد آغاز می‌شود. البته عارضه اصلی از زمانی شروع می‌شود که دولت به عنوان کارگزار اقتصاد کلان وارد میدان می‌شود و سعی می‌کند به طور مصنوعی و از طریقی غیر از افزایش تولید، قیمتها را پایین نگه دارد. دولت به واردات کالاهای مصرفی ارزان متولی شود که دولت تا قیمتها را مهار کند در حالی که صنایع داخلی مجبورند با عوامل تولید گران، کالای گران را تولید و به قیمت ارزان بفروشند. نکته اینجاست که این سیاست نمی‌تواند جلوی تورم را بگیرد. بلکه آن را به بخش‌های دیگر اقتصادی منتقل می‌کند. به عنوان مثال می‌توان با واردات کالاهایی نظری سبب پرتقال، ...، تیرآهن و... قیمت این کالاهای را پایین نگه داشت ولی برخی کالاهای مانند زمین و مسکن قابل وارد کردن نیستند و افزایش قیمت این کالاهای راتمی شود با واردات مهار کرد. در نتیجه قیمت این قبیل کالاهای به رشد خود ادامه می‌دهند. از طرفی سرمایه‌گذاری جدید در آن بخش‌های صنعتی که با واردات قیمت‌شان مهار شده انجام نمی‌شود و سرمایه‌ها به سمت کالاهایی مثل زمین و مسکن هدایت می‌شود. در نتیجه این امر تقاضای کاذبی برای این کالا ایجاد شده و قیمت آن‌ها با سرعت بیشتر و به صورت غیر طبیعی و باور نکردنی رشد می‌کنند. عوارض این مشکل به همین جا ختم نمی‌شود. به محض این‌که فصل افزایش درآمد خاتمه پیدا کند و

دولت پولی نداشته باشد که با آن واردات ارزان را انجام دهد افزایش قیمت در بخش‌هایی که تا آن زمان به صورت مصنوعی قیمت پایینی داشتند با سرعتی فزاینده رخ خواهد داد. از آنجا که صنایع داخلی هم در اثر همان سیاست‌های گذشته فلجه شده‌اند قادر به پاسخگویی به تقاضاهای جدید نمی‌باشند و اقتصاد را در ابتدا ناکارآمد و سپس فلجه می‌کند.

برای توضیح بیشتر، باید گفت که مدل بیماری هلندی اقتصاد را در سه بخش می‌توان تحلیل نمود: بخش قابل تجارت منابع طبیعی، بخش قابل تجارت صنعت و بخش غیرقابل تجارت. وفور منابع طبیعی با افزایش تقاضا برای کالاهای غیرقابل تجارت و تقویت نرخ ارز حقیقی همراه بوده و در نتیجه سهم کمتری از منابع نیروی کار و سرمایه به بخش صنعت تخصیص می‌یابد. بنابراین تولید قابل رقابت به جای بخش صنعت در بخش منابع طبیعی مرکز می‌شود و نیروی کار و سرمایه که در صنعت باید به کار گرفته شود به بخش تولید کالاهای غیرقابل رقابت انتقال می‌یابد. در این حالت وقتی اقتصاد یک رونق را در صادرات منابع طبیعی خود تجربه کند (به علت بهبود رابطه مبادله تجاری و یا کشف منابع جدید) بخش قابل تجارت صنعت به علت تقویت نرخ ارز حقیقی، تضعیف می‌شود و بخش کالاهای غیرقابل تجارت داخلی (همانند زمین و مسکن) توسعه می‌یابد. به عبارت دیگر با فرض آنکه توسعه تولید صنعتی دارای اثرات خارجی است، تضعیف صنعت توسط وفور منابع طبیعی منجر به ناکارآمدی و کاهش بیشتر رشد اقتصادی خواهد گردید. در مطالعاتی که در این زمینه انجام شده‌است، در مورد اثرات منفی منابع طبیعی بر رشد، نتیجه می‌گیرند که در اقتصادهای با منابع طبیعی، تمایل به افزایش قیمت‌های داخلی (در نتیجه تقویت نرخ ارز حقیقی) وجود دارد که در نتیجه، این امر منجر به عدم رشد مبتنی بر صادرات می‌شود. و این اتفاقی است که طی حدود یکصد سال اقتصاد متکی به نفت بر سر ایران آمده است.

پیامدهای بیماری هلندی در اقتصاد ایران که نخستین بار در سال ۱۳۵۳ نمودار شد، به لحاظ مقوله مورد بحث در این فصل، یعنی تفاوت بین ثروت و درآمد بسیار قابل مطالعه است. در سال ۱۳۵۳ تحت تاثیر چهار برابر شدن قیمت نفت بودجه عمومی کشور به دو برابر افزایش یافت و دولت پهلوی در آن زمان با طرح شعار آموزش رایگان و کاهش قیمت کالاهای اساسی انتظارات عمومی را افزایش داد اما به دلیل رشد واردات و کاهش سطح تولیدات داخلی همزمان با کاهش ۱۴ درصدی درآمدهای نفتی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ دوره‌ای از رکود اقتصادی آغاز شد و به دلیل افزایش نقدینگی نرخ تورم سالانه کشور تا سال ۱۳۵۷ به طور متوسط به ۳۵ درصد رسید. این در حالی بود که دولت در آن زمان خود را متعهد به صرف هزینه‌های هنگفت عمومی کرده بود و کاهش درآمدهای نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت سبب کاهش توانایی عملی دولت در پاسخ به مطالبات عمومی شد. تحلیل‌گران مسائل اقتصاد سیاسی

بر این باورند که رشد بیش از حد مصارف ارزی دولت از محل فروش نفت همواره شرایط را برای گسترش بیماری هلنلی در اقتصاد ایران فراهم می‌کند. بدین صورت که انتقال منابع تولیدی و تقاضای داخلی از بخش تولیدی به بخش غیر قابل تجارت تشدید می‌شود. چرا که منابعی چون سرمایه و کار برای برآورده ساختن افزایش تقاضای داخلی به بخش تولید کالاهای غیرقابل تجارت (مبادله شدنی) داخلی و همچنین به بخش نفتی به سوی رونق، انتقال می‌یابد هر دوی این انتقالات میزان تولید را در بخش صادرات کاهش می‌دهد.

در واقع با ارزان شدن قیمت نفت (یا توقف جریان درآمدی نفت به هر دلیل) موجودی حساب ذخیره ارزی نیز به صفر خواهد رسید و آن گاه دیگر امکان تعديل نوسان درآمدهای نفتی وجود نخواهد داشت. اصولاً متولیان اقتصاد ملی نباید درآمدهای آتی خود را بر پایه قیمت‌های متغیر بازارهای جهانی محاسبه کنند و همواره باید درصد قابل قبولی خطا را در پیش‌بینی‌های آتی قیمت‌ها لاحظ کنند. در شرایطی که درآمدهای نفتی کشورهای صادر کننده نفت با شوک مثبت رو به رو می‌شود هزینه کردن کامل آن در یک سال در میان مدت آثار معکوسی از خود به جای می‌گذارد و در قالب بیماری هلنلی به فعال سازی مکانیسم‌های معیوب اقتصاد منجر می‌شود.

این گونه تأثیرات تا انتهای دهه ۱۹۷۰ در کشورهای دارای ذخایر عمدۀ نفتی به وقوع پیوست که در آنها قیمت‌های نفت ناگهان بالا رفت و افزایش صادرات نفتی به زیان بخش‌های تولیدی و صنعتی تمام شد. البته بخشی که تولیدات آن پانین می‌آید ضروری نیست که تنها بخش تولیدی و صنعتی باشد. چرا که مثلاً در کشورهای در حال توسعه و تولید کننده نفت، مثل نیجریه، اندونزی و مکزیک، بخش کشاورزی تولید کننده کالاهای قابل تجارت (مبادله شدنی) است و بنابراین عملکرد آن هر اثر بیماری هلنلی دچار مشکل می‌گردد.

نروزی‌ها از بلایی که بر سر هلنلی‌ها آمد، درس گرفتند و با تأسیس صندوق ذخیره ارزی، به جای این که درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام را در بودجه‌های سالانه ریخته و بودجه را آلوده کنند، آن را به این صندوق فروختند و به بیماری هلنلی دچار نشindند. صندوق یاد شده چند کاربرد عمدۀ دارد؛ اول این که درآمد حاصل از ثروت ملی یک کشور را از نظر زمانی و توزیع بین نسلی، به شکلی مناسب مدیریت می‌کند تا نسل‌های بعد، احساس زیان نکنند. دوم این که این صندوق در تشییت نرخ ارز و جلوگیری از شوک‌های ناشی از نوسان نرخ ارز یا میزان ارز در یک کشور تأثیر بسیار کارآمدی دارند. سوم، با ایجاد موانع شدید قانونی، دست دولت از این ثروت بادآورده کوتاه شده و دولت صرفاً به کارایی اقتصادی بخش خصوصی و مالیاتی که از این بخش دریافت می‌دارد، بستنده کرده و علاوه بر این که به دولتی پاسخ‌گو و کوچک و با تمرکز حداقلی تبدیل می‌شود، تمام تلاش خود را برای ایجاد زمینه‌های موفقیت بخش

خصوصی ایجاد کرده و خود را به عنوان رقیب بخش خصوصی در نظر نمی‌گیرد. و در آخر این که این صندوق سبب کسب اعتبار جهانی برای کشور مورد نظر شده و مسبب ورود سرمایه‌گذاران خارجی به آن کشور می‌شود. (اگر سیاست نروز را در نظر بگیریم که منابع حاصل از این صندوق را صرفاً در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری می‌کند اعتبار و قدرت چانه‌زنی کشور در عرصه جهانی چندین برابر می‌گردد). البته وجود این گونه صندوق‌ها مستلزم تغییر در ساختار سیاسی کشور به گونه‌ای نهادینه شده و سیستماتیک است، به طوری که امکان برداشت و استفاده از این صندوق برای مصرف آن در داخل، وجود نداشته باشد و تیز لازم است، شفافیت کامل از نظر دخل و خرج در مدیریت صندوق وجود داشته باشد به گونه‌ای که هم‌اکنون مدیریت این صندوق در نروز با شفافیت کامل عمل می‌کند. به طوری که هر شهروند نروزی می‌تواند هر لحظه از جریان فعالیت‌های این صندوق آگاه شود.<sup>۱</sup>

از نکات مهمی که درباره صندوق ذخیره ارزی می‌توان گفت، انتقاد برخی کارشناسان از این بود که چرا پول نفت را باید در صندوق حبس کرد و از آن استفاده‌ای نکرد چرا که وجود منابع قابل دسترسی در این صندوق‌ها، مدیران صنعتی، مدیران سیاسی و دیگر گروه‌های ذینفع را به طمع می‌اندازد تا در شرایط خاص از آنها استفاده کنند. فشارهای یادشده موجب شد که در نروز منابع در اختیار دولت نباشد به طوریکه اگر دولت بخواهد از منابع صندوق استفاده کند باید دلایل اقتصادی ارائه کند و این طور نیست که دولت نروز هر لحظه که بخواهد از منابع صندوق استفاده کند. بانک جهانی به دلیل مدیریت مناسب این صندوق در کشور نروز به کشورهای دارنده صندوق همیشه توصیه می‌کند که از مدل نروز استفاده کنند. نکته قابل توجه این است که صندوق ذخیره ارز نفت در نروز اصولاً به بودجه وصل نشده است و دولت نمی‌تواند از منابع آن برای مصارف بودجه، رقمی را پیش‌بینی کند. دشواریهای احتمالی در این صندوق وجود دارد. فساد مهم‌ترین عامل تهدید کننده منابع این صندوق است و اگر این صندوق براساس سلیقه‌های شخصی مدیریت شود، می‌تواند فساد آفرین باشد. فساد اداری در مدیریت صندوق ذخیره ارزی مسأله‌ای است که نباید به آن بی‌اعتنای بود برهمنی اساس برای جلوگیری از فساد در صندوق

۱- به طور کلی فرآیند شکل‌گیری و توسعه چنین صندوق‌هایی رو به افزایش بوده است. نخستین صندوق ذخیره ارزی در کشور کویت و در سال ۱۹۵۳ و به طور اختصاصی از محل در آمدهای نفتی تأسیس شد؛ موجودی این صندوق بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار است. در حال حاضر تعداد زیادی از کشورها دارای چنین صندوق‌هایی هستند؛ از جمله جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان "صندوق توسعه ملی" که در سال ۱۳۸۹ تأسیس شد و طبق آشترین اخبار موجودی آن ۳۵ میلیارد دلار است. محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور، به گزارش رویترز، در تاریخ ۷ آوریل سال جاری (۲۰۱۲)، ۱۹ فروردین ۹۱، اعلام کرده است که اگر قیمت نفت همچنان بالا بماند، موجودی صندوق توسعه تا مارس سال آینده (عنی مارس ۲۰۱۳) به ۵۵ میلیارد دلار خواهد رسید! موجودی این صندوق در زمان این خبر، ۳۵ میلیارد دلار اعلام شده است. این در حالی است که هم‌اکنون (تابستان ۹۱) شدیدترین تحریم‌های نفتی علیه ایران آغاز شده است.

ذخیره نفتی علاوه بر این که بانک جهانی تلاش می‌کند علاوه بر صندوق بین‌المللی پول سازمان‌ها و تشکلهای مدنی غیردولتی نیز برای عملکرد دولتها در اداره این صندوق نظارت داشته باشند تا منابع این صندوق که ثروت ملی محسوب می‌شود به درستی مصرف شود.

دلیل این که به پدیده بیماری هلنلندی تا این اندازه توجه شده است این است که روند تعديل اقتصادی در شرایط رونق صادراتی، موقعی که این رونق پایان می‌پذیرد، در جهت معکوس عمل نمی‌کند. گسترش مجدد بخش غیرنفتی و قابل تجارت در صورتی که بازار سرمایه و زیربنایها تخریب شده باشند، با مشکل مواجه است. ورود به بازارهای صادراتی نیز مشکل خواهد بود. زیرا مابقی کشورها تا آن زمان بازارهای رها شده در دوران رونق را به تسخیر خود درآورده‌اند. در این صورت، از آنجائی که رونق ناشی از عواید حاصل از صادرات احتمالاً در آینده نزدیک به پایان خواهد رسید، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی بهمنظور حمایت از بخش تولید دربرابر اثرات ضرر دوران رونق کار معقولانه خواهد بود. درواقع درمان بیماری هلنلندی به پیش‌گیری یا معکوس کردن افزایش ارزش واقعی پول رایج وابسته است. این امر مستلزم تضعیف پول رایج، همراه با مازادهای بودجه دولت به همراه خودداری شدید بانک مرکزی از ایجاد پول است که هر دو باعث مهار تورم می‌شوند. دولت نیاز به مقاومت در برایر تقاضای در حال گسترش و پس‌انداز کردن درآمدهای تازه به دست آورده دارد تا زمان کافی برای برنامه‌ریزی معقولانه داشته باشد و طرحهای با درآمد بالا را شناسایی نماید. این سیاست سرمایه‌گذاری همراه با دو چیز است.

اول این که در اثر این سیاست‌ها درآمدهای باد آورده صادراتی برای بودجه‌بندی صحیح برای توسعه درازمدت کنترل می‌شود و دوم این که دولت از طریق به تاخیر انداختن مخارج جدید خود به طور ضد دورانی عمل می‌کند. یعنی در خلال بیشترین دوره تورمی رونق صادرات از طریق خرج کردن کمتر درآمدهای بادآورده و بر عکس آن یعنی خرج کردن بیشتر زمانیکه رونق اقتصادی کم رنگ شده‌است، به تثبیت اقتصادی کمک می‌کند. همچنین سیاست‌گزاران در درمان بیماری هلنلندی این نکته را نیز باید درنظر داشته باشند که آیا ثروت تازه کشف شده موقتی است یا دائم؟ در کشورهایی که انتظار می‌رود منابع جدید کشف شده سریعاً پایان پذیرد، و منابع کمکی جدید موقتی و سودهای تجاری ناشی از آن گذرا می‌باشند، می‌بایستی سیاست‌گزاران سعی کنند تا از طریق مداخلات ارزی، از بخش‌های آسیب‌پذیر حمایت کنند.

منابع طبیعی یا به اصطلاح ثروت‌های کشف شده هرگز دائمی نیستند؛ این واقعیتی است که امروزه هر شهروند متوسطی از آن آگاه است. به همین دلیل لازم است بهمنظور کاهش وابستگی در بخش نفت، دولت به صادرات تنوع بخشد و این منع درآمد را در مقابل شوک‌های خارجی از قبیل افت ناگهانی در قیمت‌های کالا و تحریم جهانی یا بروز هر ناامنی و بحران دیگر، کمتر آسیب‌پذیر سازد.

ایران به عنوان کشور دارای دومین منابع گاز و سومین منابع نفت دنیا و با سابقه ۱۰۰ سال صنعت نفت اکنون باید از نظر تکنولوژی اولین کشور دنیا باشد. این چشم‌انداز نه تنها به تحقق نیوپوسته است بلکه ما به لحاظ فنی هنوز به کشورهای صنعتی پیشرفت‌هه وابسته‌ایم. این وابستگی چیزی نیست که ظرف یک یا دو دهه اتفاق افتاده باشد؛ طول عمر وابستگی زیرساخت‌های صنعت نفت کشور صد سال است. از طرف دیگر، درآمد سرشار نفت در طی یک‌صد سال به جای این که اقتصاد ما را به سمت شکوفایی و رشد ببرد در جهت معکوس سیر کرد. اقتصاد بی‌برنامه تا سه دهه ادامه داشت، و از زمانی که به یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده چرخش کردیم تحولی که انتظار می‌رفت رخ نداد.

در طول صد سال مذکور اقتصاد ایران هر از گاه به آستانه درآمد غیرنفتی نزدیک شد، اما به ثمر و حاصلی نرسید. جالب است که در بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲ قیمت نفت بشکه‌ای ۱ دلار و ۶۵ سنت بود، در این دوره اقتصاد غیر نفتی ایران در حال پیشرفت بود و در همین دوره بود که بیشترین رشد اقتصادی را داشتیم. اما در سال ۱۳۵۲ (زمان وقوع جنگ اعراب و اسرائیل) قیمت نفت جهش کرد و به بشکه‌ای ۱۷ دلار رسید و درآمد نفت ایران در این زمان به ۲۰۰ میلیارد دلار رسید. این درآمد با ورود به نظام اقتصادی و افزایش روز به روز موجب بی‌توجهی و بی‌برنامگی در این نظام شد.

مسئله "درآمد" در اقتصاد ملی کشورهای نفت‌خیز لزوماً تابعی از تولید و صادرات نفت نیست، ضمن آنکه افزایش درآمد نفتی هر کشوری که بخش عظیمی از اقتصاد آن بر پایه نفت است چنین تأثیراتی را بر جا نگذاشت؛ نروز یکی از نمونه‌ها است. سهم نفت در درآمد تولیدی این کشور فقط ۲۵ درصد است و بخشی از آن به صندوق ذخیره تعلق می‌گیرد و این کشور با تشکیل صندوق تسبیت هزینه و درآمد شالوده اقتصاد غیر نفتی خود را بی‌رزی و تحکیم کرد. در ایران اما هر زمان که بهای نفت افزایش یافته، و پول هنگفت در اختیار دولت قرار گرفته به جای برنامه‌ریزی برای آن، این درآمد در هزینه‌های جاری مصرف شده. آمار واردات انواع کالاهای در ایران این واقعیت را نشان می‌دهد. احساس بی‌نیازی از درآمدهای غیر نفتی، آفت اقتصادی کشور ما بوده و هر وقت بحران پیش می‌آید سراسیمه می‌شویم و انگشت اتهام را به هر طرف بچرخد نشانه می‌رویم. از زمان پس از ملی شدن صنعت نفت، دولتها و مردم نیز بیشتر به فکر افزایش درآمد بوده‌اند تا توسعه و پیشرفت.

با توجه به اطلاعات آماری چه در رسانه‌های بین‌المللی و مراکز آماری جهانی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی (هر چند مورد تایید دولت‌مردان ما نیست) و همچنین داده‌های آماری داخل کشور از جمله بانک مرکزی و وزارت نفت، چشم‌انداز آینده یک خانواده ۷۰ میلیونی تقریباً روشن است. ما دو راه در پیش رو داریم:

راه اول (راه غیر واقع‌بین): اینکه واقعیت را انکار کنیم، آمار و شاخص‌های تهادهای بین‌المللی را مردود اعلام کنیم یا قبول نداشته باشیم، خودمان را به افزایش قیمت نفت و بی‌پایان بودن این منبع خدادادی دلخوش کنیم، میراث اقتصادی چند تسل بعد این خانواده که جمعیت آن از مرز ۱۰۰ میلیون خواهد گذشت را به سلام و صلوات حواله دهیم و ...

راه دوم (راه واقع‌بین): رشد جمعیت، عقره زمان و حجم رو به کاهش ثروتی را که هر روز می‌فروشیم در هم ضرب کنیم و اجزاء دهیم اعضای این خانواده ۷۰ میلیونی بترسند از چشم‌انداز واقع‌بینانه آینده‌ای که در پیش رو دارند و برای این معطل تدبیری اندیشیده شود.

نتیجه راه اول کاملاً روش‌ن است: ورشکستگی اقتصادی و روتق فقرا نتیجه راه دوم هر چند تاریک، اما ناممکن نیست. خوبشخانه در این راه هدف، برنامه، دانش کافی، مدیران و نخبگان کار آزموده، انگیزه انسانی، و تجربه عملی کشورهای دیگر را داریم. انتخاب راه، تعهد و وجودان ملی ما را تعیین خواهد کرد.

## فصل هشتم

### نفت عامل توسعه یا مانع؟

### اقتصاد سیاسی یا سیاست اقتصادی کدام ارجح است؟

در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، زمانی که افق توسعه برای کشورهای تازه استقلال یافته گشوده شد، هیچ کس فکر نمی‌کرد برای رسیدن به این افق چه راه دشوار و پر پیچ و خمی باید طی شود. حال، پس از گذشت نیم قرن، جهان هنوز به دو بخش کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه‌نیافته (در حال توسعه) تقسیم شده است. در طول این نیم قرن رویدادهای سیاسی و پدیده‌های جدید اقتصادی ظهرور کردند، از جمله جهانی شدن Globalization، و نهادهایی شکل گرفتند از قبیل سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی بول، و بانک جهانی. رویدادهای نیم قرن گذشته که عمدتاً معلوم روند فراینده توسعه در جهان صنعتی هستند، به منزله فرصتی طلایی بوده‌اند که دست کم پنجاه سال در دسترس کشورهای عقب افتاده قرار داشت تا مسیر آینده اقتصاد خود را انتخاب کنند؛ چرا انتخاب؟ زیرا در محیط بین‌المللی که مرزی صریح بین دمکراتیک‌های جا افتاده و انواع و اقسام نظام‌های غیر دمکراتیک کشیده شده است، جوامع از این آزادی برخوردار بوده و هستند که جایگاه خود را در نظام بین‌الملل انتخاب کنند؛ در مورد اقتصاد، صرف‌نظر از مرزیندی نوع حکومت و یا نظام سیاسی، این انتخاب آسان‌تر بوده است زیرا در طول پنجاه سال مذکور در بی روند آزاد سازی و خصوصی‌سازی نهادهای اقتصادی، و شکل‌گیری "اقتصاد آزاد" مبتنی بر اصل رقابت، بستری برای توسعه فراهم بوده است. همچنین تجربه کشورهای پیشناز در امر توسعه، مدل‌ها و الگوهای نظری و عملی، راهکارهای سیاسی و اقتصادی، استراتژی‌های توسعه صنعتی، و زمینه‌های بهره‌گیری از دانش و تکنولوژی کشورهای پیشرفته موجود بوده و هست. بنابراین،

توسعه در طول نیم قرن به اندازه کافی در بین تمام کشورها تمرين شده و اکنون به صورت یک شاخص جهانی درآمده است.

مهما ترین درس توسعه برای کشورهایی که هنوز در این راه گام بر می‌دارند آن بوده که توسعه فرآیندی نیست که به سرعت و از طریق تجویز یا کپی‌برداری امکان‌پذیر باشد. به عبارت دیگر، کارشناسان از تجربه طولانی این روند دریافت‌هایند که نسخه‌ای جهانی برای توسعه وجود ندارد، و هر کشور ضمن توجه به الزام‌های جهان‌شمول، تنها از طریق انتباط با شرایط یومی خود قادر است توسعه را پیش ببرد.

در کشور ما به عنوان کشوری در حال توسعه و دارای ویژگی اقتصاد تک محصولی همواره دو دیدگاه اقتصادی مطرح بوده است: یکی آنکه نفت را مانع توسعه می‌داند و دیگری بر عکس نفت را منبع مناسبی برای ایجاد زیر ساخت‌های توسعه تلقی می‌کند.

اساساً وجود نفت یا هر منبع طبیعی دیگر به خودی خود نمی‌تواند عامل تعیین‌گننده در افق اقتصادی باشد؛ هر چند تکیه گاه مهمی محسوب می‌شود که پیشاپیش، خلاء‌های یک اقتصاد را پر می‌کند. در مورد ایران، باید گفت نفت در شرایطی به نان شب یک ملت تبدیل شد که نظام سیاسی در اوج ضعف و وارث بزرگ‌ترین خلاء‌های تاریخ کشور بود. شاید اگر در اولین قراردادهای منعقده بین دولت وقت و کمپانی دارسی، یک حکومت مقدر بر سر کار بود و زمامداران اقتصادی مدبیر و کارآمد بودند سنگ بنای اقتصاد ایران را کج نمی‌نهادند. به هر حال نفت به آفت اقتصاد ملی ایران تبدیل شد زیرا ثروتی باد آورده به کشوری داد که در خواب هم نمی‌دیدند. محوریت اقتصادی نفت در ایران موجب شد اقتصاد ما بی برنامه بار آید و به خصوص با افزایش قیمت نفت در مقاطعی به رونق اقتصادی پرسد و طبیعی است در چنین وضعیتی درجه امنیت اقتصادی بسیار مثبت و نیاز به توسعه و ایجاد زیرساخت‌های عظیم از حوصله خارج شد و هر بار به تاخیر افتاد. در واقع باید گفت درآمد نفت بزرگ‌ترین حباب اقتصادی ایران بوده است، به عنوان مثال تا سال ۱۳۵۲ که قیمت نفت حدود بشکه‌ای ۱ دلار و ۶۵ سنت بوده است، به یک باره در پی جنگ اعراب و اسرائیل به بشکه‌ای ۱۷ دلار می‌رسد و به گفته نخست وزیر وقت در آن سال سود حاصل از درآمد نفت ۲۰۰ میلیارد دلار بوده است. و تجربه نشان می‌دهد با هر افزایش بها، جهت‌گیری اقتصاد غیرنفتی رها شده و دوباره وارد مرحله رکود می‌شود، و این چرخه بیمار گونه در اقتصاد ایران مزمن و بارز است. اما این وضع لزوماً در هر کشور دارای نفت رخ نداده، ترور در میان کشورهای نفت خیز یک نمونه است. این کشور با تشکیل صندوق تسبیت هزینه و درآمد توانست از اقتصاد غیر نفتی خود حمایت کند و از سلطه نفت بر اقتصاد ملی اش جلوگیری کرد. بدیهی است برای تامین پول جهت انجام طرح‌های توسعه و صنعت، نرور و کشورهای مشابه آن به ناچار بر شبکه‌ای از تولیدات و ارزش

افزوده اقتصاد داخلی خود تکیه زند و به همین ترتیب توانستند توسعه پیدا کنند. اما در ایران متأسفانه چون اقتصاد ملی بر پایه درآمدهای نفتی برنامه‌ریزی شده است، به سایر بخش‌های توسعه به خصوص توسعه صنعتی که مهم‌ترین رکن اقتصادی است توجه چندانی نشد زیرا به درآمدهای غیر نفتی نیازی احساس نمی‌شد. به طور کلی می‌توان گفت که هم دولت‌های بر سر کار و هم ملت در طول حاکمیت اقتصاد نفتی به جای آنکه دغدغه توسعه و پیشرفت داشته باشند همواره در فکر افزایش درآمد بوده‌اند. در ادامه به بررسی روند شکل‌گیری و رشد صنایع زیرینایی به عنوان مهم‌ترین رکن توسعه می‌پردازیم.

### صنایع سنگین پرچمدار توسعه اقتصادی

جهانی شدن فرآیند تولید به شکلی بی‌سابقه نتیجه مستقیم صنعتی شدن بوده است، این فرآیند از دهه ۵۰ میلادی سرعت گرفت و تمرکز صنعت از زمینه‌های نظامی و جنگی به سمت تولید محصولات متنوع‌تر میل کرد. اقتصاد جهانی به صورت یک اندامواره درآمد که در چارچوبی ارگانیک عمل می‌کند و هر کشور یا منطقه‌ای از جهان باید به جزئی از آن تبدیل می‌شد و براساس مزیت‌های نسبی خود در تقسیم کار بین‌المللی نقشی را بر عهده می‌گرفت. در چنین چارچوبی جایگاه دولتها و بخش صنعت هر کشور در فضای بین‌المللی روندهای اصلی علم اقتصاد را مشخص می‌سازد. استراتژی ایجاد صنایع سنگین از آغاز راه به عنوان محور توسعه اقتصادی برنامه‌ای بود که کشورهای آسیب دیده از دو جنگ جهانی و کشورهای رها شده از قید استعمار در پیش گرفتند. استراتژی مذکور بر این اصل استوار است که پایه و اساس صنعتی شدن هر کشور را صنایع مادر تشکیل می‌دهد و بدون ایجاد آن، صنعتی شدن و رسیدن به خودکفایی ناممکن است. اجرای این استراتژی مستلزم صرف هزینه‌های گزاف است که اکثر کشورهای تحت توسعه از عهده آن بر نمی‌آیند، چون استقرار صنایع مادر نیازمند تکنولوژی و تجهیزات مناسب، پژوهشگران و نیروهای متخصص و مراکز تحقیقی است تا بتوانند زیرینای اصولی و محکمی را در این بخش پایه گذاری کنند.

از طرفی پیشرفت‌های سریع در فناوری و علم و رقابت کمپانی‌های بزرگ شکاف بزرگی از نظر توسعه صنعتی بین کشورهای فقیر و ثروتمند ایجاد کرده است به طوری که بخش عمده‌ای از ظرفیت تولیدی صنایع سنگین این کشورها ائتلاف می‌شود و از این رو هزینه تمام شده محصول بسیار بالا است و به دلیل پایین بودن کیفیت توان رقابت در بازارهای بین‌المللی را ندارند. سهم کشورهای توسعه‌نیافرته در تولید محصولات صنعتی دنیا حدود ۱۰ درصد و اغلب کالاهای مصرفی و اولیه مانند نساجی، چرم‌سازی، قند، تزئینی، چوب و ... است. صنعت در این دسته از کشورها به لحاظ فنی عقب مانده و کارگربر است و در زمینه‌های صنایع الکترونیکی و پتروشیمی و فضایی کمتر رشد یافته‌اند و اگر هم در این زمینه‌ها توسعه‌ای حاصل کرده‌اند

اغلب تکنولوژی وادراتی است. زیرا صنعت سنگین و بنیادی به عنوان تامین‌کننده ماشین‌آلات و تکنولوژی به سایر واحدهای صنعتی یا مواد اولیه قابل تبدیل به تولیدات مختلف صنعتی از ضعف شدید برخوردار است. کشورهای نفت خیز هم علی‌رغم وجود سرمایه و امکان گسترش زیربنای صنعتی به ندرت توان اداره و سازماندهی صنایع پیشرو را دارند.

براساس گزارشات سازمان توسعه صنعتی ملل متحد بیشتر کشورهای در حال توسعه، مشارکت ناچیزی در تولید کالاهای سرمایه‌ای دارند. تولیدات آنها عموماً ساده است و در کارگاههای متوسط یا کوچک انجام می‌گیرد. کالاهای سرمایه‌ای دقیق و پیچیده اصولاً تولید نشده و از خارج وارد می‌شوند.<sup>۱</sup> به طور کلی سهم کشورهای توسعه‌نیافته در تولیدات صنایع مهم دنیا منحصراً مونتاژ قطعات وارد شده است.

طبق تعریف بین‌المللی صنایع سنگین شامل بر آن دسته صنایعی است که تولید مواد اساسی از قبیل فلزات، محصولات فلزی، معدنی غیر فلزی، مواد شیمیایی، تصفیه نفت، محصولات متفرقه و ذغال، کاغذ و فرآوردهای کاغذی را بر عهده دارند. در ایران طی برنامه‌های عمرانی که از سال‌های ۱۳۴۱ و ۴۲ آغاز شد شش بخش از صنایع سنگین شکل گرفت و مقدمات صنایع ذوب آهن، پتروشیمی، ماشین‌سازی، آلومینیوم، تراکتور و لوله‌سازی به عنوان مهم‌ترین اهداف برنامه مذکور فراهم آمد. این روند با شکل‌گیری سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در سال ۱۳۴۶ به فرآیند صنعتی شدن کشور تحول بخشید. در سال‌های نخستین پس از انقلاب عمدۀ کارخانه‌های بزرگ صنعتی دولتی اعلام شدند و در برخی موارد این کارخانجات در انحصار دولت قرار گرفتند. تا سال ۱۳۶۳ روند ارزش تولیدات بخش صنعت سنگین خط سیر صعودی داشت، اما این روند با کاهش درآمد ارزی و شروع رکود اقتصادی سیر نزولی طی کرد. در دهه بعد تنها از ۳۰ درصد از توان تولیدی موجود صنایع کشور بهره‌برداری شد. افت و خیز منحنی ارزش تولیدات صنایع سنگین ایران نتیجه نوسانات درآمد ارزی یوده است و این امر مبنی آسیب‌پذیری اقتصاد ما از ناحیه درآمد نفت است که عمدۀ منبع تامین ارز می‌باشد. از طرفی بی‌ثباتی در قوانین و مقررات از جمله سیاست‌های صدور موافقت اصولی و تغییر در نرخ ارز که توسط دولت تعیین می‌شود، بر این روند تأثیر به سزا داشته است. در چنین شرایطی توسعه صادرات غیر نفتی به کندی پیش رفته است و غالباً به دلیل واپستگی تولید محصولات صنعت سنگین به درآمدهای ارزی و عدم توان رقابت کمی و کیفی در بازارهای بین‌المللی و تنگناهای صادراتی و ... باعث کاهش روند توسعه صادرات غیر نفتی کشور شده است. در این ارتباط پایین بودن سطح تکنولوژی را نباید نادیده گرفت. با توجه

۱- اهداف و سیاست‌های توسعه صنعت سنگین در ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۵۵ و ۵۶ ص ۸۷

به عدد شاخص تعیین شده برای سنجش سطح تکنولوژی که عدد ۱۰۰ می باشد<sup>۱</sup> وضعیت سطح تکنولوژی صنایع سنگین در ایران عددی بین ۳۵ و ۴۰ است. این عدد نشان می دهد که شکافی قابل توجه بین سطح تکنولوژی ما و سطح تکنولوژی پیشرفته صنایع سنگین جهان وجود دارد.

از آن جا که شاخص یاد شده نشانگر دقت و سرعت تولیدات می باشد و به دلیل کاهش دخالت انسان در فرآیند تولید، قیمت تولیدات نیز پایین است، لذا نتیجه حاصل از این مقایسه، عدم قابلیت رقابت اقتصادی محصولات این بخش در مقایسه با جهان است. به طور خلاصه نقاط ضعف صنعت مادر و زیربنایی در کشور ایران به شرح زیر می باشد:

۱- پایین بودن سهم صنعت سنگین در کل ارزش افزوده صنعتی کشور.

۲- پایین بودن بهرهوری کار در صنایع سنگین (نسبت ارزش افزوده به تعداد کارکنان).

۳- عدم توان رقابت و حضور در بازارهای صادراتی.

۴- وابستگی به مواد اولیه و قطعات واسطه صنعتی.

۵- کمبود نیروی انسانی متخصص.

۶- کمبود نهادهای پژوهشی و تحقیقاتی و عدم توجه به امر تحقیقات و فقدان انگیزه کافی.

۷- وابستگی به ارز دولتی و تنگناهای مالی.

۸- عدم حضور مؤثر در بازارهای خارجی به دلیل فقدان تجربه، اطلاعات و حمایت های لازم اهداف و سیاست های صنعت سنگین در ایران در طی سه دهه گذشته با چالش های بسیار مواجه بوده است. روند توسعه صنعتی کشور با الگو و استراتژی تدوین شده در برنامه های توسعه هم خوانی نداشته و عموما از برنامه ها عقب مانده است. از آن جا که بخش صنایع سنگین از بنیان های مهم اقتصاد کشور به حساب می آید و محور توسعه صادرات غیر نفتی را تشکیل می دهد تأمین کننده بسیاری از نیازهای حیاتی توسعه دیگر بخش های اقتصادی است. اما آنچه در عمل اتفاق افتاده توسعه بخش خدمات بوده زیرا میزان سوددهی بالا، عدم توان دولت در کنترل نرخ ها و افزایش بی رویه قیمت ها، رویکرد به سرمایه گذاری در صنعت، به خصوص در صنایع سنگین را کاهش داده و درصد بالایی از افرادی که خواهان سرمایه گذاری در این بخش بوده اند به دلیل استفاده از ارز دولتی و غلبه رویه تجارت بر تولید به این سمت گرایش پیدا کرده اند و با توجه به ماهیت صنعت سنگین یعنی بازگشت سرمایه در درازمدت، نیاز به تخصص و مهارت، از ویژگی و صلاحیت لازم برخوردار نبوده اند.

۱- شاخصی است بعمنظور تعیین سطح تکنولوژی در صنایع سنگین به روش مطرح شده در اطلس تکنولوژی که توسط سازمان اسکاپ انجام شده است. در این روش هر یک از عوامل چهارگانه تکنولوژی یعنی ماشین آلات و تجهیزات، مهارت (تجربه و فن)، اطلاعات، مدیریت و سازماندهی مورد بررسی قرار می کشد. مأخذ وزارت صنایع سنگین، برنامه پنجم ساله سوم —

در جمعبندی باید گفت توجه به بخش خصوصی و اجرای اصل خصوصی‌سازی در کنار حذف مقررات دست و پاگیر و تمرکز وزارت‌خانه‌های صنعتی در راستای سیاست‌گذاری، و هدایت و حمایت از بخش صنعت تنها راه پیش‌برد توسعه زیربنایی کشور است.

### خصوصی‌سازی راهبرد کلیدی توسعه

برای کشوری مانند ایران که درصد بالایی از درآمدش به نفت متکی و در عین حال با صورت مسئله توسعه مواجه است، راهبرد اصلی توسعه اقتصادی عبارت است از جایگزین کردن تدریجی صنایع زیربنایی تا بدانجا که بتواند بار تامین هزینه‌های ملی را بر عهده بگیرد و ثروت نفتی را تنها به عنوان پشتونهای برای نسل‌های آینده ذخیره سازد. اما این راهبرد چگونه تحقق می‌یابد؟ همان‌طور که در بخش پیشین تشریح شد استقرار بنیادی صنایع مادر یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه است و تحقق چنین امری به میزان زیاد در گرو آزادسازی اقتصادی و خصوصی کردن صنعت می‌باشد. تجربه کشورهای موفق نشان داده که بخش خصوصی پرچمدار توسعه اقتصادی است.

تجربه همه کشورها نشان می‌دهد که اجرای سیاست خصوصی‌سازی با موانع زیاد مواجه است. و معمولاً با مقاومت و واکنش‌های گوناگون رویه رو می‌گردد، چون برای مدت‌های طولانی انحصار بسیاری از امور در دست شرکت‌های دولتی بوده و لذا اجرای چنین سیاستی همواره با مقاومت شدید از سوی بسیاری از مدیران دولتی و بهویژه مدیران شرکت‌های تحت مالکیت دولت مواجه می‌شود. به عنوان مثال، در فرآیند آزادسازی در بخش مخابرات در کشور آمریکا At & T و در آلمان Deutsche Telecom و در کانادا Bell و در انگلستان British telecom همگی مقاومت زیادی از خود نشان دادند. چون خدمات و محصولات آنها تا پیش از اجرای این سیاست با قیمت بالا به مردم فروخته می‌شد، اما با آزادسازی و در واقع ایجاد بستر رقابت، عامل اصلی تعیین‌کننده اصلی در حوزه اقتصاد همان رقابت است و در چنین محیطی از کسب و کار قیمت‌ها کاهش پیدا می‌کند و کیفیت‌ها افزایش. دولت‌هایی که سازو کار جدیدی برای خصوصی‌سازی تعریف کرده از طریق ایجاد رقابت در اقتصاد شان زمینه بهبود در امر تولید و ارائه خدمات را به صورت ساختاری فراهم آورده‌اند. این دولت‌ها متوجه شدند که وظیفه اصلی دولت تصدی گری و کسب و کار نیست بلکه وظیفه اصلی آنها اعمال حاکمیت و نظارت بر حسن اجرای امور بوده و اقتدارش را از انجام صحیح این قبیل امور به دست می‌آورد. حتی صنایع استراتئیک مانند نیروگاه، سد، فولاد، راه آهن، حتی صنایع نظامی نیز همه کسب و کار به حساب می‌آیند نه حاکمیت و لذا حتی این صنایع نیز باید توسط مردم ولی در جهت منافع حاکمیت ایجاد و اداره شوند. ضمن این‌که دولت خود را در این صنایع استراتئیک از امور تصدی گری و کسب و کار کنار می‌کشد و تصمیمات استراتئیک از جمله تغییر ماموریت شرکت

و غیره را همواره در دست خود نگه می‌دارد. در اقتصاد معاصر این امر ثابت شده و در کتب اقتصاد و مدیریت اقتصادی نیز این اصل مطرح است که دخالت دولت در کار بازارگانی ثمری ندارد. یکی از دلایل این است که مدیران دولتی هنگام کسب و کار معمولاً در فکر خرید ارزان‌ترین کالا و خدمات هستند و ته بهترین و مناسب‌ترین، آنها با این کار خود را در حاشیه امن قرار می‌دهند. و زمانی که دولت کسب و کار و تصدی گزیر را در دست می‌گیرد، اتفاق بدر آن است که مسائل سیاسی و تجاری در هم آمیخته می‌شوند. مشکل اصلی آن جا است که مدیران صنایع و سایر فعالیت‌های اقتصادی که تصدی آنها بر عهده دولت است (شرکتهای دولتی) از میان افرادی انتخاب می‌شوند که در جهت دیدگاه سیاسی گروههای برنده و همسو با آنان پاشند. این تحوه گزینش مدیران باعث می‌شود صنایع و سایر امور اقتصادی دچار مشکلات جدی شوند. حال آنکه مدیران صنایع باید از میان افراد مستقل و صاحب نظر در صنعت انتخاب شوند نه از بین عناصر سیاسی.

با پیشرفت آزادسازی در اقتصاد در جهان مدلی به نام Public Private Partnership (همکاری دولتی-خصوصی) در ادبیات مدیریت و اقتصاد مطرح شد. در این مدل نه دولت به طور اخص بازیگر میدان است و نه بخش خصوصی. در واقع این مدل نوعی تقسیم کار برای هر دو بخش تعریف می‌کند بدین صورت که بخش خصوصی به فعالیت اقتصادی و کسب و کار می‌پردازد و دولت فقط نقش نظارتی و حاکمیتی را ایفا می‌کند. به عبارت دیگر دولت ضمن تعیین خط مشی و مسیرهای استراتژیک در عرصه اقتصاد و حمایت از بخش خصوصی در این مسیرها بر سلامت رقابت در فعالیت‌های اقتصادی نظارت می‌کند؛ بدین ترتیب هر دو بخش فقط به واسطه چنین همکاری به موفقیت می‌رسند. بخش خصوصی که پرچمدار تحقق توسعه است در سایه حمایت جدی دولت قادر است دگرگونی اقتصادی ایجاد کند چنان‌که در کشورهایی نظیر هند، بزریل، کره جنوبی و ژاپن و ... رخداد و دولت در این کشورها به جای رقابت با بخش خصوصی به حمایت از آن پرداخت. این مدل در دنیا به خوبی جا افتاده است هر چند در ابتدا با مقاومت و چالش‌هایی مواجه بود.

انتقال فعالیت‌های اقتصادی که در انحصار دولت قرار دارد به بخش خصوصی معمولاً از طریق مکانیزم آزادسازی اقتصادی صورت می‌گیرد و طی روندهای قانونی به بخش خصوصی واگذار می‌شود ضمن این‌که دولت مقرراتی جهت بیشگیری از تبدیل شدن بخش خصوصی به انحصارات بزرگ تنظیم می‌کند. نمونه‌هایی از گرایش بخش خصوصی به انحصارگری وجود دارد از جمله شرکت مخابراتی Bell در آمریکا که با بیش از یک و نیم میلیون کارمند و ۱۷۰ سازمانی به دنبال اعمال انحصار در عرصه مخابرات بود و با رای دادگاه به ۷ شرکت تقسیم شد. شرکتهای خصوصی دیگری نیز در کشورهای صنعتی پیشرفتی در مسیر بزرگ شدن ابعاد

سازمانی به سمت انحصار گرایش پیدا کردند و برخی نیز مانند کمپانی مایکروسافت از ترس تقسیم شدن به اجزای کوچک‌تر محدوده فعالیت‌های خود را حفظ کردند. امروزه در غرب هر دو شرکتی که قصد ادغام داشته باشند نمی‌توانند فقط با توافق طرفین برای این کار اقدام کنند بلکه باید از مراکز مربوطه تاییدیه بگیرند.<sup>۱</sup>

در مورد روند خصوصی‌سازی در ایران به غیر از موانع و مقاومت‌ها که عمدتاً از نهادهای دولتی ریشه‌دار نشأت می‌گیرد، لازم است به موانع فرهنگی نیز توجه شود. یکی از این موانع وجود ذهنیت منفی در باره بخش خصوصی است؛ بدین صورت که بخش خصوصی سوداگر، استشاراگر و بعض‌اً غارتگر اقتصادی تلقی می‌شود، همین ذهنیت متأسفانه مانع از بزرگشدن شرکت‌های خصوصی و مراکز تولیدی در ایران بوده است و این مغایر اصل اقتصاد آزاد است چون یک بنگاه اقتصادی خصوصی زمانی می‌تواند قیمت تمام شده را پایین بیاورد که به اندازه کافی بزرگ شده و رشد و گسترش یافته باشد. متأسفانه صنایع تولیدی ما به این دلیل که نتوانستند در اندازه‌های بزرگ فعالیت کنند قادر به رقابت با تولیدکننده‌های چین، ترکیه، هند و ... سایر صنایع بزرگ در کشورهای توسعه یافته نبوده‌اند. این کشورها امروز در برخی فرآورده‌ها بازار داخلی ما را قبضه کرده‌اند و تولیدکننده ایرانی امکان رقابت با آنها را حتی در داخل کشور از دست داده و در خانه خود بازی را به رقبا باخته. تاسف‌آور است که آن کشورها برای حمل کالاهای خود به ایران هزینه ارزی بالایی می‌پردازند و با این وجود کالای آنها در بازار مصرف ما زیر قیمت کالای مشابه ایرانی فروخته می‌شود. در اینجا اهمیت اقتصاد اندازه "Economy of Scale" روش می‌شود، یعنی اندازه تولید باید آنقدر بزرگ باشد تا از میزان قیمت‌ها کاسته شود. بدیهی است وقتی در داخل اجزه نمی‌دهیم بخش خصوصی بزرگ شکل بگیرد، بخش خصوصی بزرگ خارجی وارد میدان می‌شود و بازار را از دست تولیدکننده داخلی می‌گیرد. مدامی که مدیریت اقتصادی کشور با این ذهنیت که بخش خصوصی نباید بزرگ شود، شرکت‌های تولیدی ایرانی را کوچک نگه می‌دارد، به شرکتهای خارجی کمک می‌کند جایگاهی خوب در بازار ایران پیدا کنند. اگر فرار باشد این منطق (که یک ایستار فرهنگی است) بر توسعه اقتصادی کشور حاکم شود، ایران هرگز به خودکفایی صنعتی نخواهد رسید. هند، مالزی و دیگر طی ده سال گذشته با سرعت در مسیر خصوصی‌سازی پیش رفته‌اند؛ آنها ذهنیت عمومی را به سود بخش خصوصی تغییر دادند و موفق شدند در اقتصاد داخلی خود تحولی اساسی ایجاد کنند و دنیا شاهد رونق اقتصادی آنها است. به عنوان مثال، شعار زیر چند سالی است که از جانب دولت امارات در شهر دوبی رایج شده: "کسب و کار تو، کسب و کار من است".<sup>۲</sup>

۱- توسعه درون زا، نه متنکی به نفت، روند اقتصادی، شماره ۳۲

شاید در نگاه اول بین درآمد نفت و روند خصوصی‌سازی در ایران ارتباطی مشاهده نشود، بهتر است بگوییم بین اقتصاد پسته دولتی و اقتصاد آزاد؛ اما وقتی خط سیر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی را تجزیه و تحلیل می‌کنیم علل و ریشه‌ها مشخص می‌شوند: عدم وجود سازو کار عملی برای تحقق این اصل از یک سو، و تعلل دولت در واگذاری نهادهای مهم اقتصادی به بخش خصوصی و کناره‌گیری از تصدی گری اقتصادی، از سوی دیگر. نتیجه آن که، توسعه اقتصادی ایران در یک حلقه پسته محصور مانده و به تابعی از نفت و اقتصاد سیاسی تبدیل شده است.

### اقتصاد سیاسی یا سیاست اقتصادی؟ کدام یک ارجح است؟

از آن جا که سرنوشت اقتصادی ایران در یک قرن اخیر با نفت گره خورده است، اقتصاد سیاسی ما تحت تاثیر نفت و لاجرم عوامل جهانی مرتبط با حوزه نفت قرار گرفته. بنابراین سیاست‌های اقتصادی کشور چه در دولتهای قبل از انقلاب و چه پس از آن، به سمت اقتصاد سیاسی نفت چرخیده‌اند. گرچه این رویداد فی نفسه تعیین‌کننده اقتصاد ملی نیست، اهمیت آن به لحاظ استراتژی توسعه دو چندان می‌شود؛ یعنی این که چه مرجعی؟ در چه مقطعی؟ چه سیاستی برای رونق اقتصادی تدوین کند (یا تدوین کرده)؟ نقطه عطف اقتصاد سیاسی کشور ایران محسوب می‌شود. کشور ما که نفت محور اقتصادش را تشکیل می‌دهد با گذشت حدود صد سال هنوز رشتۀ اقتصاد گاز شکل نگرفته است. همین ضعف علمی در عرصه سیاست اقتصادی ما در بین الملل باعث شد عدم تعادل در ساختار بازار جهانی نفت مورد توجه کارشناسان قرار نگیرد و نهادهای سیاست‌گذاری در بازار جهانی نفت همواره تصمیمات خود را برکشورهایی مانند ایران تحمیل کنند و نوسانات قیمتی هر از گاه تکانی منفی یا مثبت به اقتصاد داخلی ما وارد آورد و اوج و فرودهایی را سبب شود که به کلیه فعالیت‌های اقتصادی تسری می‌یابد.

یکی از مسائل حساس در این ارتباط، برنامه‌ریزی کشورهای صنعتی برای عدم وابستگی به یک منطقه می‌باشد از جمله متنوع‌سازی منابع عرضه نفت به منظور کاهش وابستگی به خلیج فارس و همچنین آماده‌سازی ذخایر استراتژیک و افزایش این ذخایر. همین سیاست از جانب کشورهای صنعتی تاثیر عمیقی بر قیمت نفت می‌گذارد و عدم تعادل ایجاد می‌کند. اولین اثر نوسانات قیمت نفت بر بودجه کشورهای صادرکننده آشکار می‌شود زیرا آنها زمانی که قیمت بالا است بودجه خود را به درآمدهای بالا وابسته می‌کنند و این باعث بالا رفتن رفاه اقتصادی و سطح انتظارات می‌شوند، بنابراین با افت قیمت نفت همه چیز بر هم می‌خورد و دچار بحران اقتصادی می‌شوند. در نتیجه به دلیل وابستگی ساختار اقتصادی کشور به درآمد نفت، نوسان قیمت نفت تهدیدی بالقوه محسوب می‌شود. یک مثال ساده در مورد ایران آن است که هر وقت

درآمد نفت یکباره جهش می‌کند و افزایش نجومی پیدا می‌کند برنامه‌ریزی صحیحی برای آن از قبل در نظر گرفته نشده است. و هر وقت درآمد نفتی کاهش می‌یابد یا به دلایل سیاسی مانند تحریم با تهدیدی جدی مواجه می‌شود، مستولان، مباحث اقتصاد بدون نفت را مطرح می‌کنند بی‌آنکه برای آن نیز از قبل برنامه‌ریزی درستی در نظر گرفته باشند. تفاوت بین سیاست‌های اقتصادی و اقتصاد سیاسی دقیقاً در چنین اوضاع و احوالی روشن می‌شود. اصولاً طرح موضوع رفع اتکا به درآمد نفت در هر موج بحرانی به مباحث و سیاست‌های اقتصادی وارد می‌شود و در یک بازه زمانی سنگ بنای اولیه اقتصاد غیر نفتی تراشیده می‌شود ولی به مرحله عمل نمی‌رسد زیرا در این فاصله با افزایش مجدد بهای نفت همه نقشه‌ها و برنامه‌ها به بوته فراموشی سپرده می‌شود و چرخه معیوب اقتصاد سیاسی نفت از نو آغاز می‌گردد؛ این اتفاقی است که سال‌ها گریبانگیر اقتصاد ایران بوده و هنوز هم راه بروون رفتی برای آن وجود ندارد. وانگهی، خود نفت نیز به عنوان کالای استراتژیک ایران به لحاظ سرمایه‌گذاری و صنعتی به شدت به منابع غربی وابسته است، لذا فرض کنار گذاشتن نفت از اقتصاد یا رفع وابستگی صنعت نفت به غرب هیچ کدام به این سادگی میسر نیست. لذا روشن است که مدیریت نفت در سطح جهان از آن کشورهای صنعتی و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی است؛ آنها امنیت عرضه نفت، اکتشاف، تولید، و حداکثر سازی سود و در کل مهار بازار جهانی نفت را با انواع مکانیزم‌ها در انحصار خود دارند و این را مدیون نهادهای تحقیق و توسعه هستند که در عمل موتور حرکت کشورهای صنعتی و شرکت‌های بزرگ نفتی است. حتی نهادی مانند اوپک در طول حدود نیم قرن موجودیت خود نتوانست جایگاهی تعیین کننده در تعیین قیمت نفت و امنیت عرضه نفت و حتی حجم تولید و صادرات نداشته است. بافت و ساخت فرهنگی اوپک باعث شده نتواند چنان که باید و شاید در مقابل کشورهای صنعتی و شرکت‌های عظیم بین‌المللی موضع گیری کند؛ این سازمان قادر کارشناس مجروب چهت تحلیل مسائل نفت است و هنوز پس از گذشت چندین دهه از تأسیس و علیرغم وجود تغییرات ساختاری در بازار جهانی نفت، در اساس‌نامه خود تغییری نداده است؛ با این نقاط ضعف و نواقص بدیهی است که سازمان کشورهای صادرکننده نفت قادر نیست بازار جهانی نفت را مدیریت کند.<sup>۱</sup> حاصل آنکه کشورهای عضو اوپک بعد از گذشت این همه سال موفق نشده‌اند در اقتصاد نفت به خود اتکایی برسند. آنها از نظر تکنولوژی به غرب وابسته‌اند، از نظر مالی نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی هستند، و از نظر مدیریتی محتاج شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نفتی هستند. متأسفانه کشور ما نیز به گمان اینکه در مدیریت بازار نفت جهانی سهمی دارد درگیر سیاست‌های این سازمان است؛ اکنون که خرید نفت ایران از همه طرف تحریم شده است تعدادی از کشورهای اصلی عضو اوپک با جایگزین کردن سهمیه ایران و حتی

۱- فصلنامه حوزه و دانشگاه، پاییز ۷۸، شماره ۲۴، مقاله نگاهی بر اقتصاد سیاسی نفت، دکتر مسعود درخشان.

تغییر مسیر خط لوله از تنگه هرمز به خشکی، مانند امارات، در صورت احتمال وقوع درگیری در این تنگه، عملأً نشان داده‌اند که هیچ گونه منافع مشترکی برای هم پیمانهای خود در سازمان اوپک قائل نیستند. این امر نتیجه مستقیم سیاست‌های نستجده دولت به جای سیاست اقتصادی درست است.

تحلیل‌های سطحی و پیش‌بینی‌های متناقض در مورد آینده نفت همواره مانع از سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی موفق در ایران بوده است. دولت معمولاً از الگوی پیش‌بینی انتظاری تبعیت می‌کند که عملأً انفعالی است در حالیکه باید بتواند به طور فعالانه بر قیمت و مقدار صادرات بازار جهانی نفت تأثیرگذار باشد.

یکی دیگر از مسائل قابل طرح در اقتصاد سیاسی نفت که عامل پیدایش چرخه معیوب اقتصاد نفتی است، اقتصاد رانتیر<sup>۱</sup> می‌باشد. مهم‌ترین تأثیر رلت‌جویی در همه کشورهایی که از یک منبع غنی برخوردارند این است که به دولت ضد توسعه تبدیل می‌شوند. عملکرد اقتصادی در کشورهایی نظری ایران که از منابع طبیعی غنی برخوردارند در مقایسه با کشورهای فاقد این منابع نشان می‌دهد که از رشد اقتصادی بسیار کند برخوردارند و مهم‌ترین دلایلی که در ادبیات توسعه برای این کندی ارائه شده عبارت است از: ۱- بیماری هلندی، ۲- فعالیت‌های رانت جویی، و ۳- تمايل به جهش بیش از اندازه.<sup>۲</sup> اتفاقی که در عمل می‌افتد دخالت دولت در اکثر امور اقتصادی، اشغال جایگاه توزیع و ممانتع از ورود بخش خصوصی به عرصه‌های کلیدی اقتصاد ملی و بالطبع کنار گذاشتن این بخش از مشارکت در مراکز قانونگذاری و تأثیرگذاری بر اقتصاد. در نهایت نهادهایی مستحکم به وجود می‌آیند که به عنوان فرآیندهای ضد توسعه عمل می‌کنند. پیدایش بازار مصرفی گسترده، عادت به مصرف بدون تولید و ایجاد بخش دلالی فاسد، از جمله آثار فرآیند ضد توسعه هستند. همچنین به جای بسط و تعمیق کارآفرینی، نیروهای اجتماعی به سمت افزون‌خواهی میل می‌کنند. این را در رفتار افراد و بنگاه‌های اقتصادی می‌توان دید. منشاء این رفتار باور به عقل ایزاری است که در سیستم‌های اجتماعی و اقتصادهای غیرمولود جا خوش می‌کند. اما رفتار مدیران شایسته و کارآفرینان منشاء آئینی دارد زیرا کارآفرینان مدیرانی هستند که علاوه بر دارا بودن شرایط لازم برای مدیریت، متوجه به اصول، هنر آفرین و خطرپذیر هستند.

عوامل فوق سبب شده است تا توزیع درآمدهای نفتی میان بخش‌های اقتصادی تحت تأثیر چانه زنی‌های سیاسی قرار گیرد، و تا زمانی که تغییرات ساختاری در نحوه توزیع درآمد نفتی (رانت نفتی) صورت نگیرد، پدیده افزون خواهی به جای کارآفرینی بر عرصه مدیریت اقتصادی

کشور حاکم خواهد بود. چنین تغییری بدون شک با استقرار مدیران فنی و متخصصان و افراد صاحب صلاحیت همراه می شود.

گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد غیرنفتی و به سمت توسعه علاوه بر سیاست داخلی، به میزان زیاد تحت تاثیر مجموعه سیاستهای خارجی کشور و نقش آن در بازار جهانی انرژی و اقتصاد ایران است. به گواه آمارها، میزان تقاضا برای نفت در ۱۰ سال آینده، سالانه ۱/۵ بشکه رشد خواهد داشت. از طرفی سهم تولید ایران در اوپک که یک استراتژی ناکارآمد بهمنظر می رسد تا آن هنگام جوابگوی این تقاضا خواهد بود مضافا آن که مصرف داخلی نیز رو به افزایش است و این چشم انداز نشان می دهد که در انتهای برنامه پنج ساله و افق چشم انداز توسعه با این روند مصرف داخلی در آیندهای نه چندان دور به جای صادرات نفت به جرگه وارد کنندگان خواهیم پیوست. بنابراین از زاویه انرژی قدرت ملی ایران در حال کاهش است و اگر بر همین منوال پیش برویم آیندهای تاریک در انتظار نسل بعدی است. حداقل روزنه امید آن است که می توانیم گاز را به جای نفت در سبد انرژی قرار دهیم.

ناگفته واضح است که سیاست درست اقتصادی بر اقتصاد سیاسی نفتی ارجحیت دارد. نیروهای اجتماعی و قوانین درونی اقتصاد به هر حال ما را به سمتی سوق می دهد که در آینده از شرایط کنونی خارج شویم و برای رفع مشکلات اقتصادی، درآمد حاصل از نفت را به جای آنکه صرف هزینه های جاری کنیم آن را به توسعه اختصاص دهیم. دولت های آینده که وارث چنین اقتصادی خواهد بود بنا بر این "کار" تبدیل خواهند شد نه دولت رفاه؛ یعنی دولتی که پول نفت را بین مردم قسمت کند و ملت بیشتر و بیشتر به کارنگردن، تولید نکردن، و بطالت اقتصادی عادت کنند.

در خاتمه، یک بار دیگر به این سؤال بازمی گردیم که نفت عامل توسعه است یا مانع توسعه؟ نفت یا هر ثروت طبیعی و خداداده دیگر به خودی خود نه موجب زبان اقتصادی است و نه موجب رفاه. چنان که ما ایرانی ها طی صد سال به خوبی تجربه کردیم. صورت مستله بسیار ساده است: عواید حاصل از فروش نفت صرف چه چیزی می شود؟ پاسخ این سؤال به ماهیت دولت و جامعه و نوع بهره گیری از این عواید بستگی دارد. هیچ حکم قطعی یا کلی وجود ندارد مبنی بر این که هر اقتصاد نفتی ازوماً به سمت رانت گرایش پیدا می کند، و اگر نمونه های بسیار این حکم را تایید می کنند، نمونه هایی هم هستند که آن را مردود می شمارند. لذا ساختار اجتماعی سیاسی، و نقش دولت، اقتصاد سیاسی کشورهای نفت خیز و مدیران ارشد هستند که تعیین کننده اند نه ماده سیاه هیدروکربنی که در زیر زمین ذخیره شده است.

جالب است که در ایران به لحاظ تاریخی و سیاسی، از زمان کشف نفت تاکنون نهضت هایی شکل گرفته که می توان آنها را "نهضت های نفتی" نامید. از جمله نهضت ملی کودن صنعت

نفت که به رهبری مرحوم مصدق صورت گرفت. نقطه مشترک این نهضت‌ها آن نبود که درآمد نفتی افزایش یابد، بلکه کوتاه کردن دست شرکت‌های خارجی از منافع ملی ایران بود. بنابراین جنبه اقتصادی ملی کردن نفت، هدفی فرعی محسوب می‌شد و هدف اصلی کسب استقلال سیاسی مملکت و خلع ید از شرکت انگلیسی بود که بواسطه مالکیت بخشی از چاه‌های نفت ما در امور سیاسی و داخلی کشور مداخله می‌کرد. هر چند بعد از ملی‌شدن نفت و سرازیر شدن درآمد سرشار به حساب دولتهای وقت، این درآمد عملاً در راه توسعه خرج نشد. ثروت نفتی آنطور که باید مدیریت نشد و اقتصاد کشور که از این دولت به آن دولت دست به دست گشت به جای دور اندیشه و ایجاد نهادهای عظیم تولیدی برای حضور در بازار پر رقابت دنیای امروز و اندوختن سهمی حیاتی برای نسل‌های آینده، هر چه بیشتر در چاه نفت فرو رفت.



## فصل نهم

### مدیریت استراتژیک اقتصاد بدون نفت

آسیب‌پذیری اقتصاد ایران از ناحیه نفت همواره به دو دلیل استناد یافته است:

۱- تجدیدناپذیر بودن ذخایر طبیعی.

۲- سیاست جهانی.

دلیل اول واضح است: نفت یک روز تمام می‌شود و آن روز روزی است که سه اتفاق دیگر هم افتاده: اول اینکه جمعیت کشور افزایش یافته و قطعاً به بالای یکصد میلیون نفر رسیده، دوم آنکه همین افزایش شامل حال جمعیت کشورهای دیگر نیز شده است و این یعنی تولید و مصرف بیشتر و رقابت شدیدتر در بازار جهانی، سوم آنکه اقتصادهای بزرگ و توانمند شروع به بلعیدن اقتصادهای ضعیف و کوچک خواهند کرد. خوشمان باید یا نباید این واقعیت قانون بقا در جهان امروز است.

اما دلیل دوم، اهمیت و نقش سیاست جهانی و روابط بین‌الملل در اقتصاد داخلی کشورها اکنون برای ما ایرانی‌ها از هر زمان دیگر ملموس‌تر است. چون با آغاز تحریمهای نفتی و بانکی در طی کمتراز دو ماه (فروردين و اردیبهشت ۹۱) جهش غیر قابل تصوری در قیمت‌ها رخ داد و شوک اقتصادی بر معیشت روزمره مردم وارد آورد. این شوک مستقیماً نتیجه تحریمهایها و البته تا حدی نیز نتیجه در هم ریختگی بازارهای داخلی ایران است. اما مهم‌تر از همه نحوه مدیریت اقتصادی است که گذر از بحران تحریمهای را تعیین می‌کند. به همین دلیل باید تاکید کنیم که آسیب‌پذیری اقتصاد و بلکه امنیت ملی کشور تحت تأثیر عامل سومی نیز هست و آن "مدیریت استراتژیک" است.

اگر بخواهیم به ساده‌ترین زبان مدیریت استراتژیک را تعریف کنیم چنین است: به کار بردن دانش و عقلانیت سازمانی در چارچوبی واقع بینانه بهمنظور رسیدن به اهدافی که برای یک

ملت حیاتی است. هم آکنون مشخص است که چه چیز برای ملت از اهمیتی حیاتی برخوردار است. اقتصاد ملی! اهمیت اقتصاد ملی آکنون بهدلیل آسیب‌پذیری آن در صدر نقاط ضعف کشور قرار گرفته است. دلیل آن هم واضح است، اگر تولید و فروش نفت عملاً به پایین‌ترین حد برسد، یا برای همیشه قطع شود، یا تماماً تحریم شود؛ تکلیف درآمد ملی و در نتیجه تکلیف درآمد سرانه و معیشت هفتاد میلیون نفر چیست؟ بودجه کل کشور از محل کدام درآمد تأمین خواهد شد؟

براساس برآورد مؤسسه EAI (Energy Information Administration) کشورهای عضو اوپک در سال ۲۰۱۲ می‌توانند مبلغ ۱۱۵۴ میلیارد دلار از فروش نفت درآمد حاصل کنند و این رقم برای سال ۲۰۱۳، معادل ۱۱۱۷ میلیارد دلار برآورد شده است.

در سال ۲۰۱۱ کل درآمد کشورهای عضو اوپک تنها از محل صادرات نفت ۱۰۲۶ میلیارد دلار بود که نسبت به سال قبل (۲۰۱۰) ۳۳ درصد افزایش داشت. عربستان سعودی در بین کشورهای عضو اوپک بالاترین درآمد نفتی را داشته است که معادل ۳۱۱ میلیارد دلار بوده است، یعنی ۳۰٪ کل درآمد اوپک در سال ۲۰۱۰ بر پایه محاسبه شاخص درآمد سرانه کشورهای اوپک، میانگین درآمد سرانه این کشورها می‌باشد رقم ۲۶۸۳ دلار بوده باشد. فروش نفت ایران در سال ۲۰۱۱ معادل ۹۵ میلیارد دلار بوده است. این رقم در چهار ماه نخست سال ۲۰۱۲ (سال جاری) ۲۹ میلیارد دلار بوده است. بر همین پایه درآمد سرانه ایران از محل فروش نفت (یعنی سهم هر نفر ایرانی از درآمد نفتی) در سال ۲۰۱۱، مبلغ ۱۲۰۳ دلار بوده است و بالاترین درآمد سرانه متعلق به کشور قطر می‌باشد که معادل ۴۹۱۸۵ دلار بوده است. درآمد سرانه نفتی کشورهای عضو اوپک در سال ۲۰۱۱ به شرح می‌باشد:<sup>۱</sup>

الجزیره ۱۵۴۵ دلار

آنگولا ۴۳۶۵ دلار

اکوادور ۶۰۷ دلار

ایران ۱۲۰۳ دلار

عراق ۱۹۹۸ دلار

کویت ۲۴۹۹۱ دلار

لیبی ۱۷۰۰ دلار

نیجریه ۵۱۹ دلار

قطر ۴۹۱۸۵ دلار

عربستان سعودی ۸۹۲۹ دلار

امارات ۱۶۷۹۲ دلار

ونزوئلا ۱۸۵۷ دلار

درآمد سرانه یا متوسط درآمد، شاخصی است که برای اندازه‌گیری و سنجش میزان رفاه یک ملت به کار می‌رود و تحوه محاسبه آن بدین گونه است که کل درآمد ناچالص یک واحد اقتصادی (یعنی یک کشور) را بر تعداد جمعیت تقسیم می‌کنند. درآمد سرانه یک کشور نشان‌دهنده چگونگی توزیع ثروت در بین مردم نیست، بلکه امکان بالقوه برخورداری از سطح رفاه را نشان می‌دهد که باستی با سایر شاخص‌های رفاهی و استانداردهای رفاهی متناسب باشد. درآمد سرانه به معنی درآمد شخصی شهروندان یک کشور به حساب نمی‌آید و نباید با آن اشتباه گرفته شود. درآمد سرانه صرفاً مقدار سهمی است که از کل درآمد یک کشور به هر یک نفر از جمعیت ساکن در آن کشور تعلق می‌گیرد.

برای محاسبه درآمد سرانه دو فرمول وجود دارد. روش دوم که سازمان‌های بین‌المللی آمار خود را براساس آن محاسبه می‌کنند روش برابر قدرت خرید است. هر دوی این آمارها قابل انتقاء هستند اما مفاهیم آنها قدری متفاوت است، معنی آمار براساس قدرت خرید این است که: چه مقدار درآمد یه قیمت ایران قدرت خریدی به اندازه همان مقدار در دیگر کشورها دارد و در واقع همه کشورها قدرت درآمد را با قدرت خرید مقایسه می‌کنند. ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هر دو آمار را با هم ارائه می‌دهند. سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هر دو آمار را با هم ارائه می‌دهند که براساس این آمارها در بین ۱۸۹ کشور، در حال حاضر ایران از لحاظ درآمد سرانه رتبه‌ای بین ۷۹ و ۹۶ دارد. و رتبه ایران از لحاظ قدرت برابری خرید در بین ۱۸۲ کشور، بین ۶۹ و ۷۳ است.

با این مقدمه کوتاه، می‌توان ابعاد تأثیرگذاری نفت بر کل اقتصاد ایران را حس کرد. به خصوص که شاخص‌های اقتصادی ما با کشورهایی مانند هند، ترکیه، برزیل و کره جنوبی قابل مقایسه نیست چون این شاخص‌ها معرف توان واقعی اقتصاد ایران نیستند. در حالی که شاخص‌های رفاهی در کشورهای نامبرده بهدلیل "واقعی" بودن ارزش افزوده اقتصادی که از تولید ناشی می‌شود، معکس کننده میزان رشد و توأم‌نیابی اقتصادی آنها است. ملاحظه می‌شود که آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در شرایط کنونی از ناحیه مدیریت بیشتر است تا از دو عامل دیگر. درادامه، توضیح اجمالی از مدیریت استراتژیک ارائه می‌شود و سپس مختصراً درباره مدیریت آینده‌نگر بحث خواهیم کرد.

پیش از ورود به بحث مدیریت استراتژیک لازم است این مفهوم را روشن سازیم. استراتژی (راهبرد) در لفظ به معنای فرماندهی لشگری و کشوری می‌باشد و ابتدا در علوم نظامی به کار

می‌رفته و عبارت است از مجموعه‌ای از اهداف کلان و سیاست‌ها و برنامه‌هایی کلی برای رسیدن به آن اهداف. در تعریف گسترده‌تر، استراتژی یعنی یک برنامه واحد، همه جانبه و تلفیقی که نکات مثبت و منفی یا نقاط قوت و ضعف یک سیستم را با عوامل متغیر محیطی مربوط می‌سازد و به نحوی طراحی می‌شود که در صورت اجرای صحیح، اهداف تعیین شده را با اطمینان به دست آورد.

با توجه به نکات فوق، شایان ذکر است که هر نوع برنامه‌ریزی و در هر سطح نیازمند "تفکر استراتژیک" است؛ فی الواقع آن نوع تفکری که در عین تعیین اهداف و چشم‌اندازها، به روش‌های تعزیزی و تحلیل استراتژیک و چگونگی تطبیق منابع و امکانات با نیازها و اهداف بلند مدت، مجهز است.

مدیریت استراتژیک، یک فرآیند تصمیم‌گیری است که سمت‌گیری کلیه منابع اعم از مغایع مالی و انسانی را، در راستای برنامه‌ریزی شده و به سمت هدف‌های دراز مدت و همچنین اجرای آنها تعیین می‌کند. طی این فرآیند، فعالیت‌ها، به عنوان مثال فعالیت‌های کلان اقتصادی تعیین می‌شوند، و مسیر نیل به هدف با در نظر گرفتن شرایط داخلی و خارجی طراحی می‌شود و برنامه‌های عملی مشخص می‌گردد. مدیریت استراتژیک یک مدیریت کاملاً پویا است زیرا با متغیرهای عمده سر و کار دارد، از این رو قادر است خود را با شرایطی که در آن تغییرات ناگهانی به وقوع می‌بینند، تطبیق دهد. اصولاً در دنیای پرتوسان کنونی، به خصوص در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی، اداره کشورها بدون مدیریت استراتژیک تقریباً غیر ممکن است. تجربه کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد که پیاده‌سازی این نوع مدیریت از کوچکترین واحدها گرفته تا بزرگ‌ترین نهادهای اقتصادی و سیاسی، یعنی مجموعه دولت، باعث استحکام و انسجام فرآیند رشد و پیشرفت کشور بوده و هست. فرآیند تصمیم‌گیری، سیاست‌ریزی، و طرح و برنامه، نظارت و اجرا، در بین تمام واحدهایی که تحت مدیریت استراتژیک همسو با اهداف ملی عمل می‌کنند، ضامن توسعه هستند و به زبان ساده باید گفت در این صورت از اتلاف متنلیع، ثروتها و نیروی انسانی جلوگیری می‌شود.

از آن جا که موضوع فصل حاضر پیرامون مدیریت کلان اقتصاد نفت در ایران می‌باشد، در این فصل محورهای اصلی مدیریت استراتژیک را به اجمال مطالعه می‌کنیم و سپس خط سیر کلی و عملکرد متولیان توسعه اقتصادی کشور را از این منظر بررسی می‌نماییم. این محورها عبارتند از: استراتژی ثبات، استراتژی توسعه، استراتژی کاهش و استراتژی ترکیبی. استراتژی ثبات به معنای عدم تغییر در برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که به طور مطلوب پیش می‌روند و در محیطی ثابت نیازی به تغییر آنها احساس نمی‌شود. استراتژی توسعه یعنی ایجاد شتاب و افزودن طرح و برنامه و زمانی اتخاذ می‌شود که فرصت و فضا برای بسط برنامه تدوین شده فراهم باشد و

تغییرات محیطی چنین جهش‌هایی را ایجاب می‌کند و هیچ خطری منابع موجود را تهدید نمی‌نماید. استراتژی کاهش، هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که عملکرد نهاد اقتصادی یا مجموعه نهادهای درگیر، نامطلوب و بعضًا منفی است و در واقع یا اجزایی از برنامه یا کلیت برنامه کارساز نبوده و در مسیر هدف به پیش نمی‌رود؛ این استراتژی به خصوص در زمان بروز بحران و برای مقابله با آن به کار می‌رود. به عنوان مثال تولید و عرضه نفت، که در میان کشورهای عضو اوپک بارها با اتخاذ این استراتژی خود را با افت و خیزهای قیمت جهانی نفت تطبیق داده‌اند. استراتژی ترکیبی، یعنی استفاده از چند استراتژی اصلی (کاهش، توسعه و ثبات) به طور همزمان یا در دراز مدت و به موازات همدیگر و یا در بخش‌های مختلف اقتصادی.

به طور کلی، مدیریت صحیح و راهبردی معمولاً در وضعیت‌های متغیر، استراتژی‌هایی به موقع و به جا به کار می‌برد و به قول معروف همواره تهدیدها را به فرست‌ها تبدیل می‌کند. مهم‌ترین جزء در مدیریت استراتژیک نحوه اجرا و تشخیص و اتخاذ محورهای چهارگانه فوق است. اجرای یک برنامه و سیاست تعیین‌کننده‌ترین بخش در هر استراتژی محسوب می‌شود و آن شامل است بر تشخیص منابع، سازماندهی درست، تعیین خط مشی‌ها و شیوه راهبرد. بنابراین، مدیریت عالی و دارای مسئولیت کلان در اقتصاد کشور خواه فرد باشد یا مجموعه‌ای از افراد، باید با انواع مدل‌ها و تکنیک‌ها و عوامل مؤثر در مدیریت استراتژیک آشنا باشد. به بیان دیگر، چنین مدیریتی، باید در تمام فرآیند تصمیم‌گیری، طرح‌ریزی، تجزیه و تحلیل، شناخت و انتخاب روش‌ها و نظارت و ارزیابی، کارآمد، و مؤثر و پاسخ‌گو باشد.

حال، با توجه به توضیحات فوق در باره مفهوم و کاربرد مدیریت استراتژیک، این سؤال قابل طرح است که کارنامه اجرایی مدیریت عالی اقتصاد کشور طی دهه‌های گذشته چگونه بوده است؟ آیا تفکر استراتژیک در بین زمامداران اقتصاد کشور حاکم بوده؟ نقاط قوت و ضعف در اداره اقتصاد کشور کدام‌ها بوده است؟ آیا نقص در قوانین و برنامه‌ها است یا در نحوه اجرا؟

سازمان برنامه و بودجه به عنوان بزرگ‌ترین متولی استراتژی اقتصاد ملی ایران چه در قبل از انقلاب و چه پس از آن تنها مرجع اصلی تدوین و برنامه‌ریزی و تشخیص منابع مالی برای کلیه طرح‌های اقتصادی مملکت بوده است. گرچه در ایران طرح جامعی در ارتباط با یک استراتژی جهت برنامه‌ریزی‌های اقتصادی به وجود نیامده است اما در لایه‌لای قوانین (از قانون اساسی تا قوانین جزئی و همچنین برنامه‌های توسعه) و روش‌های اجرایی چنین استراتژی به چشم می‌خورد. بنابر این در همین جا می‌شود تاکید کرد که نقص در قوانین و برنامه‌ها نیست، بلکه در اجرای آنهاست. در سیاست‌گزاری‌های عمده مربوط به توسعه و خط مشی اجرایی آن قوانین و مقررات به انضمام راهکارها برای اجرای هر برنامه پنج ساله مشخص شده است و در این میان برنامه سند چشم‌انداز بیست ساله به طور تفصیلی اصول مدونی را در خود جای داده است. با

این حال در پایان هر دوره در ارتباط با اجرای برنامه مورد نظر از ابتدای تدوین استراتژی تا مرحله ارزیابی عملکرد و مقایسه نتایج اجرای برنامه‌ها با اهداف تعیین شده ایرادات و نقایصی وجود داشته که گزارشات مربوط به آن موجود است. بخشی از این ایرادات ناشی از ناهمخوانی منابع با اهداف بوده است اما بخش عمده از سوء مدیریت ناشی می‌شود. متأسفانه نقص در تدوین چشم‌انداز باعث هدر رفتن مقدار قابل توجهی از منابع مادی و انسانی شده است. در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی که مرجع مهم تدوین قوانین جزو برنامه‌های متعاقب است، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عدالت محور یکی از اهداف چهارگانه استراتژیک عنوان شده است و در ذیل این بخش رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های اقتصادی جزو اصول قانون تعریف شده است. لذا برنامه‌های توسعه که تاکنون چهار دوره از آنها را پشت سر گذاشته‌ایم و در فصل‌های پیشین همین کتاب مفصل تشریح شده است، مدیریت کلان کشور را در زمینه اقتصاد و تحقق فصل چهارم قانون اساسی به محک می‌کشد. در فصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت عنوان اقتصاد و امور مالی، اصل چهل و سوم تا پنجم و پنجم مشخصات بخش‌های مختلف اقتصادی، انفال و ثروت‌های عمومی، ... بهره‌برداری از منابع طبیعی (منجمله نفت) و ... چگونگی نظارت بر کار و حساب دستگاه‌های اجرایی به تفصیل شرح داده شده است. در بین بندهای این اصل مربوط به مشخصات اقتصادی جامعه اسلامی می‌خوانیم: "تاكيد بر افزایش تولیدات کشاورزی و دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تامين کند و کشور را به مرحله خودکفايی برساند واز وابستگی برهايند". بر همین اساس در هر برنامه توسعه راهکارها و برنامه‌هایی مفصل در راستای رفع وابستگی به درآمد نفت پيش‌بینی شده است و تقویت تولید و صادرات غیر نفتی جزو مهم‌ترین اهداف استراتژیک تعریف شده است. اکنون پس از گذشت چهار قانون مصوب برنامه توسعه و سند چشم‌انداز بیست ساله که از سال ۱۳۸۲ آغاز شد، اقتصاد کشور تا چه اندازه به سمت رفع وابستگی از درآمد نفت پیش رفته است؟ اکنون چه سهمی از درآمد ناخالص ملی ما به صادرات غیر نفتی اختصاص دارد؟ حدود ۲۰ درصد! یکی از فرازهای این سند: "دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پر شتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل". این فراز مانند اصول دیگر در سند مذکور نخست در گرو برنامه‌ریزی و سپس مدیریت اجرایی صحیح است. اکنون، با در نظر گرفتن شرایطی که کشور را به لحاظ اقتصادی تهدید می‌کند، باید پرسید مدیران اجرایی چه راهبردی برای بروز رفت از تحریم نفتی اتخاذ کرده‌اند؟ اگر به موجب این سند قرار است حقیقتاً به چنان جایگاهی برسیم، فرصت زمانی حدود سیزده سال را نشان می‌دهد (تا سال ۱۴۰۴)، چه اندازه واقع‌بینی و سنجش و برآورد و محاسبه صورت گرفته است که ضامن تحقق

این چشم‌انداز باشد؟ چگونه و با کدام پشتوانه و یا زیرساخت‌های اقتصادی می‌توانیم تا ۱۳ سال آینده (آن هم بدون نفت) به این جایگاه برسیم؟

در طول ۱۰۰ سال اقتصاد نفتی ایران، در مقاطع بسیار اوضاع سیاسی و اقتصادی مدیریت شد؛ در زمانهایی که نفت، هم به لحاظ حجم تولید و هم قیمت بالا بود و درآمدهای سرشار نصیب کشور کرد، فرصتهایی عالی در اختیار دولت وقت قرار داد، اما از تمام ظرفیت این فرصت‌ها استفاده نشد. نخبگانی که در طول دوران پهلوی اداره اقتصاد کشور را در دست داشتند پا تکیه بر این ثروت خداداده و سهل‌الوصول مملکت‌داری می‌کردند و کارآمدی و کفایت عملکرد اقتصادی آنها مدبیون وجود این ثروت بود نه حاصل مدیریت آنها. مشابه همین وضع در دوران پس از انقلاب ادامه یافت، با این تفاوت که سرمایه حاصل از درآمد نفت تا اندازه‌ای در پروژه‌های عمرانی و آبادانی کشور صرف شد، اما بهدلیل فقدان "تفکر استراتژیک" و عدم "مدیریت آینده‌نگر"، برآوردها و پیش‌بینی‌های لازمه برای آمادگی و رویارویی با بحران‌های اقتصادی به عمل نیامد؛ و قابل ذکر است که با چنین مدیریت ضعیفی، زیر سؤال بردن مدیریت جهان و انتقاد و عیب‌جویی دائمی از نوع مدیریت کشورهای توسعه یافته و پیشرفت نه تنها گرهی از مشکلات داخلی باز نکرد بلکه بر تنش‌های میان ما و دولت‌های خارجی افزود.

اما در حال حاضر، ما عمل‌یک دوره "ایران بدون نفت" را تجربه می‌کنیم، کدام نخبگان سیاسی و اقتصادی در این شرایط، اقتصاد کشور را مدیریت خواهند کرد؟ و چگونه؟ آنان که در طی دهه گذشته پروژه‌های راهسازی از قبیل بزرگ راه‌ها و دور برگردان‌های بزرگراه‌ها را مدیریت کرده‌اند و حاصل کارشان مشخص است که به قدر کافی نزد مردم محک خورده‌اند و ادعاهای برترانه‌هایشان نیز همینطور؛ و آنان که امتحان خود را پس داده‌اند چگونه خواهند توانست ایران (واقع) بدون نفت را اداره کنند؟

توان مدیریتی در چنین شرایطی است که خود را نشان می‌دهد و محک می‌خورد، به گواه شرایط موجود، یعنی شدیدترین تحریم نفتی ایران، که اکنون (نیمه اول سال ۱۳۹۱) در تاریخ سی سال پس از انقلاب بی‌سابقه است، ضرورت مدیریت استراتژیک اقتصادی از هر زمانی بیشتر احساس می‌شود. آن طراحانی که قادرند اطلاعات مناسب را از جریان عظیم اطلاعات جدا کرده و به سرعت در مورد آن اقدام کنند، می‌توانند استراتژی‌های مؤثر و کارآمد طراحی کنند. در واقع این جا مرز مشترک مدیریت استراتژیک و مدیریت آینده‌نگر است.

در طی دست کم سه دهه، دو پدیده در سطح بین‌المللی اقتصاد کشورها را به شدت تحت الشعاع قرار داد: الف) شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی، و ب) پدیده جهانی شدن. در همان زمان، تعدادی از کشورهای در حال توسعه برای سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی و آمادگی برای ورود به عرصه اقتصاد جهانی و پذیرش شرایط جدید تدبیری اندیشیدند و با

مدیریت صحیح موفق شدند ضمن عضویت در سازمان تجارت جهانی از آسیب‌های احتمالی ناشی از روند جهانی سازی اقتصاد مصون بمانند. در واقع رهبران سیاسی و اقتصادی این کشورها با تفکر آینده‌نگر راهبردهای حیاتی افق آینده کشور خود را ترسیم کردند، امروز کشورهای اندونزی، مالزی، هنگ کنگ، تایوان، سنگاپور، هند و در بین کشورهای دارای نفت کشور مکزیک و بسیاری دیگر از کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی از مزایای عضویت در این سازمان برخوردار شده‌اند.

### مدیریت آینده‌نگر

آینده‌نگری به‌منظور شناسایی پدیده‌های نوظهور و عرصه‌های زیربنایی پژوهش‌های استراتژیکی صورت می‌گیرد که بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی را در بر داشته باشد. در جهان امروز آینده پژوهی و آینده‌نگری یک ضرورت است. از این رو لازم است مدیران عالی‌رتبه و بدنه تصمیم‌گیران و سیاست‌ریزان کشور براساس محورهای اصلی دانش آینده‌نگری و آگاه از دورنمای اقتصاد جهانی و منطقه‌ای خود را برای تغییرات گسترده و نوسانات در پهنه سیاست جهانی و اقتصاد بدون مرز آماده کنند و تصمیمات استراتژیک اتخاذ نمایند.

در زمینه اقتصاد و مدیریت اقتصادی در سطح کلان، مدیریت آینده‌نگر لایه‌های متعددی را در بر می‌گیرد که هر یک بر پایه دانش تئوریک و تجارب عملی حاصل آمده‌اند که به‌طور عام تحت عنوان "لایه مدیریتی پیش‌برنده" شناخته می‌شود و شامل است بر "شناسایی و تصمیم‌گیری"، "اجرا و نظارت"، "لایه نرم‌افزاری و درونی"، "تکامل و انسجام". هر یک از این اجزاء شرایط و چارچوب‌های استاندارد دارد و در نوع مدیریت آینده‌نگر شاخص به شمار می‌آیند.

بنابراین در دنیای معاصر، مدیریتی کارآمد و اثر بخش خواهد بود که زمان را در اختیار بگیرد و با برآورد و پیش‌بینی دقیقی از دهه‌های پیش‌رو، بتواند تصمیمات سنجیده و درست اتخاذ کند. مدیریت استراتژیک و آینده‌نگر به خصوص در شرایط بحرانی با شناخت کنش‌های منفی و اثرگذار خارجی و داخلی برنامه‌ریزی کند. این شیوه مدیریتی می‌تواند در شرایط بحرانی آسیب‌های واردہ به جامعه و کشور را به حداقل برساند و از ناپایداری اقتصادی اجتناب شود. به عبارت دیگر، فرآیند تحلیل و پیش‌بینی در مدیریت آینده‌نگر، ضریب اطمینان تصمیمات و سیاست‌های خرد و کلان را بالا می‌برد.

"از این‌رو مدیران، به‌ویژه مدیران اقتصادی کشور بایستی ضمن الزام به تجهیز علم آینده‌شناسی و آینده‌نگری، هنر مدیریت در محیط بی‌ثبات و پویا و چگونگی برخورد با پدیده تغییر و بهره‌برداری از آن را بیاموزند. داشتن نگرش عمیق و ژرف‌نگری از تحولات شتابنده محیطی و کلان‌نگری که حاصل توجه عمیق به آینده است نیاز مدیران کشور است. مدیران قرن بیست و یکم منتظر نمی‌مانند تا فرصت به سراغ آنان برود بلکه تغییر سکه‌ای است که دو رو دارد

که یک روی آن فرصت و روی دیگر آن تهدید است. مدیران عصر حاضر بایستی ضمن دارا بودن توانایی شناسایی و بهره برداری از فرصتها، هنر تبدیل تهدید به فرصت را نیز بدانند. هنر بهره برداری از تغییر ناشی از انقلاب فناوری مهم ترین هنر مدیران امروز است. همه چیز در جهان در حال دگرگونی و تغییر است. به قول "مایکل دل" تنها چیزی که تغییر نمی کند خود تغییر است.<sup>۱۰</sup>

در عرصه اقتصاد، به خصوص اقتصاد انرژی، پیشرفت‌ها و جهش‌های تکنولوژیکی افق آینده انرژی و عرضه و تقاضا برای انرژی را بسیار تغییر خواهد داد. منابع انرژی تجدیدپذیر مانند بیوماس، انرژی خورشیدی، نیروی باد و انرژی موجود در اقیانوس‌ها می‌توانند بهترین جایگزین برای هیدروکربن‌ها باشند و مقادیر بسیار عظیمی انرژی در اختیار بشر قرار دهند. همین‌طور استفاده از هیدروژن در سلول‌های سوختی یا سلیر اشکال می‌تواند قسمت عمده نیازهای جوامع را برآورده سازد. به هر روی، توسعه تکنولوژی باعث کاهش هزینه عرضه نفت خواهد شد و این مسئله چشم‌انداز آینده عرضه نفت را در سطح جهان دگرگون خواهد کرد. حتی کشورهای دارای غنی‌ترین منابع نفت و گاز، مانند ایران، هر چه بیشتر به تکنولوژی‌های نوظهور احتیاج پیدا خواهند کرد و بدیهی است برای تأمین مالی طرح‌ها و توسعه پروژه‌های خود با مشکل مواجه می‌شوند. با توجه به اینکه نفت عمده‌ترین منبع درآمد کشورهای اوپک منجمله کشور ما ایران است، پیوستن به سازمان‌های تجاری و بین‌المللی با توجه به جایگاه نفت و امکان حداکثر سازی منافع کشور می‌باشد در زمان مناسب صورت می‌گرفت. از جمله پیوستن به سازمان تجارت جهانی که ایران بیش از پانزده سال است که برای پیوستن به این سازمان درخواست داده است اما هنوز از شرایط کامل عضویت در این سازمان برخوردار نیست.

متاسفانه مسئولان ارشد مملکت، این نکته را در نظر نمی‌گیرند که کشوری توسعه نیافته مانند ایران به دلیل ضعف زیر ساخت‌های اقتصادی و عدم نهادینه شدن الگوی توسعه خود، نمی‌تواند در ایجاد، تقویت یا تغییر قوانین سیستم اقتصاد جهانی نقشی ایفا کند؛ همچنین قادر نیست مدیریت مؤثری بر مشارکت یا ادعام خود در این فرآیند داشته باشد، چه رسد به صدور الگوی مدیریتی برای جهان

یکی از نمونه‌های مدیریت استراتئیک آینده‌نگر کشور مکزیک است که به عنوان یکی از صادرکنندگان نفت موفق شد در سال ۱۹۸۶ به پیمان گات ملحق شود و در دور مذاکرات این نهاد برخی موارد را در زمینه سیاست‌های صادرات نفت خام مدنظر قرار داد و به تصویب رساند و با شرایطی ویژه منجمله شرط صیانت از ذخایر طبیعی به گات پیوست. این استراتئی در قیمت‌گذاری منابع طبیعی در مذاکرات بعدی اثر داشت و نتایج مذاکرات به سود مکزیک تمام

شده. این کشور در سال ۱۹۹۵ به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد و اکنون یازدهمین اقتصاد بزرگ دنیا را تشکیل می‌دهد. در حال حاضر اکثر کشورهای عضو اوپک عضو سازمان تجارت جهانی هستند و تنها تعداد معددودی از اعضای این سازمان، مانند ایران، هنوز به طور کامل شرایط عضویت را احراز نکرده‌اند؛ در این حال قرار گرفتن ایران در حاشیه عرصه بین‌المللی اقتصاد، توان چانه‌زنی یا اثرباری بر هر روندی را از ما سلب می‌کند و به همین دلیل در برابر تحریم نفتی و تحریم جریان ارزی حاصل از فروش نفت به داخل کشور، با بحران فزاینده مواجه هستیم. همین تحریم تهدیدی است که از منظر تفکر استراتژیک و آینده‌نگر می‌تواند به عنوان فرصت تلقی شود. بهره‌بردن از این فرصت نیازمند مدیریت سنجیده و آینده‌نگر است و به نظر نمی‌رسد متولیان کنونی اقتصاد کشور بتوانند تحولی ایجاد کنند یا حتی از عمیق‌تر شدن بحران جلوگیری نمایند.

نهایت آنکه اقتصاد بدون نفت به عنوان چشم‌انداز آینده ایران در سه حالت اتفاق می‌افتد:

۱- حالت اول به صورت تحمیلی و بالاجبار (بسته به شرایط سیاست جهانی و عملکرد مثبت یا منفی دیپلماسی ایران).

۲- حالت دوم به صورت تدریجی و بالاختیار (ته کشیدن ذخایر، فقدان نوسازی تکنولوژی و پر هزینه بودن انتقال تکنولوژی روز).

۳- حالت سوم به صورت سنجیده و براساس راهبرد آینده‌نگر.

حالات اول تقریباً به مانند تلنگری جدی رخداده، البته در مراحل بسیار آبتدایی، با این همه، ضربه اولیه‌ای بوده است که متولیان اقتصادی و جمیع جامعه را از خواب خوش نفتی پرانده است.

حالات دوم هنوز به آستانه نرسیده، ولی اندک اندک خواهد رسید.

و حالت سوم؟ بهتر است در این مورد چیزی نگوییم و پاسخ را به بالاترین رده مدیران کشور واگذاریم.

خلاصه کلام : ما ایرانی هستیم و ایران را دوست داریم اما ایرانی آباد، ایرانی با اقتدار ملی، ایرانی با بهره‌گیری عقبه تاریخ کهن و بهره‌گیری از وجود جوانان نخبه و کارآفرین. ایران با دانشمندان بزرگی چون فارابی، بوعلی سینا و فخر رازی و ... شایسته تعالی و فتح قله‌های بلند علمی توسط جوانان اندیشمند و مستعد است. از نسل همان مردانی که به تعبیر پیامبر رحمت و روشنایی حضرت رسول اکرم(ص) :

اگر علم در ستاره ثریا هم باشد، مردانی از پارس با همت بلند خود به آن دست خواهند یافت.

ایرانی که فرزندان حکیم، منجم و محقق آن، دهها قرن پیش برای بوئیدن گل وجود عیسی مسیح (ع)، خرسند و مشتاق رنج سفر را تحمل نمودند. ایران مردانی که بی‌ادعا در طول قرون و اعصار، به خصوص عصر حاضر با خون دلها این سرزمین کهن را با تدبیر و جانفشاری‌های خود سرافرازانه از گردنده‌های سخت عبور دادند و ...

ما برای پرسیدن نام گلی ناشناس چه سفرها کردہ‌ایم  
 ما برای بوسیدن خاک سر قله‌ها چه خطرها کردہ‌ایم  
 ما برای آنکه ایران گوهری تابان شود خون دلها خوردہ‌ایم  
 ما برای آنکه ایران خانه خوبان شود رنج دوران برده‌ایم  
 ما برای بوئیدن بوی گل نسترن چه سفرها کردہ‌ایم  
 ما برای نوشیدن شورابه‌های کویر چه خطرها کردہ‌ایم  
 ما برای خوائندن این قصه عشق به خاک، خون دلها خوردہ‌ایم  
 ما برای جاودانه ماندن این عشق پاک رنج دوران برده‌ایم<sup>۱</sup>

والسلام

۱ - شاعر: نادر ابراهیمی



۷. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریس‌جمهوری، گزارش مستندات کلان برنامه پنجم توسعه (بخش جمیعت)، دفتر برنامه‌ریزی اقتصادی، دی‌ماه، ۱۳۸۸.
۸. دنیای اقتصاد، ۲۱ خرداد، ۹۰، شماره ۲۶۳۰.
۹. اهداف و سیاست‌های توسعه صنعت سنگین در ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۵۵ و ۵۶.
۱۰. توسعه درون زا، نه متکی به نفت، روند اقتصادی، شماره ۳۲.
۱۱. فصلنامه حوزه و دانشگاه، پاییز ۷۸، شماره ۲۴، مقاله نگاهی بر اقتصاد سیاسی نفت، دکتر مسعود درخشنان.
۱۲. گزارش همایش سایه نفت بر پهنه ایران، تشریه اقتصاد انرژی، خرداد، ۱۳۸۰، شماره ۲۵، ص ۴۲.
۱۳. جعفر پور، وحید، درمان بیماری هلندی، چگونه؟ آبان ۸۶، وزارت امور اقتصادی و دارایی، تشریه داخلی.
۱۴. مجله اقتصاد انرژی، شماره ۳۷، خرداد ۱۳۸۱، اوپک و جهانی شدن اقتصاد، مرتضی بهروزی‌فر.
۱۵. مکنون، رضا؛ علم فناوری و برنامه سوم جمهوری اسلامی ایران، مجله برنامه و بودجه، شماره ۳۵، ۱۳۷۶.
16. World Bank, Reserve Bank of India, Economic stabilizing Board, Japan.
17. Middle East Journal, VOL. 29. No. 1, Winter, 1975. By Jane Perry Clark and Andrew G. Carey.

#### سایت‌های اطلاع رسانی و خبری

۱. بانک اطلاعات اقتصادی سری‌های زمانی؛ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۲. پرتال دفتر پیشخوان خدمات دولت.
۳. مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰.
۴. گزارش داخلی دفتر آمارهای جمیعت - فتحی، الهام (کارشناس آمارهای جمیعت) - ۱۳۸۷.
۵. مؤسسه مطالعات انرژی EIA.
۶. صفحه اصلی باشگاه مهندسان ایران، [www.iran-eng.comfpe](http://www.iran-eng.comfpe) مبحث مدیریت.
۷. کتابخانه ملی، بخش اسناد ملی، سایت <http://fa.wikisource.org/wiki/>
۸. سایت رسمی سازمان تجارت جهانی.  
[http://www.wto.org/english/news\\_e/pres11\\_e/pr628\\_e.htm](http://www.wto.org/english/news_e/pres11_e/pr628_e.htm)
۹. پورتال گمرک جمهوری اسلامی ایران <http://www.irica.gov.ir/Portal>
۱۰. پایگاه ملی داده‌های علوم زمین:  
<http://www.ngdir.ir/aboutiran/pnaturalspecialties.asp>

- 
11. سایت رسمی بانک جهانی <http://data.worldbank.org>
  12. سایت رسمی سازمان اوپک [www.opec.org](http://www.opec.org)
  13. CIA - The World Factbook - Country Comparison : National product.
  14. <http://www.spac.ir/hoghoghi/index-2-2.htm>.
  15. <http://www.dmk.ir/Dorsapax/userfiles/file/02.pdf>.
  16. [http://en.wikipedia.org/wiki/Economy\\_of\\_Iran](http://en.wikipedia.org/wiki/Economy_of_Iran).
  17. <http://opentravel.com/blogs/top-ten-worlds-tourism-earners/>
  18. <http://www.cbi.ir/page/4460.aspx>
  19. <http://www.pr.maj.ir/portal>
  20. <http://www.cbi.ir/section/1378.aspx>
  21. <http://tsd.cbi.ir/Display/Content.aspx>
  22. <http://www.gfmag.com/tools/global-database/economic-data/>

## منابع و مأخذ

### کتاب‌ها

۱. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، پetroشفسکی، کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات اجتماعی، ۱۳۴۴، جلد ۱.
۲. بداع الوقایع، زین‌العابدین محمود واصفی، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹.
۳. تاریخ سلاطین صفویه، میرزا محمد معصوم، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱.
۴. شاه طهماسب صفوی، (مجموعه استاد و مکاتبات تاریخی)، به اهتمام عبدالحسین نوائی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱.
۵. تاریخ سلاطین صفویه، میرزا محمد معصوم، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱.
۶. تحولات اجتماعی در جامعه فتووالی ایران، محمدرضا فشاھی، انتشارات گوتبرگ، ۱۳۵۴.
۷. تاریخ ایران، پetroشفسکی، جلد دوم.
۸. کلاویخو، سفرنامه، مسعود رجبنیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۹. سیاحت‌نامه شاردن، محمد عباسی، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۱۰. تاریخ نادرشاه، آندره دو کلوستر، محمد باقر میرخانی، تبریز، سروش، ۱۳۴۷.
۱۱. رستم التواریخ، محمد‌هاشم رستم‌الحكماء، محمد مشیری، ۱۳۴۸.
۱۲. تاریخ نادرشاهی، محمد شفیع وارد تهرانی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹.
۱۳. انقلاب مشروطیت و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن، م. پاولویچ، محمد هوشیار، ۱۳۳۰.
۱۴. تاریخ قاجار، رابرت گرانت واتسن، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا، بی‌نام، ۱۳۴۰.
۱۵. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، محمود محمود، تهران، اقبال، ۱۳۴۴.
۱۶. "ایران و قفقاز، اران و شروان"، نوشته گروهی از نویسندهای با گردآوری و تنظیم پرویز ورجاوند، نشر قطره، ۱۳۷۸.
۱۷. استاد و مکاتبات تاریخی ایران، عبدالحسین نوائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
۱۸. سفرنامه تاونیه، ایوت‌اب نوری.
۱۹. زندگی نادرشاه، جونس هاتوی، اسماعیل دولتشاهی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
۲۰. تاریخ قاجار، رابرت گرانت واتسن، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا، بی‌نام، ۱۳۴۰.
۲۱. امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
۲۲. حاج امین‌الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران، خسرو معتقد، تهران، انتشارات جائزاد، ۱۳۶۶.

- .۲۳. ایران در دوره سلطنت قاجار، اصغر شمیم تهران، انتشارات مدیر، ۱۳۷۵.
- .۲۴. شاه عباس کبیر، میریم نژاد اکبری، نشر پارسه، ۱۳۸۷.
- .۲۵. تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه عباس اول صفوی، علی اکبر ولایتی، ۱۳۷۴.
- .۲۶. ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، نشر مرکز، ۱۳۶۱.
- .۲۷. پاسخ به تاریخ، محمدرضا پهلوی، انتشارات پارس، ۱۳۶۴.
- .۲۸. به سوی تمدن بزرگ، محمدرضا پهلوی، انتشارات پارس، ۱۳۸۶.
- .۲۹. جایه‌جایی در قدرت، الین تافلر، شهین دخت خوارزمی، ۱۳۷۰.
- .۳۰. توسعه اقتصادی در جهان سوم، مایکل تودارو، ترجمه غلامعلی فرجادی، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، چاپ نهم، ۱۳۷۸.
- .۳۱. بیماری هلندی چیست؟ علیرضا مجاهدی نصب، ۱۳۸۷.
- .۳۲. غلامرضا سلطانی، اقتصاد کشاورزی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- .۳۳. احمد اخوی، اقتصاد کلان، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازارگانی، ۱۳۷۴.
- .۳۴. کتاب طرح افزایش تولید ذرت دانه‌ای کشور وزارت جهاد کشاورزی ۸۱-۹۰.
35. Iranian Economy in the 20<sup>th</sup> century, Hadi Salehi Esfahani, University of Illinois, 2008.
36. Measuring Development: The role and adequacy of Development Indicators / Nancy Buster/ Frank Cass Co. /1972.
37. Smith, Adam. An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations.
38. Marshal, Alfred, Principles of Economics.
39. A.K.N.Reddy, technical Alternatives and Indian energy crisis, Economic and political weekly, Bombay, special Number, August, 1977.

#### مقالات و نشریات

۱. اقتصاد بدون نفت، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۰۳۶، سال ۱۳۷۶.
۲. نامه اتاق بازارگانی، شماره ۳۸۶، خرداد ۱۳۷۹.
۳. شبکه اطلاع رسانی بازارگانی ایران، وزارت بازارگانی، ۲۱، خرداد ۱۳۹۰، شماره ۱۳۰۰۵.
۴. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۴، شماره ۲۱۳ و ۲۱۴، مقاله مربوط به مناطق بیابانی ایران، سیدحسین میرجلیلی، صفحه ۲۶۰.
۵. نشریه مدیریت، شاخص‌های نایابی توزیع درآمد استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۶۳، بررسی آمارهای محاسباتی، شماره ۸۷، مرکز آمار ایران.
۶. مرکز آمار ایران- مهاجرت‌های استانی (۱۳۷۵-۱۳۸۵)، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری، پاییز ۱۳۸۶.

۷. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریس‌جمهوری، گزارش مستندات کلان برنامه پنجم توسعه (بخش جمعیت)، دفتر برنامه‌ریزی اقتصادی، دی‌ماه ۱۳۸۸.
۸. دنیای اقتصاد، ۲۱ خرداد، ۹۰، شماره ۲۶۳۰.
۹. اهداف و سیاست‌های توسعه صنعت سنگین در ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۵۵ و ۵۶.
۱۰. توسعه درون زا، نه متکی به نفت، روند اقتصادی، شماره ۳۲.
۱۱. فصلنامه حوزه و دانشگاه، پاییز ۷۸، شماره ۲۴، مقاله نگاهی بر اقتصاد سیاسی نفت، دکتر مسعود درخشان.
۱۲. گزارش همایش سایه نفت بر پهنه ایران، نشریه اقتصاد انرژی، خرداد ۱۳۸۰، شماره ۲۵، ص ۴۲.
۱۳. جعفر پور، وحید، درمان بیماری هلندی، چگونه؟ آبان ۸۶، وزارت امور اقتصادی و دارایی، نشریه داخلی.
۱۴. مجله اقتصاد انرژی، شماره ۳۷، خرداد ۱۳۸۱، اوپک و جهانی شدن اقتصاد، مرتضی بهروزی‌فر.
۱۵. مکنون، رضا؛ علم فناوری و برنامه سوم جمهوری اسلامی ایران، مجله برنامه و بودجه، شماره ۱۳۷۶، ۳۵.
16. World Bank, Reserve Bank of India, Economic stabilizing Board, Japan.
17. Middle East Journal, VOL. 29. No. 1, Winter, 1975. By Jane Perry Clark and Andrew G. Carey.

#### سایت‌های اطلاع رسانی و خبری

۱. بانک اطلاعات اقتصادی سری‌های زمانی؛ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۲. پرتال دفتر پیشخوان خدمات دولت.
۳. مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰.
۴. گزارش داخلی دفتر آمارهای جمعیت - فتحی، الهام (کارشناس آمارهای جمعیت) - ۱۳۸۷.
۵. مؤسسه مطالعات انرژی EIA.
۶. صفحه اصلی پاگاه مهندسان ایران، [www.iran-eng.comfpe](http://www.iran-eng.comfpe) مبحث مدیریت.
۷. کتابخانه ملی، بخش اسناد ملی، سایت [/http://fa.wikisource.org/wiki/](http://fa.wikisource.org/wiki/)
۸. سایت رسمی سازمان تجارت جهانی [http://www.wto.org/english/news\\_e/pres11\\_e/pr628\\_e.htm](http://www.wto.org/english/news_e/pres11_e/pr628_e.htm)
۹. پورتال گمرک جمهوری اسلامی ایران <http://www.irica.gov.ir/Portal>
۱۰. پایگاه ملی داده‌های علوم زمین: <http://www.ngdir.ir/aboutiran/pnaturalspecialties.asp>

۱۱. سایت رسمی بانک جهانی <http://data.worldbank.org>

۱۲. سایت رسمی سازمان اوپک [www.opec.org](http://www.opec.org)

13. CIA - The World Factbook - Country Comparison : National product.
14. <http://www.spac.ir/hoghoghi/index-2-2.htm>.
15. <http://www.dmk.ir/Dorsapax/userfiles/file/02.pdf>.
16. [http://en.wikipedia.org/wiki/Economy\\_of\\_Iran](http://en.wikipedia.org/wiki/Economy_of_Iran).
17. <http://opentravel.com/blogs/top-ten-worlds-tourism-earners/>
18. <http://www.cbi.ir/page/4460.aspx>
19. <http://www.pr.maj.ir/portal>
20. <http://www.cbi.ir/section/1378.aspx>
21. <http://tsd.cbi.ir/Display/Content.aspx>
22. <http://www.gfmag.com/tools/global-database/economic-data/>

# Iran Non-Oil Economy

Hasan Nafisirad

این کتاب معرفی اینکه چه اتفاقی در ایران اقتصادی و اقتصاد خارجی ایران را در  
آخرین آغازین سده است و اینکه چرا همچنان می‌توان این اقتصاد را از اقتصاد دنیا  
در اینست که این اقتصاد معرفی نمایند از تشریح این منابع

۱- پولی‌دینی اقتصادی ایران و جهان (WEO)

۲- اقتصاد اسلامی

۳- ارزی‌گذشتاری اقتصادی و جهان می‌شوند اقتصاد

۴- دریانه‌ای اقتصاد

۵- اقتصاد اسلامی ایرانی و جهانی

۶- اقتصاد اسلامی ایرانی و جهانی

۷- پولی‌دینی اقتصادی ایران (۱) و (۲)

۸- پولی‌دینی اقتصادی ایران (۳) و (۴)

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه



ایرانی اقتصادی و جهانی اقتصادی اسلامی و جهانی اقتصادی اسلامی

[www.nafisiradpress.com](http://www.nafisiradpress.com)

